



دانشگاه تهران
دانشکده دیات علوم انسانی

ناشر
دانشگاه تهران

پژوهش‌های زبانی

علمی-پژوهشی

شماره استاندارد بین‌المللی: ۲۲۸۸-۱۰۲۶
سال ۱۴، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۴۰۲- شماره پیاپی ۲۶

جامعه‌شناسی زبان

۱

■ تحلیل خطاهای مطابقت فعل و فاعل فارسی آموزان از منظر نظریه صرف توزیعی
محیا احمدی و آریتا عباسی

۲۳

■ بررسی ترکیب‌های برون مرکز سه اجزایی N-P-N در زبان فارسی: تحلیلی در چارچوب صرف ساخت
غزال اسدی، سحر بهرامی خورشید و اردشیر ملکی مقدم

کاربرد شناسی

۴۹

■ آهنگ تعارفات در فارسی

مرضیه سادات رضوی و گلناز مدرسی قوامی

رده شناسی

کاربرد شناسی

۷۷

■ فراگیری بازگشت مکانی‌ها در کودکان فارسی زبان: یک آزمایش

حسین روح الامینی نجف آبادی و علی افخمی

روانشناسی زبان

نحو

آواشناسی

۱۰۳

■ تبیین مبتداسازی غیرضمیرگذار فارسی بر پایه دستور گفتمانی نقشی

محسن طاهری، علی علیزاده و حامد مولایی کوهبنانی

علمی شناسی

کاربرد شناسی

روانشناسی زبان

۱۳۵

■ بررسی فرایند حضور بندهای موصولی تحدیدی در جایگاه پسافعلی در زبان فارسی

واج شناسی

علی عموشاهی و علی درزی‌مو

۱۵۵

■ تحلیل نمودهای حصولی و تحقیقی در کردی کلهری: روی کردی کمینه‌گرا

مهرانگیز برآورده و حبیب گوهری

روانشناسی زبان

تحلیل صرف

جامعه‌شناسی زبان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



پژوهش‌های زبانی

علمی

شماره استاندارد بین‌المللی: ۱۰۲۶-۲۲۸۸

سال ۱۴، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۴۰۲ - شماره پیاپی ۲۶

صاحب امتیاز: دانشکده ادبیات و علوم انسانی

مدیرمسئول: عبدالرضا سیف

سردبیر: علی افخمی

ناشر: دانشگاه تهران

«هیئت تحریریه»

محمد راسخ مهند	علی‌اشرف صادقی	نیکلاس سیمز ویلیامز
استاد دانشگاه بوعلی سینا	استاد دانشگاه تهران	استاد مدرسه مطالعات شرقی و افریقایی
محمود بی‌جن‌خان	سیمین کریمی	محمدتقی راشد محصل
استاد دانشگاه تهران	استاد دانشگاه آریزونا	استاد پژوهشگاه علوم انسانی
محمد عموزاده	یحیی مدرّسی تهرانی	حسن رضایی باغبیدی
استاد دانشگاه اصفهان	استاد پژوهشگاه علوم انسانی	استاد دانشگاه تهران

یادگار کریمی

دانشیار دانشگاه کردستان

ویراستار انگلیسی: دکتر حمیده معرفت (استاد دانشگاه تهران)

مدیر داخلی: محمدجواد عظیمی

مسئول اجرایی: نعمت اله علی محمدی

ویراستار ادبی:

نشانی نشریه: تهران، خیابان انقلاب، دانشگاه تهران، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دفتر مجلات دانشکده

پست الکترونیکی: jolr@ut.ac.ir تلفن: ۶۶۹۷۸۸۸۲ فکس: ۶۶۹۷۸۸۸۵

به موجب نامه شماره ۹۰/۳/۱۱/۳۰۶۵۶ مورخ ۹۰/۰۲/۱۸ ریاست محترم مرکز برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری پژوهشی وزارت علوم تحقیقات و فناوری مجله پژوهش‌های زبانی دارای اعتبار علمی و پژوهشی است.

حقوق کلیه مقالات برای دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران محفوظ است.

این نشریه در پایگاه‌های اطلاعاتی زیر نمایه می‌شود.

پایگاه اطلاعاتی علمی جهاد دانشگاهی به نشانی اینترنتی: www.sid.ir

پایگاه استنادی علوم جهان اسلام (ISC) به نشانی اینترنتی: www.isc.gov.ir

پایگاه استنادی ال‌ریخ (Ulrich) به نشانی اینترنتی:

[www. Ulrich's international periodicals directory. \(Journal, Magazine\)](http://www.Ulrich's international periodicals directory. (Journal, Magazine))

شرایط پذیرش مقاله (راهنمای نویسندگان)

دو فصلنامه پژوهش‌های زبانی، مقاله‌های تحقیقی در حوزه زبان‌شناسی نظری، کاربردی، حوزه‌های وابسته، فرهنگ و زبان‌های باستانی، مطالعات مربوط به گویش‌های زبان‌های ایرانی و نقد و بررسی کتاب را به چاپ می‌رساند.

ویژگی‌های کلی مقاله‌های مورد پذیرش

- مقاله باید حاصل تحقیقات نویسنده (یا نویسندگان) بوده و در نشریه دیگری منتشر نشده باشد و مادامی که داوری آن در این مجله به پایان نرسیده، به مجله دیگری ارسال نشود.
- مقاله باید به ترتیب شامل عنوان، چکیده، واژه‌های کلیدی (۵ تا ۷ واژه)، مقدمه، پیکره اصلی مقاله، بحث و نتیجه‌گیری، و فهرست منابع باشد و بر روی کاغذ به ابعاد 30×21 با قلم B Nazanin به اندازه ۱۳ و ۲۴ سطر در صفحه در فرمت word و از بالا و پایین ۵ و از راست و چپ ۴/۵ تنظیم و به همراه یک فایل (2007) word و یک نسخه فایل PDF به نشانی پست الکترونیکی jolr@ut.ac.ir ارسال شود. اندازه قلم چکیده و واژه‌های کلیدی باید ۱۰/۵ باشد. به علاوه هر مقاله باید دارای یک چکیده انگلیسی با قلم Times News Roman به اندازه ۱۰/۵ و بیشتر از ۳۰۰ کلمه باشد. نام نویسنده، مرتبه علمی، دانشگاه محل تدریس و یا تحصیل نویسنده یا نویسندگان و آدرس پست الکترونیکی و شماره تلفن آنها در صفحه و پوشه‌ای جداگانه باشد.
- حجم مقاله با احتساب تمام اجزاء آن (چکیده مبسوط و فینگلیش منابع فارسی) نباید بیشتر از ۲۴ صفحه باشد.
- چکیده مقاله باید تصویری کلی از مقاله را از بالاتر ۳۰۰ واژه در اختیار خواننده قرار دهد و شامل بیان مسئله، هدف، روش تحقیق، و یافته‌های مقاله باشد.
- مقدمه مقاله ترجیحاً باید شامل موضوع مقاله، پیشینه تحقیق، مبانی نظری و نماینده تصویری کلی از ساختار مقاله باشد.
- بخش‌های مختلف مقاله باید دارای شماره مجزا باشد. بخش‌های مقاله با بخش ۱ که به مقدمه اختصاص دارد شروع می‌شود. عنوان هر بخش اصلی و زیربخش‌ها باید با یک سطر سفید از یکدیگر، جدا و سیاه (بولد) نوشته شوند. سطر اول ذیل هر زیر بخش، بر خلاف سطر نخست پاراگراف‌های دیگر، نباید با تورفتگی آغاز شود.
- زیر بخش‌های هر مقاله نباید از سه لایه فرضاً به صورت ۳-۱-۴ که بیانگر زیر بخشی از بخش سوم مقاله است تجاوز کند.

- معادل لاتین واژه‌های تخصصی مهم و نام افراد کمتر شناخته شده با قلم Times New Roman در اندازه ۱۰ به صورت پانوش درج شود. به جز اسامی خاص و نام اصول دستور زبان، سایر پانوش‌های لاتین با حرف کوچک آغاز شود.

- شماره پانوش‌ها در هر صفحه با یک شماره شروع و از افراط در دادن پانوش اجتناب شود.
- در صورت استفاده از اختصارات ناآشنا، فهرست آنها قبل از اولین کاربرد در پانوش ذکر شود.
- چنانچه نویسنده یا نویسندگان در تهیه مقاله از منابع مالی سازمان و یا نهادهای خاصی استفاده کرده‌اند و یا قصد تشکر و قدردانی از کسانی را دارند که در نگارش مقاله از آنان یاری گرفته‌اند باید در اولین پانوش بدون شماره به این مطلب اشاره نمایند.

- در تهیه نمودارهای درختی و امثال آن از ابزارهای Table، Draw و Equation در محیط Word استفاده شود تا تنظیم آنها در نسخه نهایی مشکلی را به وجود نیابد.
کلیه مثال‌ها، نمودارها، و تصاویر باید دارای شماره پیاپی باشد.

- در واج‌نویسی داده‌های مربوط به زبان و یا گویشی ناآشنا از قلم Doulus Sil IPA استفاده شود.

- در ارجاعات چنانچه به نام مؤلفی در داخل متن مقاله اشاره شده است، سال انتشار اثر در داخل پرانتز و در صورتی که مقصود نویسنده ارجاع به صفحه خاصی از اثر مورد اشاره است، صفحه مورد نظر پس از علامت دو نقطه (:) در درون آن قرار داده شود. اگر به نام مؤلف در متن تصریح نشده باشد، نام مؤلف مورد ارجاع را نیز باید در داخل پرانتز ذکر شود. اگر اثری بیش از یک جلد داشته باشد، بعد از نام مؤلف شماره جلد اثر ذکر شود و علامت دو نقطه (:) بعد از آن بیاید. مثال؛

- سمیعان (۱۹۸۳)

- (هدایت، ۱۳۴۲: ۱۸۴-۱۸۳)

- (طبری، ۱۳۷۵/۲: ۵۸۴)

- نقل قول‌های مستقیم بیش از سه سطر باید به صورت جدا از متن اصلی و با یک سانتی‌متر تورفتگی از هر طرف و با همان قلم متن، ولی به اندازه ۱۰ نگاشته و در انتهای آن نام نویسنده و سال انتشار اثر و پس از علامت دو نقطه، شماره صفحه‌ای که از آن نقل شده درج شود.

- منابع فارسی و لاتین در دو بخش مجزا در پایان مقاله با ترتیب الفبایی مانند نمونه‌های ذیل آورده شود. در منابع فارسی نام نویسنده به طور کامل قید و از گذاردن نقطه بعد از آن خودداری شود.

کتاب

بی جن خان، محمود (۱۳۸۴). *واج شناسی، نظریه بهینگی، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی.*
Chomsky, N. 1981. *Lectures on government and binding*, Dordrecht, Foris

مقاله

دبیرمقدم، محمد (۱۳۶۷). ساخت‌های سببی در زبان فارسی. *مجله زبان‌شناسی*، سال پنجم، شماره اول، بهار و تابستان، ۷۵-۱۳.
Say, I, and C. Pollard. 1991. An integrated theory of complement control, *Language*, 67:63-113.

فصل از یک کتاب و یا مقاله‌ای از مجموعه مقالات همایش‌ها

Keenan, E. 1988. On semantics and binding theory, In J. Hawkins (ed.), *Explaining language universals* (99.104-55), Oxford: Blackwell.

رساله

Tomilka, S. 1996. Focusing effects in VP ellipsis and interpretation Doctoral dissertation, university of Massachusetts: Amherst.

اثر ترجمه شده: نام خانوادگی نویسنده، نام کامل نویسنده، (سال انتشار)، نام کتاب به صورت ایرانیک، نام مترجم، محل انتشار صورت ترجمه شده اثر، نام ناشر.
وبگاه‌های اینترنتی: نام خانوادگی، نام کامل نویسنده، عنوان مقاله و یا اثر مورد استفاده به صورت کج نویسی، نشانی وبگاه اینترنتی.

- از شماره‌گذاری و یا قرار دادن خط تیره در آغاز مدخل‌های فهرست منابع اجتناب شود.

<http://www.biaibili-urartu.de/Iran/Urmia-2004/22.jpg>

- چنانچه اثری در فهرست منابع بیش از یک سطر را به خود اختصاص می‌دهد، سطر دوم به بعد با استفاده از کلید Tab با یک سانتیمتر فاصله بیشتر از متن ادامه یابد.

- ویراستار مجله در ویرایش ادبی و فنی مقاله بدون تغییر محتوای آن آزاد است.

- چاپ مقاله منوط به تأیید هیئت داوران است.

- علائم اختصاری:

ق. م: قبل از میلاد

م: میلادی

ش: شماره

ه. ش: هجری شمسی

ه. ق: هجری قمری

ت: تولد

م: متوفی

فهرست مطالب

عناوین	صفحه
تحلیل خطاهای مطابقه فعل و فاعل فارسی‌آموزان از منظر نظریه صرف توزیعی / محیا احمدی، آریتا عباسی	۱
بررسی ترکیب‌های برون‌مرکز سه جزئی N-P-N در زبان فارسی: تحلیلی در چارچوب صرف ساخت / غزال اسدی، سحر بهرامی‌خورشید و اردشیر ملکی مقدم	۲۳
آهنگ تعارفات در فارسی مرضیه سادات رضوی و گلناز مدرسی قوامی	۴۹
فراگیری بازگشت مکانی‌ها در کودکان فارسی‌زبان: یک آزمایش حسین روح‌الامینی نجف‌آبادی و علی افخمی	۷۷
تبیین مبتداسازی غیرضمیرگذار فارسی بر پایه دستور گفتمانی نقشی محسن طاهری، علی علیزاده و حامد مولایی کوهبنانی	۱۰۳
بررسی فرایند حضور بندهای موصولی تحدیدی در جایگاه پسافعلی در زبان فارسی / علی عموشاهی و علی درزی	۱۳۵
تحلیل نمودهای حصولی و تحقیقی در کردی کلهری: رویکردی کمینه‌گرا مهرانگیز برآورده و حبیب گوهری	۱۵۵



Analyzing Subject - Verb Agreement Errors of Persian Learners in the Framework of Distributed Morphology

Mahya Ahmadi¹ Azita Abbasi²

1. Department of Linguistics, Faculty of Literature and Human Sciences, University of Tehran, Tehran, Iran. Email: ahmadimahya73@gmail.com.

2. Department of Linguistics, Faculty of Literature, Alzahra University, Tehran, Iran. Corresponding Author Email: a.abbasi@alzahra.ac.ir.

Article Info	Abstract
Article Type: Research Article Article History: Received: 20, June, 2023 In Revised Form: 19, Agust, 2023 Accepted: 11, September, 2023 Published Online: 21, September, 2023	Researchers have paid a lot of attention to collecting and analyzing the language errors. Language learners commit various mistakes during the stages of language learning, and Subject Verb Agreement (SVA) is one of these mistakes. In this type of errors, the features of the person and the number of the verb and the subject do not match with each other. Based on the theory of Distributed Morphology (DM), in this type of errors, the morphologic features that should be specified on the final nodes are received from a wrong source. In this article, we analyze and examine the internal structure of the SVA errors produced by Persian learners in the framework of the DM in order to explain how copying a wrong feature from the wrong source can lead to the production of wrong sentences. The examined samples are related to the final writing test of Persian learners of Saadi Foundation, which were extracted from the corpus of this institution. The discussed errors are divided into two groups: local agreement and long distance agreement. In the first type, the source of error is linearly closer to the verb than the real subject, while in the second type, the source of error is located at a further distance from the subject. By examining examples of local agreement errors of Persian learners, we will show that the source of the error can be the goal, and instead of agreeing with its local subject, the verb agrees with the goal and takes its features. Also, by analyzing the internal structure of long distance agreement errors, we will introduce two new sources which verb can agree with them and takes their features. First, in a coordination structures the verb of the second conjunct mistakenly agrees with the subject of the first conjunct. Second, the verb of the relative clause can agree with the subject of the main clause. Keywords: Linguistic errors, Distributed Morphology, Subject verb agreement, Local agreement, Long distance agreement.

Cite this The Author(s): Ahmadi, M., Abbasi, A., 2023: Analyzing Subject- Verb Agreement errors of Persian Language Learners in the Framework of Distributed Morphology- Journal of Language Researches, No. 1, Vol.14 , Serial No. 26, Spring & Summer- (1-21)- DOI: 10.22059/JOLR-.202306.666846.



Published by: University of Tehran Press

1.1 Introduction

Our speech is far from complete and is a mixture of various irregularities and errors. Researchers have paid a lot of attention to collecting and analyzing the language errors. Many psychologists and linguists, including Freud (1901), Meringer and Mayar (1895), Framkin (1971) and Garrett (1975), have analyzed language errors. Pfau (2000) is one of the linguists who analyzed and studied linguistic errors in recent years and examined them in the framework of Distributed Morphology. Language learners commit various mistakes during the stages of language learning, and subject verb agreement is one of these mistakes. In this type of errors, the features of person and number of the verb and the subject do not agree with each other. According to Pfau's opinion, the errors related to the agreement between the subject and the verb occur due to the fact that there is a mistake in copying the features. According to the assumption of Distributed Morphology, the final nodes in the computing system are bundles of abstract features, and before words are inserted in these nodes, some features must be copied to other nodes that are not necessarily adjacent. In these types of errors morphological features that should be specified on the final nodes are copied from a wrong source. Subject verb agreement errors can be classified into two types: local agreement and long distance agreement. In the first type, the source of error is linearly closer to the verb than the real subject, while in the second type, the source of error is located at a further distance from the subject. In this article, we analyze the structure of subject verb agreement errors produced by Persian learners who are mainly at intermediate and advanced levels in the framework of Distributed Morphology in order to investigate how copying a feature from the wrong source can lead to the production of wrong sentences.

2. Theoretical foundations

In contrast to lexicalist approaches, Distributed Morphology provides the same analysis for word, group and sentence. One of the main assumptions of Distributed Morphology is that syntax does not deal with pre-made words, but syntax itself produces words by combining morphological characteristics and through various syntactic processes. In this theory, unlike other generative theories, there is no part called vocabulary. In general, the Distributed Morphology consists of three lists. List 1 contains the features that enter the computing system and includes only the features that are related to the syntax.. List 2 contains vocabulary items that make a connection between lexical and phonological features. All vocabulary items compete with each other to be inserted in the final nodes. Finally, list 3 includes non-linguistic information (encyclopedia) which is the common point of phonetic form and logical form. Distributed Morphology has three main features that distinguish it from lexicalist approaches. These three features are: a. late insertion, b) morphosyntactic decomposition and c) underspecification. According to late insertion, The phonological content of each derivation is inserted in the final node after the completion of the syntactic derivation and also after spell-out. The structure of words, such as the derivation of group and sentence, are produced in syntax, and there is no difference between them. In fact, there is similarity between morphological and syntactic constructions. This feature is called morphosyntactic decomposition. Finally, according to underspecification a vocabulary item can be inserted in any node, if the features of that unit are a subset of the features of the target node. There are also some important postsyntactic features. The first one is morphological merger. This process merges syntactic elements to each other in adjunct liked structures after spell-out. Fusion is the second feature and it combines two sister nodes together to create a single node from their combination. In contrast to fusion, fission splits a node into two or more nodes.

3. Discussion

The errors analyzed in this research were related to the Persian learners of the Saadi Foundation, which were collected from the corpus of this foundation. In his doctoral thesis, Pfau (2000) has analyzed various types of language errors related to the German language in the framework of the

Analyzing Subject- Verb Agreement errors of Persian Language Learners in the Framework of 3

Distributed Morphology. One of these errors under investigation is subject verb agreement errors, which can be divided into two categories: local agreement and long distance agreement. In his discussion, he introduces sources from which wrong features can be copied on the verb. He has introduced three sources for local agreement errors and four sources for long distance agreement errors. In this article, we first analyzed the internal structure of errors to explain how receiving a wrong feature from the wrong source by the verb (Agr) can produce wrong sentences. Then we came to the conclusion that at least for Persian language, new sources can be introduced. These cases are: 1- in the sentence "Ostand be man yad dadam", which is an example of local agreement errors, the verb may agree with the subject of its goal "man". 2- In sentences like "man be cinama raftam va khaharam be cinama raftam", which are considered as long distance agreement errors, it is possible that the verb of the second conjunct mistakenly agrees with the subject of the first conjunct. Finally in an error like "man ghaza ke madaram dar khane pokhtam khordam" the verb of the relative clause can agree with the subject of the main clause.



تحلیل خطاهای مطابقت فعل و فاعل فارسی‌آموزان از منظر نظریه صرف توزیعی

محیا احمدی^۱، آریتا عباسی^۲

ahmadimahya73@gmail.com

a.abbasi@alzahra.ac.ir

۱. گروه زبان‌شناسی دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. رایانامه:

۲. نویسنده مسئول، گروه زبان‌شناسی، دانشکده ادبیات، دانشگاه الزهراء، تهران، ایران. رایانامه:

اطلاعات مقاله چکیده

جمع‌آوری و تحلیل داده‌های خطاهای زبانی از جمله موضوعاتی است که از دیرباز همواره مورد توجه محققان بوده است. زبان‌آموزان در طی مراحل فراگیری زبان مرتکب خطاهای مختلفی می‌شوند که خطاهای مربوط به مطابقت بین فعل و فاعل یکی از این خطاها است. در این نوع از خطاها ویژگی‌های شخص و شمار فعل و فاعل با یکدیگر مطابقت ندارند. براساس نظریه صرف توزیعی در این نوع از خطاها ویژگی‌های صرفی که باید روی گره‌های پایانی مشخص شوند از منبعی اشتباه دریافت می‌شوند. در مقاله حاضر ساختار درونی خطاهای مطابقت فعل و فاعلی که توسط فراگیران زبان فارسی تولید شده‌اند را در چارچوب نظریه صرف توزیعی تحلیل و بررسی می‌کنیم تا این مسئله را تبیین کنیم که چگونه دریافت مشخصه‌ای اشتباه از منبعی اشتباه توسط فعل (هسته Agr) می‌تواند منجر به نادرستی شدن جمله‌ها شود. نمونه‌های بررسی‌شده مربوط به آزمون نگارش پایان دوره فارسی‌آموزان بنیاد سعدی است که از پیکره همین مؤسسه استخراج شده‌اند. خطاهای مورد بحث در دو گروه مطابقت موضعی و مطابقت از راه دور تقسیم‌بندی می‌شوند. در نوع اول، منبع خطا از نظر خطی نسبت به فاعل واقعی به فعل نزدیک‌تر است در حالی که در نوع دوم منبع خطا نسبت به فاعل در فاصله دورتری قرار دارد. با بررسی جمله‌هایی مانند «من و دوستم فیلم دیدم» و «استاد به من یاد دادم» که نمونه‌هایی از مطابقت موضعی هستند این موضوع را نشان می‌دهیم که منبع خطا علاوه بر آن‌چه در پژوهش پیشین به آن اشاره شده است، می‌تواند موضوع هدف (goal) باشد و فعل به جای آن که با فاعل موضعی خود مطابقت کند با موضوع هدف مطابقت می‌کند و مشخصه‌های آن را می‌گیرد. همچنین با تحلیل ساختار درونی خطاهای مطابقت از راه دوری مانند «من به سینما رفتم و خواهرم به دانشگاه رفتم» و «من غذا که مادرم در خانه پختم خوردم» به این بحث‌ها می‌پردازیم که ۱- در این نوع از خطاها امکان مطابقت فعل هم‌پایه دوم با فاعل هم‌پایه اول وجود دارد و ۲- فعل بند موصولی می‌تواند با فاعل بند اصلی مطابقت کند.

تاریخ دریافت:

۱۴۰۲/۰۳/۳۰

تاریخ بازنگری:

۱۴۰۲/۰۵/۲۸

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۲/۰۶/۲۰

تاریخ انتشار:

۱۴۰۲/۰۶/۳۰

واژه‌های کلیدی: خطاهای زبانی، صرف توزیعی، مطابقت فعل و فاعل، مطابقت موضعی، مطابقت از راه دور.



۱. مقدمه

زبان آموزان در طی مراحل یادگیری زبان مرتکب خطاهای زبانی بسیاری می‌شوند. نگارنده با بررسی پیکره بنیاد سعدی که شامل آزمون نگارش پایان دوره فارسی آموزان سطوح میانی و پیشرفته است با خطاهایی مانند «من و دوستم فیلم دیدم»، «من و پدرم کتاب خواند»، «استاد به من یاد دادم»، «من به سینما رفتم و خواهرم به دانشگاه رفتم» و «من غذا که مادرم در خانه پختم، خوردم» که مثال‌هایی از خطاهای مطابقت فعل و فاعل هستند، روبرو شده است. در این پژوهش سعی داریم تا با تمرکز بر این نوع از خطاها به این پرسش پاسخ دهیم که چگونه نظریه صرف توزیعی خطاهای مربوط به مطابقه فعل و فاعل را تحلیل و تبیین می‌کند.

جمع‌آوری داده‌های خطای زبانی به لحاظ تاریخی سابقه طولانی دارد. انوار^۱ (۱۹۷۹) به این نکته اشاره می‌کند که دست‌نویسان از قرن هشتم به جمع‌آوری و تحلیل لغزش‌های زبانی پرداخته‌اند. زبان‌شناس عرب الکسائی^۲ احتمالاً اولین فردی است که در کتاب «خطاهای همگانی»^۳ پیکره‌ای از خطاهای زبانی را جمع‌آوری کرده است. بعد از آن حدود بیش از هزار سال بعد رودولف مرینگر^۴ زبان‌شناس اهل وین پیکره حجیم و معروف خود را جمع‌آوری کرد (مرینگر و میپر^۵، ۱۸۹۵). با این حال، به غیر از برخی منابع پراکنده، زبان‌شناسان در دهه شصت قرن ۲۰ دوباره به جمع‌آوری و تحلیل خطاهای زبانی علاقه‌مند شدند. بومر^۶ و لاور^۷ (۱۹۶۸)، فرامکین^۸ (۱۹۶۸)، نوت بوم^۹ (۱۹۶۹) و لشلی^{۱۰} (۱۹۵۱) از جمله زبان‌شناسانی هستند که در این دهه به بررسی و تحلیل خطاهای زبانی پرداخته‌اند.

بررسی و مطالعه خطاهای زبانی دلایل مختلفی دارد. اولین دلیل آن است که بسیاری از مطالعات اولیه خطاهای زبانی را دلیل ممکن برای تغییرات زبانی تاریخی

-
1. Anwar
 2. Al- ki- sa'i
 3. Errors of the populace
 4. Rudolf Meringer
 5. Mayer
 6. Boomer
 7. Laver
 8. Fromkin
 9. Nooteboom
 10. Lashely

می‌دانستند. پاول^۱ (۱۸۸۶) احتمالاً اولین کسی است که اعتقاد دارد تکرار چند باره لغزش زبانی ممکن است به دلیل تغییرات آوایی باشد. دومین دلیل برای مطالعه خطاهای زبانی، به دست آوردن بینشی درمورد احساسات سرکوب‌شده است. فروید^۲ معتقد است خطاهای زبانی نشان‌دهنده احساسات سرکوب‌شده و یا امیال درونی هستند. در نهایت سومین دلیل برای تحلیل خطاهای زبانی این است که خطاهای زبانی نقش مهمی در مطالعات روان‌شناسی زبان در ساختن مدل‌های عملکرد زبانی ایفا می‌کنند (لشلی ۱۹۵۱، فرامکین ۱۹۷۱، گرت^۳ ۱۹۷۵).

پفاو^۴ (۲۰۰۰) در رساله خود به بررسی طیف وسیعی از خطاهای زبانی پرداخته است. این خطاها از پیکره فرانکفورت استخراج شده‌اند و مربوط به زبان آلمانی هستند. او در این تحقیق نمونه‌های مختلفی را بررسی کرده است که از میان آن‌ها می‌توان به خطاهای مربوط به مطابقت فعل و فاعل^۵ (SVA) اشاره کرد. در زبان آلمانی فعل و فاعل باید از نظر مشخصه‌های شخص و شمار با یکدیگر مطابقت کنند. به عبارت دیگر ساختار و شکل فعل با توجه به ویژگی‌های فاعل تغییر خواهد کرد. همچنین زمانی که فاعل جمله ضمیر باشد، فعل باید علاوه بر مشخصه‌های شخص و شمار با مشخصه جنسیت آن ضمیر نیز مطابقت کند (پفاو، ۲۰۰۰: ۸).

1- [ein Ende der Unruhen] sind nicht abzusehen

DP

an end of the disturbances are not in sight

← ein Ende der Unruhen ist nicht abzusehen

← *an end of the disturbances is not in sight*

در نمونه ۱، گروه حرف تعریف DP فاعلی با فعل مطابقت ندارد و در عوض با DP جمع که محلی‌تر (موضعی‌تر) است یعنی با «der unruhen» مطابقت می‌کند (پفاو، ۲۰۰۰: ۸).

1. Paul

2. Freud

3. Garrett

4. Pfau

5. Subject Verb Agreement

پس از مقدمه حاضر ابتدا به معرفی چارچوب نظری صرف توزیعی می‌پردازیم. سپس پیشینه مطالعاتی که خطاهای زبانی را بررسی کرده‌اند، مرور می‌کنیم و در نهایت به بررسی نمونه خطاهای فارسی‌آموزان می‌پردازیم.

۲. مبانی نظری

نظریه صرف توزیعی برخلاف رویکردهای واژه‌گرا تحلیلی یکسان از ساخت واژه، گروه و جمله ارائه می‌دهد. این نظریه برای واژه در تمام سطوح بازنمایی قائل به ساخت سلسله مراتبی^۱ است. یکی از مفروضات اصلی صرف توزیعی آن است که نحو با واژه‌های از پیش ساخته سروکار ندارد بلکه خود نحو با ترکیب مشخصه‌های صرفی و به وسیله فرایندهای نحوی مختلف به تولید واژه‌ها می‌پردازد. در این نظریه برخلاف نظریه‌های زایشی پیشین بخشی به نام واژگان وجود ندارد. به‌طور کلی صرف توزیعی شامل سه فهرست است. فهرست ۱، شامل مشخصه‌هایی است که وارد نظام محاسباتی^۲ می‌شوند و فقط مشخصه‌هایی که مرتبط با نحو هستند را شامل می‌شود. فهرست ۲، حاوی واژه‌هایی^۳ است که بین مشخصه‌های واژگانی و مشخصه‌های مرتبط واجی ارتباط برقرار می‌سازند. تمام واژه‌ها برای درج در گره‌های پایانی با یکدیگر رقابت می‌کنند. و در نهایت فهرست ۳ شامل اطلاعات غیرزبانی (دانشنامه‌ای^۴) هستند که نقطه اشتراک صورت آوایی و صورت منطقی هستند.

در این بخش ابتدا سه ویژگی اصلی نظریه صرف توزیعی را معرفی می‌کنیم و در ادامه به فرایندهای پس‌انحوی^۵ که در این نظریه وجود دارند، می‌پردازیم.

۲.۱- ویژگی‌های اصلی صرف توزیعی

نظریه صرف توزیعی سه ویژگی بنیادی دارد که عامل تمایز آن از کمینه‌گرایی واژه‌گرا است. این ویژگی‌ها عبارتند از: درج مؤخر^۶، تجزیه صرفی‌نحوی^۷ و زیر تخصیصی^۸.

-
1. hierarchial
 2. computational system
 3. Vocabulary Items
 4. Encyclopedia
 5. post- syntactic
 6. late insertion
 7. morphosyntactic decomposition
 8. underspecification

۱.۱.۲- درج مؤخر

در این رویکرد ریشه‌های انتزاعی (با نماد: ریشه/۷) که فاقد محتوای آوایی و مقوله دستوری هستند، همراه با مجموعه‌ای از مشخصه‌های صوری به حوزه نحو می‌آیند و سازه‌ها را می‌سازند. بر طبق این رویکرد محتوای واجی هر اشتقاق بعد از تمام شدن اشتقاق نحوی و همچنین بعد از بازنمون^۱ در گره پایانی درج می‌شود.

۲.۱.۲- تجزیه صرفی نحوی

براساس این ویژگی ساختار واژه‌ها مانند اشتقاق گروه و جمله در نحو تولید می‌شوند و هیچ تفاوتی بین آن‌ها نیست. به عبارت دیگر طبق این ویژگی بین ساخت‌های صرفی و نحوی همگونی وجود دارد. انوشه (۱۳۹۴) معتقد است براساس این ویژگی صفت مفعولی «خداداده» (مثلاً در ترکیب وصفی: نعمت‌های خداداده) و سازه نحوی «خدا داده» (مثلاً در جمله: همه نعمت‌ها را خدا داده) از رهگذر فرایندهای نحوی یکسانی ساخته می‌شوند.

۳.۱.۲- زیر تخصیصی

بر مبنای این ویژگی لزومی ندارد که مشخصه‌های واژه‌ها برای حضور در یک گره نحوی کاملاً تخصیص یافته باشند بلکه درج آن‌ها تابع اصل زیرمجموعه‌ها است که طبق آن یک واژه می‌تواند در هر گره‌ای درج شود، اگر مشخصه‌های آن واحد زیرمجموعه‌ای از مشخصه‌های گره هدف باشد (احمدی و انوشه، ۱۳۹۸: ۹ - ۷).

۲.۲- فرایندهای صرفی پسانحوی

در صرف توزیعی تعدادی فرایند مهم صرفی وجود دارند که یا در بازنمون و یا بین بازنمون و بخش آوایی اتفاق می‌افتند. این فرایندها بعد از اتمام اشتقاق نحوی رخ می‌دهند. به عبارت دیگر این فرایندها، فرایندهای پسانحوی هستند که بعد از نحو رخ می‌دهند. ادغام صرفی^۲، هم‌جوشی^۳ و شکافت^۴ از مهم‌ترین فرایندهای پسانحوی هستند.

۱.۲.۲- ادغام صرفی

ادغام صرفی که مهم‌ترین فرایند صرفی در این نظریه است، عامل تبدیل سازه‌های نحوی به واژه‌های غیربسیط است. این فرایند از نوع اتصال است و بعد از بازنمون، عناصر

1. Spell-out
2. morphological merger
3. fusion
4. fission

نحوی را در ساختارهای ادات گونه به یکدیگر متصل می‌کند. به‌وسیله این فرایند ساخت‌های صرفی جایگزین گروه‌های نحوی می‌شوند. نکته مهم درباره فرایند ادغام صرفی آن است که فقط می‌تواند بر روی گره‌های مجاور هم اعمال شود و به دلیل ماهیت اتصال گونه‌اش در انضمام چپ و راست محدودیتی ایجاد نمی‌کند.

۲.۲.۲- هم‌جوشی

عناصر زبانی مانند فعل «دید» و اسم «تجّار» آمیخته‌ای از یک محتوای واژگانی و یک یا چند محتوای دستوری‌اند. فعل «دید» دربردارنده ریشه «بین/√» وند گذشته و همچنین شناسه تهی است. اسم «تجّار» نیز آمیزه‌ای از ریشه «تاجر/√» و مشخصه شمار [+Plural] است. رویکرد صرف توزیعی در توضیح واژه‌هایی از این دست فرایند هم‌جوشی را ارائه می‌دهد. براساس این فرایند بعد از هم‌جوشی دو هسته، در اشتقاق فقط یک واحد واژگانی درج می‌شود. فرایند هم‌جوشی دو گره خواهر را باهم ترکیب می‌کند تا از ترکیب آن‌ها یک گره واحد ایجاد شود. طبق ویژگی هم‌جوشی تفاوت ساخت‌های «تاجران» و «تجّار» تنها در تعداد فرایندهای هم‌جوشی آن‌ها است (در «تاجران» یک هم‌جوشی [تاجر - n + ان] و در «تجّار» دو هم‌جوشی [تاجر - n] - [Pl] رخ می‌دهد).

۲.۳.۲- شکافت

فرایند صرفی دیگری که در این نظریه وجود دارد، شکافت است. برخلاف هم‌جوشی، شکافت باعث تجزیه یک گره به دو یا چند گره می‌شود. یکی از استفاده‌های رایج این فرایند جدا کردن مشخصه‌های شخص‌وشمار از یکدیگر است (انوشه، ۱۳۹۷: ۶۶ - ۶۴).

۳. پیشینه

زبان‌شناسان و روان‌شناسان بسیاری به مطالعه و تحلیل خطاهای زبانی پرداخته‌اند و تقریباً هر پژوهشگری که به این مسئله پرداخته، از راه و رسم و دیدگاه خود برای بررسی خطاها استفاده کرده است. فروید (۱۹۰۱)، با استفاده از رویکردی کاملاً روانشناسانه به تحلیل داده‌های خطاهای زبانی پرداخته است و ادعا می‌کند که خطاها نشان‌دهنده افکار سرکوب‌شده و یا امیال و آرزوهای پنهان هستند.

فرامکین (۱۹۷۱)، اولین کسی است که یک مدل کنشی^۱ براساس لغزش‌های زبانی ایجاد کرد و انگیزه‌ای نو در زمینه جدیدی از تحقیقات روان‌شناسی زبان ایجاد کرد. از

یک طرف هدف فرامکین ارائه شواهدی برای اثبات واقعیت روان‌شناختی واحدهای زبانی است و از طرف دیگر او تلاش دارد تا نشان دهد که ویژگی‌های انواع خطاهای خاص می‌تواند به فرایندهای برنامه‌ریزی و مراحل پردازش خاصی مرتبط باشد.

مریل گرت^۱ (۱۹۷۵ و ۲۰۰۰) تحت تأثیر نظریات فرامکین یک مدل کاملاً سریالی^۲ از تولید زبان ارائه کرد که ایده‌های فرامکین را بیشتر توسعه داد. این مدل در سال‌های بعد نیز بر تحقیقاتی که در زمینه پردازش زبان صورت می‌گرفت، تأثیر بسیار مهمی داشت. کار گرت نشان می‌دهد که تولید زبان درواقع یک فرایند چند مرحله‌ای است. فرایند تولید زبان در سه حوزه گسترده قرار می‌گیرد (لوت^۳ ۱۹۸۹، لوت و همکاران ۱۹۹۹). در بالاترین سطح، فرایندهای مفهوم‌سازی^۴ هستند که به قصد و نیت گوینده مربوط می‌شوند. فرایند سطح بعدی بازنمایی‌های مفهومی را به صورت‌های زبانی ترجمه (فرمول‌بندی) می‌کند. در نهایت در سطح آخر فرایند تولید^۵ قرار دارد که شامل برنامه‌ریزی دقیق آوایی و تولیدی است.

در سال‌های اخیر پفاو (۲۰۰۰ و ۲۰۰۹)، به بررسی خطاهای زبانی پرداخته است. پفاو (۲۰۰۰) در رساله دکتری خود به بررسی خطاهای زبانی مختلف از زبان آلمانی پرداخته است و آن‌ها را از منظر نظریه صرف توزیعی تحلیل کرده است. نمونه‌های ۲ تا ۶ مواردی هستند که پفاو از پیکره فرانکفورت جمع‌آوری کرده است و آن‌ها را در چارچوب این نظریه تحلیل کرده است (پفاو، ۲۰۰۰: ۸).

2- [ein Ende der Unruhen] sind nicht abzusehen
an end of the disturbances are not in sight

← ein Ende der Unruhen ist nicht abzusehen

← an end of the disturbances is not in sight

3- immer der gleiche Chaos, äh, Kasus
always the same chaos(n.), er, case(m.)

4- wie man eine Nadel in den Faden
kriegt

how one a.f. needle(f.) in the thread(m.)
gets

← einen Faden in die Nadel

← a.m thread(m.) in the.f needle(f.)

1. Merrill Garrett

2. serial model

3. Levelt

4. conceptualization

5. articulation

5-	es	droh-te zu	schein-en ← es	schien	zu
		drohen			
	it	threat-PAST	to	seem-IN ← it	seem-PAST to threat-INF
6-		schreib-t	man	das	mit Binde-schrift ← mit
		Bindestrich			
	write-3.SG	one	that	with	connect-writing ← with
		connect.line			

“Do you write that with a hyphen?”

این خطاها شامل موارد مختلفی هستند به عنوان مثال در نمونه ۲ فعل با فاعل مطابقت ندارد. در نمونه‌های ۳ و ۴ شاهد یک جایگزینی هستیم (در جمله ۳ Chaos به جای case به کار رفته است و در جمله ۴ حرف تعریف با مشخصه جنس اسم جایگزین شده مطابقت می‌کند). در نمونه ۵ دو ستاک فعلی droh و schein با یکدیگر عوض شده‌اند اما اطلاعات مربوط به زمان دستوری در جای اصلی خود باقی مانده است. در نمونه ۶ نیز ستاک فعلی به معنای (نوشتن) آمده است اما در شکل اسمی خود به کار رفته است. پفاو هریک از این خطاها را در چارچوب نظریه صرف توزیعی بررسی کرده است که پرداختن به جزئیات آن‌ها در این مقال نمی‌گنجد. با توجه به هدف این مقاله در زیر بخش بعدی تنها تحلیل‌های او درباره خطاهای مطابقت فعل و فاعل را ارائه می‌دهیم.

۳.۱- خطاهای مطابقت فعل و فاعل از منظر نظریه صرف توزیعی

پفاو (۲۰۰۰) در شروع بحث خود درباره این نوع از خطاها به مفهوم رونوشت^۱ مشخصه‌ها^۲ اشاره می‌کند. در نظریه صرف توزیعی فرض بر این است که گره‌های پایانی موجود در نظام محاسباتی، شامل بسته‌هایی از مشخصه‌های انتزاعی هستند. قبل از درج واژگان برخی از این ویژگی‌ها باید به گره‌های دیگر، نه لزوماً مجاور، منتقل شوند. در چارچوب این نظریه، این فرایند انتقال ویژگی شامل فرایند رونوشت است. به عنوان مثال در زبان آلمانی ویژگی‌های یک NP (گروه اسمی) مانند شمار و جنسیت باید روی D⁰ (هسته DP (گروه حرف تعریف)) و ویژگی‌های یک موضوع مانند شخص و شمار باید روی فعل رونوشت شوند. هر دو فرایند رونوشت ممکن است معیوب باشند و به ترتیب مواردی از عدم مطابقت را در DP یا TnsP (گروه زمان) ایجاد کنند.

1. copy

2. feature copying

خطاهای مطابقه درون یک DP معمولاً زمانی به وجود می‌آیند که اسمی در جایگاه اشتباه قرار گرفته باشد در حالی که در خطاهای مربوط به مطابقه فعل و فاعل، فرایند رونوشت مشخصه باعث بروز خطا می‌شود. در این نوع از خطاها باید برخی از ویژگی‌های صرفی مشخص شوند اما آن ویژگی را از منبع اشتباه دریافت می‌کنند. پفاو خطاهای مطابقه فعل و فاعل را به دو نوع تقسیم‌بندی می‌کند: ۱- مطابقه موضعی^۱ که در این نوع از خطاها منبع خطا به لحاظ خطی نسبت به فاعل واقعی به فعل نزدیک‌تر است و ۲- مطابقه از راه دور^۲ که در آن منبع خطا نسبت به فاعل در فاصله دورتری قرار دارد. او در بررسی خطاهای مطابقه موضعی به نمونه‌هایی مانند موارد زیر اشاره می‌کند (پفاو، ۲۰۰۰: ۱۵۱):

7- [the full impact of the cuts] haven't hit hard as yet

← the full impact ... hasn't hit (Francis 1986:318)

8- [eine beträchtliche Anzahl von Gebärden] sind lexikalisch markiert

a considerable number of signs are lexically marked

← eine beträchtliche Anzahl ... ist lexikalisch markiert

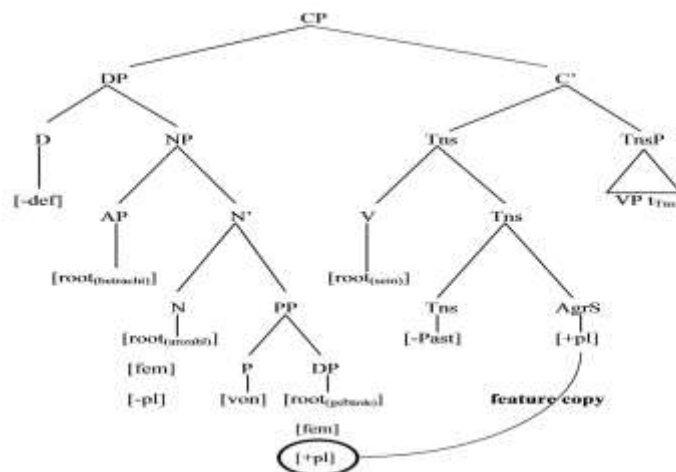
← a considerable number ... is lexically marked

در هر دو نمونه، مشخصه جمع به اشتباه از دو DP (the cuts و Gebärden) که هر دو بخشی از گروه حرف اضافه‌ای درون DP فاعلی هستند، رونوشت شده‌اند. ساختاری که پفاو برای این نمونه‌ها ارائه کرده است را در ۹ می‌بینیم. این ساختار به طور مشخص برای نمونه ۸ ارائه شده است (پفاو، ۲۰۰۰: ۱۵۲):

در این نمونه به جای آن که مشخصه [Pl-] کلمه anzahl رونوشت شود مشخصه DP موضعی یعنی Gebärden که [+plural] است، روی هسته Agr رونوشت شده است. پفاو با بررسی نمونه‌های مختلف به سه مورد عمده در مورد منبع خطاهای مطابقه فعل و فاعل موضعی اشاره می‌کند. ۱- فعل ممکن است یا با DP که بخشی از فاعل است مطابقه کند، یا ۲- با DP که مفعول مستقیم است مطابقه کند و یا ۳- با DP که بخشی از گروه حرف اضافه‌ای که به صورت ادات است مطابقه کند.

9-

-
1. local agreement
 2. long distance agreement



نوع دوم خطاهای مطابقت که پفاو به آن اشاره می‌کند، خطاهای مطابقت از راه دور است. وی نمونه‌های زیر را به عنوان مواردی که خطاهای مطابقت از راه دور را بازنمایی می‌کنند، ارائه می‌کند (پفاو، ۲۰۰۰: ۱۶۰).

10-sie seh-en, dass **ich** selbst eher flachbrüstig **sind**

they see-PL that I myself more flat-chested be-PL

← dass ich selbst eher flachbrüstig bin

← that I myself more flat-breasted be-1.SG

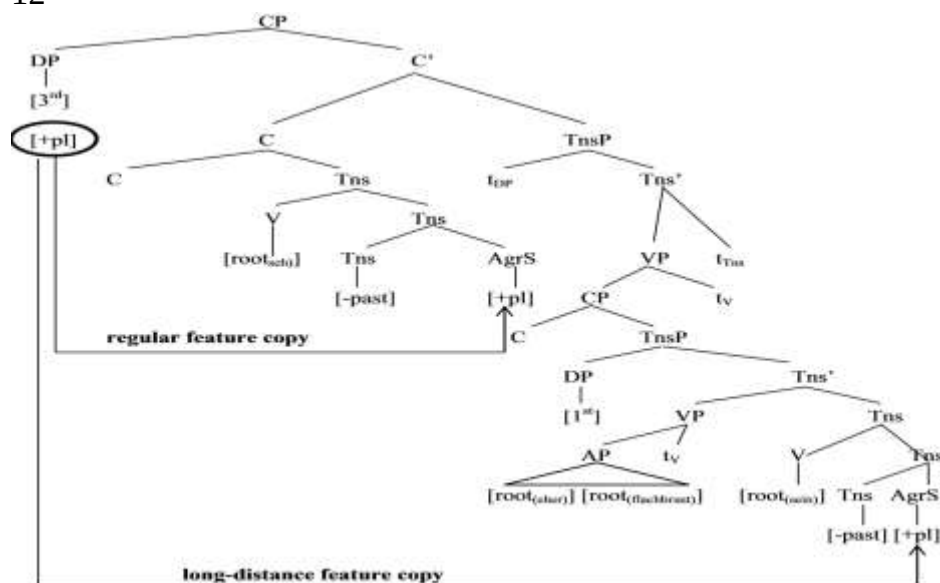
11-**ich** wiss-t, dass ihr nicht Recht hab-t ← ich weiß, dass

I know-2.PL that you.PL not right have-2.PL ← I know.1.SG, that

در نمونه ۱۰ فعل «sein» موجود در بند درونه از ضمیر فاعلی «sieseh» که در بند اصلی وجود دارد مشخصه [+plural] را می‌گیرد. درحالی‌که در نمونه ۱۱ فعل موجود در بند اصلی «wissen» با فاعل بند درونه مطابقت دارد. نمودار ۱۲ ساختار درونی نمونه ۱۰ است (پفاو، ۲۰۰۰: ۱۶۱).

از آنجایی‌که فعل بند اصلی و بند درونه هر دو با فاعل بند اصلی مطابقت دارند، باید این‌طور فرض شود که مشخصه فاعل بند اصلی دو بار رونوشت می‌شود به عبارت دیگر یک بار روی فعل بند اصلی و یک بار روی فعل بند درونه رونوشت می‌شود. همان‌گونه که در نمودار مشخص است، مشخصه [+pl] فاعل بند اصلی ابتدا روی فعل بند اصلی یعنی (seh) رونوشت شده است سپس به جای آن که مشخصه [-pl] فاعل بند درونه روی فعل درونه رونوشت شود، همین مشخصه یعنی [+pl] از فاصله دور روی فعل بند درونه رونوشت شده است.

12-



پفاو (۲۰۰۰) با بررسی پیکره‌های مختلف به چند امکان درمورد منبع خطاهای مربوط به مطابقه از راه دور اشاره می‌کند: ۱- فعل ممکن است با اسمی که از فاعل واقعی دورتر است مطابقه کند. ۲- فعل ممکن است با فاعل بند اصلی مطابقه کند. ۳- فعل ممکن است با فاعل بند درونه مطابقه کند و ۴- فعل ممکن است با فاعل هم‌پایه دوم در ساختارهای هم‌پایه^۱ مطابقه کند.

۴- تحلیل داده‌ها

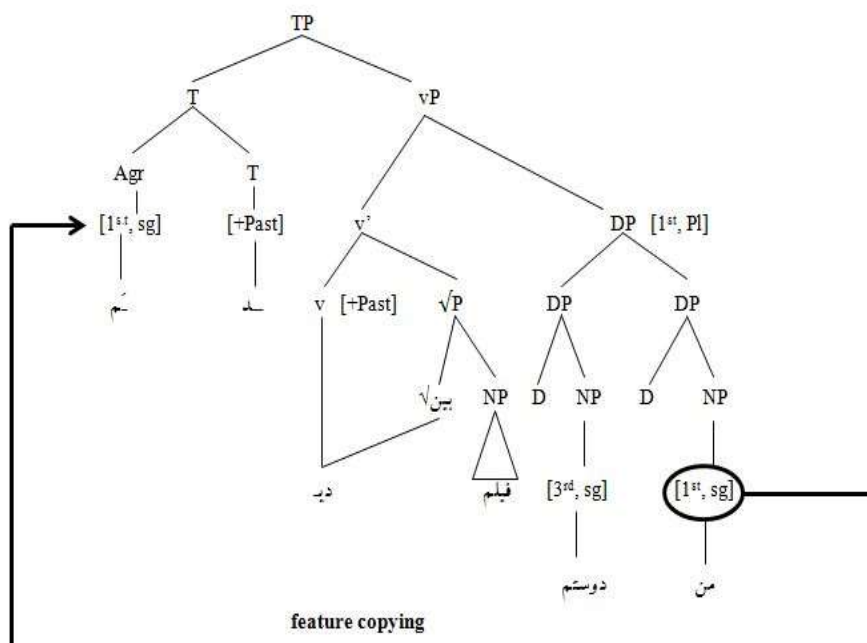
در این بخش به بررسی خطاهای زبانی فارسی‌آموزان در چارچوب رویکرد صرف توزیعی می‌پردازیم. داده‌های مورد بررسی مستخرج از پیکره بنیاد سعدی هستند. این پیکره شامل آزمون‌های پایانی نگارش سطوح میانی و پیشرفته است. ملیت فارسی‌آموزانی که متن‌های آن‌ها در این پیکره آمده است، عمدتاً از کشورهای آسیایی و اروپایی است. میزان تحصیلات این دانشجویان کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکتری بوده است و سن این فراگیران نیز اغلب بین ۲۰ تا ۳۰ سال است. همان‌گونه که پیش‌تر نیز اشاره شد، خطاهایی که در این پژوهش به آن‌ها می‌پردازیم مربوط به مطابقه فعل و فاعل هستند.

در این بخش به ترتیب ساختار درونی خطاهای مطابقت موضوعی و مطابقت از راه دور را بررسی می‌کنیم.

۴.۱- خطاهای مطابقت موضوعی

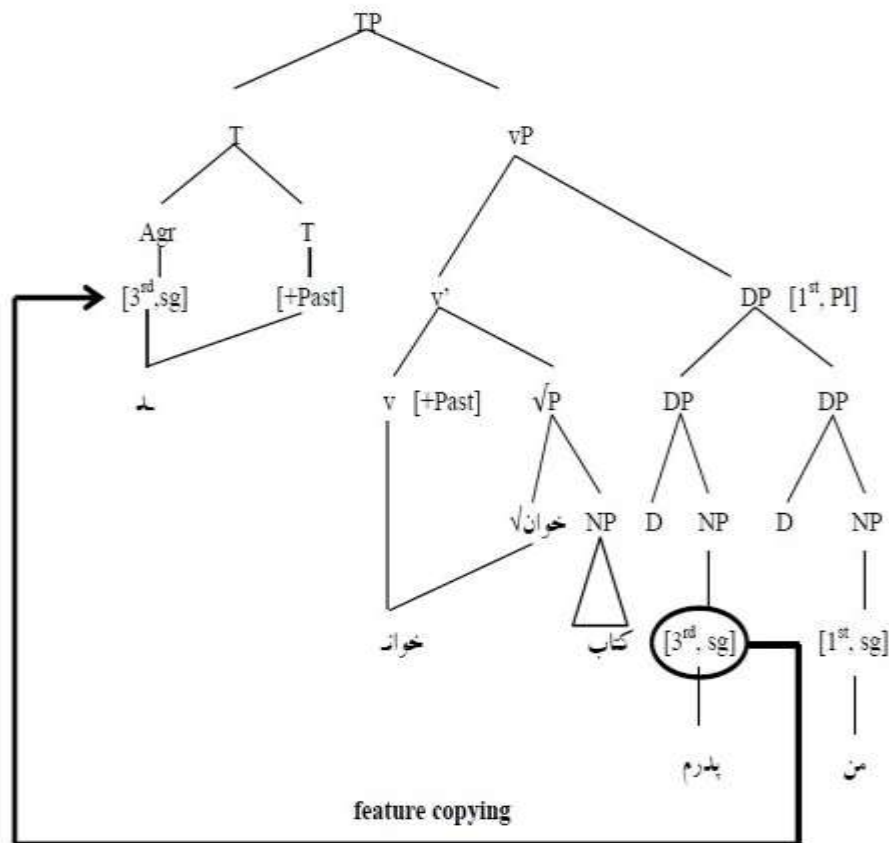
همان‌طور که در بخش قبل دیدیم در این نوع از خطاها منبع خطا به لحاظ خطی نسبت به فاعل واقعی به فعل نزدیک‌تر است. موارد ۱۵ - ۱۳ نمونه‌هایی از خطاهای مربوط به مطابقت موضوعی هستند و در این بخش سعی داریم ساختار درونی آن‌ها را بررسی کنیم.

۱۳- من و دوستم فیلم دیدم.



در این جمله، به جای آن‌که مشخصه DP فاعلی «من و دوستم» که $[1^{st}, pl]$ است رونوشت شود، مشخصه $[1^{st}, sg]$ از «من» که بخشی از DP فاعلی است رونوشت می‌شود. همان‌گونه که در این ساختار می‌بینیم در مرحله درج واژگان به جای آن‌که شناسه اول شخص جمع «سیم» درج شود، شناسه اول شخص مفرد «م» درج می‌شود.

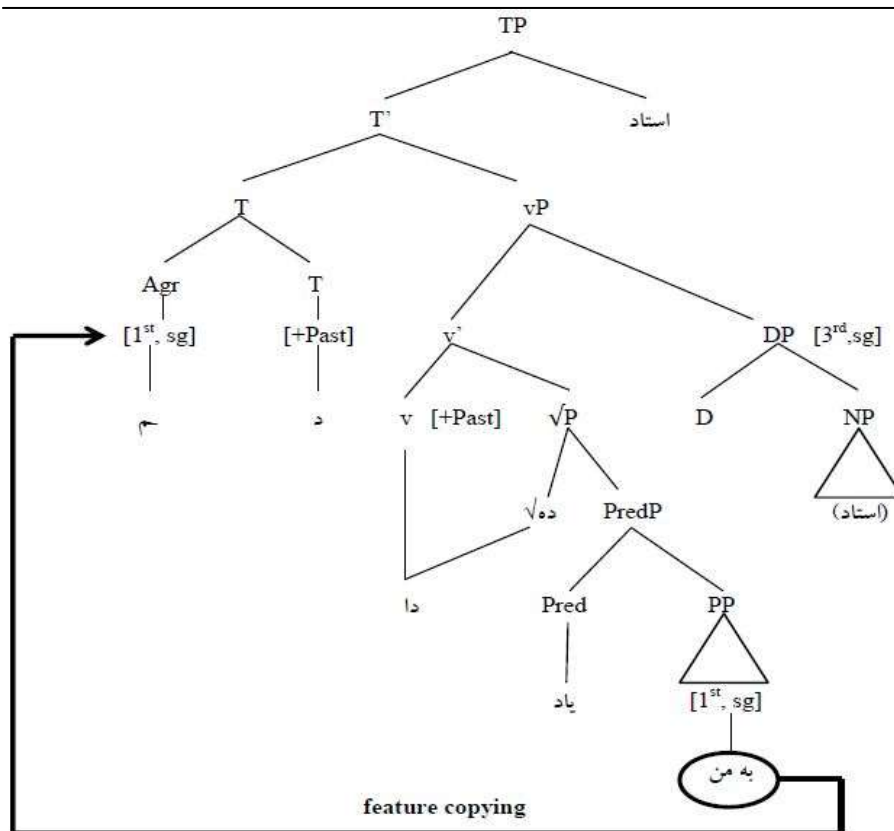
۱۴- من و پدرم کتاب خواند.



در این نمونه نیز مشابه جمله ۱۳ مشخصه [3rd, sg] از «پدرم» که بخشی از فاعل است به اشتباه رونوشت می‌شود. در این ساختار به جای آن که شناسه اول شخص جمع «یم» درج شود، شناسه «د» درج می‌شود.

۱۵- استاد به من یاد دادم.

در این خطا، مشخصه [1st, sg] به اشتباه روی هسته Agr رونوشت شده است. درواقع در این نمونه به جای آن که مشخصه [3rd, sg] از DP فاعلی «استاد» رونوشت شود، مشخصه [1st, sg] از روی موضوع هدف «من» رونوشت شده است. بنابراین در مرحله درج واژگانی، شناسه اول شخص مفرد «م» رونوشت شده است.

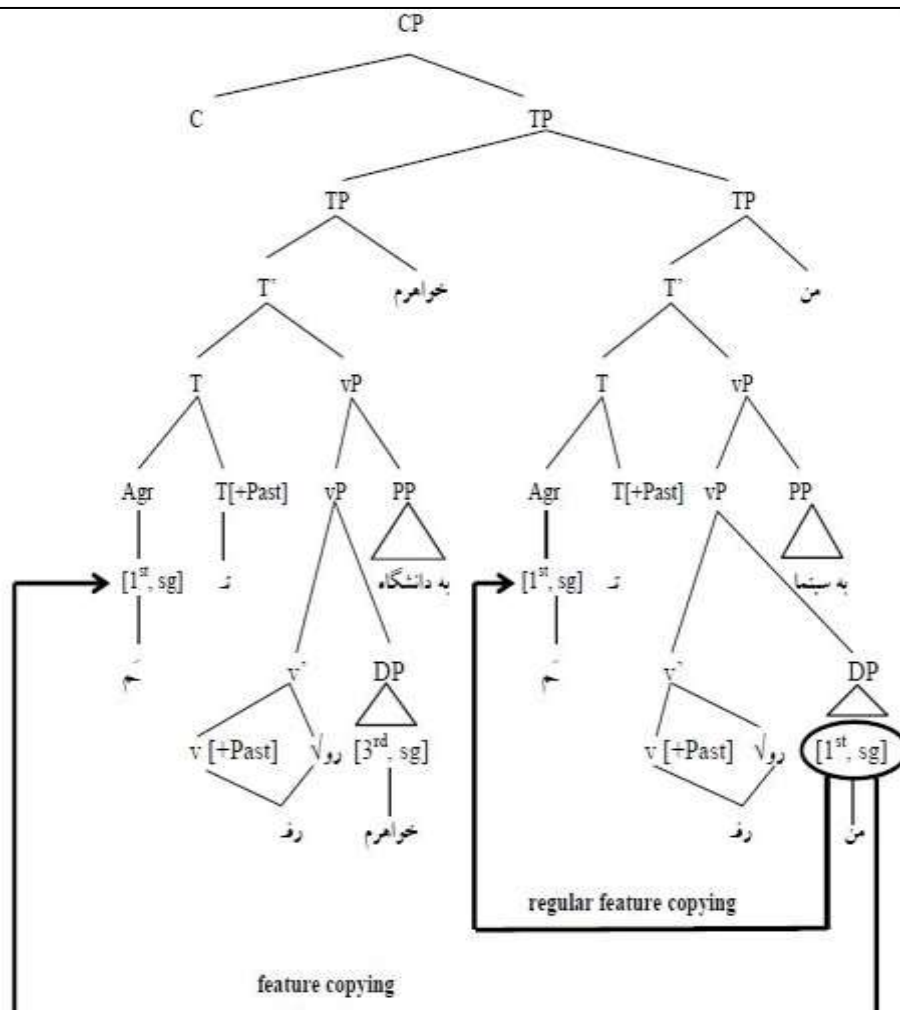


با بررسی این خطاها نکته‌ای که به ذهن می‌رسد آن است که می‌توان گفت موارد ۱۳ و ۱۴ با نظر پفاو (۲۰۰۰) مبنی بر این که در خطاهای مطابقت موضعی این امکان وجود دارد که فعل با DP که بخشی از فاعل است مطابقت کند، هم‌خوانی دارد. اما نمونه ۱۵ را می‌توان به موارد مدنظر او اضافه کرد. یعنی در این خطاها فعل ممکن است با موضوع هدف خود نیز مطابقت داشته باشد. دست‌کم برای خطاهای موجود در زبان فارسی می‌توان این مورد را در نظر گرفت.

۲.۴- خطاهای مطابقت از راه دور

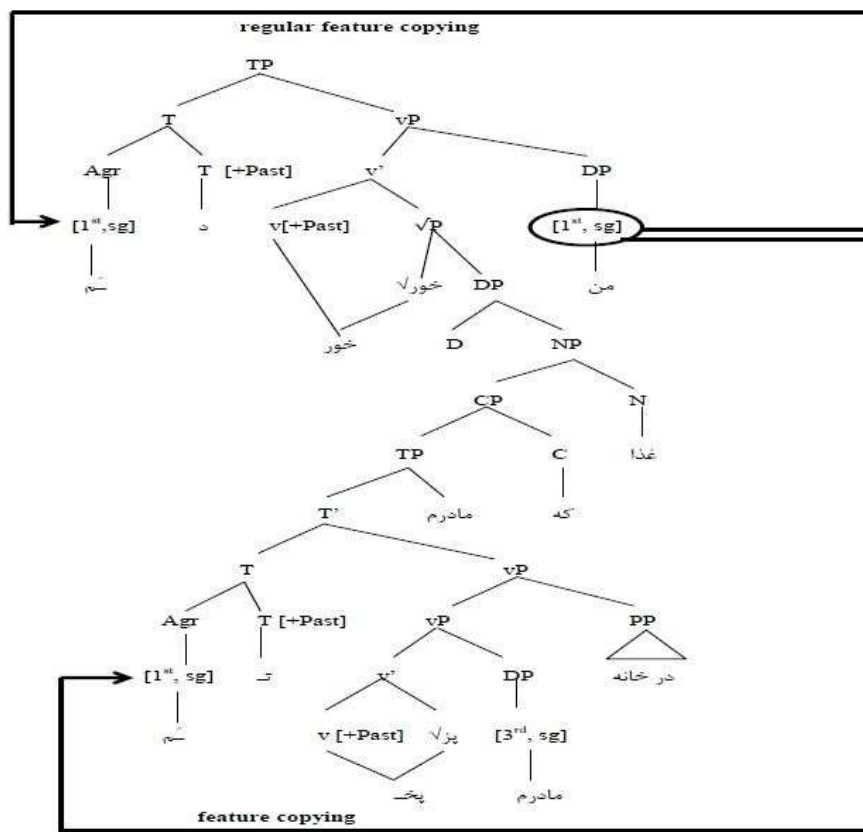
در خطاهای مطابقت از راه دور منبع خطا نسبت به فاعل در فاصله دورتری قرار دارد. موارد ۱۶ و ۱۷ نمونه‌هایی از خطاهای مطابقت از راه دور هستند. در این بخش ساختار درونی آن‌ها را از منظر نظریه صرف توزیعی بررسی می‌کنیم.

۱۶- من به سینما رفتم و خواهرم به دانشگاه رفتم.



در نمونه ۱۶ مشخصه $[1^{st}, sg]$ از فاعل هم‌پایه اول روی فعل هم‌پایه دوم رونوشت شده است. در اینجا به جای آن که مشخصه «خواهرم» که $[3^{rd}, sg]$ است رونوشت شود مشخصه DP فاعلی هم‌پایه اول رونوشت شده است.

۱۷- من غذا که مادرم در خانه پختم خوردم.



در این خطا مشخصه $[1^{st}, sg]$ از فاعل بند اصلی روی فعل بند موصولی رونوشت می‌شود. در این خطا به اشتباه به جای آن‌که مشخصه $[3^{rd}, sg]$ از «مادرم»، که فاعل واقعی بند موصولی است، رونوشت شود، مشخصه فاعل بند اصلی از راه دور روی فعل بند موصولی رونوشت می‌شود.

پفاو (۲۰۰۰) به این موارد اشاره کرده است که در خطاهای مطابقت از راه دور فعل ممکن است با فاعل هم‌پایه دوم در ساختارهای هم‌پایه مطابقت کند اما نمونه ۱۶ این مورد را نشان می‌دهد که این امکان نیز وجود دارد که فاعل هم‌پایه اول با فعل هم‌پایه دوم مطابقت کند. همچنین نمونه ۱۷ نیز نشان می‌دهد که می‌توان مطابقت فاعل بند اصلی با فعل بند موصولی را به مواردی که مورد نظر پفاو هستند، اضافه کرد.

۵. نتیجه

در این مقاله به بررسی خطاهای مطابقت فعل و فاعل فارسی‌آموزان در چارچوب نظریه صرف توزیعی پرداختیم. خطاهای مورد تحلیل در این پژوهش، مربوط به فراگیران زبان

فارسی بنیاد سعدی بوده است که از پیکره همین بنیاد گردآوری شده است. پفاو (۲۰۰۰) در رساله دکتری خود انواع مختلفی از خطاهای زبانی که مربوط به زبان آلمانی است را در چارچوب مدل صرف توزیعی بررسی کرده است. یکی از این خطاهای مورد بررسی خطاهای مطابقت فعل و فاعل است که می‌توان آن‌ها را به دو دسته مطابقت موضوعی و مطابقت از راه دور تقسیم‌بندی کرد. او در بحث خود به معرفی منابعی می‌پردازد که مشخصه‌های اشتباه می‌توانند از آن‌ها بر روی فعل رونوشت شود. درباره خطاهای مطابقت موضوعی به سه منبع و همچنین درمورد خطاهای مطابقت از راه دور به چهار منبع اشاره می‌کند. در مقاله حاضر ابتدا با تحلیل ساختار درونی خطاها به تبیین این مسئله پرداختیم که چگونه دریافت یک مشخصه اشتباه از منبع اشتباه توسط فعل و یا هسته Agr می‌تواند جملاتی نادرستی تولید کند. سپس به این نتیجه رسیدیم که می‌توان دست کم برای زبان فارسی، منابع جدیدی به موارد موردنظر پفاو اضافه کرد. این موارد عبارتند از: ۱- به عنوان مثال در جمله «استاد به من یاد دادم» که نمونه‌ای از خطاهای مطابقت موضوعی است فعل ممکن است با موضوع هدف (goal) خود - در این جا «من» - مطابقت کند و به جای آن که مشخصه خود را از «استاد» دریافت کند از «من» که موضوع هدف است، مشخصه اشتباه را دریافت می‌کند، ۲- در جمله‌هایی مانند «من به سینما رفتم و خواهرم به دانشگاه رفتم» که به عنوان خطاهای مطابقت از راه دور محسوب می‌شوند این امکان وجود دارد که فعل هم‌پایه دوم با فاعل هم‌پایه اول مطابقت کند، و در نهایت ۳- در خطایی مانند «من غذا که مادرم در خانه پختم خوردم» فعل بند موصولی می‌تواند با فاعل بند اصلی مطابقت کند و مشخصه‌های این فاعل روی فعل رونوشت شود.

منابع

- احمدی، محیا و مزدک انوشه (۱۳۹۸). طبقه‌بندی واژه‌های مرکب زبان فارسی از منظر نظریه صرف توزیعی، پژوهش‌های زبانی. سال ۱۰، شماره ۲، ۲۰-۱.
- انوشه، مزدک (۱۳۹۴). فراق‌کن‌های نمود و زمان در صفت‌های فاعلی مرکب بر پایه نظریه صرف توزیعی. ماهنامه جستارهای زبانی، دوره ۶، شماره ۵، ۷۲-۴۹.
- انوشه، مزدک (۱۳۹۷). بازنگری در تصریف زمان گذشته در زبان فارسی بر پایه نظریه صرف توزیعی، ماهنامه جستارهای زبانی. دوره ۹، شماره ۱، ۸۰-۵۷.

Ahmadi, M. & Anoushe, M. 2019, The Classification of Compounds in Distributed Morphology, *Pazhuhesha-ye zabani*, Volume 10, Issue 2, Page 1-20. [In Persian].

- Anderson, Stephen R. (1992). *A-morphous Morphology*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Anoushe, M. 2015, Aspect and Tense projections in the complex agentive Adjectives: A Distributed Morphology approach, *Jostarhayeh Zabani*, Volume 6, Issue 5, Page 49- 72. [In Persian].
- Anoushe, M. 2018, A Revision of Persian Past Tense Inflection: A Distributed Morphology Approach, *Jostarha-ye zabani*, Volume 9, Issue 1, Page 57-80. [In Persian].
- Anwar, Mohamed S. 1979. Remarks on a collection of speech errors. *International Journal of Psycholinguistics* 6: 59–72.
- Boomer, Donald S. & John D.M. Laver. 1968. Slips of the tongue. *British Journal of Disorders of Communication* 3: 1–12 [reprinted in V.A. Fromkin (Ed.), 1973, 120–131].
- Freud, Sigmund. 1901/2000. *Zur Psychopathologie des Alltagslebens. Über Vergessen, Versprechen, Vergreifen, Aberglaube und Irrtum*. Frankfurt/Main: Fischer.
- Fromkin, Victoria A. 1968. Speculations on performance models. *Journal of Linguistics* 4: 47-68.
- Fromkin, Victoria A. 1971. The non-anomalous nature of anomalous utterances. *Language* 47: 27–52.
- Garrett, Merrill F. 1975. The analysis of sentence production. In *Psychology of Learning and Motivation*, Vol.9, G. Bower (Ed.), 133–177. New York: Academic Press.
- Garrett, Merrill F. 2000. Remarks on the architecture of language processing systems. In *Language and the Brain*, Y. Grodzinsky, L. Shapiro & D. Swinney (Eds), 31–69. San Diego: Academic Press.
- Lashley, Karl S. 1951. The problem of serial order in behavior. In *Cerebral Mechanisms in Behavior*, L.A. Jeffress (Ed.), 112–136. New York: Wiley.
- Levelt, Willem J.M. 1989. *Speaking: From Intention to Articulation*. Cambridge, MA: MIT Press.
- Levelt, Willem J.M., Ardi Roelofs & Antje S. Meyer. 1999. A theory of lexical access in speech production. *Behavioral and Brain Sciences* 22: 1–75.
- Meringer, Rudolf & Karl Mayer. 1895. *Versprechen und Verlesen. Eine psychologisch linguistische Studie*. Stuttgart: Göschen [reprinted as: Cutler, Anne & David Fay (Ed.), 1978. *Classics in Psycholinguistics* (Vol. 2). Amsterdam: Benjamins].
- Nooteboom, Sieb G. 1969. The tongue slips into patterns. In *Nomen Society: Leiden Studies in Linguistics and Phonetics*, A.G. Sciarone, A.J. van Essen & A.A. van Raad (Eds), 114– 132. The Hague: Mouton.
- Paul, Hermann. 1886. *Prinzipien der Sprachgeschichte*. Halle: Niemeyer.
- Pfau, Roland. 2000. Features and Categories in Language Production. Ph.D. dissertation. Johann Wolfgang-Goethe University, Frankfurt/Main.

Pfau, Roland. 2009. *Grammar as processor: A Distributed Morphology account of spontaneous speech errors* (Vol. 137). John Benjamins Publishing.



The Study of N-P-N Tripartite Exocentric Compounds in Persian: An Analysis within the Framework of Construction Morphology

Ghazaal Asadi¹, Sahar Bahrami-Khorshid², Ardeshtir Maleki-Moghaddam³

1. Department of Linguistics, Faculty of Humanities, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran. Email: ghazaal.asadi1991@gmail.com

2. Department of Linguistics, Faculty of Humanities, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran. Corresponding Author Email: sahbahrami@modares.ac.ir

3. Department of Linguistics, Faculty of Humanities, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran. Email: maleki_a@modares.ac.ir

Article Info

Article Type:
Research Article

Article History:

Received:
16, November, 2020

In Revised Form:
6, December, 2020

Accepted:
22, May, 2021

Published Online:
21, September, 2023

Keywords:

Abstract

In many languages, compounding as a word-formation process is more productive than the other processes. According to this fact, compounding has a special role in the morphology of languages and this process has been concentrated by grammarians and linguists. Compound words of a language can be classified in various ways. In one of these classification methods, compounds are divided into two major categories: exocentric compounds and endocentric compounds. This research is an attempt to explore the N-P-N tripartite exocentric compounds of Persian within the framework of Construction Morphology. The research examines the systematic semantic relations, the possible schema of the N-P-N construction, its subschemas, and the hierarchical structure of this construction in the lexicon of Persian speakers. The data under the study have been collected from the reference book “Farhang-e Farsi-ye Āmiyāne” (Persian Slang Dictionary) written by Abolhasan Najafi which totally includes 88 tripartite compounds. The approach of this research is construction-based and tries to examine the metaphorical and semantic content of the above-mentioned compounds and to justify their word-formation pattern of them based on the concept of “construction” and “constructional schemas”. The method of this research is descriptive-analytical and the result of the research demonstrates that all the compounds that are examined in this research can be encoded by 10 semantic relations: property, person property, time, location, state, thing, condition/situation, person, action and repetition of time. Each of these semantic relations and their differences has been represented as a schema which is a pairing of form and meaning. The results also evinced that there is a direct relation between the semantic transparency of a construction and its frequency and productivity in Persian, there are 70 N-be-N compounds in the corpus which is considerably more than other types of compounds. Therefore, it is concluded that the frequency of the N-P-N compounds is rooted in their semantic transparency.

Tripartite compound, Exocentric, Construction Morphology, Constructional schemas, N-P-N

Cite this The Author(s): Asadi, Gh., Bahrami-Khorshid, S., Maleki-Moghaddam, A., (2023). The Study of N-P-N Tripartite Exocentric Compounds in Persian: An Analysis within the Framework of Construction Morphology, Journal of Language Research, No. 1, Vol.14, Serial No. 26, Spring & Summer- (23-47)- DOI:10.22059/JOLR.2021.313793.666665.



Publisher: University of Tehran Press

1. Introduction

In this research, exocentric compounds that have the N-P-N structure have been studied. These compounds consist of two nouns and a preposition. Since an exocentric compound has no semantic head and the meaning of constituents does not denote the meaning of the compound, therefore, a special semantic interpretation is required for such compounds. In this study, we used the notion of construction and abstract schema to perceive these semantic interpretations. This study is done based on the Construction Morphology theory. The construction-based approaches do not distinguish between morphemes, phrases, clauses, and sentences, and consider them as pairs of form and meaning that have different levels of complexity. This theory is schema-based means that in this theory it is postulated that language users, by repeatedly encountering the existing words in the language, extract the common formal and semantic features of those words and represent them in the form of patterns, and then use these patterns to construct new words. These abstract patterns are called constructional schemas. The purpose of this research is to examine these word-formation patterns and reach a single pattern or schema for constructions with similar structures. The main question is how can we consider this type of compound as construction? In other words, how are the compounds that have idiomatic and metaphorical meanings conveyed and how are they cognitively understandable for the speakers of a language? How can we associate the idiomatic meaning of these compounds with their forms? Another question is why the N-P-N tripartite exocentric compounds that have more semantic transparency are processed faster in the speaker's mind and are easier to understand? Whether they have a simpler meaning or follow specific patterns? Or just simply internalized in a linguistic community due to pragmatic reasons? Or because of the frequency of use by the speakers of a language, the speaker's mind is more familiar with that particular compound? Therefore, another question that we were looking for in this research is whether the exocentric compounds that have more semantic transparency follow specific constructional schemas? That is, are there specific constructional schemas in the morphology of each language that are more dominant in the speaker's mind than other schemas? Does this dominance have a direct relationship with the frequency of these compounds in the language or is it merely due to the pragmatic and social reasons that some compounds are used more by speakers and have become more common in the language? By examining the N-P-N exocentric compounds of the Persian language, we find a more specific place for this type of compound in the language's morphology and classify them according to a specific rule and within the framework of a specific theory. In addition, by presenting constructional schema and subschema for this category of Persian language compounds and analyzing them, we will access a part of the morphological system governing the human brain and draw a hierarchical relationship between the schemas and subschemas of tripartite exocentric compounds, we will find a probable pattern for classification of these type of constructions in the mental lexicon of Persian speakers.

2. Materials and Methods

The research is descriptive-analytical. To collect the data of the research, which are the three-constituents exocentric compounds of the Persian language, first, the sourcebook "Persian Slang Dictionary" by Abolhassan Najafi was read. What is in this dictionary are words, phrases, and expressions of colloquial and everyday language commonly used by the people of Tehran in the fourteenth century AH. In total 88 N-P-N exocentric compounds were collected. Then these data were categorized according to the part of speech of their constituents and classified in separate pages in Microsoft Excel. On each page, the data were arranged in alphabetical order. For each entry, some information is provided, which includes: the part of speech of the constituents of the compound, the part of speech of the whole compound, the page number of the sourcebook, the meaning of the compound, and an example sentence that shows the context in which the compound occurs. After categorizing the data, first, based on the type of preposition used in the compounds, compounds were divided into 6 subcategory and based on the semantic relations between the constituents of them, a constructional schema for each compound were represented. The Persian prepositions *be*, *dar*, *tu*, *bālā*, *ru*, and *bar* were analyzed. By examining the data in question, we came across several recurring patterns and all these patterns are subschemas of a specific schema.

3. Discussion and Conclusion

The primary issue discussed in this research was how can consider the tripartite exocentric compounds as a pair of form and meaning or construction? To answer this question, we considered the arguments of the construction morphology theory and according to the principles of this theory, which does not distinguish between word, phrase, clause, and sentence and considers the language units as constructions, we also considered the tripartite exocentric compounds as a pair of form and meaning. In fact, tripartite compounds are also considered constructions that have different levels of complexity. Another issue that we wanted to answer was how the bi-directional correspondence between the form and meaning of the N-P-N exocentric compounds in Persian is explained in the framework of construction morphology theory? As we saw in the data analysis, the schemas presented for the compounds were all based on semantic relations. All the compounds studied in the research were encoded by 10 specific and distinct semantic relations: property, person property, time, location, state, thing, situation/condition, person, action, and repetition of time. These different semantic relations are the reason for the difference in the constructional schemas of compounds. Of course, we should also keep in mind that in cognitive approaches there is no distinction between syntax, semantics, and pragmatics. Therefore, the distinction between semantics and pragmatics is also rejected due to the impossibility of separating language from experience and human function. In addition, according to the cognitive approach, language may lack fixed, precise, and explicit meanings (as we saw in the tripartite exocentric compounds). In this regard, the meaning of a word in each specific situation is the result of a very complex set of factors. Meaning should not be considered as an absolute and specific concept that has a one-to-one correspondence with form, but rather as a variable and consensual value among participants who use it in everyday language. This concept means that the meaning of a word is related to its use in a specific context. The next question was whether compounds that have more semantic transparency, are processed faster in the speaker's mind and are easier to understand, whether they have a simpler meaning or they follow specific patterns? or just simply internalized in a linguistic community due to pragmatic reasons? Or because of the frequency of use by the speakers of a language, the speaker's mind is more familiar with that particular compound? In response to this question, we must say that in our analyses, there was a meaningful relationship between the constructional schema, semantic transparency, and productivity. According to our statistical analysis, it was clear that the number of compounds that have the preposition "be" in their structure is significantly higher than other compounds, and this indicates that probably the preposition "be" in Persian is more common and frequent than other prepositions because its use is easier and it basically has a transparent meaning, and this fact shows the high frequency and semantic transparency of this category of compounds. Of course, pragmatic and sociological factors also affect the semantic transparency of a compound for people of a language community. Factors such as place of birth and language community that a speaker has grown up in should not be ignored. So, we also consider this factor that probably the semantic transparency of some compounds is due to the frequency of their use in a language community and their institutionalization. According to these explanations, we conclude that probably in the morphology of each language, there are specific constructional schemas that are more dominant in the speaker's mind than other schemas due to the semantic transparency they have, and this dominance has a direct relation with the frequency of these compounds in the language. Of course, we should also keep in mind that some compounds may have been used more by the speakers and internalized more in the language due to pragmatic and social reasons.



پژوهش‌های زبانی

شاپای الکترونیکی: ۲۶۷۶-۲۳۶۲

https://jolr.ut.ac.ir/



دانشگاه تهران

بررسی ترکیب‌های برون‌مرکز سه جزئی N-P-N در زبان فارسی: تحلیلی در چارچوب صرف ساخت

غزال اسدی^۱، سحر بهرامی خورشید^۲، اردشیر ملکی مقدم^۳

ghazaal.asadi1991@gmail.com

۱. گروه زبان‌شناسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران. رایانامه:

sahbahrami@modares.ac.ir

۲. نویسنده مسئول، گروه زبان‌شناسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران. رایانامه:

maleki_a@modares.ac.ir

۳. گروه زبان‌شناسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران. رایانامه:

اطلاعات مقاله چکیده

در اکثر زبان‌ها، فرایند واژه‌سازی ترکیب، از فرایندهای دیگر زایاتر است، به همین دلیل این فرایند جایگاه ویژه‌ای در صرف هر زبان داشته و بیشتر مورد توجه دستورنویسان و زبان‌شناسان قرار گرفته است. واژه‌های مرکب یک زبان به صورت‌های مختلفی قابل طبقه‌بندی هستند، یکی از این روش‌های طبقه‌بندی، تقسیم ترکیب‌ها به دو دسته برون‌مرکز و درون‌مرکز است. در این مقاله به بررسی ترکیب‌های برون‌مرکز سه جزئی با ساختار N-P-N در زبان فارسی در چارچوب نظریه صرف ساخت می‌پردازیم. این پژوهش روابط معنایی نظام‌مند، طرحواره ممکن ناظر بر عملکرد ساخت N-P-N، زیرطرحواره‌های آن و ساختار سلسله‌مراتبی این ساخت را در واژگان گویشوران زبان فارسی بررسی می‌کند. داده‌های مورد بررسی در این پژوهش از کتاب «فرهنگ فارسی عامیانه» اثر ابوالحسن نجفی (۱۳۸۷) انتخاب شده‌اند که جمعاً ۸۸ داده جمع‌آوری شده و مورد بررسی قرار گرفته‌اند. رویکرد این پژوهش ساخت بنیان است و کوشیده است به روش تحلیلی-توصیفی و با بررسی محتوای استعاره و معنایی ترکیب‌های برون‌مرکز سه جزئی، الگوهای واژه‌سازی ناظر بر آن‌ها را بر اساس مفهوم «ساخت» و «طرحواره‌های ساختی» تبیین نماید. یافته‌های این پژوهش گویای این است که همه ترکیب‌های برون‌مرکز سه جزئی N-P-N که در این پژوهش مورد بررسی قرار گرفتند در قالب ده رابطه معنایی طبقه‌بندی می‌شوند؛ این روابط معنایی عبارت‌اند از: ویژگی، ویژگی شخص، زمان، مکان، حالت، چیز، وضعیت، شخص، کنش و تکرار زمان. هریک از این روابط معنایی و تفاوت آنها به کمک طرحواره‌های ساختی که به‌طور همزمان صورت و معنا را لحاظ می‌کند؛ ارائه شده‌اند. یکی دیگر از نتایج این پژوهش رابطه مستقیم بین میزان شفافیت معنایی یک ساخت در زبان فارسی با بسامد وقوع و زایایی آن بود. در پژوهش حاضر، تعداد ترکیب‌های عطفی N-be-N، ۷۰ داده بوده که به صورت معناداری از دیگر ترکیب‌ها بیشتر است و این بسامد بالا گویای این است که در زبان فارسی این ساخت شفافیت معنایی و زایایی بیشتری برای اهل زبان دارد.

تاریخ دریافت:

۱۳۹۹/۰۸/۲۶

تاریخ بازنگری:

۱۳۹۹/۰۹/۱۶

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۰/۰۳/۰۱

تاریخ انتشار:

۱۴۰۲/۰۶/۳۰

واژه‌های کلیدی: ترکیب سه جزئی، برون‌مرکز، صرف ساخت، طرحواره‌های ساختی، N-P-N

استناد: اسدی، غزال، بهرامی‌خورشید، سحر، ملکی‌مقدم، اردشیر، (۱۴۰۲). بررسی ترکیب‌های برون‌مرکز سه جزئی N-P-N در زبان فارسی: تحلیلی در چارچوب صرف ساخت: پژوهش‌های زبانی، سال ۱۴، شماره ۱، بهار و تابستان، پیاپی ۲۶ - (۲۳-۴۷).
DOI:10.22059/JOLR.2021.313793.666665



ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران

۱. مقدمه

زبان‌شناسانی که در مورد واژه‌های مرکب مطالعه کرده‌اند این دسته از واژه‌ها را به گونه‌های متفاوتی و بر اساس معیارهای مختلفی طبقه‌بندی کرده‌اند. البته این دیدگاه‌های متفاوت در طبقه‌بندی ترکیب‌ها خود نشان‌دهنده گسترده بودن دامنه آن‌ها و همچنین وجود انواع متفاوت ترکیب‌ها است. در واقع همان طور که عاصی و بدخشان (۱۳۸۹: ۷۲) بیان می‌کنند فرایند ترکیب یکی از فرایندهای صرفی زایا در صرف هر زبان است، به طوری که برای تسهیل در بیان مفاهیم پیچیده، نوواژه‌سازی یا معادل‌سازی برای مفاهیم جدید علمی و همچنین ترکیب‌های محاوره‌ای در زبان که توسط عوام ساخته می‌شوند، از این فرایند بسیار استفاده می‌شود.

در این فرایند دو یا چند واژه مستقل که هر یک معنای خاصی دارند طبق قاعده خاصی با هم ترکیب می‌شوند و واژه‌ای با معنای نو پدید می‌آورند. گاهی این واژه نو که از ترکیب دو یا چند واژه دیگر حاصل شده، متضمن معنای اجزای سازنده واژه مرکب است مانند ترکیب شیرقهوه و گاهی این طور نیست و معنای کل واژه مرکب، حاصل معنای اجزای سازنده آن نیست مانند ترکیب دریادل.

در فرایند ترکیب با ادغام معنای اجزای ترکیب به معنی جدیدی دست می‌یابیم، مانند ترکیب بیدمشک نسترن که ترکیب عصاره دو گیاه است. علاوه بر این، در این فرایند معنای یک واژه که آن را هسته^۱ ترکیب می‌نامند، به کمک واژه دیگر که توصیف‌گر^۲ نامیده می‌شود گسترش یافته و یا تعدیل و تحدید می‌شود، مانند ترکیب کتابخانه. همچنین، فرایند ترکیب به کمک زبان‌ها شتافته تا نیاز خود را برای یافتن برابرنهاده‌های معقول و قابل فهم برای واژه‌هایی که برابرنهاده آن‌ها در زبان نیست، برآورده کنند؛ مانند ترکیب خودبزرگ/نگاری برای واژه انگلیسی *self-aggrandizement* (آشوری، ۱۳۹۲: ۴۰۱)، یا ترکیب‌های گیتی‌باور، دین‌جد/خواه و دین‌گریز که همه معادل-های واژه لاتین *secularist* هستند (همان، ۱۳۹۲: ۴۰۰).

این دسته از عناصر زبانی با اینکه ابزار آسان‌سازی فرایند ارتباط از طریق زبان هستند، اما دنیای پیچیده‌ای دارند و از منظرهای گوناگون و در قالب نظریه‌های متفاوت زبان‌شناختی قابل بررسی هستند. اما نظریه مشخصی که این پژوهش بر مبنای آن انجام

1. head

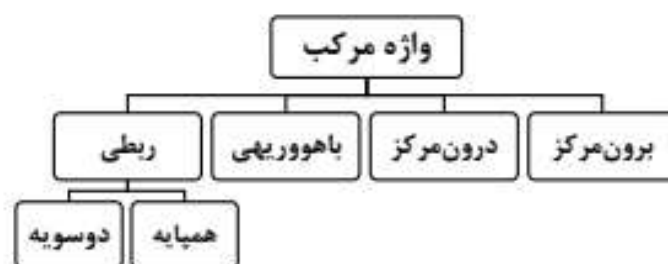
2. modifier

می‌شود نظریه صرف ساخت^(۱) است که اولین بار توسط خیرت بوی^۱ زبان‌شناس هلندی در سال ۲۰۱۰ ارائه و معرفی شد. طرح اصلی این نظریه برگرفته از دستور ساخت^۲ است که سنگ بنای آن را گلدبرگ^۳ در سال ۱۹۹۵ گذاشت. به طور کلی رویکرد ساخت‌محور تفاوتی میان ماهیت تکواژها^۴ و واژه‌ها^۵ از یک سو و گروه‌ها^۶ و بندها^۷ و جمله‌ها از سوی دیگر قائل نیست و همگی آن‌ها را جفت‌های صورت^۸ و معنا^۹ می‌داند که میزان پیچیدگی^{۱۰} متفاوت دارند. این نظریه طرح‌واره‌بنیاد است که در آن طرحواره^{۱۱} های انتزاعی به نوعی الگوهای واژه‌سازی- به صورت جفت‌هایی از صورت و معنا- هستند که واژه‌های منفرد زبان بر اساس آن‌ها شکل می‌گیرند. این طرحواره‌ها مبنای واژه‌های عینی زبان هستند که در اثر رویارویی سخنگویان زبان با واژه‌های غیر ساده^{۱۲} در ذهن آن‌ها شکل می‌گیرند. هدف از این پژوهش بررسی همین الگوهای واژه‌سازی و رسیدن به الگو یا طرحواره‌های واحد برای ساخت‌هایی با ساختار مشابه است.

زبان‌شناسان تعریف‌های متفاوتی از فرایند واژه‌سازی ترکیب ارائه داده‌اند، اما همه این تعریف‌های متفاوت، وجه مشترکی دارند که به ساختار آنها بازمی‌گردد. با توجه به تعدد تعاریف موجود برای ترکیب، در این پژوهش تعریف بوی (۲۰۰۷: ۷۵) مد نظر است. بوی واژه مرکب را ترکیبی از دو یا چند عنصر واژگانی^{۱۳} می‌داند که واژه‌ای بزرگ‌تر، با معنایی جدید را پدید می‌آورد. گویشوران معمولاً معنای عناصر ترکیب را می‌دانند و می‌بایست رابطه معنایی بین دو جز را بیابند، این رابطه معنایی معمولاً مابازای صوری ندارد و در واقع تعبیر این رابطه به عهده گویشوران زبان است. به طور کلی این تعبیر بر اساس معنی مؤلفه‌های تشکیل‌دهنده ترکیب، دانش ما از جهان خارج و همچنین بافتی که ترکیب در آن رخ می‌دهد، شکل می‌گیرد (بوی، ۲۰۰۷: ۷۵-۷۶).

-
1. Booij, G. E.
 2. Construction Grammar
 3. Goldberg, A.
 4. morpheme
 5. word
 6. phrase
 7. clause
 8. form
 9. meaning
 10. complexity
 11. schema
 12. complex
 13. lexeme

زبان‌شناسان به روش‌های گوناگونی و بر اساس معیارهای متفاوتی ترکیب‌ها را دسته‌بندی کرده و انواع مختلفی برای آن‌ها بیان کرده‌اند. بوی (۲۰۰۷: ۷۵) پس از ارائه تعریف ترکیب بیان می‌کند که زایا بودن فرایند ترکیب در بسیاری از زبان‌ها به دلیل شفافیت معنایی^۱ و انعطاف^۲ معنایی آن است. وقتی که یک واژه مرکب در یک زبان ساخته می‌شود، گویشور معنای اجزای سازنده آن ترکیب را می‌داند و فقط نیاز است که رابطه معنایی بین اجزای ترکیب را درک کند. وی ترکیب‌ها را به صورت زیر دسته‌بندی می‌کند:



شکل ۱ انواع ترکیب

(برگرفته از بوی، ۲۰۰۷: ۷۵-۹۵)

از آنجایی که در این پژوهش نوع خاصی از ترکیب‌های برون‌مرکز را مورد بررسی قرار داده‌ایم لازم است که تعریفی از این نوع ترکیب ارائه دهیم. ترکیب برون‌مرکز به ترکیبی گفته می‌شود که هسته معنایی ندارد و معنای آن در خارج از ترکیب قرار دارد (همان، ۷۹)، مانند ترکیب‌های گردن‌کلفت و کلاه‌برد/ر. در این پژوهش، ترکیب‌های برون‌مرکز سه‌جزئی با ساختار N-P-N مورد مطالعه قرار گرفته‌اند. این ترکیب‌ها از دو اسم و یک حرف اضافه تشکیل شده‌اند، مانند ترکیب‌های نشان به کلاه و خاک بر سر.

هدف این پژوهش آن است که در چارچوب نظریه صرف ساخت برای ترکیب‌های برون‌مرکز سه جزئی N-P-N در زبان فارسی طرحواره ساختی ارائه دهد. در حقیقت، به دنبال آنیم که بدانیم چگونه می‌توان بر اساس نظریه صرف ساخت (بوی، ۲۰۱۰)، ترکیب‌های مورد نظر را نیز ساخت^۳ در نظر گرفت و با ارائه طرحواره‌های ساختی^۴ آن‌ها را

1. semantic transparency
2. versatility
3. construction
4. constructional schemas

تحلیل کرد؛ به عبارت دیگر چگونه ترکیب‌هایی که محتوای معنایی آن‌ها اصطلاحی^۱ و بعضاً استعاری^۲ است توجیه می‌شوند و از نظر شناختی برای گویشوران یک زبان قابل درک هستند؟ مثلاً وقتی ترکیب برون‌مرکز سه جزئی رو به قبله^(۱) را به کار می‌بریم، چطور می‌توان معنای اصطلاحی این ترکیب را با صورت آن متناظر دانست.

نکته دیگری که در اینجا حائز اهمیت است، آن است که آیا آن دسته از ترکیب‌های برون‌مرکز سه جزئی N-P-N که از شفافیت معنایی بیشتری برخوردارند (به سبب اینکه معنای ساده‌تری دارند در ذهن گویشور سریع‌تر پردازش شده و آسان‌تر درک می‌شوند) از الگوهای خاصی پیروی می‌کنند یا صرفاً به دلایل کاربردشناختی و تکرر استفاده گویشوران یک زبان، در یک جامعه زبانی نهادینه شده و ذهن گویشور با آن ترکیب خاص مأنوس‌تر است؟ برای مثال، با توجه به تفاوت شفافیت معنایی در ترکیب‌های دست به گردن^(۳) و ترکیب دست به جیب^(۴) به نظر می‌رسد معنای ترکیب برون‌مرکز دست به جیب برای گویشور فارسی‌زبان شفاف‌تر است و به محض اینکه با این ترکیب روبه‌رو شود معنای آن را درک می‌کند. اما به احتمال زیاد همه گویشوران زبان فارسی به محض اینکه با ترکیب دست به گردن روبه‌رو شوند به همان سرعت معنای آن را در ذهن خود پردازش و درک نمی‌کنند؛ بنابراین مسئله اصلی که در این پژوهش به دنبال آن هستیم این است که آیا ترکیب‌های برون‌مرکزی که شفافیت معنایی بیشتری دارند، از طرحواره‌های ساختی خاصی پیروی می‌کنند؟ یعنی در صرف هر زبان طرحواره‌های ساختی خاصی وجود دارند که در ذهن گویشور نسبت به طرحواره‌های دیگر غالب‌تر هستند؟ و آیا این غلبه با بسامد این ترکیب‌ها در زبان نسبت مستقیم دارد یا صرفاً به دلایل کاربردی و اجتماعی بعضی ترکیب‌ها، بیشتر توسط گویشوران به کار رفته و در زبان بیشتر جا افتاده‌اند؟

با بررسی ترکیب‌های برون‌مرکز N-P-N زبان فارسی جایگاه مشخص‌تری برای این نوع از ترکیب‌ها در صرف زبان پیدا کرده و طبق قاعده‌ای خاص و در چارچوب یک نظریه مشخص آن‌ها را طبقه‌بندی می‌کنیم. علاوه بر این، با ارائه طرحواره و زیرطرحواره‌های^۳ ساختی برای این دسته از ترکیب‌های زبان فارسی و تحلیل آن‌ها در قالب نظریه صرف ساخت به بخشی از صورت‌بندی نظام صرفی حاکم بر مغز انسان

1. idiomatic

2. metaphorical

3. subschema

دست می‌یابیم و با ترسیم رابطه سلسله‌مراتبی طرحواره‌ها و زیرطرحواره‌های ترکیب‌های برون‌مرکز سه جزئی، به الگویی احتمالی برای مدل طبقه‌بندی این دسته از ساخت‌ها در واژگان ذهنی گویشور فارسی زبان پی می‌بریم.

۲. پیشینه پژوهش

فرایند ترکیب بسامد بالایی در اکثر زبان‌ها دارد و به همین دلیل توسط زبان‌شناسان و دستورنویسان زیادی مورد بررسی قرار گرفته است. از طرف دیگر نظریه صرف ساخت نظریه‌ای نسبتاً جدید محسوب می‌شود که در سال‌های اخیر مورد توجه پژوهشگران و زبان‌شناسان ایرانی قرار گرفته و پژوهش‌های متعددی در قالب این نظریه صورت گرفته است. با توجه به اینکه صرف ساخت نظریه‌ای جدید است، تعداد پژوهش‌های صورت گرفته در چارچوب این نظریه در زبان فارسی هم اندک است و اغلب به فرایندهای اشتقاقی پرداخته‌اند. در این بخش به چند نمونه از پژوهش‌های صورت گرفته در این دو حوزه که مرتبط با موضوع مقاله حاضر هستند می‌پردازیم:

سبزواری (۱۳۹۱: ۴۵-۶۱) با رویکردی معنایی-شناختی، انواع و چگونگی روابط معنایی^۱ اسامی مرکب برون‌مرکز را بررسی کرده است. وی بیان می‌کند که از منظر زبان‌شناسی شناختی، آن نوع رابطه معنایی که میان اجزای ترکیب وجود دارد، معیاری قطعی برای تعبیر نهایی ترکیب است. همچنین بر اساس این که معنی ترکیب از صورت اسم مرکب قابل استنباط است و یا حاصل جمع معنای اجزای آن است، انواع اسامی مرکب شفاف^۲ و تیره^۳، برون‌مرکز و درون‌مرکز را در درون زبان، شناسایی می‌کند. وی بر اساس مفاهیم «مفهوم کانونی»^۴ و «اصل ترکیب‌پذیری معنایی»^۵ نتیجه می‌گیرد که در اسامی مرکب برون‌مرکز بر خلاف اسامی مرکب درون‌مرکز، مفهوم کانونی در داخل ترکیب وجود ندارد، زیرا ترکیب، هسته معنایی ندارد و در نتیجه، اصل ترکیب‌پذیری معنایی بر ترکیب جاری نمی‌شود و مفهوم کانونی شکل نمی‌گیرد.

نظام‌آبادی و قطره (۱۳۹۷: ۲۱-۳۴) در چارچوب دستور نقش‌گرای هلیدی به بررسی ساختاری و معنایی آن گروه از صفت‌های چند جزئی در فارسی معیار پرداخته‌اند که درون‌داد آنها یک سازه نحوی (گروه یا بند) است و در ساختمان آنها دست کم ۳

-
1. semantic relations
 2. transparent
 3. opaque
 4. focal concept
 5. the principle of semantic compositionality

واژه وجود دارد که یکی از آن‌ها سازه فعل است که به صورت ستاک حال، امر و گذشته دیده می‌شود. نتایج حاصل از این پژوهش بیان‌گر این است که در بیشتر این صفت‌ها، فرایند مادی حضور دارد که همراه با شرکت‌کننده «هدف» به تنهایی و یا در کنار شرکت‌کننده دیگر و یا عنصر پیرامونی، ساختار صفت را تشکیل داده است.

بامشادی و انصاریان (۱۳۹۵) کوشیده‌اند بنیادهای نظری رویکرد ساخت‌بنیان به آموزش واژه‌های مشتق و مرکب را بررسی نموده و مزایا و دستاوردهای نظریه صرف ساخت (بوی، ۲۰۱۰) را در آموزش این واژه‌ها واکاوی کنند. در این پژوهش نشان داد شده است که نظریه صرف ساخت را می‌توان به‌عنوان رویکردی نظری در آموزش واژه‌های غیربسیط [=غیرساده] و فرایندهای واژه‌سازی زبان فارسی به کار گرفت که دستاورد آن آسان‌سازی، شتاب‌بخشی و افزایش کارایی آموزش واژه‌های مشتق و مرکب فارسی است. عباسی (۱۳۹۶: ۶۷-۹۳) ضمن تحلیل واژه‌های غیر بسیط [=غیرساده] فارسی، در دو انگاره صرف ساخت و صرف واژگانی به این سؤال پاسخ می‌دهد که کدام انگاره در تحلیل واژه‌های غیر بسیط فارسی کارآمدتر است. هرچند هر دو انگاره یاد شده نگرشی واژه‌بنیاد به صرف دارند؛ اما صرف ساخت با بهره‌مندی از مفهوم ساخت برای تحلیل پدیده‌های صرفی، طرحواره‌های انتزاعی، ساخت سلسله‌مراتبی واژه غیر بسیط و ارائه تحلیل معنایی در تحلیل واژه‌های غیر بسیط فارسی کارآمدتر است.

۳. نظریه صرف ساخت

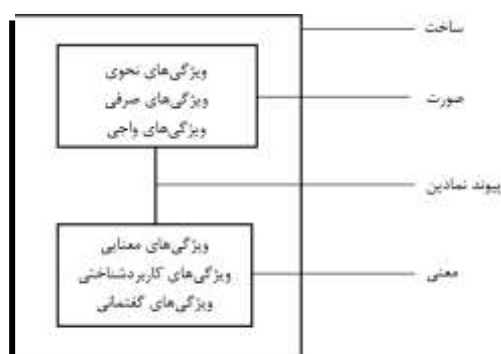
همان‌طور که اشاره شد، نظریه صرف ساخت در سال ۲۰۱۰ توسط خیرت بوی زبان‌شناس هلندی ارائه شد. این نظریه بر اساس اصول و مبانی نظریه دستور ساخت پی‌ریزی شده است. به طور کلی نظریه دستور ساخت، دانش زبانی سخنگویان را دانش ساخت‌های زبان به شمار می‌آورد و واحد مطالعه زبان را ساخت می‌داند. ساخت‌ها جفت‌های صورت و معنا هستند. در رویکردهای ساختی تمام واقعیات درباره زبان، هدف مطالعه است بدون فرض زیرمجموعه‌ای از داده‌ها به عنوان بخشی از یک هسته^۱ شاخص. در این رویکرد هم الگوهای واژه‌سازی و هم الگوهای نحوی ساخت به شمار می‌روند (گلدبرگ، ۲۰۰۳: ۲۱۹).

گلدبرگ (۲۰۰۶: ۵) برای معرفی انواع ساخت نمونه‌های زیر را معرفی می‌کند که از نظر اندازه و میزان پیچیدگی با هم متفاوت هستند.^(۵)

جدول ۱ انواع ساخت
(برگرفته از گلدبرگ، ۲۰۰۶: ۵)

ساخت	مثال
واژه	جنگل، سیب، خانه، و...
واژه غیر ساده	دانشگاه، کتابخانه، گفت و گو.
اصطلاح کامل	آشپز نچورده و دهن سوخته، بشنو و باور مکن.
اصطلاح غیر کامل	سر (کسی را) شیره مالیدن، کلاه سر (کسی) گذاشتن.
ساخت شرطی با دو متغییر	هرچه X تر باشد، Y تر است: فرش دست‌باف هرچه کهنه‌تر، ارزشش بیشتر.
فعل گذرا به دو مفعول	فاعل-مفعول، -مفعول، -فعل گذرا به دو مفعول: غزال کتاب را به سیاوش داد.
ساخت مجهول	مفعول-صفت مفعولی-فعل کمکی: نهال‌ها کاشته شد.

هر ساخت دارای دو بخش است: بخش صوری و بخش معنایی. بخش صوری آن دربرگیرنده ویژگی‌های صرفی-نحوی^۱ و ویژگی‌های واجی است در حالی که بخش معنایی دربردارنده ویژگی‌های معنایی، کاربردشناختی و گفتمانی است. با این وصف می‌توان شکل زیر را برای توصیف مفهوم «ساخت» در نظریه دستور ساخت در نظر گرفت:



شکل ۲ ساختار نمادین یک ساخت
(برگرفته از کرافت و کروژ، ۲۰۰۴: ۲۵۸)

شایان ذکر است که رویکردهای ساختی همگی در سه اصل کلی مشترک‌اند: اعتقاد به ماهیت مستقل ساخت‌های زبانی به مثابه واحدهایی نمادین که از پیوند صورت زبانی و معنای متناظر با آن پدید آمده‌اند؛ اعتقاد به وجود شیوه‌ای یک‌دست برای بازنمایی ساختار درونی ساخت‌های زبانی و در نهایت قائل شدن به وجود نوعی رابطه

نظام‌مند و شبکه‌ای بین ساخت‌های زبانی تشکیل دهنده دستور یک زبان (کرافت^۱ و کروز^۲، ۲۰۰۴: ۲۶۵). دستور ساخت گروه‌ها و بندهای زبانی را به مثابه ساخت‌های زبانی بررسی می‌کند و تمرکز اصلی این نظریه بر صورت ظاهری ساخت‌های زبانی و قائل نبودن به مفاهیم اشتقاق نحوی و گشتار است، درواقع در این نظریه اعتقاد بر آن است که «آنچه درک می‌کنی، همان چیزی است که می‌بینی»^۳؛ این بدان معناست که به وجود هیچ سطح ژرف‌ساختی در تحلیل‌های نحوی یا عناصر خالی در واج‌شناسی قائل نیستند. همچنین در این نظریه به وجود شبکه‌ای نظام‌مند از ساخت‌های زبانی در دستور یک زبان قائل هستند و به وجود تفاوت‌های میان زبانی و برجسته کردن نقش فرایندهای شناختی در صورت‌بندی تعمیم‌های میان زبانی اعتقاد دارند (گلدبرگ، ۲۰۰۳: ۲۱۹). همان‌طور که گلدبرگ (۱۹۹۵: ۷) می‌گوید در چارچوب دستور ساخت، مرز قاطعی بین واژگان و نحو وجود ندارد؛ ساخت‌های واژگانی و ساخت‌های نحوی ماهیتی یکسان دارند و در دو انتهای پیوستار واژگان- نحو قرار می‌گیرند. تفاوت میان این ساخت‌ها تنها در میزان پیچیدگی ساختار درونی‌شان خلاصه می‌شود. بر اساس همین اصول صرف ساخت آشکارا بنیادها و مفهوم‌های کلیدی دستور ساخت را از قلمرو نحو وارد قلمرو صرف می‌کند و آن را در تبیین و واکاوی ساختارهای صرفی به کار می‌گیرد. این نظریه درباره ساختار واژه‌های غیر ساده بوده و بوی ادعا می‌کند که به کمک این نظریه می‌توان درک بهتری از رابطه بین صرف، نحو و واژگان به دست داد. این نظریه واژه‌بنیان است و واژه‌سازی^۴ در آن بر اساس رابطه نظام‌مند بین صورت و معنی در واژه‌های غیر ساده مورد بررسی قرار می‌گیرد. همان‌طور که بوی (۲۰۱۰: ۱) بیان می‌کند این نظریه به سه موضوع اصلی و اساسی می‌پردازد: ساختار واژه^۵، مفهوم ساخت و واژگان. به اعتقاد بوی (۲۰۱۰: ۱-۶) هدف صرف ساخت علاوه بر درک بهتر ارتباط بین صرف، نحو و واژگان، فراهم کردن چارچوبی است که بتواند تفاوت‌ها و شباهت‌های ساخت‌های سطح واژه و سطح گروه را بررسی کند. سودمندی مفهوم ساخت این است که می‌تواند هم در سطح جمله و هم در سطح واژه به کار رود. او اشاره می‌کند که صرف ساخت رویکردی واژه‌بنیان است و در واقع واژه‌ها سنگ بنای تحلیل این رویکرد هستند.

1. Croft, W.

2. Cruse, D.A.

3. what you see is what you get

4. word-formation

5. word structure

صرف ساخت، الگوهای واژه‌سازی را طرحواره‌هایی انتزاعی^۱ و به صورت جفت‌هایی از صورت و معنا می‌داند که واژه‌های زبان بر اساس آن‌ها شکل می‌گیرند. بوی (۲۰۱۰: ۱۱۱) معتقد است که صرف ساخت، نظریه‌ای از صرف است که در آن واژه‌سازی به وسیله طرحواره‌های (الگوهای) صرفی در درجات مختلفی از انتزاع در یک نظام سلسله‌مراتبی مورد بررسی قرار می‌گیرد. [در صرف ساخت] الگوهای واژه‌سازی را می‌توان به عنوان طرحواره‌هایی انتزاعی در نظر گرفت که مجموعه واژه‌های غیر ساده موجود را با همبستگی نظام‌مند میان صورت و معنی تعمیم می‌دهد. این طرحواره‌ها مشخص می‌کنند که چگونه واژه‌های غیر ساده جدید می‌توانند خلق شوند. برای درک نظریه صرف ساخت لازم است که به تشریح بعضی از مفاهیم بنیادی این نظریه بپردازیم:

۱.۳ - طرحواره و زیرطرحواره در صرف ساخت

اهل زبان در مواجهه مکرر با واژه‌های موجود در زبان، ویژگی‌های صوری و معنایی مشترک آن‌ها را استخراج کرده و در قالب الگوهای بازنمایی می‌کنند و سپس این الگوها را برای ساخت واژه‌های جدید به کار می‌گیرند. این الگوهای انتزاعی را طرحواره‌های ساختی می‌نامند. بوی به نقل از روملهارت^۲ (۱۹۸۰: ۳۴) بیان می‌کند که طرحواره اطلاعاتی نظام‌مند برای بیان یک مفهوم عام است که در ذهن ذخیره شده است (۲۰۱۰: ۵). برای مثال جفت واژه‌های زیر را در نظر بگیرید:

جدول ۲ اسم + -گر

اسم	اسم + -گر
آرایش	آرایش‌گر
پیرایش	پیرایش‌گر
زر	زرگر
آهن	آهن‌گر
شیشه	شیشه‌گر
افسون	افسون‌گر

با نگاهی اجمالی به این جفت واژه‌ها درمی‌یابیم که واژه‌های ستون سمت راست از مقوله اسم هستند که در ستون سمت چپ جزئی به آن‌ها اضافه شده است. به طور کلی با مقایسه جفت واژه‌های موجود متوجه می‌شویم که تفاوتی صوری بین واژه‌های دو ستون وجود دارد که این تفاوت به صورت نظام‌مند با نوعی تفاوت معنایی در ارتباط

1. abstract schemas

2. Rumelhart, D. E.

است. جزء اضافه شده در ستون سمت چپ، پسوند -گر است که یک نوع پسوند صفت فاعلی‌ساز در زبان فارسی محسوب می‌شود. این پسوند معنای جدیدی را به ریشه اضافه کرده است که معنای کنشگر^۱ را تداعی می‌کند. در ذهن گویشور فارسی‌زبان فهرست این واژه‌های مشابه، منجر به شکل‌گیری طرحواره انتزاعی زیر می‌شود:

$$(1) \quad \langle [X]_{Ni} \text{ که } X_i \text{ را انجام می‌دهد} \rangle \leftrightarrow [X]_{Ni} \text{-gar}]_{Nj}$$

در این طرحواره پیکان دوسر، نشان‌دهنده همبستگی دوسویه صورت و معناست. نمایه‌های i و j نمایه‌های واژگانی هستند که به منظور هم‌نمایه‌سازی^۲ درج شده و برای نمایش رابطه نظام‌مند میان صورت و معنا به کار می‌رود؛ مثلاً نمایه j بیانگر آن است که معنای کل ساخت با صورت کلی آن دارای پیوند است. X متغیری است که از مقوله اسم (N) است و این طرحواره همچنین اساس شکل‌گیری واژه‌های دیگری مانند شناگر و کنترل‌گر در زبان فارسی می‌شود و در واقع نشان می‌دهد که یک الگوی واژه‌سازی که به صورت طرحواره‌ای انتزاعی در ذهن گویشور وجود دارد، پویا و زایا است. سخنگویان زبان نخست واژه‌های عینی که در کاربردهای روزمره زبان با آن‌ها روبه‌رو می‌شوند را فرامی‌گیرند و سپس بر پایه آن‌ها طرحواره‌سازی می‌کنند. طرحواره‌ها در واقع نیروی زاینده دستور زبان هستند (بوی، ۲۰۱۰: ۳ به نقل از پاول^۳، ۱۸۹۸: ۱۰۲). در رویکرد ساخت‌بنیان باور بر این است که دانش زبانی سخنگویان هم دربردارنده دانش ساخت‌ها (طرحواره‌های ساختی) و هم بر ساخت‌ها^۴ (موارد ویژه و عینی) است (بامشادی و انصاریان، ۱۳۹۵: ۳). روملهارت (۱۹۸۰: ۴۰-۴۱) شش ویژگی کلی برای طرحواره مطرح می‌کند که به باور بوی (۲۰۱۰، ۴۱-۴۲) چهار ویژگی آن در ارتباط مستقیم با طرحواره‌های ساختی در حوزه صرف هستند؛

۱. طرحواره متغیرهایی دارد.
 ۲. طرحواره‌ها می‌توانند درونه‌ای^۵ باشند، یعنی یکی درون دیگری قرار بگیرد.
 ۳. طرحواره اطلاعاتی در همه سطوح انتزاع ارائه می‌دهد.
 ۴. طرحواره یک فرایند فعال است.
- به طور کلی تلاش رویکردهای طرحواره‌بنیان دست‌یابی به تعمیم‌ها^۱ است، نه

1. agent

2. co-indexation

3. Paul, H.

4. construct

5. embedded

تعمیم‌هایی در سطح قواعد^۲، بلکه تعمیم‌هایی در سطح طرحواره ساختی. در حالی که قواعد رویه‌هایی متغیرند، طرحواره‌ها عناصری واحد مانند^۳ هستند که شامل جاهای خالی^۴ متنوع‌اند. به این ترتیب، طرحواره‌ها برای زیایی، تحلیل‌پذیری^۵ و همچنین خلاقیت در واژه‌سازی در نظر گرفته شده‌اند. طرحواره‌های صرفی سه کارکرد دارند: الف) ویژگی‌های قابل پیش‌بینی واژه‌های غیر ساده موجود در زبان را بیان می‌کنند، ب) چگونگی به وجود آمدن واژه‌های جدید در زبان را مشخص می‌کنند (بوی، ۲۰۱۰: ۴ به نقل از جکنداف، ۱۹۷۵: ۶۴۴ و ج) طرحواره‌ها به واژگان ذهنی ساختار می‌بخشند، زیرا واژه‌ها در واژگان فهرستی بی‌ساختار نیستند بلکه به صورت زیرمجموعه‌هایی دسته‌بندی می‌شوند (بوی، ۲۰۱۰: ۴ به نقل از لنگر، ۱۹۸۷: ۳۴۷). برای نمونه هنگامی که گویشور زبان با شماری از واژه‌هایی همچون بی‌حوصله، بی‌جنبه، بی‌هوش، بی‌ادب، بی‌ملاحظه، بی‌سواد، بی‌ظرفیت، بی‌کار، بی‌هنر و بی‌شعور روبه‌رو می‌شود آنگاه الگویی را برای ساختن این گونه واژه‌ها فرامی‌گیرد. همه این واژه‌ها صفت‌هایی هستند که با اسم‌های حوصله، جنبه، هوش، ادب، ملاحظه، سواد، ظرفیت، کار، هنر و شعور در صورت و معنا رابطه نظام‌مند دارند. بازنمایی این صفت‌ها با طرحواره‌های ساختی به صورت زیر است:

$$(2) \quad \langle \text{واژگی کسی یا چیزی که } X_i \text{ را ندارد} \rangle \leftrightarrow [bi - [X]_{Ni}]_{Aj}$$

بنابراین طرحواره ۲ هم چگونگی شکل‌گیری واژه‌های موجود در زبان مانند بی‌جنبه را نشان می‌دهد و هم چگونگی شکل‌گیری واژه‌های محتمل و ممکن مانند بی‌عمل را تبیین می‌کند. طرحواره‌های ساختی از لحاظ میزان زیایی با هم متفاوت‌اند. برای نمونه طرحواره $[[X]_N - \text{mand}]_{A/N}$ طرحواره‌ای زیای در زبان فارسی است؛ زیرا با افزودن پسوند-مند به اسم‌ها، به سادگی می‌توان اسم و صفت‌های نو ساخت؛ مانند دردمند، آبرومند، سامان‌مند، هدفمند، دانشمند و هنرمند؛ اما طرحواره ساختی $[[X]_V]$ زیایی کمتری دارد و واژه‌های اندکی بر پایه آن شکل گرفته است؛ مانند خوراک، پوشاک و سوزاک.

در صرف ساخت علاوه بر مفهوم طرحواره با مفهوم زیرطرحواره نیز روبه‌رو هستیم. زیرطرحواره‌ها نمونه‌هایی از طرحواره‌ها هستند. تفاوت طرحواره‌ها و زیر

1. generalizations
2. rules
3. unit-like
4. slots
5. analyzability

طرحواره‌ها در این است که زیرطرحواره‌ها ماهیتی مشخص‌تر از طرحواره‌ها دارند؛ به عبارت دیگر زیر طرحواره‌ها ویژگی‌های منحصر به فرد مربوط به واژه‌های تحت حاکمیت خود (واژه‌هایی که بر اساس آن‌ها شکل می‌گیرند) را نیز دربرمی‌گیرند. برای نمونه فرایند ترکیب که یکی از زایاترین فرایندهای واژه‌سازی در زبان فارسی است را در نظر بگیرید. طرحواره ترکیب درون‌مرکز هسته‌پایانی در ذهن ما به این صورت است:

$$(3) \quad < [X_i \text{ معنای } Y_j \text{ در رابطه با معنای } X_i]_{Zk} \leftrightarrow [[X]_i - [Y]_j]_{Zk} >^{(6)}$$

همان‌طور که مشاهده می‌کنید این طرحواره انتزاعی است. با جایگزین کردن یکی از متغیرها با یک عنصر ملموس می‌توانیم یک زیرطرحواره از طرحواره ترکیب را ارائه دهیم. برای مثال در برخورد با واژه‌های آشپزخانه، زورخانه، کتابخانه، مکتب‌خانه، گل‌خانه، مهمان‌خانه، مریض‌خانه، دیوانه‌خانه، سربازخانه و یتیم‌خانه درمی‌یابیم که این واژه‌ها از دو واژه مستقل تشکیل شده‌اند و در واقع ساخت مرکب هستند:

$$(4) \quad < [X_i \text{ مفهوم خانه در ارتباط با } X_i] \leftrightarrow [[X]_i - x\text{āne}]_j >$$

$$X = N / A$$

به طور کلی طرحواره‌ها به وسیله روابط صوری و سلسله‌مراتبی معنایی به هم مرتبط می‌شوند؛ در واقع شبکه چندبعدی از طرحواره‌ها و زیرطرحواره‌ها در سطوح مختلف مشخص بودگی^۱ مرتب شده‌اند. طرحواره‌های موجود در سطوح پایین‌تر اطلاعات طرحواره فراشمول^۲ یا بالادستی خود را به ارث می‌برند.

۴. ارائه و تحلیل داده‌ها

۴.۱ - ارائه داده‌ها

داده‌های پژوهش حاضر از فرهنگ فارسی عامیانه نوشته ابوالحسن نجفی جمع‌آوری شده‌اند. آنچه در این فرهنگ آمده است لغات و ترکیب‌ها و تعبیرهای زبان عامیانه و روزمره متداول مردم تهران در قرن چهاردهم هجری است. از این رو نگارنده این کتاب، گویش‌های محلی و اصطلاحات و تعبیرات شهرستانی را کنار گذاشته و برای انتخاب مثال‌ها از رمان‌ها و مجموعه داستان‌هایی استفاده کرده است که اولاً پس از سال ۱۳۰۰ هجری شمسی نوشته و منتشر شده باشند و ثانیاً نویسندگان آن‌ها زاده تهران یا پرورش‌یافته در تهران بوده باشد، به استثناء دو کتاب از آثار محمدعلی جمال‌زاده، نویسنده زاده اصفهان، به سبب اینکه او پایه‌گذار شیوه جدید داستان‌نویسی در ایران بوده و

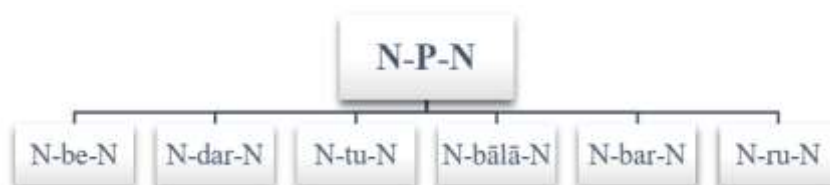
1. specificity
2. superordinate

تقریباً از نخستین کسانی است که جرئت کرده و زبان عامیانه را در نوشته‌های خود به کار برده است. داده‌های مورد بررسی در این پژوهش به شرح زیر است:

۱. آرزو به دل	۱۹. جور به جور	۲۷. دست به چپ	۵۵. سر به راه	۷۳. گرم به هوا
۲. آفتاب به آفتاب	۲۰. چادر به سر	۲۸. دست به دست	۵۶. سر به سر	۷۴. گله به گله
۳. آقا یا لاسر	۲۱. چپ‌اندز است	۳۹. دست به دهن	۵۷. سر به هوا	۷۵. گور به گور
۴. آلو به گلو	۲۲. چپ‌اندر قیچی	۴۰. دست به سیخ	۵۸. سکه به رو	۷۶. گوش به زنگ
۵. انگشت به دهن	۲۳. چشم به راه	۴۱. دست به سینه	۵۹. سکه به مهر	۷۷. گوش به گوش
۶. پا به پخت	۲۴. چپ‌اندر چم	۴۲. دست به عصا	۶۰. سینه به سینه	۷۸. لب به لب
۷. پا به راه	۲۵. چماق به دست	۴۳. دست به گردن	۶۱. شاخ تو شاخ	۷۹. لچک به سر
۸. پا به رکاب	۲۶. حسرت به دل	۴۴. دست به نقد	۶۲. شانه به سر	۸۰. انگه به انگه
۹. پا به زا	۲۷. حق به چکب	۴۵. دل به نشاط	۶۳. شانه به شانه	۸۱. مایه به مایه
۱۰. پا به گور	۲۸. خاک بر سر	۴۶. دم به دم	۶۴. شیر تو شیر	۸۲. مخلصا به طبع
۱۱. پا به مام	۲۹. خاک به گور	۴۷. دم به ساعت	۶۵. شیر به شیر	۸۳. مو به مو
۱۲. پا به مهر	۳۰. خر تو خر	۴۸. دیگ به سر	۶۶. عاقبت به خیر	۸۴. نشان به کلاه
۱۳. پا در هوا	۳۱. خر در چمن	۴۹. راه به راه	۶۷. عاقبت به شر	۸۵. نمک به حرام
۱۴. پدر در پدر	۳۲. در به در	۵۰. رشته به رشته	۶۸. عمامه به سر	۸۶. وصله رو وصله
۱۵. پشت در پشت	۳۳. دست انتر کار	۵۱. رو به راه	۶۹. فصل به فصل	۸۷. بخ در بهشت
۱۶. جان به سر	۳۴. دست به آب	۵۲. رو به قیله	۷۰. قلم به دست	۸۸. بر به بر
۱۷. جان در جانی	۳۵. دست به پاد	۵۳. زا به راه	۷۱. قمر در عقرب	
۱۸. چناندر جند	۳۶. دست به تفنگ	۵۴. سمبل به سمبل	۷۲. کفر به گمیزه	

۴-۲. تحلیل داده‌ها: ساخت N-P-N

در این بخش به بررسی انواع ساخت‌های N-P-N می‌پردازیم. با توجه به نوع حرف اضافه‌ای که در این نوع ساخت‌ها به کار می‌رود می‌توان ۶ زیرساخت به شرح زیر در نظر گرفت:



شکل ۳ انواع زیرساخت‌های ساخت N-P-N

در ادامه هر کدام از این ساخت‌ها را به صورت مجزا بررسی می‌کنیم:

۴-۲-۱. ساخت N-be-N

در این بخش به ترکیب‌هایی با ساختار N-be-N می‌پردازیم. تعداد داده‌های جمع‌آوری شده با این ساخت ۷۰ داده است. در جدول ۳ نمونه‌هایی از این ساخت آمده است. با بررسی داده‌های این ساخت به چند زیرطرحواره زیر رسیدیم:

جدول ۳ زیرطرحواره‌های ساخت N-be-N

شماره	ترکیب	زیرطرحواره‌های ساخت N-be-N
5	دست‌به‌جیب، سربه‌راه، گوش‌به‌زنگ	$\langle [I]_{\text{ویژگی شخص}}^{(۷)} \text{ مرتبط با مفهوم } I \leftrightarrow [[X]_{\text{Ni}} - [\text{be}]_{\text{Pj}} - [Y]_{\text{Nk}}]_{\text{AI}} \rangle$
6	آلویه‌گلو، دست‌به‌گردن، لب‌به‌لب	$\langle [I]_{\text{ویژگی}}^1 \text{ مرتبط با مفهوم } I \leftrightarrow [[X]_{\text{Ni}} - [\text{be}]_{\text{Pj}} - [Y]_{\text{Nk}}]_{\text{A/AdvI}} \rangle$
7	آفتاب‌به‌آفتاب، دم‌به‌دم، فصل‌به‌فصل	$\langle [I]_{\text{تکرار زمان مرتبط با مفهوم } I} \leftrightarrow [[X]_{\text{Ni}} - [\text{be}]_{\text{Pj}} - [Y]_{\text{Nk}}]_{\text{AdvI}} \rangle$
8	دست‌به‌نقد	$\langle [I]_{\text{زمان مرتبط با مفهوم } I} \leftrightarrow [[X]_{\text{Ni}} - [\text{be}]_{\text{Pj}} - [Y]_{\text{Nk}}]_{\text{AdvI}} \rangle$
9	دست‌به‌آب، گله‌به‌گله	$\langle [I]_{\text{مکان مرتبط با مفهوم } I} \leftrightarrow [[X]_{\text{Ni}} - [\text{be}]_{\text{Pj}} - [Y]_{\text{Nk}}]_{\text{Adv/Ni}} \rangle$
10	قلم‌به‌دست، لچک‌به‌سر، نشان به کلاه	$\langle [I]_{\text{شخص مرتبط با مفهوم } I} \leftrightarrow [[X]_{\text{Ni}} - [\text{be}]_{\text{Pj}} - [Y]_{\text{Nk}}]_{\text{Ni}} \rangle$
11	انگشت به دهن، دست‌به- سینه، دست‌به‌عصا	$\langle [I]_{\text{حالت مرتبط با مفهوم } I} \leftrightarrow [[X]_{\text{Ni}} - [\text{be}]_{\text{Pj}} - [Y]_{\text{Nk}}]_{\text{A/AdvI}} \rangle$
12	شانه‌به‌سر، رشته‌به‌رشته، سکه به رو	$\langle [I]_{\text{چیز}}^{(۸)} \text{ یا شخص مرتبط با مفهوم } I \leftrightarrow [[X]_{\text{Ni}} - [\text{be}]_{\text{Pj}} - [Y]_{\text{Nk}}]_{\text{Ni}} \rangle$
13	دست به تفنگ، دست‌به- دست	$\langle [I]_{\text{کنش شخص مرتبط با مفهوم } I} \leftrightarrow [[X]_{\text{Ni}} - [\text{be}]_{\text{Pj}} - [Y]_{\text{Nk}}]_{\text{N/AdvI}} \rangle$

به این ترتیب طرحواره کلی ساخت N-be-N به صورت زیر است:

$$(14) \quad \langle [I]_{\text{هستار}}^{(۹)} \text{ مرتبط با مفهوم } I \leftrightarrow [[X]_{\text{Ni}} - [\text{be}]_{\text{Pj}} - [Y]_{\text{Nk}}]_{\text{N/A/AdvI}} \rangle$$

۴-۲-۲. ساخت N-dar-N

در این بخش به ترکیب‌هایی با ساختار N-dar-N می‌پردازیم. تعداد داده‌های جمع‌آوری شده با این ساخت ۱۲ داده است. با بررسی این داده‌ها طرحواره‌های زیر برای ساخت مذکور قابل ذکرند:

جدول ۴ زیرطرحواره‌های ساخت N-dar-N

شماره	ترکیب	زیرطرحواره‌های ساخت N-dar-N
15	پادرهوا، جان‌درجانی	$\langle [I]_{\text{ویژگی شخص مرتبط با مفهوم } I} \leftrightarrow [[X]_{\text{Ni}} - [\text{dar}]_{\text{Pj}} - [Y]_{\text{Nk}}]_{\text{AI}} \rangle$
16	قمردرعقرب، پدردرپدر	$\langle [I]_{\text{وضعیت مرتبط با مفهوم } I} \leftrightarrow [[X]_{\text{Ni}} - [\text{dar}]_{\text{Pj}} - [Y]_{\text{Nk}}]_{\text{AdvI}} \rangle$
17	تودرتو ^(۱۰) ، چاک- اندرچاک	$\langle [I]_{\text{حالت مرتبط با مفهوم } I} \leftrightarrow [[X]_{\text{Ni}} - [\text{dar}]_{\text{Pj}} - [Y]_{\text{Nk}}]_{\text{A/AdvI}} \rangle$
18	یخ‌دربهشت، خردرچمن	$\langle [I]_{\text{چیز یا شخص مرتبط با مفهوم } I} \leftrightarrow [[X]_{\text{Ni}} - [\text{dar}]_{\text{Pj}} - [Y]_{\text{Nk}}]_{\text{Ni}} \rangle$
19	دست اندر کار	$\langle [I]_{\text{شخص مرتبط با مفهوم } I} \leftrightarrow [[X]_{\text{Ni}} - [\text{dar}]_{\text{Pj}} - [Y]_{\text{Nk}}]_{\text{Ni}} \rangle$

بر این اساس طرحواره کلی ساخت N-dar-N به صورت زیر است:

$$(20) \quad \langle [I]_{\text{هستار}} \text{ مرتبط با مفهوم } I \leftrightarrow [[X]_{\text{Ni}} - [\text{dar}]_{\text{Pj}} - [Y]_{\text{Nk}}]_{\text{N/A/AdvI}} \rangle$$

۳-۲-۴. ساخت N-tu-N

ساخت بعدی که به آن می‌پردازیم ترکیب‌هایی با ساختار N-tu-N است. تعداد داده‌های جمع‌آوری شده با این ساخت ۳ داده است. با بررسی این داده‌ها به دو زیرطرحواره زیر رسیدیم:

جدول ۵ زیرطرحواره‌های ساخت N-tu-N

شماره	ترکیب	زیرطرحواره‌های ساخت N-tu-N
21	خر توخر، شیر توشیر	$\langle [I]_{\text{وضعیت مرتبط با مفهوم}} \leftrightarrow [[X]_{\text{Ni}} - [tu]_{\text{Pj}} - [Y]_{\text{Nk}}]_{\text{AI}} \rangle$
22	شاخ توشاخ	$\langle [I]_{\text{ویژگی مرتبط با مفهوم}} \leftrightarrow [[X]_{\text{Ni}} - [tu]_{\text{Pj}} - [Y]_{\text{Nk}}]_{\text{AdvI}} \rangle$

با این اوصاف طرحواره کلی ساخت N-tu-N به صورت زیر است:

$$\langle [I]_{\text{وضعیت/ویژگی مرتبط با مفهوم}} \leftrightarrow [[X]_{\text{Ni}} - [tu]_{\text{Pj}} - [Y]_{\text{Nk}}]_{\text{Adv/AI}} \rangle \quad (23)$$

۴-۲-۴. ساخت N-bālā-N

سپس به ترکیب‌هایی با ساختار N-bālā-N می‌پردازیم. تعداد داده‌های جمع‌آوری شده با این ساخت ۱ داده است که زیر طرحواره مربوط به آن به شرح زیر است:

جدول ۶ زیرطرحواره‌های ساخت N-bālā-N

شماره	ترکیب	زیرطرحواره‌های ساخت N-bālā-N
24	آقا بالا سر	$\langle [I]_{\text{شخص مرتبط با مفهوم}} \leftrightarrow [[X]_{\text{Ni}} - [\text{bālā}]_{\text{Pj}} - [Y]_{\text{Nk}}]_{\text{NI}} \rangle$

به این ترتیب طرحواره کلی ساخت N-bālā-N به صورت زیرطرحواره (۲۴) است.

۵-۲-۴. ساخت N-bar-N

اکنون به ترکیب‌هایی با ساختار N-bar-N می‌پردازیم. تعداد داده‌های جمع‌آوری شده با این ساخت ۱ داده است. برای این داده زیر طرحواره‌ای به شرح زیر ارائه کرده‌ایم:

جدول ۷ زیرطرحواره‌های ساخت N-bar-N

شماره	ترکیب	زیرطرحواره‌های ساخت N-bar-N
25	خاک بر سر	$\langle [I]_{\text{ویژگی شخص مرتبط با مفهوم}} \leftrightarrow [[X]_{\text{Ni}} - [\text{bar}]_{\text{Pj}} - [Y]_{\text{Nk}}]_{\text{AI}} \rangle$

بر این اساس طرحواره ساخت N-bar-N به صورت طرحواره (۲۵) است.

۶-۲-۴. ساخت N-ru-N

ساخت بعدی که به آن می‌پردازیم، ساخت N-ru-N است. تعداد داده‌های جمع‌آوری شده با این ساخت ۱ داده است. با بررسی این داده به زیر طرحواره زیر رسیدیم:

جدول ۸ زیرطرحواره‌های ساخت N-ru-N

شماره	ترکیب	زیرطرحواره‌های ساخت N-bar-N
26	وصله رو وصله	$\langle [I]_{\text{ویژگی مرتبط با مفهوم}} \leftrightarrow [[X]_{\text{Ni}} - [\text{ru}]_{\text{Pj}} - [Y]_{\text{Nk}}]_{\text{AI}} \rangle$

به این ترتیب طرحواره ساخت N-ru-N به صورت طرحواره (۲۶) است.

۳-۴ جمع‌بندی

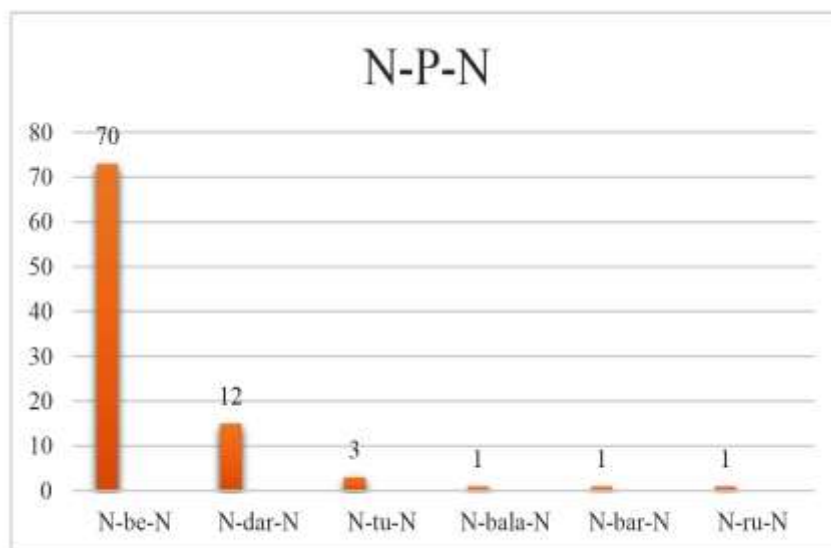
در این بخش، ۸۸ ترکیب با ساخت N-P-N را تحلیل و بررسی کردیم. ابتدا بر اساس نوع حرف اضافه‌ای که در ترکیب‌ها به کار رفته بود، این دسته از ترکیب‌ها را به ۶ گروه تقسیم کرده و بر اساس روابط معنایی بین اجزای تشکیل‌دهنده آن‌ها برای هر ترکیب طرحواره ساختی ارائه دادیم. با بررسی داده‌های مورد نظر به چند الگوی تکرار شونده رسیدیم که همه این الگوها در واقع زیرطرحواره‌های یک طرحواره واحد محسوب می‌شوند. در ادامه این طرحواره و زیرطرحواره‌های آن را مشاهده می‌کنیم:



شکل ۴ طرحواره کلی ساخت N-P-N و زیرطرحواره‌های آن

۴-۴. بسامد وقوع انواع ترکیب‌های برون مرکز N-P-N

در این بخش به منظور پاسخگویی به پرسش دیگر این پژوهش لازم است که تعداد هر دسته از ترکیب‌ها را از نظر بگذرانیم. نمودار زیر این تفاوت در بسامد وقوع انواع ترکیب‌های سه جزئی را به وضوح نشان می‌دهد:



نمودار ۱ نسبت تعداد ترکیب‌های N-P-N

با توجه به اینکه تعداد ترکیب‌هایی که در ساختار آن‌ها حرف اضافه «به» وجود دارد به صورت معناداری از دیگر ترکیب‌ها بیشتر است درمی‌یابیم که احتمالاً حرف اضافه «به» در زبان فارسی از دیگر حروف اضافه رایج‌تر و متداول‌تر است و شاید این به آن دلیل باشد که کاربرد آن آسان‌تر بوده و اساساً معنای شفاف‌تری دارد^(۱۱).

۵. نتیجه

مسئله ابتدایی مورد بحث در این پژوهش این بود که ترکیب‌های برون‌مرکز سه جزئی را چطور و با چه توجیهی می‌توان جفت صورت و معنا یا همان ساخت در نظر گرفت. برای پاسخگویی به این پرسش، چارچوب نظری صرف ساخت را مد نظر قرار دادیم و طبق اصول این نظریه که تفاوتی میان واژه، گروه، بند و جمله قائل نبوده و واحد مطالعه زبان را ساخت می‌داند ما نیز ترکیب‌های برون‌مرکز سه جزئی را جفت صورت و معنا در نظر گرفتیم. در واقع ترکیب‌های سه جزئی نیز ساخت‌هایی در نظر گرفته می‌شوند که میزان پیچیدگی متفاوت دارند. مسئله دیگری که در پی پاسخگویی به آن بودیم این بود که تناظر دوسویه بین صورت و معنای ترکیب‌های برون‌مرکز N-P-N در زبان فارسی چگونه در قالب نظریه صرف ساخت تبیین می‌شود؟

همان طور که در بخش تحلیل داده‌ها مشاهده کردیم طراح‌های ساختی که برای ترکیب‌ها ارائه دادیم همه بر اساس روابط معنایی نوشته شده‌اند. همه ترکیب‌هایی

که در این پژوهش مورد بررسی قرار گرفتند در قالب ۱۰ رابطه معنایی خاص و مشخص جای گرفتند که این روابط معنایی عبارت‌اند از: ویژگی، ویژگی شخص، زمان، مکان، حالت، چیز، وضعیت/شرایط، شخص، کنش و تکرار زمان. همین روابط معنایی متفاوت باعث ایجاد تمایز و تفاوت در طرحواره‌های ترکیب‌های مورد نظر شد. البته این را هم باید مد نظر داشت که اساساً در نگرش‌های شناختی تمایز میان نحو، معنی‌شناسی و کاربردشناسی مطرح نیست بنابراین نحو و واژگان را باید به عنوان عناصر سازنده پیوستار ساخت‌های نمادین در نظر گرفت که واحدهای صورت را به واحدهای معنی پیوند می‌دهند (لنگر، ۱۹۸۷: ۳). از این رو تمایز میان معنی‌شناسی و کاربردشناسی نیز به دلیل عدم امکان جدایی زبان از تجربه و عملکرد انسان مردود می‌شود. علاوه بر این باید اضافه کرد که بر اساس رویکرد شناختی ممکن است زبان فاقد معانی ثابت، دقیق و صریح (مانند آنچه در ترکیب‌های برون‌مرکز سه‌جزئی دیدیم) باشد. در این چشم‌انداز، معنای یک واژه در هر موقعیت خاص، محصول مجموعه‌ای بسیار پیچیده از عوامل و مؤلفه‌ها است. معنی را نباید به عنوان مفهوم مطلق و مشخصی در نظر گرفت که با صورت تناظر یک به یک دارد بلکه باید آن را دارای ارزش متغیر و مورد توافق مشارکینی دانست که در جریان کاربرد زبان از آن بهره می‌گیرند به این مفهوم که معنی یک واژه به کاربرد آن وابسته است.

مسئله بعدی این بود که آیا ترکیب‌هایی که از شفافیت معنایی بیشتری برخوردارند، یعنی به سبب اینکه معنای ساده‌تری دارند در ذهن گویشور سریع‌تر پردازش شده و آسان‌تر درک می‌شوند، از الگوهای خاصی پیروی می‌کنند یا صرفاً به دلایل کاربردشناختی و تکرار استفاده گویشوران یک زبان، در یک جامعه زبانی نهادینه شده و ذهن گویشور با آن ترکیب خاص مأنوس‌تر است؟ در پاسخ به این سؤال باید بگوییم که در تحلیل‌های ما رابطه معناداری بین سه مؤلفه طرحواره ساختی و شفافیت معنایی و زایایی وجود داشت. طبق نمودار ۱ مشخص شد که تعداد ترکیب‌هایی که در ساختار آن‌ها حرف اضافه «به» وجود دارد به صورت معناداری از دیگر ترکیب‌ها بیشتر است و همین امر بیانگر این بود که احتمالاً حرف اضافه «به» در زبان فارسی از دیگر حروف اضافه رایج‌تر و متداول‌تر است زیرا کاربرد آن آسان‌تر بوده و اساساً معنای شفاف‌تری دارد و همین نشان‌دهنده بسامد بالای این ترکیب‌ها و همچنین شفافیت معنایی این دسته از ترکیب‌هاست. البته مسلماً عوامل کاربردشناختی و جامعه‌شناختی

نیز در شفافیت معنایی یک ترکیب برای یک جامعه زبانی نیز تأثیر دارند. عواملی مانند محل تولد و جامعه زبانی بومی که یک گویشور در آن رشد کرده است را نباید نادیده گرفت. پس این عامل را هم در نظر می‌گیریم که احتمالاً شفافیت معنایی بعضی ترکیب‌ها به دلیل تکرار استفاده آن‌ها در یک جامعه زبانی و نهادینه شدن آن است.

بنابر این توضیحات به این نتیجه می‌رسیم که احتمالاً در صرف هر زبان طرحواره‌های ساختی خاصی وجود دارند که به دلیل شفافیت معنایی که دارند، در ذهن گویشور نسبت به طرحواره‌های دیگر غالب‌تر هستند و این غلبه با بسامد این ترکیب‌ها در زبان نسبت مستقیم دارند. البته این را هم باید مد نظر داشته باشیم که ممکن است به دلایل کاربردی و اجتماعی بعضی ترکیب‌ها، بیشتر توسط گویشوران به کار رفته و در زبان بیشتر جا افتاده باشند.

پی‌نوشت‌ها

1. Construction Morphology (CM)

لازم به ذکر است که اصطلاح ساخت برابر نهادی است که در این پژوهش برای واژه *construction* به کار برده‌ایم. در واقع با توجه به اینکه مقوله این واژه در زبان انگلیسی/سم است ما هم آن را در فارسی/سم ترجمه کرده‌ایم. این اصطلاح را هم در عبارت‌های ترکیبی (نظیر دستور ساخت، صرف ساخت و ...) به کار برده‌ایم و هم زمانی که این اصطلاح به صورت واژه‌ای منفرد در متن آمده است. منظور از ساخت مشخصاً جفت صورت و معناست. این اصطلاح را به واژه‌هایی نظیر ساختی یا ساختمان‌د رجیح داده‌ایم، زیرا در نظریه واژه‌هایی نظیر *constructional* هم دیده می‌شود که می‌بایست به صورت صفتی (ساختی) ترجمه شود.

۲. رو به جنوب. ۲؛ که از سمت پا به طرف قبله دراز کشیده باشد (مجازاً) در حال نزاع، رو به مرگ (نجفی، ۱۳۸۷: ۷۷۲).

۳. کاملاً پخته و عمل آمده (غذا) (نجفی، ۱۳۸۷: ۶۴۰).

۴. خراج، گشاده دست، سخاوتمند (نجفی، ۱۳۸۷: ۶۳۸).

۵. قانداً مثال‌های مربوط به هر ساخت که توسط گلدبرگ ارائه شده‌اند مربوط به زبان انگلیسی هستند و در اینجا برای فهم بیشتر مثال‌های مشابه در زبان فارسی ارائه شده‌اند.

6. $\langle [[X]_i - [Y]_j]_{Zk} \leftrightarrow [SEM_j \text{ with relation } R \text{ to } SEM_i]_k \rangle$

در این طرحواره SEM_i به معنای متغیر X (توصیفگر هسته)، SEM_j به معنای متغیر Y (هسته) و R به رابطه معنایی بین متغیر X و متغیر Y اشاره دارد.

۷. در این پژوهش بین صفت‌هایی که برای انسان به کار می‌روند و در واقع تداعی‌کننده ویژگی انسان هستند و ویژگی اشیاء تمایز قائل شده‌ایم.

8. thing

در زبان‌شناسی شناختی چیز اصطلاحی کاملاً فنی است که ویژگی طرحواره‌ای دارد. در دستور شناختی چیزها هستارهایی هستند که موجودیتی خودایستا و ثابت دارند. مابازای چیزهای دنیای خارج، مقوله دستوری اسم در زبان است. سرمون (prototype) مقوله اسم در زبان اجسام و چیزهای فیزیکی در جهان خارج است. مقوله دستوری اسم مقوله‌ای وسیع و کران‌گشاده است. این مقوله نه تنها به چیزهای فیزیکی اشاره دارد بلکه مفاهیم و

رویدادهای انتزاعی مانند خشم، تنفر، محبت و شادی را نیز در برمی‌گیرد. در واقع یک چیز مجموعه‌ای از هستارهای به هم مرتبط است که در سطح بالاتری از مفهوم‌سازی همچون یک هستار یکپارچه یا گشتالت عمل می‌کند. در واقع چیز بازنمایی محتوای مفهومی و عام هر آن چیزی است که بدان اسم اطلاق می‌شود و در واقع همان قطب معنایی اسم است.

9. entity

از نگاه لنگر هستار یک واژه عام است که به همه چیزهایی که در توصیف ساختار مفهومی (conceptual structure) انسان، ممکن است آن‌ها را تصور کرده یا به آن‌ها ارجاع دهیم، اطلاق می‌شود؛ مانند چیزها، رابطه‌ها، کمیت‌ها، حس‌ها، تغییرات، مکان‌ها، ابعاد و غیره (لنگر، ۲۰۱۳: ۹۸). لزومی ندارد که یک هستار حتماً مجرد باشد و به صورت مجزا درک شود و از نظر شناختی برجسته باشد. بلکه چیزی پیوسته و همگن مانند یک تخته هم می‌تواند بدون مغایرت به عنوان یک هستار در نظر گرفته شود (همان، ۲۰۱۳: ۹۸).

۱۰. در نسخه برخط فرهنگ دهخدا مقوله دستوری واژه تو، اسم ذکر شده و چنین بیان شده است: تو. (ا) به معنی پرده و ته و لا است، چنانکه گویند توبرتو، یعنی پرده‌برپرده و لای‌برلای و ته‌برته. (برهان) (آندراج). پرده باشد و آن را تاه و توه نیز گویند. (فرهنگ جهانگیری). توه و تاه که لای نیز گویند. (فرهنگ رشیدی). به معنی تا آید چنان‌که گویند دوتو و تا و تاه و ته و توی و لا مترادف این‌اند. (شرفنامه منیری). چین و تا و لا و پرده.

۱۱. البته باید توجه داشت که بررسی این موضوع نیاز به پژوهشی مستقل و گسترده دارد. در اینجا، صرفاً با توجه به بسامد وقوع این گروه از ترکیب‌ها احتمال داده می‌شود که این موضوع به سبب شفافیت معنایی آنها و در نتیجه پردازش سریع‌تر آنهاست.

منابع

آشوری، داریوش (۱۳۹۲). فرهنگ علوم انسانی انگلیسی-فارسی: با بازبینی سراسری و افزودن ۱۹۰۰ درآیند تازه، ویراست سوم، تهران، نشر مرکز.

بامشادی، پارسا؛ انصاریان، شادی (۱۳۹۵). رویکرد ساخت‌بنیاد به صرف و کاربرد آن در آموزش واژه‌های مشتق و مرکب فارسی برای فارسی آموزان، مجموعه مقالات همایش واکاوی منابع آموزش زبان فارسی به غیر فارسی‌زبانان، تهران، دانشگاه علامه طباطبائی، ۹۹۹-۱۰۲۰.

دهخدا، علی‌اکبر، لغت‌نامه دهخدا، <https://abadis.ir/fatofa/%D8%AA%D9%88/>

سبزواری، مهدی (۱۳۹۱). تبیین و تحلیل رابطه‌های معنایی در اسامی مرکب برون‌مرکز فارسی معیار، پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، بهار و تابستان، ۱۳۹۱، صص ۴۵-۶۱.

عاصی، مصطفی؛ بدخشان، ابراهیم (۱۳۸۹). رده‌بندی واژه‌های مرکب، متن پژوهی/ادبی ۴۶، زمستان ۸۹، صص ۷۱-۹۴.

عباسی، زهرا (۱۳۹۶). واژه‌های غیر بسیط فارسی در صرف واژگانی و صرف ساختی. دومه‌نامه جستارهای زبانی ۳، مرداد و شهریور ۱۳۹۶، صص ۶۷-۹۳.

نظام‌آبادی، عارفه؛ قطره، فریا (۱۳۹۷). بررسی صفت‌های چند جزئی با درون‌داد نحوی در زبان فارسی بر مبنای دستور نقش‌گرای هلیدی، نشریه پژوهش‌های زبان‌شناسی تطبیقی، ۱۵، بهار و تابستان ۱۳۹۷، صص ۲۱-۳۴.

نجفی، ابوالحسن (۱۳۷۸). فرهنگ فارسی عامیانه، تهران، نیلوفر.

Abassi, Z. 2017. Analyzing Complex Words in Persian in Construction Morphology and Lexical Morphology. *Language Related Research*

- Bi-monthly*. no. 3, August and September of 2017: pp. 67-93. [In Persian].
- Ashouri, D. 2013. *A Dictionary for Human Sciences English-Persian: Revised and Added 1900 New entry*. 3rd Edition. Tehran: Markaz Publication. [In Persian].
- Asi, M., Badakhshan, E. 2010. Stratifying the Compound Words. *Literary Text Research*. Winter 2010: pp. 71-94. [In Persian].
- Bamshadi, P., Ansarian, Sh. 2016. The Construction-based Approach to the Morphology and Its Application in Teaching Persian Derived and Compound Words for Persian Language Learners. *The Collection of Articles from the Conference on Exploring the Sources of Teaching Persian Language to Non-Persian Speakers*. Tehran: Allameh Tabataba'i University. pp. 999-1020. [In Persian].
- Booij, G. E. 2007. *The Grammar of Words: An Introduction to Morphology*. 2nd edition. Oxford: Oxford University Press.
- Booij, G. E. 2010. *Construction Morphology*. Oxford: Oxford University Press.
- Croft, W., Cruse, D. 2004. *Cognitive Linguistics*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Dehkhoda, A. Dehkhoda Persian Dictionary. <https://abadis.ir/fatofa/%D8%AA%D9%88/>. [In Persian]
- Goldberg, A. 1995. *Constructions: A Construction Grammar Approach to Argument Structure*. Chicago: University of Chicago Press.
- Goldberg, A., 2003. Construction: A New Theoretical Approach to Language. *TRENDS in Cognitive Sciences*, vol. 7, no. 5, pp. 219-224, 6.
- Goldberg, A. 2006. *Construction at Work: The Nature of Generalization in Language*. Oxford: Oxford University Press.
- Langacker, R. W. 1987. *Foundations of Cognitive Grammar*, volume I. Stanford, CA: Stanford University Press.
- Langacker, R. W. 2013. *Essentials of Cognitive Grammar*. Oxford: Oxford University Press.
- Najafi, A. 2008. *Persian Slang Dictionary*. 2nd Edition. Tehran: Nilufar Publication. [In Persian].
- Nezamabadi, A., Ghatreh, F. 2018. Investigating Multi-component Adjectives with Syntactical Input in Persian Based on Halliday's Systematic Functional Grammar. *Iranian Journal of Comparative Linguistic Research*. no. 15, Spring and Summer of 2018: pp. 21-34. [In Persian].
- Sabzevari, M. 2012. Explaining and Analyzing the Semantic Relations in Exocentric compound nouns in Standard Persian. *The Critical Studies in Text and Programs in Human Sciences*, Institute for Humanities and Cultural Studies. vol. 1, Spring and Summer of 2012: pp. 45-61. [In Persian].

**The Intonation of Ta'arof in Persian**Marzieh Sadat Razavi ¹ Golnaz Modarresi Ghavami ²

1. Department of Linguistics, Faculty of Persian Literature & Foreign Languages, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran. Corresponding Author's Email: m_razavi96@atu.ac.ir

2. Department of Linguistics, Faculty of Persian Literature & Foreign Languages, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran. Email: modarresighavami@atu.ac.ir

Article Info**Abstract**

Article Type:
Research Article

Article History:

Received:
4, February, 2023

In Revised Form:
4, April, 2023

Accepted:
3, June, 2023

Published Online:
21, September, 2023

Ta'arof has a special place in the Iranian culture and its linguistic representations are various and considerable. Since Ta'arof expressions are used in interactive contexts by native speakers of Persian, it is expected that the intonation patterns of these expressions be affected by discourse factors and vary as a function of context. The present study adopts Brazil's (1975, 1978, 1997) and Brazil et al.'s (1980) approach to intonation with the main purpose of investigating the intonation patterns of Ta'arofs in Persian. The distinguishing feature of Brazil's approach to intonation is its focus on the effect of discursial context on intonation patterns each with a meaning of its own. In his approach, "meaning" does not refer to attitudes such as "surprised" or "expectant", nor to grammatical meanings such as "interrogative" or "declarative". Rather, it refers to the interactive role of intonation i.e., constant evaluation of discourse by the speaker and choosing the appropriate intonation pattern to achieve coherence and cohesion in discourse. To this end, the intonation features of tone and the prominence level of the onset (key) and tonic (termination) syllables were annotated and analyzed using the Praat software in 29 Ta'arof expressions in the Iranian series Hayula. Results showed that the dominant tone in these expressions is level or fall. Keys were mostly mid or high, while terminations were mostly mid. Considering the fact that intonation patterns of each Ta'arof expression depends on its situational and discursial context, the Taarof expression 'Gorbunet beram' (lit.) may I be sacrificed for you' with 4 different representations was chosen and analysed as one of the most frequent Ta'arof expression in the corpus of this study. Results showed that Ta'arof expressions although fixed lexically and syntactically, show different intonation patterns due to the influence of social norms such as politeness, power relations, the prediction of listener's judgment, and listener's agreement expectation.

Keywords: Ta'arof expressions, discourse intonation, tone, key, termination, Persian.

Cite this The Author(s): Razavi, M.S., Modarresi Ghavami, G., (2023). The intonation of Ta'arof in Persian - Journal of Language Researches, No. 1, Vol.14, Serial No. 26, Spring & Summer- (49-75)- DOI: 10.22059/jolr.2023.354881.666826.



Publisher: University of Tehran Press

1.Introduction

When we speak, we communicate linguistic and pragmatic meanings through pitch changes known as intonation. It is through intonation that we can express our attitudes and emotions of pleasure, anger, and surprise, identify grammatical structures, show what information is new and what is already known, and how sequences of clauses and sentences go together in spoken discourse to contrast or cohere. It also helps us to organize speech into units for better perceiving, memorizing, and performing and use it as a marker of personal or social identity (Wells, 2006: 11-12). Speech intonation is sensitive to sociopragmatic factors such as power, social distance, or situational factors like physical distance or persistence. Borràs-Comes et al (2015) call these functions the vocative features of intonation which are addressee-oriented and are applied in many speech acts including greetings, commands, or requests (parrott, 2010). Politeness, as one of the features of conversation, is a necessity for creating and maintaining social relations (lee et al. 2022). One of the manifestations of ritual politeness in Iranian culture is *Ta'arof* that is almost observable in all daily interactions (Koutlaki, 2002) and is of great importance in Iranian cultural and inter-cultural relationships (Izadi, 2017). *Ta'arof* expressions, like any other types of expressions, has linguistic as well as paralinguistic aspects (Alirezaei, 2017). This paper investigates the intonation patterns of *Ta'arofs* as part of the discourse and pragmatic functions of intonation in Persian.

2.Literature Review

The most important question in studies on politeness and its prosodic features is whether the considerations of politeness such as social differences, power, and imposition and so on, systematically influence the modification and adjustment of the phonetic form of speech (Vergis and Pell, 2018). Arguedas and Marco (2014) remark that phonetic features are used either as a supportive element along with other morpho-syntactic qualities or on their own and in the absence of any other linguistic indicators to transfer politeness. In other words, for listener, it is difficult to determine the true communicative value of speech without the help of suprasegmental elements. According to some studies, high rate of speech can be an indication of anger and impoliteness and low rate can indicate politeness. Delongová (2013) summarizes the signs of politeness as follows: a) unmarked intonation contours in contrast to marked intonation contours; b) rising tone for giving suggestion, rising or falling-rising for requesting in contrast to falling tone; c) falling-rising tone for correction in contrast to falling tone; d) rising terminal for tag questions in contrast to falling tone; e) rising tone for commands in contrast to falling tone, and f) rising fundamental frequency in contrast to falling fundamental frequency. According to Astruc and Vanrell (2016) in yes/no questions in speech acts of suggestion and request, native speakers are willing to use a combination of different morpho-syntactic elements and special intonation patterns while elementary learners rely more on intonation. Vergis and Pell (2018) also suggest that although the effect of linguistic prosodic and non-prosodic variables on perceiving politeness is considerable, prosodic features are more influential. Winter et al. (2021) also show that respect and politeness are linked with high tone in Korean and Japanese social relations and in indirect polite requests in Canadian native speakers while low tone is used for direct requests.

3.Methodology

In order to investigate the intonation patterns of *Ta'arof* expressions, data were collected from a Persian series called *Hayula* and were analyzed following Brazil (1997) and Brazil et al.'s (1980) approach to discourse intonation.

4.Results

Investigating the intonation patterns of expressions of *Ta'arof* in Persian following Brazil (1997) showed that these expressions mainly demonstrate level or falling tones. Data analysis on key and termination also showed high and mid key and mid termination in most cases. These pitch levels are related to contrast, prediction of listener's judgement and expectation of listener's agreement. Linguistic *Ta'arofs* take different intonation patterns in different situations and in relation to different

Analyzing Subject- Verb Agreement errors of Persian Language Learners in the Framework of 51
participants in discourse, as their functional role is in solving problems and removing obstacles in discourse.

5.Conclusions

Although *Ta'arof* expressions are relatively fixed lexically and syntactically, they demonstrate different intonation patterns based on the discourse context and social norms of the Iranian society.



پژوهش‌های زبانی

شاپای الکترونیکی: ۲۶۷۶-۲۳۶۲

<https://jolr.ut.ac.ir/>



دانشگاه تهران

آهنگ تعارفات در فارسی

مرضیه سادات رضوی^{۱*}، گلناز مدرسی قوامی^۲

۱. نویسنده مسئول: گروه زبان‌شناسی، دانشکده ادبیات فارسی و زبان‌های خارجی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران. رایانامه: m_razavi96@atu.ac.ir

۲. گروه زبان‌شناسی، دانشکده ادبیات فارسی و زبان‌های خارجی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران. رایانامه: modarresighavami@atu.ac.ir

اطلاعات مقاله چکیده

تعارف در فرهنگ ایرانی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است و جلوه‌های زبانی آن نیز متنوع و شایان توجه‌اند. چون تعارفات در بافت تعاملات زبانی گویشوران زبان فارسی به کار می‌روند، انتظار می‌رود که آهنگ گفتار در بیان این تعارف‌ها متأثر از عوامل گفتمانی و از بافتی به بافت دیگر متفاوت باشد. در این پژوهش، از رویکرد برزیل (۱۹۷۵، ۱۹۷۸، ۱۹۹۷) و برزیل و همکاران (۱۹۸۰) به آهنگ برای بررسی ویژگی‌های آهنگین تعارف‌های فارسی استفاده شد. ویژگی این رویکرد نسبت به دیگر رویکردهای تحلیل الگوهای آهنگ تمرکز و توجه آن به تأثیر بافت کلامی بر الگوهای آهنگ است. هر یک از این الگوها معنای خاص خود را دارند. در اینجا منظور از «معنا» مفاهیمی نگرشی مانند «متعجب» یا «متوقع» یا مفاهیمی دستوری مانند «پرسشی» یا «خبری» نیست. بلکه منظور نقش تعاملی آهنگ است یعنی ارزیابی مستمر گفتمان توسط گوینده و انتخاب الگوی آهنگ مناسب با هدف دستیابی به پیوستگی و انسجام در گفتمان. به همین منظور، نواخت و سطح برجستگی هجاهای آغاز (کلید) و نواختی (پایانه) در ۲۹ عبارت تعارف در سریال هیولا با استفاده از نرم‌افزار پرت برچسب‌زنی و تحلیل شد. نتایج نشان داد که نواخت غالب در این عبارات از نوع افتان یا هموار است. سطوح زیروبمی کلید عمدتاً میانه و زیر و پایانه عمدتاً میانه بود. پس از آن از آنجا که الگوهای آهنگین هر نمونه از تعارف‌های زبانی فارسی وابسته به بافت موقعیتی و کلامی آن است و بررسی همه نمونه‌های گردآوری‌شده در این پژوهش در مقاله حاضر ممکن نیست، عبارت قریبونت برم^۱ به عنوان یک نمونه از تعارف‌ها که با ۴ رخداد پرتکرارترین تعارف در پیکره این پژوهش نیز بود، انتخاب شد و به طور جداگانه تحلیل شد. یافته‌ها نشان می‌دهند که عبارات تعارف علی‌رغم کلیشه‌ای بودن و ثبات واژگانی - نحوی می‌توانند تحت تأثیر قراردادهای اجتماعی ادب، روابط قدرت، پیش‌بینی قضاوت شنونده و انتظار موافقت شنونده الگوهای آهنگین متفاوتی را نشان دهند.

تاریخ دریافت:

۱۴۰۱/۱۱/۱۵

تاریخ بازنگری:

۱۴۰۲/۰۱/۱۵

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۲/۰۳/۱۳

تاریخ انتشار:

۱۴۰۲/۰۶/۳۰

واژه‌های کلیدی: عبارات‌های تعارف، آهنگ گفتمان، نواخت، کلید، پایانه، زبان فارسی.



۱. مقدمه

آهنگ^۱ ملودی گفتار است. هنگامی که صحبت می‌کنیم، با تغییرات زیروبمی^۲ صوت در بازنمایی آهنگ معنای زبانی و کاربردشناختی^۳ را منتقل می‌کنیم. با آهنگ گفتار می‌توان احساسات و عواطفی مانند لذت، هیجان و خشم را انتقال داد؛ ساخت‌های دستوری در گفتار را آنگونه که نقطه‌گذاری در نوشتار نشان می‌دهد، شناسایی کرد؛ اطلاعات نو را از کهنه بازشناخت؛ چگونگی کنار هم قرار گرفتن عبارت‌ها و جمله‌ها در گفتار برای ایجاد تمایز یا انسجام را نشان داد؛ گفتار را به واحدهایی برای سهولت درک، حفظ کردن و اجرا کردن سازمان‌دهی کرد و از آن به عنوان نشانگری برای تشخیص هویت فردی یا اجتماعی بهره برد (ولز^۴، ۲۰۰۶: ۱۱-۱۲).

آهنگ گفتار به عوامل جامعه‌شناختی-کاربردشناختی^۵ مانند قدرت، فاصله اجتماعی یا عوامل موقعیتی مانند فاصله فیزیکی یا پافشاری حساس است. بوراس-کامز^۶ و همکاران (۲۰۱۵) به این کارکردها با عنوان ویژگی‌های ندایی^۷ آهنگ اشاره کرده‌اند. ویژگی‌های ندایی آن دسته از واحدهای زبانی مخاطب‌محورند^۸ که در بسیاری از کنش‌های گفتاری از جمله احوال‌پرسی‌ها، تماس‌های تلفنی، فرمان‌ها یا درخواست‌ها به کار می‌روند (پروت^۹، ۲۰۱۰). این ویژگی‌ها به اعتقاد زویبکی^{۱۰} (۱۹۷۴: ۷۹۶) بیانگر نگرش، ادب، رسمیت، موقعیت یا میزان صمیمیت و بسیاری از آنها نشانگر تعلق گوینده به یک خرده‌فرهنگ، طبقه اجتماعی یا لهجه اجتماعی هستند (دنیل^{۱۱} و اسپنسر^{۱۲}، ۲۰۰۹).

ادب یک ضرورت برای ساخت و حفظ روابط اجتماعی است که در برقراری ارتباط تا عمق زندگی و تعامل اجتماعی وارد شده و پیش‌شرطی برای تعامل بشر به طور عام است (براون^{۱۳}، ۲۰۱۵). ادب یکی از ویژگی‌های تمامی مکالمه‌ها و یک ضرورت برای

1. intonation
2. pitch
3. pragmatic
4. J. C. Wells
5. sociopragmatic
6. J. Borràs-Comes
7. vocative
8. addressee-oriented
9. L. A. Parrott
10. A. M. Zwicky
11. M. Daniel
12. A. Spenser
13. P. Brown

روغن‌کاری تعامل اجتماعی است (لی^۱ و همکاران، ۲۰۲۲). یکی از جلوه‌های ادب آیینی در فرهنگ ایرانی تعارف است که تقریباً در تمامی تعاملات روزمره ایرانیان به چشم می‌خورد (کوتلاکی^۲، ۲۰۰۲) و از اهمیت بالایی در ارتباطات ایرانیان و روابط بین‌فرهنگی میان ایرانیان و غیرایرانیان برخوردار است (ایزدی، ۱۳۹۷).

در فرهنگ ایرانی، معمولاً در تعاملات وقت زیادی صرف تعارفات معمول می‌شود و بین قشرهای مختلف مردم و طبقه‌های فرهنگی گوناگون جلوه‌های متفاوتی دارد. تعارف می‌تواند زبانی یا کلامی باشد و جمله‌ها، عبارت‌ها و اصطلاح‌هایی مانند 'مهمان من باشید' را شامل شود. در عین حال، تعارف می‌تواند جنبه فراکلامی داشته باشد و به صورت اشارات و حالات مختلف دست و صورت جلوه‌گر شود. تعارف همواره شفاهی نیست و در نامه‌های رسمی و غیررسمی نیز مشاهده می‌شود (علیرضائی، ۱۳۸۷).

تعارف در فرهنگ سخن در یک معنی به بر زبان آوردن جملاتی همراه با ادب و احترام برای خوشایند مخاطب، خوش‌آمدگویی و یا احوالپرسی اشاره دارد (انوری، ۱۳۸۵: ۶۲۲). تعارف در زبان حکم مجاز در ادبیات را دارد. همانگونه که ادبیات سرشار از کاربرد استعاره، کنایه، تشبیه و گونه‌های مختلف مجاز است و به کار رفتن کلمه یا تعبیری به جای مفهوم یا کلمه دیگر بر لطف، غنا، گستردگی و جذابیت آن می‌افزاید، تعارف‌ها در زبان نیز همین حکم را دارند (دانشگر، ۱۳۸۱). تعارف در فرهنگ ایرانی بخشی از رفتار مؤدبانه تلقی می‌شود. رفتار مؤدبانه مستلزم توجه به احساسات دیگران و در تناسب با منزلت و روابط اجتماعی طرفین تعامل است. در نظر گرفتن احساسات دیگران در تعاملات، به بیان غیرمستقیم منجر می‌شود و بر این اساس شاید بتوان گفت که مؤدب بودن مهم‌ترین منبع غیرمستقیم بودن است و دلیل بر زبان نیاوردن منظور واقعی و نحوه قالب‌بندی منظوره‌های ارتباطی در گفتار تلقی می‌شود (براون، ۲۰۱۵).

فایکا^۳ (۱۳۹۵) میان ادب (رفتار مؤدبانه) و تعارف که در آثار علمی به طور معمول به 'Iranian politeness' تعبیر شده است تفاوت قائل می‌شود. او می‌گوید تمایز میان ادب و تعارف منحصر از طریق اصطلاحات قابل تشخیص نیست و عوامل مهمی از جمله محیط، موقعیت، زبان بدن و لحن نقشی اساسی در ارزیابی رفتار اجتماعی و تمایز بین ادب و رفتار تعارفی ایفا می‌کنند. بنابراین، رفتار مؤدبانه و تعارف تحت یک گفتمان

1. A. J. Lee

2. S. Koutlaki

3. Z. Faika

اجتماعی مستمر بین افرادی که با هم در ارتباط هستند، صورت می‌گیرد. با این وجود، می‌توان فرق تعارف با ادب به معنای رفتار مؤدبانه را به راحتی تشخیص داد. برای مثال، زمانی که یک مهمان دسته گلی را به میزبان به عنوان پیشکش هدیه می‌دهد، رفتاری مؤدبانه از خود نشان داده است. اما، اگر میزبان بگوید 'چرا این کار را کردید؟ لازم نبود، شما خودتان گل هستید!...' این رفتار تعارف محسوب می‌شود.

از زمان پژوهش تأثیرگذار براون و لوینسون^۱ (۱۹۷۸، ۱۹۸۷)، رویکرد غالب در تحقیقات ادب معطوف به نظریه‌پردازی بوده است. این نظریه‌پردازی‌ها در زمینه پدیده پیچیده ادب تنها در سطح زبانی صورت گرفته و به نوای گفتار به عنوان یک منبع اطلاعاتی توجهی نشده است (ورجیس^۲ و پل^۳، ۲۰۱۸). در ارتباط با تعارف در فرهنگ ایرانی و جلوه‌های آن در زبان فارسی نیز پژوهش‌های متعددی انجام شده است و به ماهیت و چگونگی تعارف‌ها، الگوهای نحوی آنها، ویژگی‌های جامعه‌شناختی، موضوع تعارف‌ها و پاسخ به آنها پرداخته شده است (شهبازی، ۲۰۱۶)، اما بررسی ویژگی‌های آوایی تعارف‌ها از نظر دور مانده است. در این پژوهش سعی می‌شود تا آهنگ و ویژگی‌های آن را در تعارف‌های ایرانی بررسی کنیم. بررسی الگوهای آهنگین تعارفات بخشی از کارکردهای گفتمانی و کاربردشناختی آهنگ در زبان فارسی را تشکیل می‌دهد. بر این اساس، رویکرد گفتمانی برزیل^۴ و همکاران (۱۹۸۰) و برزیل (۱۹۹۷) به آهنگ برای تحلیل الگوهای آهنگ تعارفات در زبان فارسی مورد استفاده قرار می‌گیرد.

۲. پیشینه پژوهش: جلوه‌های آوایی ادب

در بسیاری از مطالعات انجام‌شده در باب ادب و ویژگی‌های آوایی^۵ آن (شامل زیروبمی، شدت^۶، کیفیت صدا^۷، سرعت گفتار^۸ و شکل منحنی آهنگ^۹) اساسی‌ترین سؤال مطرح‌شده آن است که آیا ملاحظات ادب (مانند فاصله اجتماعی، قدرت، تحمیل و غیره) به صورت نظام‌مند بر تعدیل و تنظیم صورت آوایی گفتار تأثیرگذار است یا خیر

1. Levinson
2. N. Vergis
3. M. C. Pell
4. D. Brazil
5. prosody
6. intensity
7. voice quality
8. speech rate
9. intonation contour shape

1. M. Vergis
2. M. D. Pell
3. M. E. Arguedas
4. M. A. Marco
5. A. H. Navarro
6. A. Cabedo-Nebot
7. K. Hirose
8. M. Delongová
9. unmarked intonation contour
10. rise
11. fall
12. marked intonation contour
13. Tone : اصطلاح نواخت در دو معنای الف) زیروبمی ممیز در واحد هجا در زبان‌های نواختی و ب) تغییرات
زیروبمی هجای نواخت‌بر در واحد نواخت در زبان‌های غیرنواختی (مدرسی قوامی، ۱۳۹۴: ۲۳۸) به کار می‌رود. در
مقاله حاضر، معنای دوم این اصطلاح مدنظر است.
- 14 fall-rise
- 15 tag question

نواخت خیزان برای امر یا فرمان در تقابل با نواخت افتان و ج) بسامد پایه^۱ زیر/خیزان در تقابل با بسامد پایه بم/افتان صدا.

آستروک^۲ و وانرل^۳ (۲۰۱۶) کاربرد راهبردهای ادب و انتخاب الگوی آهنگ متناسب را در زبان اول و دوم و با تمرکز بر جمله‌های پرسشی بله/خیر در کارگفت‌های پیشنهاد کردن و درخواست دادن بررسی کرده‌اند. نتایج نشان داده است که گویشوران بومی بر حسب موقعیت از ترکیب دو ابزار واژگانی و صرفی - نحوی متفاوت و الگوهای آهنگ خاص استفاده می‌کنند. در مقابل، بسیاری از فراگیران سطح مبتدی راهبردهای صرفی - نحوی را کمتر به درستی به کار می‌برند و بیشتر بر آهنگ تکیه دارند.

هوبشر^۴ و همکاران (۲۰۱۷) تلطیف نوایی^۵ را از نشانه‌های رفتار مؤدبانه می‌دانند. آنان در بررسی الگوی رسمی ادب در گفتار ۲۰ شرکت‌کننده کاتالانی^۶، دیرش، شدت و کیفیت صدا را که توسط شرکت‌کنندگان به کار گرفته شد، به عنوان مجموعه ابزاری تحت عنوان راهبرد تلطیف نوایی بررسی کردند. رخداد نشانگرهای درنگ در سرتاسر پیکره، افزایش قابل‌ملاحظه مکث‌ها، کاهش شدت و وضوح و پایداری بیشتر صدا در شرایط رسمی در این مطالعه از جمله ویژگی‌های ادب نشان داده شده است.

ورجیس و پل (۲۰۱۸) در بررسی تأثیر متغیرهای نوایی و غیرنوایی زبانی بر درک ادب به این نتیجه رسیدند که اگرچه هر دوی این متغیرها تأثیری قابل‌ملاحظه بر درک میزان ادب دارند، تأثیر ویژگی‌های نوایی برجسته‌تر است.

وینتر^۷ و همکاران (۲۰۲۱) معتقدند بررسی تغییرات زیروبمی صوت برای دستیابی به تأثیرات ادب هنوز در مراحل ابتدایی است که دلیل آن می‌تواند تأکید پژوهش‌های سنتی بر نشانه‌های غیرآوایی ادب مانند به‌کارگیری عبارت‌های مؤدبانه‌ای همچون 'لطفاً' یا 'ممنون'، کارگفت‌های غیرمستقیم^۸ یا تصریف فعل بر اساس نوع رابطه اجتماعی با مخاطب در زبان‌هایی مانند کره‌ای و ژاپنی باشد. از نظر آنان، با توجه به آن دسته از مطالعات انجام‌شده در زمینه رفتار مؤدبانه غیرکلامی، به نظر می‌رسد احترام و ادب با

1. fundamental frequency (F0)

2. L. Astruc

3. M. D. M. Vanrell

4. I. Hübscher

5. prosodic mitigation

6. Catalan

7. B. Winter

8. indirect speech act

صدای زیر درآمیخته باشد، همانگونه که به طور خاص فروشندگان زن ژاپنی از صدای زیر هنگام صحبت کردن با مشتریان استفاده می‌کنند یا همانگونه که ژاپنی‌ها هنگام مخاطب کردن فردی از طبقه بالای اجتماع در واکه پایانی جمله نواخت زیر را به کار می‌گیرند. به همین ترتیب، گویشوران انگلیسی‌زبان کانادایی نیز از صدای زیر برای درخواست‌های مؤدبانه غیرمستقیم و از صدای بم برای درخواست‌های مستقیم استفاده می‌کنند. در اسپانیایی مکزیکی، نواخت مرزی آغازین و پایانی زیر برای درخواست‌های مؤدبانه موردپسند گویشوران است.

دوری‌اگین^۱ و فاکینا^۲ (۲۰۲۲) نقش سرنخ‌های خاص زبانی ادب را در درخواست‌های زبان روسی بررسی کرده‌اند. در این پژوهش، مؤدبانه بودن کارگفت مستقیم معلم زبان روسی توسط دو گروه بومی‌زبان روس و زبان‌دوم‌آموز چینی و بر اساس یک مقیاس هفت امتیازی ارزیابی شد و سه متغیر کنترل‌شده شامل مستقیم بودن کارگفت، نمود فعلی^۳ و تکیه زیربومی هسته‌ای^۴ بررسی گردید. درک گویشوران بومی‌زبان روس و زبان‌آموزان چینی با کمک سناریوی تعامل معلم - دانشجو بررسی و مقایسه شد. نتایج این آزمون نشان داد که سرنخ‌های آهنگی در قضاوت هر دو گروه در مورد بی‌ادبانه بودن راهبردهای امری مستقیم به‌کاررفته در درخواست‌های معلم نقش اساسی را ایفا می‌کنند.

تعارف‌های زبانی بخش مهمی از ادب کلامی را در زبان فارسی رقم می‌زنند. گرچه تعارف‌ها کلیشه‌ای و به لحاظ واژگانی و نحوی نسبتاً ثابت هستند، پیش‌فرض پژوهش حاضر این است که ویژگی‌های نوایی آنها می‌تواند در بافت‌های کلامی / گفتمانی^۵ گوناگون متفاوت باشد. از آنجا که تعارف‌های زبانی در بافت کلامی رخ می‌دهند و به لحاظ آهنگین متأثر از آن هستند، به منظور بررسی صحت پیش‌فرض این پژوهش و استخراج برخی از الگوهای نوایی این بخش از زبان فارسی از رویکرد برزیل (۱۹۷۵، ۱۹۷۸، ۱۹۹۷) و برزیل و همکاران (۱۹۸۰) به ترتیب در دو کتاب *ارزش ارتباطی آهنگ در زبان انگلیسی*^۶ و *آهنگ گفتمان و آموزش زبان*^۷ بهره برده‌ایم. ویژگی این رویکرد

1. P. Duryagin

2. M. Fokina

3. verbal aspect

4. nuclear pitch accent

5. discorsual

6. *The Communicative Value of Intonation in English*7. *Discourse Intonation and Language Teaching*

نسبت به دیگر رویکردهای تحلیل الگوهای آهنگ تمرکز و توجه آن به تأثیر بافت کلامی بر الگوهای آهنگ است. برزیل یکی از نخستین کسانی است که اصطلاح «آهنگ کلام» را به کار برده و همراه با دیگر پژوهشگران به بسط و گسترش رویکرد کلامی به آهنگ گفتار در تحلیل نظام آهنگ زبان انگلیسی همت گمارده است (چان،^۱ ۲۰۰۲: ۳۲).

۳. چارچوب نظری: الگوهای آهنگ (برزیل، ۱۹۷۵؛ ۱۹۹۷؛ برزیل و همکاران، ۱۹۸۰)

از دیدگاه برزیل (۱۹۷۵) مجموعه الگوهای زیروبمی در کلام به لحاظ نقشی کوچک و محدود است و هر یک از این الگوها معنای خاص خود را دارند. منظور او از «معنا» مفاهیمی نگرشی^۲ مانند «متعجب» یا «متوقع» یا مفاهیمی دستوری^۳ مانند «پرسشی» یا «خبری» نیست. بلکه منظور نقش تعاملی^۴ آهنگ است یعنی ارزیابی مستمر گفتمان توسط گوینده و انتخاب الگوی آهنگ مناسب با هدف دستیابی به پیوستگی^۵ و انسجام^۶ در گفتمان (چان، ۲۰۰۲: ۳۲).

در دیدگاه برزیل (برزیل، ۱۹۹۷: ۵)، آهنگ در واحدی به نام واحد نواخت^۷ قابل طرح و بررسی است. واحد نواخت پاره‌ای قابل درک و قابل تفسیر از گفتار پیوسته و دربردارنده مشخصه‌های آهنگینی است که در نظام نواختی یک زبان با اهداف کلامی خاص نقش تقابلی دارند. واحد نواخت از سه بخش تشکیل می‌شود: الف) جزء نواختی^۸ که اولین و آخرین هجای برجسته در واحد نواخت را شامل می‌شود، ب) پیش‌بست^۹ که پیش از جزء نواختی می‌آید و پ) پی‌بست^{۱۰} که پس از جزء نواختی قرار می‌گیرد. در دو بخش پیش‌بست و پی‌بست هجای برجسته‌ای وجود ندارد و هیچ کدام در واحد نواخت حائز اهمیت نیستند. برای مثال، در واحد نواخت //that THESE offICials// جزء نواختی THESE offIC است و that و ials در انتهای officials به ترتیب پیش‌بست و پی‌بست را تشکیل می‌دهند (برزیل، ۱۹۹۷: ۱۳).

- 1.D.M. Chun
- 2.attitudinal
- 3.grammatical
- 4.interactional
- 5.coherence
- 6.cohesion
- 7.tone unit
- 8.tonic segment
- 9.proclitic segment
- 10.enclitic segment

در رویکرد برزیل، هر واحد نواخت دارای یک یا دو هجای حاوی اطلاع است که نسبت به سایر هجاها تأکیدی‌تر شنیده می‌شوند. برزیل و همکاران (۱۹۸۰: ۳۹-۴۴) این ویژگی را تحت عنوان برجستگی^۱ مطرح می‌کنند و آن را از تکیه^۲ متمایز می‌دانند؛ تکیه ویژگی است که هجای نشان‌دار را از هجای بی‌نشان در اقلام واژگانی مانند 'curtain'، 'contain' یا 'relation' متمایز می‌کند. اما، در مثالی مانند 'Tom is the best boy in the class' فعل 'is' به واسطه اینکه واحدی دستوری است، تکیه نمی‌گیرد، اما می‌تواند در جمله برجسته شود. بنابراین، برجستگی مشخصه‌ای است که گوینده می‌تواند بسته به شرایط کلامی جایگاه آن را تغییر دهد و وقوع آن تنها متأثر از دستور و واژگان^۳ نیست (برزیل، ۱۹۹۷: ۷). برزیل نخستین هجای برجسته در یک واحد نواخت را هجای آغازه^۴ و آخرین هجای برجسته در آن واحد نواخت را هجای نواختی^۵ می‌نامد.

هجای نواختی با مجموعه‌ای از نوسانات زیروبمی^۶ یا نواخت^۷ها شامل نواخت افتان (↘)، نواخت خیزان-افتان (↗↘)، نواخت خیزان (↗)، نواخت افتان-خیزان^۸ (↘↗) و نواخت هموار^۹ (→) مرتبط است که گوینده می‌تواند از میان آنها دست به انتخاب بزند. نشانه‌های این الگوها در رویکرد برزیل در ابتدای واحد نواخت قرار می‌گیرند. برزیل (۱۹۹۷: ۸۲) از میان پنج نوع نواخت بالا، ضمن مهم شمردن دو نواخت افتان و افتان - خیزان، به دو گونه نقش برای انواع نواخت قائل است؛ او نواخت‌های افتان و خیزان - افتان را نواخت اظهاری^{۱۰} و حامل اطلاعات نو و نواخت‌های خیزان و افتان - خیزان را ارجاعی^{۱۱} و حاوی اطلاعات مشترک میان گوینده و شنونده معرفی می‌کند. برای مثال در دو نمونه مشابه زیر تفاوت دو نواخت اظهاری و ارجاعی مشاهده می‌شود:

- (1) //↘ WHEN I've finished MIDdlemarch//↗ I shall READ Adam BEDE//
 (2) //↘ WHEN I've finished MIDdlemarch//↘ I shall READ Adam BEDE//

1. prominence
2. stress
3. lexicon
4. onset syllable
5. tonic syllable
6. pitch movements
7. tone
8. fall-rise
9. level
10. proclaming
11. referring

نواخت افتان - خیزان (ارجاعی) در واحد نواخت نخست در مثال (۱) نشان می‌دهد که گوینده در حال خواندن کتاب Middlemarch است (اطلاع مشترک)، اما نواخت افتان (اظهاری) در واحد نواخت بعدی حاکی از نو بودن موضوع خواندن کتاب Adam Bede در آینده است. در حالی که در نمونه (۲)، گویی زمان خواندن Adam Bede به عنوان اطلاع نو مطرح است و گوینده با گفتن این مطلب که بعد از خواندن Middlemarch آن را می‌خواند (نواخت افتان با کارکرد اظهاری)، قصد خود را به عنوان اطلاع نو مطرح می‌کند.

گوینده نه تنها می‌تواند بنا بر ملاحظات کلامی یکی از نواخت‌های پنج‌گانه را برای هجای نواختی انتخاب کند، بلکه سطح زیروبمی^۱ را نیز می‌تواند از میان سه گزینه^۲ زیر،^۳ میانه^۴ و بم^۵ در دو هجای آغاز و نواختی برگزیند. سطح زیروبمی در هجاهای آغاز و نواختی به ترتیب تحت عنوان کلید^۵ و پایانه^۶ مطرح می‌شوند. پایانه در هجای نواختی در مقایسه با کلید یا سطح زیروبمی هجای آغاز تعیین می‌شود. کلید یا سطح زیروبمی هجای آغاز در مقایسه با کلید واحد نواخت قبلی یا بعدی تعیین می‌گردد.

اصطلاح «کلید» را برزیل از سوییت^۷ (۱۸۹۰) گرفته است که می‌گوید «هر جمله‌ای یک کلید کلی یا زیروبمی خاص خود را دارد». انتخاب کلید زیر یا بم توسط گوینده بدین معناست که او زیروبمی کل واحد نواخت را نسبت به زیروبمی عادی صدای خود افزایش یا کاهش می‌دهد. در صورتی که کلید میانه باشد، یعنی زیروبمی صدای گوینده در کل واحد نواخت در همان سطح زیروبمی عادی گوینده است. در توالی دو واحد نواخت با کلیدهای زیر و میانه، از کلید زیر این‌گونه برداشت می‌شود که «مطلب هنوز ادامه دارد». در توالی دو واحد نواخت با کلیدهای میانه و بم، از کلید بم این‌گونه برداشت می‌شود که «این مطلب در موقعیتی بیان شده که رویدادهای اندکی قبل آن را ایجاد کرده‌اند» (چان، ۲۰۰۲: ۳۴ به نقل از برزیل ۱۹۷۵: ۱۰).

-
1. pitch level
 2. low
 3. mid
 4. high
 5. key
 6. intonation
 7. Sweet, H.

به باور برزیل و همکاران (۱۹۸۰: ۶۴-۶۵) و مطابق با جدول (۱) کلید زیر تقابل^۱ را منتقل می‌کند و کلید بم برای نشان دادن برابری^۲ استفاده می‌شود. کلید میانه انتخابی بی‌نشان است که معنای افزوده/ اضافی^۳ دارد. در واقع، سه کلید زیر، میانه و بم سه گزینه‌ای هستند که در شروع یک واحد نواخت جدید در اختیار گوینده هستند (انتخاب کلید برای نخستین هجای تکیه‌بر یعنی هجای آغاز)؛ گوینده می‌تواند در تولید هجای آغاز در وضعیتی خنثی باشد (کلید میانه)، آن را با انتخاب کلید زیر در تقابل و با انتخاب کلید بم در رابطه برابر قرار دهد. علاوه بر این، کلید زیر در ابتدای یک واحد نواخت می‌تواند نقش متمایز کردن آن واحد را از واحد نواخت قبلی ایفا کند. برای مثال، کلید زیر می‌تواند برای شروع کردن یک موضوع جدید یا تغییر موضوع گفتگو به کار رود که هر دوی این موارد متضمن نوعی تقابل‌اند (چان، ۲۰۰۲: ۳۴-۳۵). از سوی دیگر، کلید بم در موقعیت‌هایی به کار می‌رود که در آنها گوینده به نوعی برابری میان دو واحد نواختی متوالی در گفتمان قائل است. واحدهای نواختی دارای کلید بم که در میان یا پایان پاره‌گفتارها می‌آیند معمولاً فاقد ارزش اطلاعی هستند و اغلب به اطلاعات پیشین اشاره دارند (چان، ۲۰۰۲: ۳۵). در کنار سطح زیروبمی هجای آغاز یا کلید، هجای نواختی نیز می‌تواند نواخت‌های پنج‌گانه خود را در سه سطح زیر، میانه و بم نشان دهد. در پایانه زیر، گوینده قضاوت شنونده را پیش‌بینی می‌کند، در حالی که در پایانه میانه گوینده انتظار موافقت شنونده را دارد. اما در پایانه بم هیچ انتظاری وجود ندارد. در واقع در پایانه بم نه قضاوت شنونده پیش‌بینی می‌شود و نه انتظار موافقت از او می‌رود (برزیل: ۱۹۹۷: ۱۱۸). خلاصه این کارکردها در جدول (۱) آورده شده است.

جدول (۱) کارکردهای گفتمانی کلید و پایانه در سطوح مختلف زیروبمی در زبان انگلیسی

هجای آغاز			هجای نواختی		
کلید			پایانه		
زیر	میانه	بم	زیر	میانه	بم
تقابل	—	برابری	پیش‌بینی قضاوت شنونده	انتظار موافقت شنونده	انتظاری از شنونده نیست

برزیل (۱۹۹۷: ۴۴) تمایز میان کلید میانه و زیر را در قالب مثال (۳) نشان می‌دهد؛

1. contrast
2. equivalence
3. additive/ additional

(3) //LOOK//it's JOHN//

در مثال (۳)، در واژه 'John' کلید میانه نشان‌دهنده انتخاب 'John' از میان تعداد زیادی از احتمالات است. در حالی که در مثال (۴) انتخاب کلید زیر حامل مفهوم تقابل است و 'John' می‌تواند در مفهوم 'John' و نه X تعبیر شود.

(4) //LOOK//it's JOHN//

برزیل (۱۹۹۷: ۶۰) در توضیح تفاوت میان پایانه میانه و زیر از مثال (۵) استفاده کرده است. در مثال (a۵) پایانه زیر در واژه 'ambitious' شنونده را آگاهانه به پذیرش جاه‌طلب بودن بروتوس دعوت می‌کند، در حالی که انتخاب پایانه میانه برای واژه 'man' در واحد نواخت بعدی در (b۵) نشان‌دهنده فرض گوینده است مبنی بر اینکه شنونده بی‌چون‌وچرا محترم بودن بروتوس را می‌پذیرد.

(5) a. //but BRUTus// says he was am^{BITious}//

b. //and BRUTus is an honorable MAN//

۴. روش پژوهش

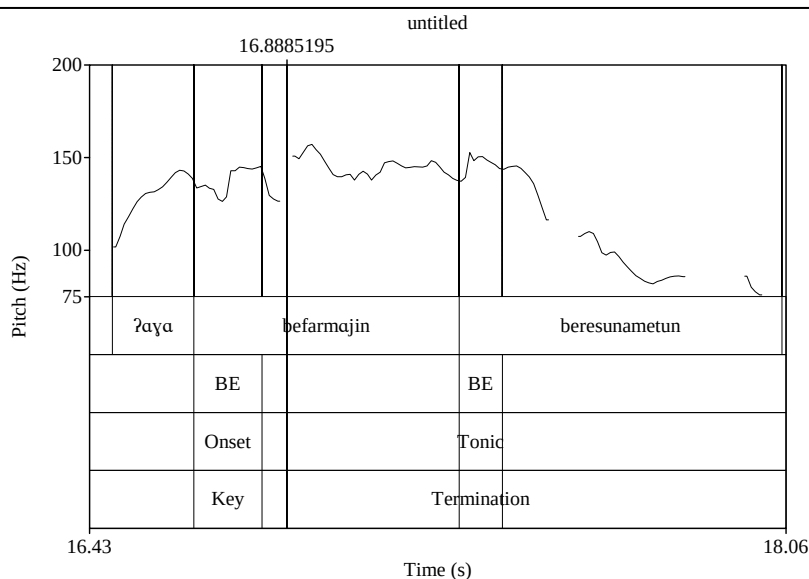
برزیل (۱۹۹۷) عواملی مانند تفاوت‌های بافتی، درک و دانش مشترک، انتخاب مفهوم^۱، اهمیت اجتماعی و رابطه برتری و کنترل^۲ را در تعیین نواخت و الگوی برجستگی مؤثر دانسته و موردتوجه قرار داده است. رویکرد وی به موضوع آهنگ رویکردی گفتمانی است. بدین معنا که ضمن اذعان به کارکردهای دستوری، نگرشی و عاطفی آهنگ تمرکز وی بر کارکردهای گفتمانی/ کلامی آهنگ مانند مشخص کردن اطلاع نو و اطلاع مشترک، تقابل، انسجام و پیوستگی است.

داده‌های پژوهش حاضر عبارات حاوی تعارفات زبانی در سریال ۱۷ قسمتی هیولا بودند. این سریال داستانی و از نوع کمدی سیاسی است که در سال ۱۳۹۸ تولید شده و زبان آن زبان روزمره امروزی مردم است. مکالمه‌های بازیگران زن و مرد این سریال حاوی تعارف‌های معمول فراوان است.

در مرحله نخست پژوهش، عبارات حاوی تعارف‌های زبانی در قسمت‌های مختلف سریال و در گفتگوهای میان گویشوران زن و مرد مشخص و فایل صوتی آنها به کمک نرم‌افزار پرت^۳ نسخه ۶۲۱۴ استخراج گردید. سپس، منحنی زیروبمی هر واحد نواخت در عبارت تعارفی با استفاده از نرم‌افزار پرت به دست آمد. در مرحله بعد، با توجه به منحنی

1. sense selection
2. dominance and control
3. Praat

1 fall-rise
2 level



شکل ۱: منحنی زیروبمی واحد نواخت «آقا، بفرمایین برسونمتون» در مکالمه دو گویشور مرد به همراه برچسب‌گذاری هجاهای نواختی و آغاز و کلید و پایانه مربوط به آن‌ها

بر اساس شکل (۱)، در واحد نواخت «بفرمایین برسونمتون» برجسته‌ترین هجا در انتهای این واحد، هجای /BE/ در «برسونمتون» /BEresunametun/ است. این هجا به عنوان هجای نواختی انتهای واحد نواخت با حروف بزرگ و به صورت زیرخطدار نشان داده شده است. پایانه یا سطح زیروبمی این هجای نواختی در مقایسه با کلید یا سطح زیروبمی هجای آغاز یعنی /BE/ در «بفرمایین» /BEfarmajin/ تعیین می‌شود که آن هم زیر است و بنابراین بالاتر از سطر نوشته شده است. هر دو هجای آغاز و نواختی که تأکیدی‌تر از بقیه هجاها در این واحد نواخت شنیده می‌شوند، هجاهای برجسته هستند و بنابراین تیره‌تر نگاشته شده‌اند. با نگاه دوباره به شکل (۱)، هجای پایانه دارای نواخت افتان است که در ابتدای واحد نواخت با نشانه ʔ مشخص شده است.

۵. تحلیل داده‌ها

عبارات حاوی تعارف‌های زبانی به لحاظ واژگانی و دستوری تا حدود زیادی ثابت هستند و به نوعی کلیشه‌ای محسوب می‌شوند. پرسش اصلی پژوهش حاضر این است که آیا این عبارات نسبتاً ثابت به لحاظ دستوری و واژگانی که بخشی از ادب کلامی را در زبان فارسی به خود اختصاص می‌دهند می‌توانند در بافت‌های کلامی گوناگون الگوهای نواختی و برجستگی متفاوتی نشان دهند یا خیر. بدین منظور همانطور که پیشتر اشاره شد، عبارات حاوی تعارف‌های زبانی در مکالمات بازیگران زن و مرد سریال هیولا به

لحاظ آهنگین بررسی شد. تعارف‌ها در گفتار مردان مواردی مانند «لطف کردین، نظر لطف‌تونه، استدعا می‌کنم، مزاحم نمی‌شم، مدام ذکر خیر شماست و قربون شما برم» و در گفتار زنان مثال‌هایی مانند «الهی بمیرم، دست شما درد نکنه، خیلی لطف کردین، بهتون نمی‌آید، شما که سن‌وسالی ندارید، هزار ماشاالله، جاتون خالی بود و قربونت برم» را شامل می‌شد.

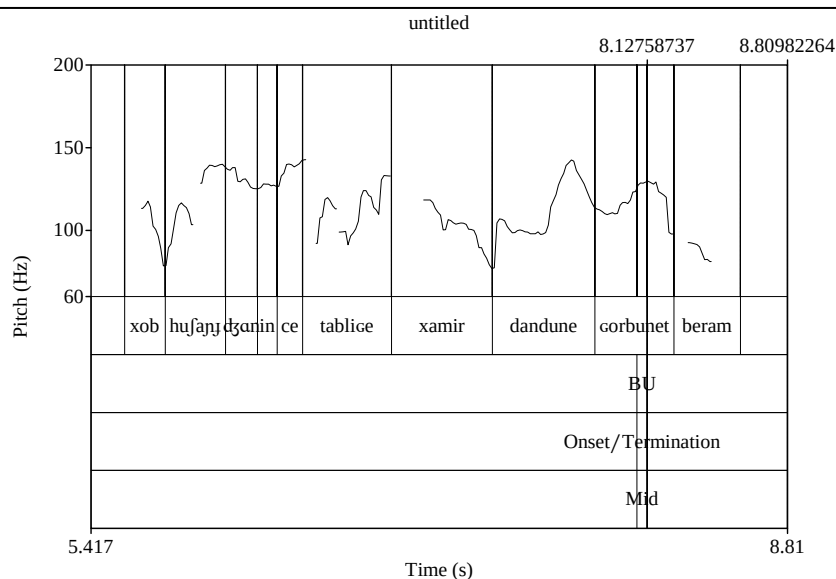
بررسی نواخت در ۲۹ نمونه عبارت‌های تعارف فارسی نشان می‌دهد که از میان پنج نواخت افتان، خیزان - افتان، خیزان، افتان - خیزان و هموار، در بیشتر موارد نواخت‌ها از نوع افتان و یا خیزان - افتان هستند که در رویکرد برزیل نواخت‌های اظهاری نامیده می‌شوند. این دو نواخت به ترتیب ۳۴ درصد و ۳۱ درصد داده‌ها را به خود اختصاص داده‌اند. در این میان کمترین کاربرد را نواخت هموار با ۶ درصد یعنی تنها در دو مورد از عبارت‌ها داشته است.

در نظام کلید و پایانه، کلید زیر با ۶۸ درصد بیشترین بسامد کاربرد را داشته است. در کلید میانه و بم با اختلاف ناچیز به ترتیب با ۱۷ درصد و ۱۳ درصد کمترین کاربرد مشاهده شده است. در نظام پایانه، انتخاب پایانه زیر و میانه به یک میزان و با ۴۸ درصد بیشترین بسامد کاربرد را داشته‌اند، در حالی که پایانه بم تنها در یک مورد مشاهده شده و ۳ درصد کاربرد را به خود اختصاص داده است.

از آنجا که الگوهای آهنگین هر نمونه از تعارف‌های زبانی فارسی وابسته به بافت موقعیتی و کلامی آن است و بررسی همه نمونه‌های گردآوری‌شده در این پژوهش در مقاله حاضر ممکن نیست، در اینجا به تحلیل تنها یک نمونه از تعارف‌ها در ۴ بافت متفاوت اشاره می‌کنیم. بدین منظور، عبارت «قربونت برم» با ۴ رخداد به‌عنوان یکی از پرتکرارترین عبارت‌ها در پیکره این پژوهش انتخاب شده است. این عبارت در نمودهای «قربون شما برم»، «قربونت برم»، «الهی من قربونت برم» و «قربونت برم» مشاهده شد. چنانکه مثال‌های زیر نشان می‌دهند، این عبارت که به عنوان یک عبارت تعارف در گفتار روزمره فارسی‌زبانان رایج است، در کلام کارکردهای متفاوتی دارد.

(۷) خب، هوشنگ جان، این‌که تبلیغ خمیردندونه، قربونت برم.

//xob hufanɣ dʒan// ʔin ce tablice xamirdandune// gorBU net beram//

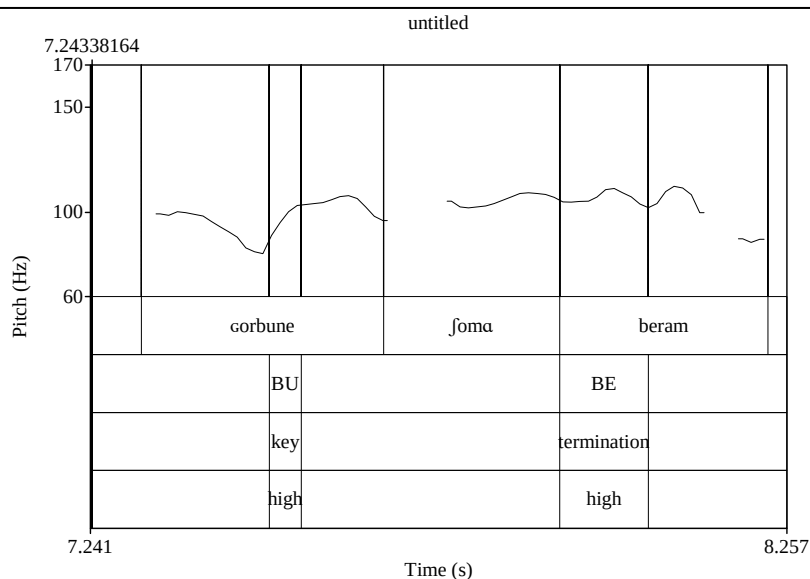


شکل ۲: منحنی زیروبمی واحد نواخت «قربونت برم» در مکالمه دو گویشور مرد به همراه برچسب‌گذاری هجاهای نواختی و آغاز و کلید و پایانه مربوط به آن‌ها

مثال (۷) از سه واحد نواخت تشکیل شده است که در آن عبارت «قربونت برم» خود یک واحد است با نواخت خیزان - افتان. در این واحد نواخت، تنها یک هجای برجسته، یعنی [BU] در [gorBUneɪ], وجود دارد که هجای نواختی و در عین حال هجای آغاز است. سطح زیروبمی این هجای نواختی (پایانه) به نسبت زیروبمی کل پاره‌گفتار (کلید)، میانه است. میانه بودن پایانه در عبارت «قربونت برم» نشان از تلاش گوینده برای گرفتن موافقت شنونده یا متقاعد کردن او دارد.

نمونه (۸) عبارت «قربون شما برم» موقعیت گفتگوی میان دو گویشور مرد را در حالی که گویشور اول در مقام مدیر مدرسه و گویشور دوم معلم آن مدرسه است، نشان می‌دهد. (۸) مدیر مدرسه: هوشنگ جان، واقعاً ازت متشکرم به خاطر معرفی این بزرگواران به ما. معلم (هوشنگ): هه، هه، هه (خنده)، قربون شما برم ...

// ↗ ↘ gor^{BU}neɪ sɔma ^{BE}ram //



شکل ۳: منحنی زیروبمی واحد نواخت «قربون شما برم» در مکالمه دو گویشور مرد به همراه

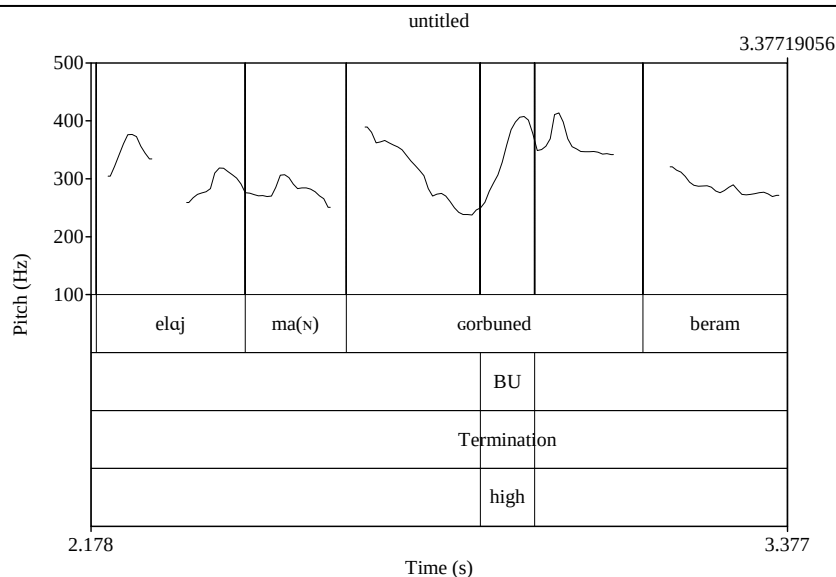
برچسب‌گذاری هجاهای نواختی و آغاز و کلید و پایانه مربوط به آن‌ها

در مثال (۸) برخلاف مثال (۷) در واحد نواختی «قربون شما برم»، دو هجای برجسته دیده می‌شود: [BE] در [BEram] پایانه و [BU] در [gor^{BU}ne] کلید است و سطح زیروبمی هر دو زیر است. پایانه و کلید زیر حاکی از تقابل و پیش‌بینی انتظار گوینده است. به بیان دیگر، معلم با انگیزه ناچیز جلوه دادن اقدام خود و پیش‌بینی انتظار مدیر مدرسه در این زمینه کلید و پایانه زیر را به کار گرفته است. در این مثال، نواخت هجای نواختی خیز و افت مختصری نشان می‌دهد و زیروبمی در انتهای واحد نواخت تقریباً هموار باقی می‌ماند. با توجه به این که تعارف موردنظر در این بافت صرفاً پاسخی مؤدبانه است به قدردانی مدیر مدرسه از معلم بابت خدمتی که انجام شده است، کارکرد ارتباطی آن را می‌توان بر اساس طبقه‌بندی شهبازی (۱۳۹۵) از انواع تعارف در فارسی، نشانه ادب دانست.

در مثال (۹)، عبارت 'الهی من قربونت برم' را که توسط یک گویشور زن بیان شده می‌بینیم.

(۹) الهی من قربونت برم!

// ↗ ↘ ?elahi man gor^{BU}net beram //

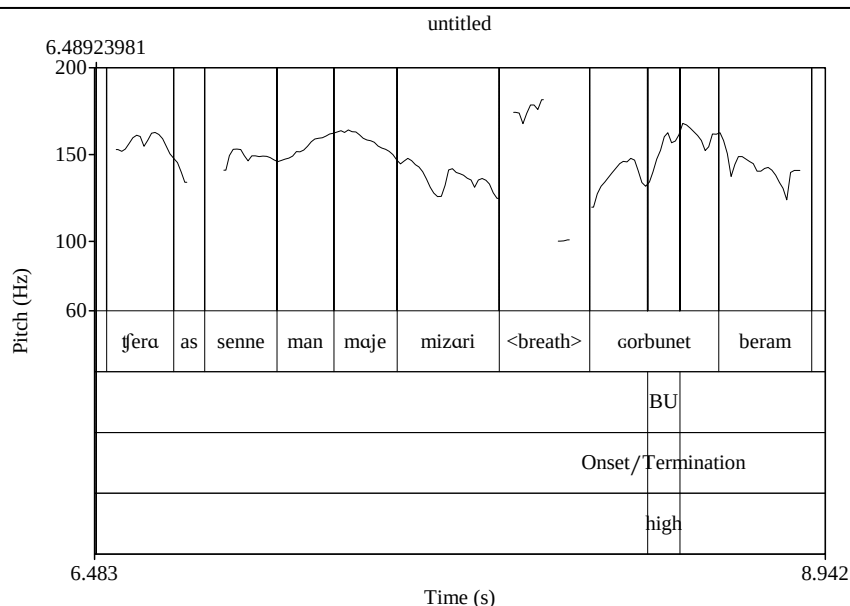


شکل ۴: منحنی زیروبمی واحد نواخت «الهی من قربونت برم» در گفتار یک مادر خطاب به فرزند به همراه برچسب‌گذاری هجاهای نواختی و پایانه مربوط به آن‌ها

در مثال (۹)، هجای نواختی [BU] در [gor^{BU}net] به نسبت کلید کلی پاره‌گفتار زیر است. همچنین مانند مثال (۸) شاهد نواخت متفاوت خیزان - افتان بر روی هجای نواختی هستیم، اما میزان خیز و افت در این مثال بسیار قابل توجه است. این ویژگی می‌تواند ناشی از زن بودن گویشور و مورد خطاب قرار دادن کودک در حالت عاطفی خاص باشد. گوینده در این عبارت مادری است که خوشحالی خود را بابت ذوق‌زده شدن دخترچه‌اش به دلیل داشتن دوچرخه نو اینگونه ابراز می‌کند و با بیان این عبارت در واقع قربان‌صدقه او می‌رود. در اینجا با توجه به موقعیت گویشور و مخاطبش در مقام مادر و فرزند، به راحتی می‌توان عاطفه مادری را از این عبارت دریافت کرد. بنابراین در اینجا 'من قربونت برم' را می‌شود به لحاظ کارکرد ارتباطی، عاطفی محسوب کرد. در نمونه آخر، عبارت 'قربونتون برم' را در گفتگوی میان دو گویشور زن مشاهده می‌کنیم که دارای نسبت خانوادگی‌اند و به لحاظ سنی یکی میانسال و دیگری جوان است.

(۱۰) چرا از سن من مایه می‌داری، قربونت برم؟

//tʃera ʔaz senne man maje mizari// ↗ ↘ gor^{BU}net beram//



شکل ۵: منحنی زیروبمی واحد نواخت «قربونت برم» در یک گفتار خانوادگی میان دو زن به همراه

برچسب‌گذاری هجاهای نواختی و آغاز و کلید و پایانه مربوط به آن‌ها

در مثال (۹)، [BU] در [gorBUnet] به طور همزمان کلید و پایانه است و سطح زیر دارد. نواخت در این مثال نیز خیزان - افتان و اظهار است. بافت موقعیتی عبارت تعارف مربوط به مجلس زنانه‌ایست که دو شخصیت آن یعنی شهره عروس خانواده و مادرشوهرش در ارتباط با تغییرات ظاهری خود به خودنمایی و خودستایی در مقابل مهمان‌شان که زنی جوان، ثروتمند، حسود و متکبر است و برای سرکشی در خانواده آن‌ها به آنجا رفته است، می‌پردازند. آن‌ها که مدتی است به دلیل شرایط کاری همسر شهره وضعیت مالی نسبتاً بهتری پیدا کرده‌اند، برای پنهان کردن آن ابتدا سعی می‌کنند همه چیز را عادی و مثل سابق جلوه دهند که مبدا مهمان‌شان که از قضا صاحب‌خانه پول‌پرست آن‌ها نیز هست، از چیزی باخبر شود. عبارت مورد استفاده در اینجا پاسخ مادرشوهر به عروسی درباره برنزه کردن پوستش است. شهره، عروس خانواده سعی می‌کند سولاریوم رفتن مادرشوهرش را پنهان کرده و بگوید در اثر آفتاب‌گرفتگی پوست او تیره شده و به دلیل بالا بودن سن او باعث سوختگی پوستش شده است. این عبارت در حقیقت دلخوری و رنجش مادرشوهر را از صحبت عروسی درباره پوست او و کهولت سنش نشان می‌دهد. به این ترتیب، آنچه از چنین موقعیتی قابل برداشت است، استفاده از عبارت 'قربونت برم' در کاربرد ارتباطی رنجش و شکایت است.

۶. بحث و نتیجه

این پژوهش ویژگی‌های آهنگ را در عبارتهای تعارف زبان فارسی بررسی کرده است. به منظور دستیابی به الگوی آهنگ در این عبارتها، داده‌ها بر مبنای دیدگاه برزیل (۱۹۹۷) و برزیل و همکاران (۱۹۸۰) که رویکردی گفتمانی به آهنگ دارند تحلیل شد. بررسی نظام نواخت در عبارتهای تعارف فارسی نشان داد که از میان پنج نواخت افتان، خیزان-افتان، خیزان، افتان-خیزان و هموار، در بیشتر موارد نواخت‌ها از نوع هموار یا افتان هستند. برزیل (۱۹۹۷) تفاوت کاربرد دو دسته نواخت افتان و خیزان - افتان از یک سو و خیزان و افتان - خیزان از سوی دیگر را در صورت یکسان بودن دو عبارت در سایر جنبه‌ها به ارزش ارتباطی آنها نسبت می‌دهد. به این مفهوم که واحد نواخت با نواخت خیزان یا افتان-خیزان حامل دانسته‌ها و یا اطلاعات مشترک میان گوینده و شنونده و نواخت افتان یا خیزان-افتان دربردارنده اخبار یا اطلاعات نو است. آنچه لازم است در ارتباط با ویژگی نواخت در عبارتهای تعارف در فارسی مورد توجه قرار گیرد، نقش آن در این عبارتهاست. در حالی که برزیل به دو نقش ارجاعی و اظهاری برای انواع نواخت قائل است که به ترتیب حامل اطلاعات مشترک و اطلاعات نو هستند، ما چنین کاربردی را برای عبارتهای تعارف فارسی قائل نیستیم. از آنجایی که تعارفات در فارسی به عنوان یک ارزش یا هنجار اجتماعی (علیرضایی: ۱۳۸۷: ۱۱۱). عبارتهای نسبتاً ثابتی هستند که در نتیجه قرارگرفتن در موقعیت‌ها و در برخورد با افراد مختلف می‌توانند حاوی نکته‌ها، ظرایف، اشاره‌ها و کنایه‌های معنی‌دار باشند (دانشگر، ۱۳۸۱: ۶۹)، ارزش ارتباطی تعارف‌ها در فارسی به انتقال پیام مشترک یا نو آن‌گونه که برزیل به آن اشاره می‌کند نیست و لازم است قائل به کارکرد متفاوتی از نظام نواخت در تعارف‌های فارسی باشیم. در همین رابطه ویچمن^۱ (۲۰۱۵: ۱۷۷) به نقل از آیچمر^۲ (۱۹۹۶) به چند کاربردی بودن کارگفت تشکر کردن در زبان انگلیسی اشاره می‌کند. آیچمر نشان می‌دهد که کاربرد thank you فراتر از سپاسگزاری صرف است و می‌تواند در مفهوم ردکردن چیزی باشد، مانند I can do it myself, thank you یا کنایه‌آمیز باشد مانند 'Thank you, that's all I needed.' و یا در مراسم اختتامیه همزمان به عنوان سپاسگزاری و سازمان‌دهنده گفتمان عمل کند. او معتقد است در زبان انگلیسی سپاسگزاری به شکل‌های مختلف بیان می‌شود و با توجه به اندازه لطف و مساعدت نمود آهنگین

1. A. Whichmann

2. Aijmer

متفاوت دارد. مثلاً Thank you با نواخت خیزان معمول به نظر می‌رسد و در موقعیتی که لطف به میزان حداقل است به کار می‌رود، مانند موقعیت خرید بلیت قطار در مثال 'A: Here you are. B: Thank you اما در موقعیتی که میزان سپاسگزاری بیشتر است، نواخت افتان است، مانند 'A: I'll look after the children for the day if you like. B: Oh that's so kind of you, thank you. ویچمن بر این باور است که چنین عبارت‌هایی می‌توانند برای ایجاد تقارن یا عدم تقارن دلخواه گوینده به کار رود و نه صرفاً به عنوان بازتابی از روابط موجود که در صورت استفاده نادرست می‌تواند منبع سوء تفاهات به ویژه در گفتگو با یک بومی‌زبان شود. ولز (۲۰۰۶: ۶۶) نیز تفاوت میان نواخت خیزان و افتان را تفاوت میان سپاسگزاری معمولی و سپاسگزاری واقعی می‌داند. در عبارت‌های تعارف زبان فارسی که در آنها نواخت اظهار الگوی غالب است، این نواخت حامل اطلاع نو نیست، بلکه به این دلیل بروز می‌یابد که تعارف‌های کلامی ارتباطی به موضوع گفتگو ندارند و از این نظر در جریان گفتگو به نوعی «نو» محسوب می‌شوند. کارکرد اصلی آنها نشان دادن آگاهی طرفین مکالمه از قراردادهای اجتماعی رعایت ادب و روابط قدرت است.

در داده‌های پژوهش حاضر، در نظام کلید سطوح زیرویمی میانه و زیر و پایانه میانه بیشترین بسامد کاربرد را داشتند. این سطوح زیرویمی با تقابل، پیش‌بینی قضاوت شنونده و انتظار موافقت شنونده در ارتباطند و مشخص است که تعارف‌های زبانی نیز مانند دیگر انواع پاره‌گفتارها متأثر از این عوامل است. به بیان دیگر، تعارف کلامی یا زبانی در موقعیت‌های مختلف رویارویی افراد با یکدیگر و شرایط خاص آن، شکل‌ها و جنبه‌های گوناگون پیدا می‌کند به گونه‌ای که یک عبارت تعارف خاص می‌تواند معانی متضاد و متقابل را در موقعیت‌های مختلف متبادر کند. از جمله اهمیت این عبارت‌ها نقش کارکردی آنها است مانند مواقعی که با تعارف کردن مشکلی حل می‌شود و یا مانعی از پیش روی فرد برداشته می‌شود. بر این اساس با توجه به رفتارهای آهنگی متفاوت عبارت‌های تعارف که متأثر از بافت کلامی و قراردادهای اجتماعی جامعه ایرانی است، این سؤال مطرح است که آیا اساساً می‌توان برای این‌گونه از عبارت‌ها چارچوب یا قالب آهنگی در نظر گرفت و بر آن اساس آنها را دسته‌بندی کرد؟ پاسخ به این سؤال نیازمند مطالعات دقیق‌تر بر روی پیکره گسترده‌تری از عبارت‌های تعارف فارسی است.

منابع

- آریان‌پور کاشانی، عباس و آریان‌پور کاشانی، منوچهر (۱۳۵۳). *فرهنگ آریان‌پور*، تهران، امیرکبیر.
- انوری، حسن (۱۳۸۵). *فرهنگ فشرده سخن*، جلد اول، چاپ سوم، تهران، سخن.
- ایزدی، احمد (۱۳۹۷). کاوشی در وجهه در تعارف ایرانی، *پژوهش‌های زبان‌شناسی*، ۲(۱۹)، صص ۶۷-۸۲.
- دانشگر، محمد (۱۳۸۱). تعارف و فرهنگ آن نزد ایرانیان، *نامه پارسی*، ۷(۲)، صص ۵۷-۷۲.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۴۲). *فرهنگ لغت دهخدا*، تهران، چاپخانه دانشگاه تهران.
- فایکا، زورن (۱۳۹۵). ادب و تعارف در ایران. *پژوهش‌های ایران‌شناسی*، ۶(۱)، صص ۱۰۵-۱۲۴.
- علیرضائی، شاپلی (۱۳۸۷). تعارف در فرهنگ مردم ایران. *فصل‌نامه نجوای فرهنگ*، ۳(۹)، صص ۱۰۱-۱۱۴.
- شهبازی، امین (۱۳۹۵). تجزیه و تحلیل کاربردهای تعارف‌های زبان فارسی: بررسی دیدگاه زبان‌آموزان غیرفارسی‌زبان. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه علامه طباطبائی.
- مدرسی قوامی، گلناز (۱۳۹۴). *فرهنگ توصیفی آواشناسی و واج‌شناسی*، تهران، علمی.
- Alirezaei, Sh. 2017. Ta'arof in the culture of Iranian People. The whisper of culture. 8&9, 101-114. [in Persian].
- Anvari, H. 2003. Condensed dictionary of sokhan. (3rded.). Sokhan Publisher. [in Persian].
- Arianpour, Kashani A. & Arianpour Kashani, A. 1975. English-Persian academic dictionary. Amir Kabir. Tehran. [in Persian].
- Astruc, L. & Vanrell, M. D. M. 2016. Intonational phonology and politeness in L1 and L2 Spanish. *De Gruyter Mouton*. 28(1), 91-118. DOI 10.1515/probus-2016-0005
- Brazil, D. 1975. *Discourse Intonation I*. Birmingham: English Language Research Monographs.
- Brazil, D. 1978. *Discourse Intonation II*. Birmingham: English Language Research Monographs.
- Brazil, D. 1997. *The communication value of intonation in English*. Cambridge University Press.
- Brazil, D., Coulthard, M. & Johns, C. 1980. *Discourse intonation and language teaching*. Longman.
- Brown, P. 2015. Politeness and language. *Informational encyclopedia of social & behavioral sciences* (2nd Ed.). 18, <http://dx.doi.org/10.1016/B978-0-08-097086-8.53072-4>
- Borràs-Comes, J., Sichel-Bazin, R. & Prieto, P. 2015. Vocative intonation preferences are sensitive to politeness factors. *Language and speech*. 58 (1), 68-83. DOI: 10.1177/0023830914565441
- Chun, D. M. 2002. *Discourse Intonation in L2: From Theory and Research to Practice*. Amsterdam /Philadelphia: John Benjamins Publishing Company.

- Daneshgar, M. 2011. Ta'arof and its culture among Iranian. *Persian Letter Summer*. 7 (2), 57-72 [in Persian]
- Daniel, M. & Spencer, A. 2009. The vocative: An outline case. In A. Malchukov & A. Spencer (Eds.), *The Oxford handbook of case* (pp. 626–634). Oxford: Oxford University Press.
- Dehkhoda, A. A. 1931. *Dehkhoda dictionary*. Tehran University publisher.
- DeLongová, M., 2013, April. *Intonation patterns expressing politeness in English requests and commands and their cross-language perception* [Doctoral Dissertation, Filozofická fakulta University Palackého]. Semantic Scholar.
- Duryagin, p., & Fokina, M. 2022. Perception of prosodic and aspectual cues to politeness in teacher directives in L1 and L2 Russian. *Journal of Language and Education*, 8(1), 23-37. <http://doi.org/10.17323/jle.2022.11859>
- Estellés, M. & Marco, M. A. 2014. Evidentials, politeness and prosody in Spanish: A corpus analysis. *Journal of Politeness Research*. 10(1), 29-62. DOI 10.1515/pr-2014-0003
- Faika, Z. 2016. Courtesy and complements in Iran. *Iranian Studies*. 6(1), 104-125. [In Persian] 10.22059/JIS.2016.60597
- Goh, C. 2000. A discourse approach to the description of intonation in Singapore English. In A. Brown, D. Deterding & E. L. Low. (Eds.) 2000. *The English Language in Singapore: Research on Pronunciation*. Singapore Association for Applied Linguistics, Singapore. pp. 35-45. Chapter 4.
- Hirose, K. and Kawanami, H. and Ihara, N. 1997. Analysis of intonation in emotional speech. *INT-1997*, 185-188.
- Hübscher, I, Prieto, P. & Borràs-comes, J. 2017. Prosodic mitigation Characterizes Catalan formal speech: the frequency code reassessed. *Journal of phonetics*. 65, 145-150. DOI: 10.1016/j.wocn.2017.07.001
- Izadi, A. 2017. An investigation of face in taarof. *Journal of Linguistic Research*, 10(2), 67-82. doi: 10.22108/jrl.2018.111257.1214 [in Persian]
- Koutlaki, S. 2002. Offers and expressions of thanks as face enhancing acts: ta'arof in Persian. *Journal of Pragmatics* 34(2002), 1733-1756.
- Lee, A. J., Mason, M. F. & Malcomb, C. S. 2022. Beyond cheap talk accounts: A theory of politeness in negotiations. *Research in organizational behavior*. 1-16, <https://doi.org/10.1016/j.riob.2021.100154>
- Leech, D. 1999. The distribution and function of vocatives in American and British English conversation. In Hasselgård & S. Oksefjell (Eds.), *Out of corpus*. 1-7-118, Amsterdam. Rodopi
- Modarresi, G. 2015. *A descriptive dictionary of phonetics and phonology*. Tehran: Elmi. [In Persian].

- Navarro, A. H. & Cabedo-Nebot, A. (2014). On the importance of the prosodic component in the expression of linguistic im/politeness. *Journal of Politeness Research*. 10(1), 5-27. DOI 10.1515/pr-2014-0002
- Parrott, L. A. 2010. Vocatives and other direct address forms: A contrastive study. In A Grønn, & I Marijanovic (Eds.), *Russian in contrast*, Oslo Studies in Language, 2(1), 2111-229.
- Shahbazi, A. 2016. The analysis of the functions of Persian/ Farsi ritual politeness/comity (Taarof): investigating non-native Farsi learners' perception. M.A. Thesis. Faculty of Persian Literature and Foreign Languages. Allameh Tabataba'i University. [In Persian]
- Sweet, H. 1890. *A primer of spoken English*. Oxford: Claredon Press.
- Vergis, N. & Pell, M. D. 2018. Factors in the perception of speaker politeness: the effect of linguistic structure, imposition and prosody. *Journal of politeness research*. 16(1), 45-84. <https://doi.org/10.1515/pr-2017-0008>
- Wells, J. C. 2006. *English Intonation; an Introduction*. Cambridge University Press.
- Wichmann, A. 2015. Functions of intonation in discourse. In W. Blackwell (Eds.), *The Handbook of English Pronunciation* (pp. 175-189). John Wiley & Sons, Inc.
- Winter, B.; Oh, G. E.; Hübscher, I; Idemaru, K.; Brown, L.; Prieto, P.; Grawunder, S. 2021. Rethinking the frequency code: a metanalytic review of the role of acoustic body size in communicative phenomena. *Philosophical Transaction B*. 1-13.
- Zwicky, A. M. 1974. *Hey, Whatsyourname! Papers from the tenth regional meeting, Chicago Linguistic Society*. 10, 787-801. Chicago: Chicago Linguistic Society.



Acquisition of Recursive Locatives in Persian Speaking Children: An Experiment

Hossein Rouharamini Najafabadi ¹ Ali Afkhami ²

1. Department of Linguistics, Faculty of Literature and Humanities of the University of Tehran, Tehran, Iran. Corresponding Author Email: h.rouharamini@ut.ac.ir

2. Department of Linguistics, Faculty of Literature and Humanities of the University of Tehran, Tehran, Iran. Email: aafkhami@ut.ac.ir

Article Info	Abstract
Article Type: Research Article	Recursive structures, structures whose representation is produced by the repeated application of a syntactic rule, have been observed and investigated extensively in languages. By means of an experiment, the present study investigates the acquisition of recursive locatives in Persian-speaking children and provides new evidence on the subject of children's learning path, which lends its support to theoretical insights about the representation of this structure in the mind. Different languages do not uniformly deem recursive structures well-formed. Furthermore, in languages that consider the same recursive structure well-formed, it is possible for the acquisition age of this same structure to be different in children speaking different languages. Experiments report differences in the age that English and Japanese speakers acquire recursive locatives. In these studies, early acquisition of locative structures that employ identical prepositions is observed, as well as early acquisition in the language that marks the recursive structure by an overt functional element, namely, Japanese. Explaining these observations, Nakato and Roeper (2021) propose a three-step path in the acquisition of recursion: 1. Search for overt morphological elements 2. Search for overt lexical elements 3. The ability to interpret recursive structures without the presence of identical overt elements. In the recursive structure of the locatives of Persian, similar to Japanese and contrary to English, we witness an overt functional element: Ezafe. The presence of Ezafe in this structure qualifies as the first stage of the proposed acquisition path, and therefore it is predicted that the acquisition of recursive locatives in Persian will occur early. This article takes advantage of the presence of the overt element in Persian recursive locatives and by designing and implementing an experiment in accordance with the previous experiments, investigates the acquisition of locative recursion among Persian-speaking children and by means of the collected data examines the proposed acquisition path above.
Article History:	
Received: 28, February, 2023	
In Revised Form: 2, September, 2023	
Accepted: 11, September, 2023	
Published Online: 11, September, 2023	

Keywords: Persian Language, Recursion, Locative, First language acquisition, Ezafe.

Cite this The Author(s): Rouharamini Najafabadi, H., Afkhami., A., (2023). Acquisition of Recursive Locatives in Persian Speaking Children: An Experiment - Journal of Language Researches, No. 1, Vol.14, Serial No. 26, Spring & Summer- (77-101)- DOI: 10.22059/JOLR.2023.354733.666835.



Publisher: University of Tehran Press

1. Introduction

Recursive structures, structures whose syntactic representation is produced by repeated application of a syntactic rule, are observed and analyzed greatly in languages. An example would be John's father's hat. In this example, a possessive is embedded in another possessive. Recursion in languages is observed in many diverse structures such as compounds, possessives, adjectives, serial verbs, prepositional phrases, and clauses (Roeper, 2011). Languages do not deem recursive structures well-formed or ill-formed in a uniform manner, i.e., a language might allow a specific recursive structure, and another language might disallow the same structure (Roeper, 2011). This typological variation must be explained by the linguistic theory. Furthermore, in languages that deem the same recursive structure well-formed, the acquisition of this recursive structure might occur in different periods in first language learners of those different languages (Nakato et al., 2018). The explanation of this difference in the time of acquisition leads to a better understanding of recursive structures. Given how prominent recursion is in languages, a better understanding of these structures will provide valuable insights into language.

2. Literature Review

Snyder & Roeper (2003) distinguish between direct recursion and indirect recursion and Roeper (2011) explains the difference in the interpretation of these two structures using the Strong Minimalist Hypothesis (Chomsky, 2005, 2008, 2010). Following this theoretical background, three studies, namely: Sevcenco et al. (2015), Nelson (2016), and Nakato et al. (2018) analyze the acquisition of indirect recursion of locatives in English and Japanese. They observe early acquisition of recursive locatives which use identical prepositions and early acquisition in languages that mark recursive structures by overt functional elements. Nakato & Roeper (2021) explain this by proposing a three-level path in first language acquisition of recursion: 1. Search for overt morphological elements 2. Search for overt lexical elements 3. The ability to interpret recursive structures even without the presence of identical overt elements.

3. Methodology

Considering the presence of the overt functional element *Ezafe* in recursive locatives of Persian, this language enables further analysis of the above proposed path. In this paper we report the designing and execution of an empirical experiment in line with the three previous experiments, in which we analyze the acquisition of indirect recursion of locatives in Persian speaking children and using the collected data, we reanalyze the path of acquisition proposed by Nakato & Roeper (2021). This study, in a manner similar to the three studies mentioned, examined the acquisition of indirect recursion of locatives in Persian speaking children. 24 children who were between the ages of 4 and 6 participated in the study. A tablet was placed in front of the children which displayed animals. The children were asked to move the animals in accordance with the recursive sentences presented to them. A correct configuration of animals was taken to indicate the correct interpretation of the recursive sentences presented to them.

4. Results

The test items included: two level recursion with identical prepositions, three level recursion with identical prepositions, two level recursion with different prepositions, and three level recursion with different prepositions. Except in three level recursion of 4 year olds, when the prepositions were identical the performance of children in interpreting the recursive items was better than the items in which the prepositions were different. In all the age groups the performance of Persian speaking children in interpreting the recursive items was better than that of English speaking children and similar to Japanese speaking children.

5. Discussion

The results of this experiment confirm Nelson (2016) in that the performance of children in interpreting recursive structures when the prepositions were identical was better than when they were not. More importantly, considering the performance of Persian speaking children compared to English

and Japanese speaking children, our results are in line with the three-level path of acquisition proposed by Nakato & Roeper (2021).

6. Conclusion

Nakato & Roeper (2021) attribute the better performance of Japanese speaking children in interpreting recursive locatives compared with English speaking children to the presence of an overt functional element in Japanese locatives, i.e. -no. Using the contrast between English and Japanese they propose the aforementioned three level path of acquisition of recursives. However, such theorization would benefit greatly from further evidence. Persian as a language that overtly marks recursive locatives with a functional element, namely Ezafe, provides the necessary conditions in order to examine the proposed path further. Therefore, the present study, by conducting a similar experiment on Persian, attempts to provide further evidence for or against the proposed path and the collected data turn out to be in line with the path of acquisition proposed by Nakato & Roeper (2021).



پژوهش‌های زبانی

شاپای الکترونیکی: ۲۶۶۲-۲۶۷۶

<https://jolr.ut.ac.ir/>



دانشگاه تهران

فراگیری بازگشت مکانی‌ها در کودکان فارسی‌زبان: یک آزمایش

حسین روح‌الامینی نجف‌آبادی^۱، علی افخمی^۲

h.rouholamini@ut.ac.ir

aafkhami@ut.ac.ir

۱. نویسنده مسئول، گروه زبان‌شناسی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، تهران، ایران. رایانامه:

۲. گروه زبان‌شناسی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، تهران، ایران. رایانامه:

اطلاعات مقاله چکیده

ساخت‌های بازگشتی، ساخت‌هایی که بازنمایی آن‌ها حاصل اعمال چندباره یک قاعده نحوی است، به‌وفور در زبان‌های مختلف مشاهده و بررسی شده‌اند. پژوهش حاضر به کمک یک آزمایش تجربی، فراگیری ساخت بازگشتی مکانی‌ها را نزد کودکان فارسی‌زبان بررسی کرده و شواهد جدیدی در موضوع مسیر فراگیری کودکان به دست می‌دهد که به بازبینی نظریه زبانی درباره بازنمایی این ساخت در ذهن کمک می‌کند. زبان‌های مختلف ساخت‌های بازگشتی را به‌صورت یکپارچه خوش‌ساخت یا بدساخت نمی‌شمارند. همچنین در زبان‌هایی که یک ساخت بازگشتی یکسان را خوش‌ساخت می‌شمارند، امکان دارد زمان فراگیری این ساخت یکسان توسط کودکان گویشور زبان‌های گوناگون متفاوت باشد. تبیین تفاوت فوق در زمان فراگیری منجر به فهم بهتر ساخت بازگشتی می‌شود. آزمایش‌های تجربی تمایزی میان سن گویشوران زبان‌های انگلیسی و ژاپنی در فراگیری بازگشت مکانی‌ها گزارش می‌کنند. در این پژوهش‌ها فراگیری زودهنگام ساخت‌های مکانی دارای حرف‌اضافه یکسان و همچنین فراگیری زودهنگام در زبانی که ساخت بازگشتی را با عنصر نقشی آشکار نشانه‌گذاری می‌کند، مشاهده می‌شود. ناکاتو و روپر (۲۰۲۱) در تبیین این مشاهده‌ها یک مسیر سه مرحله‌ای در فراگیری بازگشت در زبان اول پیشنهاد می‌دهند: ۱. جستجو برای عناصر صرفی آشکار. ۲. جستجو برای عناصر واژگانی آشکار. ۳. توانایی تعبیر ساخت بازگشتی حتی بدون حضور عناصر آشکار یکسان. در ساخت بازگشتی مکانی‌های زبان فارسی مانند زبان ژاپنی و برخلاف زبان انگلیسی، عنصر نقشی آشکار حضور دارد: کسره اضافه. حضور کسره اضافه در مقام یک عنصر نقشی آشکار در این ساخت، مشمول مرحله اول مسیر فراگیری بالا شده و از این رو پیش‌بینی می‌شود فراگیری ساخت بازگشت مکانی‌ها در فارسی مانند ژاپنی و برخلاف انگلیسی زودهنگام رخ دهد. این پژوهش از حضور عنصر نقشی آشکار در ساخت بازگشت مکانی‌های فارسی بهره برده و با طراحی و اجرای یک آزمایش تجربی در ادامه آزمایش‌های پیشین، فراگیری بازگشت مکانی‌ها نزد کودکان فارسی‌زبان را سنجیده و به‌وسیله داده‌های جمع‌آوری‌شده مسیر فراگیری پیشنهادی بالا را بررسی می‌کند.

تاریخ دریافت:

۱۴۰۱/۱۲/۰۹

تاریخ بازنگری:

۱۴۰۲/۰۶/۱۱

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۲/۰۶/۲۰

تاریخ انتشار:

۱۴۰۲/۰۶/۳۰

واژه‌های کلیدی: عصب‌شناسی زبان، آسیب نیمکره راست، اختلال گفتمانی، بندهای موصولی.

استناد: روح‌الامینی نجف‌آبادی، حسین، افخمی، علی، (۱۴۰۲). فراگیری بازگشت مکانی‌ها در کودکان فارسی‌زبان: یک آزمایش: پژوهش‌های زبانی، سال

DOI: 10.22059/JOLR.2023.354733.666835.

۱۴، شماره ۱، بهار و تابستان، پیاپی ۲۶ - (۷۷-۱۰۱).

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران



۱. مقدمه

آن دسته از ساخت‌های زبانی که در آن‌ها در یک مقوله‌ی دستوری مجدداً همان مقوله یافت می‌شود ساخت بازگشتی نام دارند. هازر^۱ و همکاران (۲۰۰۲) معتقدند بازنمایی زبانی ساخت بازگشتی شامل ویژگی‌های منحصربه‌فردی است. جهت تبیین این ویژگی‌ها پژوهش‌های بسیاری درباره‌ی این ساخت‌ها و فراگیری آن‌ها نزد کودکان انجام شده است (روپر^۲، ۲۰۱۱). زبان‌ها در خوش‌ساخت شمردن ساخت‌های بازگشتی متفاوت عمل می‌کنند (روپر و اسنایدر^۳، ۲۰۰۳، ۲۰۰۴؛ به عبارت دیگر، امکان دارد یک ساخت بازگشتی توسط یک زبان خوش‌ساخت قلمداد شود و در زبان دیگری همین ساخت بدساخت شمرده شود. علاوه بر این زمانی که دو زبان یک ساخت بازگشتی یکسان را خوش‌ساخت می‌شمارند، امکان دارد کودکان در سنین متفاوتی این ساخت یکسان را فراگیرند (ناکاتو^۴ و همکاران، ۲۰۱۸). در زبان فارسی ساخت‌های بازگشتی حرف اضافه‌ای همراه عنصر نقشی کسره اضافه ظاهر می‌شوند که خود بسیار مورد توجه پژوهشگران بوده است (کریمی، ۲۰۱۰؛ کهنمویی‌پور، ۲۰۱۴؛ نساجیان و همکاران، ۲۰۱۹). در زبان ژاپنی عنصر نقشی «نو» که کارکرد آن مشابه کسره اضافه است، در ساخت بازگشتی اسمی و حرف اضافه‌ای ظاهر می‌شود و تأثیر حضور این عنصر بر پردازش این ساخت در کودکان توسط ناکاتو و روپر (۲۰۲۱) بررسی شده و منتج به فهم بهتر بازنمایی ساخت بازگشتی در ذهن شده است. حضور عنصر آشکار کسره اضافه در ساخت‌های بازگشتی در زبان فارسی امکان محک زدن این نتایج نظری را فراهم می‌آورد. در ادامه به پژوهش‌های مرتبط پیشین اشاره می‌شود. سپس به مسائل نظری پیرامون بازگشت پرداخته می‌شود و پس از آن طراحی، انجام و نتایج یک آزمایش تجربی درباره‌ی فراگیری بازگشت توسط کودکان فارسی‌زبان گزارش می‌شود. در پایان با بررسی نتایج آزمایش این پژوهش تعمیم‌پذیری نتایج نظری پژوهش‌های سابق محک زده می‌شود.

۲. پیشینه پژوهش

بازگشت در زبان در مقوله‌های متنوعی بررسی شده است، مانند صفات (ماتی^۵، ۱۹۸۲؛ برایانت^۱، ۲۰۰۶)، حروف اضافه (گو^۲، ۲۰۰۸؛ سوکنکو^۳ و همکاران، ۲۰۱۵؛ نلسون^۴، ۲۰۱۶؛ ترونوما^۵ و

-
1. Hauser, M. D
 2. Roeper, T
 3. Snyder, W. B
 4. Nakato, T
 5. Matthei, E. H

و همکاران، ۲۰۱۷؛ سندلو^۶ و همکاران، ۲۰۱۸؛ مایا^۷ و همکاران، ۲۰۱۸؛ لیما^۸ و کایابی^۹، ۲۰۱۸؛ ناکاتو و همکاران، ۲۰۱۸)، ملکی‌ها (جنتایل^{۱۰}، ۲۰۰۳؛ روپر، ۲۰۰۷؛ فوجیموری^{۱۱}، ۲۰۱۰؛ لیمباخ^{۱۲} و آدون^{۱۳}، ۲۰۱۰؛ پرز-لرو^{۱۴} و همکاران، ۲۰۱۲؛ ترونوما و ناکاتو، ۲۰۱۳، ۲۰۱۸؛ ترونوما و همکاران، ۲۰۱۷؛ لیما و کایابی، ۲۰۱۸)، مرکب‌های فعلی (کلارک^{۱۵}، ۱۹۹۳؛ اسنایدر، ۱۹۹۵؛ روپر و همکاران، ۲۰۰۲؛ هیراگا^{۱۶}، ۲۰۱۰) و جملات متمم (دیسل^{۱۷}، ۲۰۰۴؛ هولیراندز^{۱۸} و همکاران، ۲۰۰۸). با توجه به حضور عنصر آشکار نقشی در مکانی‌های^{۱۹} بازگشتی فارسی، پژوهش حاضر متأثر از نتایج نظری پژوهش‌های سوکنکو و همکاران (۲۰۱۵)، نلسون (۲۰۱۶) و ناکاتو و همکاران (۲۰۱۸) بوده و به صورت مشخص مسیر پژوهشی آن‌ها را پیش می‌گیرد. این پژوهش‌ها فراگیری ساخت‌های بازگشتی حرف‌اضافه‌ای مکانی را بررسی می‌کنند. حال به نکات محوری این سه پژوهش که مرتبط با پژوهش حاضر است اشاره می‌شود.

سوکنکو و همکاران (۲۰۱۵) توانایی تعبیر بازگشت در گروه‌های حرف اضافه‌ای مکانی دو سطحی و سه سطحی را در کودکان انگلیسی‌زبان می‌سنجد. جملاتی نظیر

جملات زیر به کودک ارائه می‌شد:

دو سطحی:

1. Please show me the gorilla next to the lion next to the bear.

سه سطحی:

2. Please show me the lion next to the crocodile next to the zebra next to the bear.

1. Bryant, D
2. Gu, C
3. Sevcenco, A
4. Nelson, J. S
5. Terunuma, A
6. Sandalo, F
7. Maia, M
8. Lima, S
9. Kayabi, P
10. Gentile, S
11. Fujimuri, C
12. Limbach, M
13. Adone, D
14. Pérez-Leroux, A. T
15. Clark, E. V
16. Hiraga, M
17. Diessel, H
18. Hollebrandse, B
19. locative

در این آزمایش یک رایانک جلوی کودکان گذاشته می‌شد و از او خواسته می‌شد پس از شنیدن جملات، حیوانات را مطابق جملات حرکت دهد. رفتار کودک بر روی صفحه رایانک ضبط می‌شد تا بعداً بررسی شود. تصویر زیر جواب صحیح یک کودک به جمله سه سطحی بالا است:



شکل ۱: تعبیر صحیح یک کودک از جمله سه سطحی بالا (ناکاتو و همکاران، ۲۰۱۸: ۴)

کودکان انگلیسی‌زبان تنها در ۲۰٪ موارد در ۴ سالگی قادر به تعبیر بازگشتی‌های مکانی دو و سه سطحی بودند. یکی از انواع تعبیرهای اشتباه، تبدیل ساخت بازگشتی به ساخت همپایه بود. برای نمونه جمله دو سطحی بالا در صورت تبدیل به همپایه به صورت زیر تعبیر می‌شد:

3. the gorilla next to the lion and next to the bear

این تعبیر اشتباه باعث می‌شد که گوریل میان شیر و خرس جایگذاری شود: یعنی ترتیب شیر - گوریل - خرس؛ اما تعبیر بزرگسالان یا همان تعبیر بازگشتی، ترتیب گوریل - شیر - خرس را به دست می‌دهد. در بخش مبانی نظری به علت تبدیل ساخت بازگشتی به ساخت همپایه اشاره شده است.

نلسون (۲۰۱۶) با استفاده از روش آزمایش سوکنکو و همکاران (۲۰۱۵) توانایی کودکان انگلیسی‌زبان ۵ تا ۸ ساله را در تعبیر مکان‌های بازگشتی دو سطحی می‌سنجد؛ اما در این آزمایش وی توانایی تعبیر جمله‌های دارای حرف اضافه یکسان را جدا از جمله‌های دارای حرف اضافه غیر یکسان اندازه‌گیری می‌کند. او از جملاتی مانند جملات زیر استفاده می‌کند:

حرف اضافه غیر یکسان:

4. Show me a lion next to a zebra under a crocodile.

حرف اضافه یکسان:

5. Show me a zebra under a giraffe under a bear.

کودکان ۵ ساله در ۴۵٪ موارد قادر به تعبیر بازگشت بودند. همچنین کودکان در تمام گروه‌های سنی در مواردی که حرف اضافه یکسان بود بیشتر قادر به تعبیر بازگشت بودند. برای نمونه کودکان ۵ ساله در ۸۰٪ موارد جملات دارای حرف اضافه یکسان را درست تعبیر می‌کردند، اما ایشان دو دسته جملات دارای حرف اضافه غیر یکسان را تنها در ۳۰٪ و ۴۰٪ موارد درست تعبیر می‌کردند. دو آزمایش بالا نشان می‌دهد یادگیری بازگشتی‌ها در انگلیسی نسبتاً دیر رخ می‌دهد (۴ ساله‌ها به‌ندرت قادر به درک بازگشتی‌ها بودند) و یکسانی حروف اضافه به تعبیر درست بازگشتی کمک می‌کند.

ناکاتو و همکاران (۲۰۱۸) توانایی کودکان ژاپنی‌زبان ۴ تا ۶ ساله را در تعبیر مکانی‌های بازگشتی دو سطحی و سه سطحی می‌سنجند. در زبان ژاپنی مانند زبان انگلیسی ساخت ملکی‌های بازگشتی توسط تکرار یک عنصر نقشی نشانه‌گذاری می‌شود:

6. John's friend's father's hat

John-no tomodachi-no otohsan-no bohshi

John's friend's father's hat

اما در ساخت مکانی‌های بازگشتی، این دو زبان متفاوت عمل می‌کنند. زبان ژاپنی برخلاف زبان انگلیسی ساخت مکانی‌های بازگشتی را توسط تکرار یک عنصر نقشی علامت‌گذاری می‌کند:

7.a) the lion next to the zebra under the bear

b) kuma-no shita-no shimauma-no tonari-no raion

bear under zebra next to lion

در این پژوهش به دلیل وجود عنصر آشکار «نو» که نشانگر ساخت بازگشتی است، پیش‌بینی شده بود کودکان ژاپنی‌زبان زودتر از کودکان انگلیسی‌زبان قادر به تعبیر مکانی‌های بازگشتی باشند. همچنین از آن‌جا که پژوهش نلسون (۲۰۱۶) تمایزی میان تعبیر بازگشتی‌های دارای حرف اضافه یکسان و غیر یکسان را گزارش کرد، در این پژوهش نیز مکانی‌های دارای حرف اضافه یکسان مجزا از مکانی‌های دارای حرف اضافه غیر یکسان بررسی شد.

در این آزمایش ۲۲ کودک ۴ تا ۶ ساله ژاپنی‌زبان شرکت کردند؛ مانند دو آزمایش بالا از ایشان خواسته شد که بعد از شنیدن جملات، حیوانات را مطابق جملات بر روی صفحه رایانک حرکت دهند. جملات استفاده شده دارای دو و سه سطح بازگشت بودند، مانند زیر:

دو سطحی، حرف اضافه یکسان

kuma-no shita-no kirin-no shita-no shimauma

گورخر زیر زرافه زیر خرس

«گورخر زیر زرافه زیر خرس»

سه سطحی، حرف اضافه یکسان

kuma-no shita-no kirin-no shita-no shimauma-no shita-no wani

کروکدیل زیر گورخر زیر زرافه زیر خرس

«کروکدیل زیر گورخر زیر زرافه زیر خرس»

دو سطحی، حرف اضافه غیر یکسان

wani-no shita-no shimauma-no tonari-no raion

شیر کنار گورخر زیر کروکدیل

«شیر کنار گورخر زیر کروکدیل»

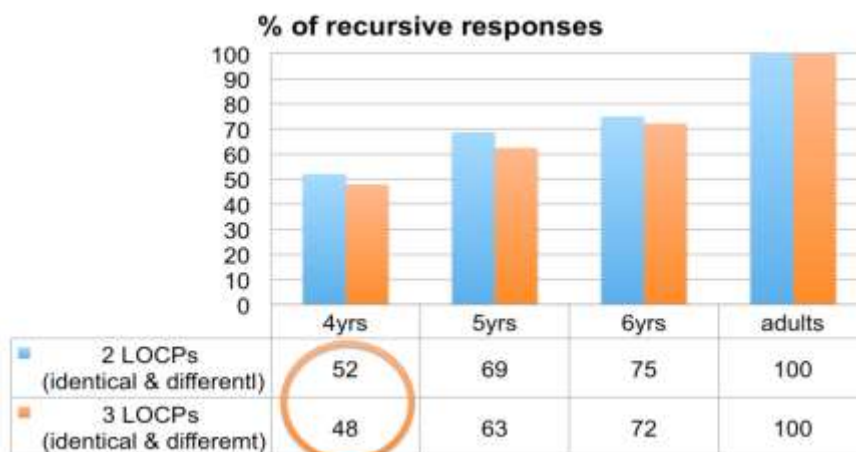
سه سطحی، حرف اضافه غیر یکسان

wani-no shita-no shimauma-no tonari-no raion-no ue-no kuma

خرس بالا شیر کنار گورخر زیر کروکدیل

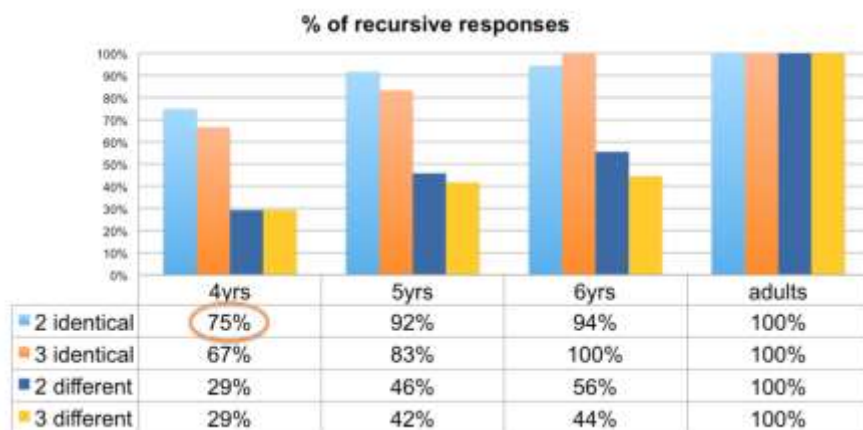
«خرس بالای شیر کنار گورخر زیر کروکدیل»

از هر دسته جمله سه مورد برای کودکان خوانده می‌شد، از این رو در هر جلسه در مجموع تعبیر ۱۲ جمله بررسی می‌شد. در شکل زیر داده‌های مکانی‌های یکسان و غیر یکسان همراه هم ارائه شده است:



شکل ۲: تعبیر صحیح جملات بازگشتی، جملات حرف اضافه یکسان و غیر یکسان همراه هم (ناکانو و همکاران،

این شکل نشان‌دهنده توانایی کودکان ۴ ساله در تعبیر ساخت بازگشت در ۵۰٪ موارد است. در شکل زیر داده‌های مربوط به مکانی‌های یکسان و غیر یکسان به صورت جداگانه ارائه شده است:



شکل ۳: تعبیر صحیح جملات بازگشتی، جملات حرف اضافه یکسان و غیر یکسان به صورت جداگانه (ناکاتو و همکاران، ۲۰۱۸: ۱۰)

کودکان همه گروه‌های سنی در تعبیر مکانی‌های یکسان نسبت به غیر یکسان موفق‌تر بودند. برای نمونه، موفقیت تعبیر کودکان ۴ ساله در مکانی‌های دو سطحی در موارد حرف اضافه یکسان ۷۵٪ و در موارد حرف اضافه غیر یکسان ۲۹٪ بوده است.

مقایسه داده‌های سه پژوهش بالا نشان می‌دهد کودکان ژاپنی‌زبان کاملاً زودتر از کودکان انگلیسی‌زبان مکانی‌های بازگشتی را فرامی‌گیرند. کودکان ۴ ساله انگلیسی‌زبان در ۲۰٪ موارد و ژاپنی‌زبان در ۵۰٪ موارد موفق به تعبیر بازگشتی‌ها بودند. همچنین کودکان ۵ ساله انگلیسی‌زبان در ۴۵٪ موارد و ژاپنی‌زبان در ۶۶٪ موارد بازگشتی‌ها را به‌درستی تعبیر کردند. ناکاتو و همکاران (۲۰۱۸) معتقدند که تمایز فوق به دلیل وجود عنصر آشکار «نو» در ساخت‌های بازگشتی ژاپنی است. ایشان مسیر فراگیری بازگشت در کودکان را به این صورت ترسیم می‌کنند:

- ۱) جست‌وجو برای عناصر صرفی آشکار، مانند «نو»
- ۲) جست‌وجو برای عناصر واژگانی یکسان، مانند حروف اضافه یکسان
- ۳) توانایی تعبیر ساخت بازگشتی حتی بدون حضور عناصر آشکار یکسان

نظر به کارکرد مشابه «نو» ژاپنی و کسره اضافه فارسی در ساخت بازگشتی، انتظار می‌رود وجود کسره اضافه فراگیری ساخت بازگشتی در کودکان فارسی‌زبان را تسریع بخشد. از این رو زبان فارسی شرایط آزمودن مسیر فراگیری پیشنهادی بالا را فراهم می‌آورد. در پژوهش حاضر آزمایشی مشابه ناکاتو و همکاران (۲۰۱۸) بر آزمودنی‌های کودک فارسی‌زبان انجام‌شده و پیامدهای نظری آن با توجه به مسیر یادگیری فوق بررسی می‌شود.

۳. مبانی نظری

اسنایدر و روپر (۲۰۰۴) در تبیین ساخت‌های بازگشتی به تمایز میان بازگشت مستقیم^۱ و بازگشت غیرمستقیم^۲ اشاره می‌کنند. در بازگشت مستقیم، یک مقوله در طی عملیات نحوی مجدداً همان مقوله را بی‌واسطه تولید می‌کند؛ اما در بازگشت غیرمستقیم، یک مقوله تنها از طریق تولید مقوله‌ای دیگر می‌تواند آن مقوله اول را تولید کند. تمایز میان بازگشت مستقیم و غیرمستقیم را می‌توان با استفاده از قواعد ساخت سازه نشان داد. در بازگشت مستقیم که یک مقوله خود را بازتولید می‌کند معمولاً خوانش همپایه به دست می‌آید:

12. NP → NP ((and) NP)

به‌وسیله این بازگشت بالقوه می‌توان بی‌شمار جمله مانند زیر تولید کرد:

۱۳. علی، رضا، مریم و اشکان رسیدند.

ویژگی مهم این بازگشت عدم وجود تفاوت شدید معنایی در صورت جابه‌جایی عناصر تکرار شده است. این عناصر موازی هستند و امکان جایگزینی آن‌ها وجود دارد:

۱۴. رضا، مریم، علی و اشکان رسیدند.

این بازگشت در هر نوع مقوله‌ای از جمله مقوله‌های کوچک‌تر از گروه و کوچک‌تر از لغت کاربرد دارد:

۱۵.

الف) داخل و دور و بالا و پایین ساختمان

ب) in and around and over and under the structure

ج) pre- and post-operative care

1. direct recursion

2. indirect recursion

اما این بازگشت در دیگر بخش‌های دستور شرکت نمی‌کند. برای نمونه نمی‌توان از داخل این ساخت‌های بازگشتی عملیات استخراج انجام داد (راس، ۱۹۶۷):

16. *how did he go in and ____ the structure → 'around'

همچنین در داده‌های گفتار طبیعی کودکان که گو (۲۰۰۸) گردآوری کرده است، مشاهده می‌شود که کودکان تمایل دارند ساخت‌های بازگشت غیرمستقیم را به اشتباه به صورت ساخت همپایه تعبیر کنند. روپر (۲۰۱۱) نیز در نمونه‌هایی از داده‌های گفتار طبیعی کودکان در مجموعه چایلدز^۱ (مک‌واینی^۲، ۲۰۰۰) همین امر را گزارش می‌کند. بازگشت مستقیم به دلایل بالا در حاشیه دستور قرار دارد، اما نزد کودک تعبیر در مرحله اول و حالت پیش‌فرض در همه مقوله‌ها به واسطه بازگشت مستقیم تعیین می‌شود (روپر، ۲۰۱۱).

طبق پیشنهاد برویک^۳ (مکاتبه شخصی، به نقل از روپر، ۲۰۱۱) در همپایگی اصل کامل بودن^۴ درباره تسلط^۵ و تقدم^۶ رعایت نمی‌شود؛ به عبارت دیگر، در ساخت همپایه وجود رابطه تسلط یا تقدم میان تمام جمله‌ها اجباری نیست. اگر چنین باشد، در ۲ و ۳ گروه‌های اسمی رابطه نحوی با یکدیگر ندارند. در همپایگی تسلط و تقدم وجود ندارد و از این رو یکی از اصول بنیادین دستور رعایت نمی‌شود. با این وجود همپایه‌ساز زبان انگلیسی (and) در دیگر بخش‌های دستور نیز درگیر است: مانند نقش ویژه عنصر اول در همپایگی (مون^۷، ۱۹۹۹) و همچنین نقش آن در نظریه مرجع‌گزینی (هگمن^۸، ۱۹۹۴). از این رو نباید حالت پیش‌فرض همپایگی همپایه‌ساز زبان انگلیسی در نظر گرفته شود. همچنین همپایگی در زبان نباید با کاربرد آن در منطق یکی قلمداد شود. همپایگی در واقع یک ارتباط غیر نحوی است که تعبیر آن آزاد است (روپر، ۲۰۱۱). اگر کودک در این نوع بازگشت ساخت نحوی فرافکن نکند معنای عبارت، از جمله معنی

-
1. CHILDES
 2. MacWhinney, B
 3. Berwick, R
 4. completeness
 5. dominance
 6. precedence
 7. Munn, A
 8. Haegeman, L

تلویحی^۱، از طریق استنباط^۲ به دست می‌آید. از این رو در فرآیند فراگیری، کودک تعبیر کلی و غیرقابل اتکا را با معنی‌های ترکیبی^۳ نحو محور جایگزین می‌کند (همان). در بازگشت غیرمستقیم امکان دارد ترتیب عناصر حائز اهمیت باشد. برای نمونه در ملکی‌ها در صورت جابه‌جایی عناصر معنی عبارت متفاوت خواهد بود:

۱۷.

الف) پدر دوست رضا

ب) دوست پدر رضا

از آنجا که گروه تخصیص‌گر (DP) به واسطه مقوله دیگری یعنی گروه ملکی (PossP) تکرار شده است، بازگشت غیرمستقیم است:

18.

DP → (Determiner) NP

Determiner → (ARTicle POSSessiveP)

POSSP → DP 's

گروه تخصیص‌گر، داخل گروه ملکی تکرار می‌شود و از این رو امکان تولید یک ملکی‌ساز دیگر (S') مهیا می‌شود.

تفاوت معنایی میان دو عبارت ۷ و ۸ را روپر (همان) از طریق قضیه کمینه‌گرای قوی^۴ (چامسکی، ۲۰۰۵، ۲۰۰۸، ۲۰۱۰) تبیین می‌کند. طبق قضیه کمینه‌گرای قوی، تعبیر عبارت‌ها به صورت مرحله به مرحله جلو می‌رود و این مرحله‌ها فاز نامیده می‌شوند؛ به عبارت دیگر در تحلیل جمله‌ها در ذهن، هر فاز به صورت جداگانه تعبیر می‌شود. پژوهش‌ها حاکی از آن است که گروه تخصیص‌گر، گروه متمم‌ساز، گروه فعلی کوچک و گروه حرف‌اضافه‌ای فاز هستند (ون هاوت^۵ و همکاران، ۲۰۱۳). در ۷ و ۸ گروه‌های اسمی در فازهای متفاوتی قرار دارند و از این رو هم‌زمان تعبیر نمی‌شوند و در صورت جابه‌جایی گروه‌های اسمی، معنای جمله یا عبارت متفاوت می‌شود چراکه تعبیر گروه‌های اسمی نسبت به یکدیگر تقدم و تأخر دارد.

علت رفتار متفاوت بازگشت مستقیم و غیرمستقیم در صورت جابه‌جایی عناصر، هم‌زمانی و غیر هم‌زمانی تعبیر عناصری است که تکرار شده‌اند. در بازگشت غیرمستقیم،

1. implicature

2. inference

3. compositional

4. Strong minimalist thesis (SMT)

5. van Hout, A

عناصر تکرار شده در فازهای متفاوتی قرار دارند، هم‌زمان تعبیر نمی‌شوند و این امر باعث تفاوت معنی در صورت جابه‌جایی عناصر می‌شود زیرا تعبیر عناصر نسبت به یکدیگر تقدم و تأخر دارد؛ اما در بازگشت مستقیم، عناصر تکرار شده در یک فاز قرار دارند و هم‌زمان تعبیر می‌شوند که باعث ثابت ماندن معنی در صورت جابه‌جایی عناصر می‌شود زیرا تعبیر آن‌ها نسبت به یکدیگر تقدم یا تأخر ندارد.

۴. داده‌های پژوهش

۱.۴. روش و طراحی آزمایش

در این آزمایش، متغیر مستقل، سطح بازگشت یا به بیان دیگر دوسطحی و یا سه سطحی بودن بازگشت است. متغیر وابسته نیز میزان تولید تعبیر صحیح بازگشتی توسط آزمودنی‌ها است. روش پژوهش آزمایش آزمایشگاهی است و به علت دشواری یافتن آزمودنی‌های کودک از روش نمونه‌گیری در دسترس استفاده شده است. در این آزمایش مانند آزمایش‌های سوکنکو و همکاران (۲۰۱۵)، نلسون (۲۰۱۶) و ناکاتو و همکاران (۲۰۱۸) یک رایانک جلوی کودکان گذاشته شده و سپس از وی خواسته می‌شد حیوانات را پس از شنیدن جملات، مطابق جملات شنیده شده حرکت دهد. نحوه حرکت دادن حیوانات بر روی صفحه رایانک ضبط می‌شد تا پس از آزمایش مورد بررسی قرار گیرد. در توضیح علت انتخاب این سبک خاص آزمایش، نلسون (۲۰۱۶) به آزمایش دیگری در نلسون (همان) و محدودیت‌های آن برای آزمودنی‌های کودک اشاره می‌کند. در آن آزمایش دیگر نلسون (همان) بزرگسالان شرکت می‌کردند و برای شرکت‌کننده داستان کوتاهی بدون بافت بیان می‌شد و پس از بیان یک جمله بازگشتی از شرکت‌کننده خواسته می‌شد که یکی از تصاویر را طبق آن جمله انتخاب کند؛ اما در صورت به‌کارگیری این روش با آزمودنی‌های کودک احتمال داشت کودکان سردرگم و یا بی‌حوصله شوند. همچنین چنین روشی انتخاب‌های کودک را محدود می‌کرد و از این رو به سبب محدود بودن گزینه‌ها امکان داشت کودک نتواند ترجیح زبانی خود را بروز دهد؛ اما از آنجا که در آزمایش تولید، جواب کودک محدود به گزینه‌های موجود نیست، کودک می‌تواند آزادانه تعبیر خود را منتقل کند. همچنین روش آزمایش لنگندوئن^۱ و همکاران (۱۹۸۹) که در آن نیز حروف اضافه بررسی شده‌اند به علت محدودیت‌هایش در اینجا به کار گرفته نشده است. در لنگندوئن و همکاران (همان) پس از بیان جملات از

شرکت‌کنندگان خواسته می‌شد که تصویری مطابق جمله شنیده شده نقاشی کند. نلسون (۲۰۱۶) بیان می‌کند که در صورتی که مطابق چنین روشی از کودکان خواسته شود که نقاشی کنند ممکن است حواس کودکان به کلی از آزمایش پرت شود و نتوان داده‌های مورد نظر را جمع‌آوری کرد. به همین دلیل نلسون (۲۰۱۶) در روش خود از تصاویر آماده و آشنا بهره می‌برد و صرفاً از آزمودنی می‌خواهد که آن تصاویر را کنار هم بچیند.

از خود کودک فیلم‌برداری نمی‌شد زیرا داده‌های مورد بررسی پژوهش به صورت کامل از نحوه حرکت دادن حیوانات قابل دسترسی بود و این نحوه حرکت دادن توسط رایانک ضبط می‌شد. همچنین در صورت فیلم‌برداری امکان داشت از تعداد شرکت‌کنندگان کاسته شود زیرا عموماً در صورتی که از کودک فیلم‌برداری نشود، احتمال موافقت والدین با شرکت کردن کودکان در آزمایش بیشتر خواهد بود. نلسون (همان) بیان می‌کند که در آزمایش‌های مقدماتی که طی آن‌ها از اشیاء پرکاربرد در زبان که به هم نامربوط‌اند، مانند خانه، درخت، سگ، گربه، خورشید، ماه و غیره استفاده می‌شد، به سبب محدودیت‌های معنایی در آزمایش اخلاص به وجود می‌آمد. برای نمونه زمانی که از کودک خواسته می‌شد اشیاء را در رابطه‌های بالا، پایین و کنار هم قرار دهد، خورشید و ماه در موارد زیادی در بالا قرار داده می‌شدند و سگ در موارد زیادی در زیر یا کنار درخت و یا کنار گربه جایگذاری می‌شد و معمولاً بالای آن‌ها جایگذاری نمی‌شد. از این‌رو نلسون (همان) تصویر اشیائی را در آزمایش خود به کار می‌گیرد که شباهت معنایی داشتند، در زبان پرکاربرد بودند و همچنین جهت متنوع بودن گزینه‌ها این اشیاء تا حدی تفاوت داشتند. نلسون (همان) اضافه می‌کند که تنوع باعث می‌شود که شکل ظاهری اشیاء، حواس آزمودنی را به خود کمتر پرت کند. پرکاربرد بودن اشیاء باعث می‌شود که آزمودنی به راحتی اشیاء را شناسایی کند. نلسون (همان) با توجه به معیارهای فوق تعدادی از حیوانات که در باغ‌وحش‌ها رایج هستند را برای آزمایش خود برمی‌گزیند. حیوانات برگزیده شده شامل این موارد هستند: پلنگ، کرگدن، شیر، گورخر، خرس، کروکدیل، اسب آبی، فیل، زرافه و گوریل. از آنجا که در فارسی در داخل واژگان «اسب آبی» و «گورخر» دو حیوان متمایز دیگر یعنی «اسب» و «خر» حضور دارد، در آزمایش حاضر این دو با روباه و گاو جایگزین شده‌اند.

در آزمایش نلسون (همان) از حروف اضافه «over»، «under» و «next to» استفاده می‌شود. نلسون (همان) بیان می‌کند که علت محدود کردن آزمایش به این سه حرف اضافه، این امر است که آزمایش‌های اولیه نشان‌دهنده ابهام معنایی برخی حروف اضافه دیگر است که امکان دارد باعث مختل شدن پردازش و نحوه تعبیر بازگشت شود. برای نمونه استفاده از حروف اضافه «in front of» و «behind» باعث می‌شود که آزمودنی مجبور باشد در صفحه نمایش دو بعدی عمق را بازنمایی کند. اگرچه این امر ممکن است اما دشوار خواهد بود و همچنین با توجه به اندازه و ابعاد تصاویر حیوانات، محدودیت‌هایی برای ترتیب‌های خاصی از حیوانات به وجود خواهد آمد. علاوه بر این امکان دارد آزمودنی این دو حرف اضافه را مرتبط با جهت قرارگیری تصاویر حیوانات تعبیر کند. برای نمونه اگر در تصویر یک گوریل، صورت گوریل رو به سمت راست باشد، عبارت «in front of the gorilla» را می‌توان به معنی سمت راست گوریل و نه روی تصویر گوریل تعبیر کرد. امکان دارد عبارت «behind the zebra» را به معنی نزدیک دم آن تعبیر کرد. همچنین در حروف اضافه «on» و «on top of» نیز امکان دارد ابهام‌هایی برای آزمودنی به وجود آید. استفاده از حرف اضافه in نیز باعث می‌شد که جایگذاری تصاویر برای آزمودنی دشوار باشد. بنا به ملاحظات فوق نلسون (همان) در آزمایش خود عبارات بازگشتی را محدود به سه حرف اضافه «over»، «under» و «next to» می‌کند. لازم به ذکر است که علاوه بر دلایل فوق، در لنگندوئن و همکاران (۱۹۸۹) نیز از همین سه حرف اضافه استفاده شده است و نلسون (۲۰۱۶) با استفاده از این دسته از حروف اضافه امکان مقایسه نتایج آزمایش خود با نتایج آزمایش‌های پیشین را نیز فراهم می‌آورد. البته در آزمایش‌های لنگندوئن و همکاران (۱۹۸۹) تعبیر مکانی‌های بازگشتی نزد نوجوانان بررسی می‌شد.

مکان قرارگیری اولیه حیوانات روی رایانک ثابت بود و این جایگاه اولیه بر روی یک کاغذ چاپ شده بود. کاغذ چاپ شده به کودک ارائه می‌شد و سپس رایانک روبروی کودک قرار داده می‌شد و حیوانات یکی یکی توسط آزمایشگر به صفحه اضافه می‌شدند. از کودک خواسته می‌شد که زمانی که آزمایشگر حیوانات را روی صفحه قرار می‌داد، مراقب باشد که حیوانات در جایگاه مطابق با جایگاه آن‌ها در کاغذ قرار می‌گیرند. علت این امر برقراری شرایطی برای تعامل کودک با رایانک بود. همچنین از کودک خواسته می‌شد که در حین اضافه شدن حیوانات به صفحه، اسم آن‌ها را بیان کند. اگرچه

حیوانات به کاربرده شده متداول بودند اما اطمینان از آگاهی کودک از اسامی محوری آزمایش مفید بود. سپس جهت آشنایی کودک با نحوه آزمایش، چهار جمله تمرینی به وی ارائه می‌شد که در آن‌ها رابطه موقعیت مکانی سه یا چهار مورد از حیوانات به صورت حروف اضافه بازگشتی بیان می‌شد و از کودک خواسته می‌شد که حیوانات روی رایانک را مطابق با جملات حرکت دهد. تولید ترتیب حیوانات مطابق با جمله به معنی فهم ساخت بازگشتی جمله تعبیر می‌شد. در صورتی که کودک درخواست تکرار جمله را می‌داد، تمام جمله برای وی تکرار می‌شد و این امر تا دو بار تکرار می‌شد. نلسون (۲۰۱۶) گزارش می‌کند که در صورتی که کودک بخش‌های اولیه ترتیب حیوانات را در رایانک تولید کرده باشد و وی خواستار تکرار بخش پایانی جمله شود و بخش پایانی توسط آزمایشگر برای وی تکرار شود، این امر کودک را سوق می‌دهد که ساخت بازگشتی و نه ساخت همپایه تولید کند که باعث ایجاد سوگیری در داده‌های آزمایش می‌شد.

۲.۴- روند آزمایش

در مجموع ۲۴ کودک فارسی‌زبان تک‌زبان ساکن تهران در آزمایش شرکت کردند. در هر سه دسته سنی ۴، ۵ و ۶ سال، ۸ آزمودنی حضور داشت. آزمایش در اتاق ساکتی انجام شد. جملات آزمایش شامل ۴ دسته به شرح زیر بود: دو سطحی با حرف اضافه یکسان، سه سطحی با حرف اضافه یکسان، دو سطحی با حرف اضافه غیر یکسان و سه سطحی با حرف اضافه غیر یکسان. از هر دسته سه مورد جمله به کودک ارائه می‌شد. از این رو در هر آزمایش به کودک ۱۲ جمله اصلی ارائه شده است. تولید ترتیب حیوانات مطابق با جمله به معنی فهم ساخت بازگشتی جمله تعبیر می‌شد. همچنین پیش از ارائه این جملات چهار جمله تمرینی به کودک ارائه می‌شد. هدف این جملات تمرینی اطمینان از فهم صحیح شرایط آزمایش توسط کودک بوده است. جملات تمرینی شامل چهار جمله بود: یک جمله از هر نوع ساختی که در آزمایش مورد بررسی قرار گرفته بود. همچنین به منظور اطمینان از شناسایی صحیح تصویر حیوانات توسط کودک در عکس‌های آزمایش، تمامی حیوان‌های بکار برده شده در جمله‌های آزمایش در این چهار جمله تمرینی وجود داشت. در جمله‌های اصلی آزمایش، جمله‌های متوالی شامل حیوان‌های تکراری نیستند. به همین جهت اگر کودک در یک جمله عملکرد صحیحی داشت، برای تولید جمله بعد نمی‌توانست از جمله قبل استفاده کند چراکه هیچ بخشی

از ترکیب حیوانات جمله قبل تکراری نبوده و در صفحه وجود نداشته است. علاوه بر این تا حد امکان استفاده از هر یک از حروف اضافه‌ای که در این آزمایش مورد بررسی قرار گرفته‌اند، به لحاظ تعداد یکسان بود. جملات به کار برده شده در آزمایش شامل موارد زیر است:

جملات اصلی آزمایش

دو سطحی با حرف اضافه یکسان:

۱- شیر زیر گاو زیر زرافه

۲- پلنگ کنار خرس کنار فیل

۳- فیل بالای کرگدن بالای گوریل

سه سطحی با حرف اضافه یکسان:

۱- روباه کنار فیل کنار شیر کنار گاو

۲- پلنگ بالای روباه بالای فیل بالای شیر

۳- گوریل زیر روباه زیر فیل زیر پلنگ

دو سطحی با حرف اضافه غیر یکسان:

۱- کرگدن کنار گوریل زیر روباه

۲- شیر بالای کروکدیل کنار گاو

۳- پلنگ زیر زرافه کنار کروکدیل

سه سطحی با حرف اضافه غیر یکسان:

۱- گوریل بالای زرافه کنار کروکدیل زیر خرس

۲- گاو زیر کروکدیل کنار زرافه بالای کرگدن

۳- زرافه بالای شیر کنار گاو زیر کروکدیل

جملات تمرینی آزمایش

۱. دو سطحی با حرف اضافه یکسان: پلنگ بالای زرافه بالای گاو

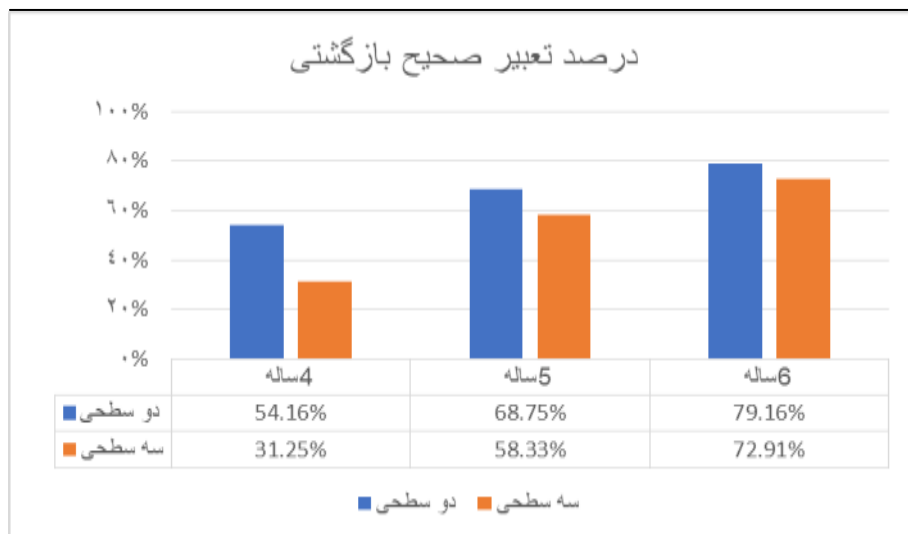
۲. دو سطحی با حرف اضافه غیر یکسان: فیل کنار خرس زیر کرگدن

۳. سه سطحی با حرف اضافه یکسان: زرافه زیر شیر زیر کروکدیل زیر روباه

۴. سه سطحی با حرف اضافه غیر یکسان: پلنگ زیر خرس کنار گوریل بالای فیل

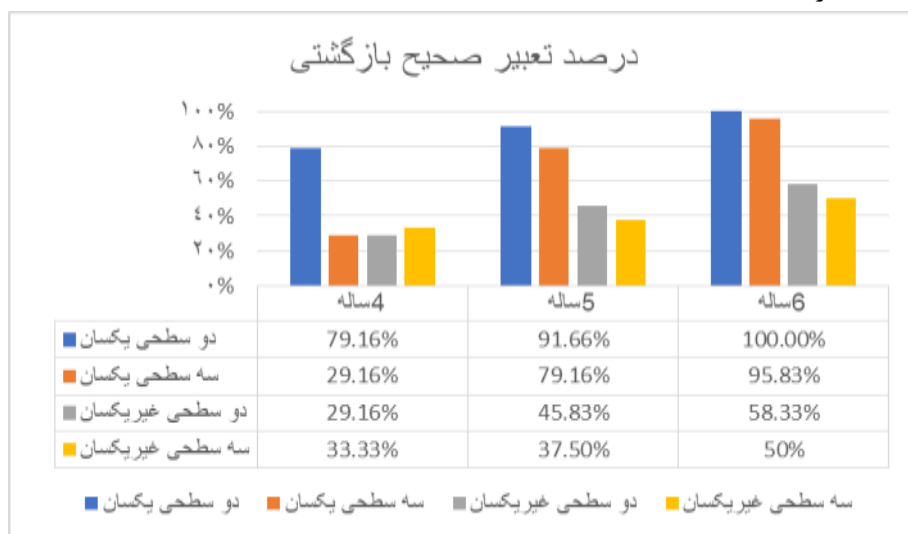
۳،۴. نتایج آزمایش

شکل ۴ عملکرد کودکان در تعبیر جملات بازگشتی با حرف‌اضافه یکسان و غیر یکسان را همراه هم نشان می‌دهد:



شکل ۴: تعبیر صحیح جملات بازگشتی، جملات حرف اضافه یکسان و غیر یکسان همراه هم

در شکل ۵ داده‌های مربوط به موارد حرف اضافه یکسان و غیر یکسان به صورت جداگانه ارائه شده است:



شکل ۵: تعبیر صحیح جملات بازگشتی، جملات حرف اضافه یکسان و غیر یکسان به صورت جداگانه

در هر سه گروه سنی در تمام موارد جز موارد سه سطحی در گروه سنی ۴ ساله‌ها، کودکان زمانی که حرف اضافه یکسان بود نسبت به مواردی که حرف اضافه غیر یکسان بود در تعبیر جملات بازگشتی موفق‌تر بودند. کودکان ۴ ساله در جملات دو سطحی با حرف اضافه یکسان در ۷۹٪ موارد تعبیر بازگشتی به دست می‌دادند و در موارد حرف

اضافه غیر یکسان در ۲۹٪ موارد این تعبیر را ارائه می‌دادند. کودکان ۵ ساله جملات دو سطحی با حرف اضافه یکسان را در ۹۲٪ موارد به درستی تعبیر می‌کردند، در حالی که از جملات دو سطحی با حرف اضافه غیر یکسان تنها در ۴۶٪ موارد، از ایشان تعبیر درست ارائه می‌شد. کودکان ۵ ساله در موارد سه سطحی زمانی که حرف اضافه یکسان بود در ۷۹٪ موارد تعبیر بازگشتی به دست می‌دادند و در موارد حرف اضافه غیر یکسان در ۳۷٪ موارد تعبیر ایشان مانند بزرگسالان بازگشتی بود. کودکان ۶ ساله در موارد دو سطحی جملات شامل حرف اضافه یکسان را در تمامی موارد و جملات شامل حرف اضافه غیر یکسان را در ۵۸٪ موارد به درستی بازگشتی تعبیر می‌کردند. ۶ ساله‌ها در موارد سه سطحی جملات دارای حرف اضافه یکسان را در ۹۵٪ موارد و جملات شامل حرف اضافه غیر یکسان را در ۵۰٪ موارد بازگشتی تعبیر می‌کردند. از این رو در ۵ حالت از ۶ حالت موجود، یعنی دو سطحی و سه سطحی بین ۴ ساله‌ها، دو سطحی و سه سطحی بین ۵ ساله‌ها و دو سطحی و سه سطحی بین ۶ ساله‌ها، عملکرد کودکان، همراستا با نتایج آزمایش نلسون (۲۰۱۶) و ناکاتو و روپر (۲۰۲۱) بود. احتمال دارد علت رفتار متفاوت کودکان ۴ ساله در موارد سه سطحی، دشواری این سه سطحی‌ها برای ۴ ساله‌ها باشد که باعث شده رفتار آن‌ها تصادفی‌تر و دور از الگوی پیش‌بینی‌شده باشد.

رفتار کودکان هر سه رده سنی در تعبیر جملات بازگشتی کاملاً موفق‌تر از کودکان انگلیسی‌زبان و مشابه رفتار کودکان ژاپنی‌زبان بوده است. کودکان ۴ ساله انگلیسی‌زبان در آزمایش سوکنکو و همکاران (۲۰۱۵) تنها در ۲۰٪ موارد موفق به تعبیر بازگشتی بودند. در حالی که کودکان ژاپنی‌زبان آزمایش ناکاتو و روپر (۲۰۲۱) در ۵۰٪ موارد و کودکان فارسی‌زبان در ۴۳٪ موارد تعبیر بازگشتی ارائه دادند. کودکان ۵ و ۶ ساله در آزمایش نلسون (۲۰۱۶) به ترتیب در ۴۵٪ و ۵۰٪ موارد موفق به تعبیر بازگشتی بودند در حالی که کودکان ژاپنی‌زبان آزمایش ناکاتو و روپر (۲۰۲۱) به ترتیب در ۶۶٪ و ۷۳٪ موارد و کودکان فارسی‌زبان به ترتیب در ۶۴٪ و ۷۶٪ موارد تعبیر بازگشتی به دست دادند.

۵. نتیجه

تفاوت در عملکرد کودکان در تعبیر بازگشت میان موارد حرف اضافه یکسان و غیر یکسان ابتدا توسط نلسون (۲۰۱۶) مطرح شده بود. نلسون (همان) اولین بار طی آزمایشی که در آن تعبیر مکانی‌های بازگشتی نزد گویشوران زبان دوم زبان‌های انگلیسی و اسپانیایی سنجیده می‌شود این امر را مشاهده می‌کند. در آن آزمایش آزمودنی‌ها پشت صفحه نمایشگر می‌نشستند و یک توصیف با ساخت بازگشتی درباره وضعیت قرارگیری یک شیء نسبت به چند شیء دیگر می‌شنیدند. سپس از ایشان خواسته می‌شد که از میان تصاویر ارائه‌شده که یا مطابق با تعبیر درست بازگشتی بودند و یا مطابق با تعبیرهای نادرست از جمله تعبیر همپایه بودند، آن تصویر که مطابق با وضعیت شنیده شده است را انتخاب کند. وی در این آزمایش مشاهده می‌کند که آزمودنی‌ها در مواردی که ساخت بازگشتی شامل حروف اضافه یکسان بود، تمایل بیشتری به انتخاب تصویر مطابق با تعبیر بازگشتی داشتند. از این رو نلسون (۲۰۱۶) در آزمایش دیگری که در آن تعبیر ساخت بازگشتی در زبان اول نزد کودکان بررسی شده است، در انتخاب جملات بازگشتی آزمایش در نیمی از موارد از حروف اضافه یکسان و در نیمی دیگر از حروف اضافه غیر یکسان بهره می‌برد. نلسون (همان) الگوی تعبیر بهتر ساخت بازگشتی در مواردی که حرف اضافه یکسان بود را در میان کودکان نیز مشاهده می‌کند. از این رو پژوهش‌های دیگر از جمله ناکاتو و روپر (۲۰۲۱) نیز از این الگو بهره برده و در آزمایش‌های خود موارد حرف اضافه یکسان را مجزا از موارد حرف اضافه غیر یکسان بررسی می‌کنند. در ناکاتو و روپر (همان) نیز که آزمودنی‌ها کودکان ژاپنی‌زبان بودند، تفاوت در توانایی تعبیر ساخت مکانی‌های بازگشتی در مواردی که حرف اضافه یکسان بود مشاهده و تأیید می‌شود. از این رو در آزمایش حاضر نیز جمله‌های بازگشتی به نحوی تنظیم شد که بتوان الگوی تعبیر نامتقارن در موارد حرف اضافه یکسان و غیر یکسان را در زبان فارسی نیز سنجید.

همان‌گونه که در داده‌های بالا مشاهده می‌شود، داده‌های زبان فارسی نیز از الگوی فوق تبعیت می‌کند. در داده‌های ما نیز کودکان در تمامی موارد جز سه سطحی‌ها در ۴ ساله‌ها در مواردی که حرف اضافه یکسان بود عملکردشان در تعبیر بازگشت کاملاً بهتر از مواردی بود که در آن‌ها حرف اضافه غیر یکسان بود. ناکاتو و روپر (همان) در تبیین تفاوت میان موارد حرف اضافه یکسان و غیر یکسان بیان می‌کنند که در فرایند

فراگیری بازگشت ابتدا کودک یک بُعد معنایی در بازگشت یعنی بازگشت مکانی‌ها یا همان گروه مکانی (LocP) را فرامی‌گیرد و سپس این مقوله انتزاعی‌تر می‌شود و نتیجه آن فراگیری بازگشت در مقوله گروه حرف‌اضافه‌ای (PP) خواهد بود. ناکاتو و روپر (۲۰۲۱) اضافه می‌کنند از آنجا که کاربرد حروف اضافه یکسان منجر به شباهت آشکار معنایی می‌شود این امر باعث می‌شود که کودک این ساخت را زود هنگام‌تر شناسایی کند. ناکاتو و روپر (همان) بیان می‌کنند شباهت معنایی حاصل از کاربرد حروف اضافه یکسان موجب می‌شود راه فراگیری بازگشت در مقوله حرف اضافه هموار شود و همین شباهت معنایی می‌بایست در باقی مقوله‌ها نیز همین اثر را داشته باشد.

علت رفتار کاملاً متمایز کودکان انگلیسی‌زبان و ژاپنی‌زبان در تعبیر بازگشتی‌های مکانی توسط ناکاتو و همکاران (۲۰۱۸) حضور عنصر آشکار نقشی در زبان ژاپنی که ساخت بازگشتی را نشانه‌گذاری می‌کند عنوان شده است. ناکاتو و روپر (۲۰۲۱) بیان می‌کنند که حضور عنصر نقشی آشکار «نو» در ژاپنی، مانند یکپارچگی معنایی به سبب کاربرد حروف اضافه یکسان، در سنین پایین‌تر توسط کودک قابل شناسایی است. از آنجا که زبان فارسی مانند زبان ژاپنی در ساخت‌های بازگشتی مکانی از عنصر نقشی آشکار بهره می‌برد با استفاده از داده‌های فراگیری بازگشت توسط کودکان فارسی‌زبان می‌توان شواهدی در دفاع یا رد مسیر فراگیری پیشنهادی ناکاتو و روپر (همان) به دست داد. در صورتی که کودکان فارسی‌زبان نیز مانند کودکان ژاپنی‌زبان در سن کمتری موفق به تعبیر ساخت بازگشتی مکانی شوند، این تمایز رفتار را می‌توان به‌عنوان شواهدی در تأیید مسیر فراگیری پیشنهادی فوق دانست. در این آزمایش شاهد شباهت رفتار کودکان فارسی‌زبان با کودکان ژاپنی‌زبان و تفاوت رفتار ایشان با کودکان انگلیسی‌زبان هستیم. در داده‌های آزمایش ما نیز مانند ناکاتو و روپر (همان) حضور عنصر نقشی آشکار نشان‌گر ساخت بازگشتی یا همان کسره اضافه همزمان با توانایی بهتر کودکان در تعبیر ساخت بازگشتی است. از این‌رو می‌توان ادعا کرد که در آزمایش ناکاتو و روپر (همان) فراگیری زود هنگام مکانی‌های بازگشتی به سبب ویژگی دیگری در زبان ژاپنی نبوده و این فراگیری زود هنگام همان‌گونه که ناکاتو و روپر (همان) بیان می‌کنند به سبب حضور عنصر نقشی آشکار نشان‌گر بازگشت است.

منابع

کریمی، یادگار (۱۳۸۹). ساخت اضافه در سطح رابط نحو و صورت آوایی. *زبان پژوهی*، دوره ۲، شماره ۳، صص ۱۷۳-۱۹۳.

- نساجیان، مینو، راضیه شجاعی و محمد بحرانی (۱۳۹۸). ساخت اضافه در زبان فارسی: بررسی پیکره بنیاد. *پژوهش‌های زبانی*، دوره ۱۰، شماره ۱، صص ۱۶۱-۱۸۲.
- Bryant, D. 2006. *Koordinationsellipsen im Spracherwerb: Die Verarbeitung potentieller Gapping-Strukturen*. Akademie-Verlag.
- Chomsky, N. 2005. Three factors in language design. *Linguistic inquiry*, 36(1), 1-22.
- Chomsky, N. 2008. On phases. In R. Freidin, C. P. Otero & M. L. Zubizarreta (Eds.), *Foundational Issues in Linguistic Theory: Essays in Honor of Jean-Roger Vergnaud* (pp. 133-166). MIT Press.
- Chomsky, N. 2010. Some simple evo devo theses: How true might they be for language. *The evolution of human language: Biolinguistic perspectives*, 62, 54-62.
- Clark, E. V. 1993. *The lexicon in acquisition*. Cambridge University Press.
- Diessel, H. 2004. *The acquisition of complex sentences*. Cambridge University Press.
- Fujimuri, C. 2010. *Acquisition of recursive possessives in Japanese*. (Unpublished master's thesis). University of Massachusetts Amherst.
- Gentile, S. 2003. *On the acquisition of left-branching recursive possessives*. (Unpublished honors thesis). University of Massachusetts Amherst.
- Gu, C. 2008. *Structural ambiguity and AP/PP recursion in language acquisition*. (Unpublished master's thesis). University of Massachusetts Amherst.
- Haegeman, L. 1994. *Introduction to government and binding theory* (2nd ed). Wiley-Blackwell.
- Hiraga, M. 2010. *Acquisition of recursive verbal compound nouns*. Paper presented at the 32nd Annual Conference of the Deutsche Gesellschaft für Sprachwissenschaft (DGfS), Berlin.
- Hollebrandse, B., Hobbs, K., de Villiers, J. G., & Roeper, T. 2008. Second order embedding and second order false belief. In A. Gavarró & M. J. Freitas (Eds.), *Proceedings of Generative Approaches to Language Acquisition (GALA)* (pp. 270-280). Cambridge Scholars Publishing.
- Kahnemuyipour, A. 2014. *Revisiting the Persian Ezafe construction: A roll-up movement analysis*. *Lingua*, 150, 1-24.
- Karimi, Y. 2010. Ezafe Construction at The Syntax – Phonology Interface. *Journal of Language Research*, 2(3), 173-193. [In Persian]
- Langendoen, D. T., McDaniel, D., & Langsam, Y. (1989). Preposition-phrase attachment in noun phrases. *Journal of psycholinguistic research*, 18, 533-548.
- Lima, S., & Kayabi, P. 2018. Recursion of Possessives and Locative Phrases in Kawaiwete. In L. Amaral, M. Maia, A. Nevins & T. Roeper (Eds.), *Recursion across Domains* (pp. 211-229). Cambridge University Press.
- Limbach, M., & Adone, D. 2010. Language acquisition of recursive possessives in English. In *Proceedings of BUCLD* (Vol. 34, pp. 281-90).

- Cascadilla Press.
- MacWhinney, B. 2000. *The CHILDES Project: Tools for Analyzing Talk* (3rd ed). Lawrence Erlbaum.
- Maia, M., França, A., Gesualdi-Manhães, A., Lage, A., Oliveira, C., Soto, M., & Gomes, J. 2018. The Processing of PP Embedding and Coordination in Karajá and in Portuguese. In L. Amaral, M. Maia, A. Nevins & T. Roeper (Eds.), *Recursion across Domains* (pp. 334-356). Cambridge University Press.
- Matthei, E. H. 1982. The acquisition of prenominal modifier sequences. *Cognition*, 11(3), 301-332.
- Munn, A. 1999. First conjunct agreement: Against a clausal analysis. *Linguistic inquiry*, 30(4), 643-668.
- Nakato, T., Nelson, J., & Roeper, T. 2018. *Overt morphology helps children recognize recursion*. Paper session presented at the International Forum on Frontiers in Linguistics, Beijing.
- Nakato, T., & Roeper, T. 2021. *Semantic Identity and Overt-morphology Trigger Syntactic Recursion*. Poster session presented at the 46° Incontro di Grammatica Generativa, Siena.
- Nassajian, M., Shojaei, R., & Bahrani, M. 2019. The Corpus-Based Study of Ezafe Construction in Persian. *Journal of Language Research*, 10(1), 161-182. [In Persian].
- Nelson, J. S. 2016. *First and second language acquisition of recursive operations: Two studies* (Unpublished doctoral dissertation). University of Massachusetts Amherst.
- Pérez-Leroux, A. T., Castilla-Earls, A. P., Bejar, S., & Massam, D. 2012. Elmo's sister's ball: The problem of acquiring nominal recursion. *Language acquisition*, 19(4), 301-311.
- Roeper, T. 2007. *The prism of grammar: How child language illuminates humanism*. MIT press.
- Roeper, T. 2011. The acquisition of recursion: How formalism articulates the child's path. *Biolinguistics*, 5(1-2), 057-086.
- Roeper, T., & Snyder, W. 2003. Language learnability and forms of recursion. In A. M. Di Sciullo (Ed.) *UG and external systems: Language, brain and computation* (pp. 155-169). Amsterdam, The Netherlands: John Benjamins.
- Roeper, T., & Snyder, W. 2004. Recursion as an analytic device in acquisition. In *Proceedings of GALA 2003 (Generative Approaches to Language Acquisition)*(pp.401-408). Utrecht, The Netherlands: LOT Publications.
- Roeper, T., Snyder, W., & Hiramatsu, K. 2002. Learnability in a Minimalist framework: Root compounds, merger, and the syntax-morphology interface. *The Process of Language Acquisition*. Frankfurt: Peter Lang Verlag, 25-37.
- Ross, J. R. 1967. *Constraints on variables in syntax* (Unpublished doctoral

- dissertation). MIT.
- Sandalo, F., Rodrigues, C., Roeper, T., Amaral, L., Maia, M., & Silva, G. 2018. Self-Embedded Recursive Postpositional Phrases in Pirahã: A Pilot Study. In L. Amaral, M. Maia, A. Nevins & T. Roeper (Eds.), *Recursion across Domains* (pp. 279-295). Cambridge University Press.
- Sevcenco, A., Roeper, T., & Zurer-Pearson, B. 2015. The acquisition of recursive relative PPs and relative clauses in child English. In J. Choi, H. Demirdache, O. Lungu & L. Voeltzel (Eds.), *Language Acquisition at the Interfaces: Proceedings of GALA 2015* (pp. 287-301). Cambridge Scholars Publishing.
- Snyder, W. B. 1995. *Language acquisition and language variation: The role of morphology* (Unpublished doctoral dissertation). MIT.
- Snyder, W., & Roeper, T. 2004. Learnability and recursion across categories. In A. Brugos, L. Micciulla, & C. Smith (Eds.) *Proceedings of the 28th Boston U Conference on Language Development* (pp. 543-552). Somerville, MA: Cascadilla Press.
- Terunuma, A. & Nakato, T. 2013. *Recursive Possessives in Child Japanese*. Paper presented at the Recursion in Brazilian Languages and Beyond, Rio de Janeiro.
- Terunuma, A., Isobe, M., Nakajima, M., Okabe, R., Inada, S., Inokuma, S., & Nakato, T. 2017. Acquisition of Recursive Possessives and Locatives within DPs in Japanese. In M. LaMendola & J. Scott (Eds.), *Proceedings of the 41st annual Boston University Conference on Language Development* (pp. 626-636). Cascadilla Press.
- Terunuma, A., & Nakato, T. 2018. Recursive Possessives in Child Japanese. In L. Amaral, M. Maia, A. Nevins & T. Roeper (Eds.), *Recursion across Domains* (pp. 187-210). Cambridge University Press.



Non-Pro.Making Persian Topicalization Based on Functional Discourse Grammar

Mohsen Taheri¹, Ali Alizadeh², Hamed Mowlei Kuhbanani³

1.Department of Linguistics, Faculty of Literature and Humanities of Ferdowsi University Of Mashhad, Mashhad, Iran. Corresponding Author Email: Email: m_taheri30@yahoo.com

2.Department of Linguistics, Faculty of Literature and Humanities of Ferdowsi University Of Mashhad, Mashhad, Iran. Email: alalizadeh@um.ac.ir

3.Department of Linguistics, Vali-e-Asr University Of Rafsanjan, Rafsanjan, Iran. Email: molaei@vru.ac.ir

Article Info	Abstract
Article Type: Research Article	The main purpose of this study is to explain the word order of topicalized constituents in non-pro.making persian topicalization based on Functional Discourse Grammar. Since this grammar does not believe in concepts such as movement, we will also seek to explain this process in base-generated procedures. Therefore, in this study, in order to achieve the above goals, the method of mapping the linguistic elements of sentences containing non-pro.making Persian topicalized constituents in morphosyntactic templates in four absolute initial, second, medial and final positions and infinite relative ones presented in Functional Discourse Grammar was considered. This study is based on a descriptive-analytical method and the examples are taken from selected samples of Persian speech and written texts, which after introducing the mechanisms of this grammar, have been analyzed based on the principles of this theory. The method of determining the order of constituents used in the present study is the dynamic method of FDG that is inspired by the method of determining the word order of Greenberg. In this approach instead of three categories of subject, object and verb, respectively, the concepts of actor, undergoer and predicate, determine the word order of the languages of the world. The results indicate that in marked constituents such as topicalization, considering the communicative intention of the speaker, various elements including ,thematic and non-thematic elements and even predicates can be topicalized and on the other hand, considering that, based on the principles of this grammar, the topicalized constituent in the interpersonal level is given priority in entering morphosyntactic templates, so the topicalization process is not the result of movement, but the topicalized element is produced in base-generated procedures in the same position. The results also show that Functional Discourse Grammar is an appropriate and efficient method by referring to the three principles of iconicity, domain integrity and functional stability in determining the constituent arrangement of sentences containing non-pro.making Persian topicalization.
Article History:	
Received: 15, June, 2022	
In Revised Form: 16, July, 2022	
Accepted: 30, July, 2023	
Published Online: 21, September, 2023	
Keywords:	Functional Discourse Grammar, Non-Pro.Making Topicalization, Information Structure, Persian language, Focus.

Cite this The Author(s): Taheri, M., Alizadeh, A., Mowlei Kuhbanani, H., (2023). Non-Pro.Making Persian Topicalization Based on Functional Discourse Grammar- Journal of Language Researches, No. 1, Vol.14, Serial No. 26, Spring & Summer- (103-133)- DOI:10.22059/jolr.2023.344562.666788.



1. Introduction

Up to now, linguists have presented a variety of functional approaches in the form of a continuum, based on the importance of the function over the form. " Functional Discourse Grammar " is an approach, introduced by Kees Hengeveld and Lachlan Mackenzie (2008). This grammar is a typological-functional approach which lies in the middle of the continuum of functional approaches. According to Hengeveld & Mackenzie (2008), although FDG is in the continuum of functional approaches, it also considers the structural features of language units .

In the process of Non-Pro.Making Persian topicalization, the information desired by the speaker to highlight, occupies the first position in the clause, which can not be explained by Greenberg (1963) word order model. Therefore, determining the order of topicalized constituents in Persian and the variety in replacing the constituents at the beginning of the clause is a challenge that this research seeks to investigate by applying the mechanisms of FDG. Considering that the movement of the constituents in FDG has no validity, the discussion of Non-Pro.Making Persian topicalization being Base-Generated is another challenge that the present study seeks to investigate.

2. Materials and Methods

This study is based on a descriptive-analytical method and the examples are taken from non-pro.making Persian topicalized samples. The main purpose of this study is to explain the process of non-pro.making Persian topicalization based on FDG. Since this grammar does not believe in concepts such as movement, we will seek to explain these topicalized constituents in their base-generated positions.

Linguists often agree, citing Greenberg's six-phase typological model (1963), which relies more on structural criteria, that the unmarked Persian word order is "Subject, Object, Verb". However, the existence of some structures, such as topicalized constituents, the motive of which can be sought in pragmatic and functional factors, calls into question the validity of this belief and makes it almost impossible to determine the absolute Persian word order. Therefore, in this study, the method of mapping the linguistic elements of sentences containing non-pro.making Persian topicalized constituents was considered in morphosyntactic templates in four absolute initial, second, medial and final positions and infinite relative positions used in FDG.

The construction of language in this grammar is considered to be done in four levels: Interpersonal, Representational, Morphosyntactic and Phonological. This grammar, unlike the Greenberg word order model (Greenberg, 1963), has a dynamic method of determining the order of constituents. Thus, the position of any linguistic element in the clause is not predetermined in the sentence structure, but is determined based on the layer in which it is produced, its functional and semantic role (linguistic context), and according to other elements in the hierarchy of layers of interpersonal and representational levels. Therefore, in FDG, instead of the three categories of subject, object, and verb, the concepts of actor, undergoer, and predicate, respectively, determine the word order of the languages of the world.

Examining several literatures related to Persian topicalization, evidences were obtained which show that the reasons presented for the movement of constituents in topicalization process are not able to justify and explain the arrangement of such structures. Therefore, the present paper attempts to present contradictory inferences in justifying the process of topicalization, which violate those emphasizing the movement of constituents in this process . Some are as follows:

In Lambrecht's theory of Information Structure (1996), being a part of the presupposition of the sentence is the condition required for being located as the topic of a sentence .In other words, that constituent should be the subject of discussion or the focus. It means that the speaker selects a specific structure with certain formal characteristics in accordance with the information status in the mind of the audience and expresses his desired proposition based on it. According to this mechanism, the order

of constituents is determined based on the information status of the audience (Khormayi & Abbasi, 2014). Considering the above argument, it is inferred that the order of the sentence constituents, is arranged before the speaker utters a part of the speech. Despite such an argument, however, the theory still insists on claiming that topicalization is the result of constituent movement. Therefore, we decided to examine the word order of Persian topicalization process based on FDG mechanisms that does not believe in the movement of any constituents.

The results of this study indicate that in marked constituents such as non-pro.making topicalization, , various elements including ,thematic and non-thematic ones and even predicates can be topicalized as far as the communicative intention of the speaker is concerned. On the other hand, considering that the topicalized constituent in the interpersonal level based on the principles of FDG is given priority in entering morphosyntactic templates, non-pro.making topicalization process is not the result of movement, but the topicalized element is produced in its base-generated position at the beginning of the sentence. The results also show that FDG is an appropriate and efficient model by referring to the three principles of iconicity, domain integrity and functional stability in determining the constituent arrangement of sentences containing non-pro.making topicalized elements from direct objects, indirect objects and predicates. By investigating the mechanisms of FDG, it was found that this approach is appropriate in determining the word order of the non-pro.making topicalization process and by considering the principles of FDG, it was determined that the non-pro.making topicalization is not the result of movement but the topicalized constituent, by violating the principles of FDG, is produced in its original position .

Examining the principles of FDG in other Persian marked and unmarked structures is recommended for the future studies.



پژوهش‌های زبانی

شاپای الکترونیکی: ۲۶۷۶-۲۳۶۲

https://jolr.ut.ac.ir/



دانشگاه تهران

تبیین مبتداسازی غیرضمیرگذار فارسی بر پایه دستور گفتمانی نقشی

محسن طاهری^۱، علی‌علیزاده^۲، حامد مولایی کوهبنانی^۳

m_taheri30@yahoo.com

alalizadeh@um.ac.ir

molaei@vru.ac.ir

۱. گروه زبان‌شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران. رایانامه:

۲. نویسنده مسئول، گروه زبان‌شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران. رایانامه:

۳. گروه زبان‌شناسی، دانشگاه ولی‌عصر (عج) رفسنجان، رفسنجان، ایران. رایانامه:

اطلاعات مقاله چکیده

هدف اصلی پژوهش حاضر، تبیین ترتیب سازه‌های جملات حاوی عناصر مبتدا شده در فرآیند مبتداسازی غیرضمیرگذار در زبان فارسی بر اساس دستور گفتمانی نقشی است. از آنجا که این دستور قائل به مفاهیمی نظیر حرکت نیست، به دنبال تبیین پایه زایشی این فرآیند نیز خواهیم بود. لذا در پژوهش حاضر و به جهت نیل به اهداف فوق، نحوه نگاشت عناصر زبانی جملات حاوی عناصر مبتداسازی شده غیرضمیرگذار فارسی در قالب‌های ساختوازی-نحوی در چهار جایگاه مطلق: ابتدایی، ثانویه، میانی و پایانی و بی‌نهایت جایگاه نسبی معرفی شده در دستور گفتمانی نقشی مدنظر قرار گرفت و بر اساس سازوکارهای تعیین ترتیب سازه‌های دستور گفتمانی نقشی مورد تحلیل واقع گردید. روش انجام کار به صورت توصیفی-تحلیلی است و داده‌ها برگرفته از نمونه‌های منتخب از گفتار و متون نوشتاری فارسی است که پس از معرفی سازوکارهای دستور گفتمانی نقشی، بر اساس اصول این نظریه مورد تحلیل قرار گرفته‌اند. روش تعیین ترتیب سازه‌ای به کار گرفته شده در پژوهش حاضر، روش پویای رویکرد دستور گفتمانی نقشی است که با الهام از روش تعیین ترتیب سازه‌ای گرین برگ گرفته شده و در آن به جای سه مقوله فاعل، مفعول و فعل، به ترتیب مفاهیم اثرگذار، اثرپذیر و محمول، ترتیب سازه‌ای زبان‌های دنیا را تعیین می‌نمایند. نتایج حاکی است از آنجا که در ساخت نشان‌داری چون مبتداسازی غیرضمیرگذار، با عنایت به نیت ارتباطی سخنگو، عناصر مختلفی شامل عناصر موضوعی و غیر موضوعی و حتی محمول می‌توانند سازه مبتدا واقع گردند و از طرف دیگر، با توجه به اینکه بر اساس اصول این دستور، سازه تأکیدی در سطح بینافردی در اولویت ورود به قالب‌های ساختوازی-نحوی قرار می‌گیرد، لذا فرآیند مبتداسازی غیرضمیرگذار حاصل حرکت نبوده بلکه عنصر مبتدا شده به صورت پایه زایشی در همان جایگاه اصلی خود تولید می‌شود. نتایج همچنین نشان می‌دهد که دستور گفتمانی نقشی با مراجعه به اصول سه‌گانه تصویرگونگی، تمامیت دامنه و ثبات نقشی در تعیین آرایش سازه‌های جملات حاوی عناصر مبتداسازی شده فارسی روشی مناسب و کارآمد در تعیین ترتیب سازه‌ای این فرایند است.

تاریخ دریافت:

۱۴۰۱/۰۳/۲۵

تاریخ بازنگری:

۱۴۰۱/۱۰/۲۴

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۲/۰۵/۰۸

تاریخ انتشار:

۱۴۰۲/۰۶/۳۰

واژه‌های کلیدی:

دستور گفتمانی نقشی، مبتداسازی غیرضمیرگذار، ساخت اطلاعی، زبان فارسی، تأکید.

استناد: طاهری، محسن، علیزاده، علی، مولایی کوهبنانی، حامد؛ (۱۴۰۲)، تبیین مبتداسازی غیرضمیرگذار فارسی بر پایه دستور گفتمانی نقشی: پژوهش‌های زبانی، سال

DOI:10.22059/jolr.2023.344562.666788

۱۴، شماره ۱، بهار و تابستان، - پیاپی ۲۶ - (۱۳۳-۱۰۳).



ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران

۱. مقدمه

مبتداسازی فرآیندی است که چیدمان بی‌نشان جمله را برهم زده و ساختی نشان‌دار را ایجاد می‌نماید که در آن، صورت بنیادین جمله تغییر می‌یابد. در فرآیند مبتداسازی، بخشی از اطلاعات مورد نظر سخنگو به جهت تسهیل فرآیند پردازش وضعیت اطلاعی مخاطب، نخستین جایگاه را در بند به خود اختصاص می‌دهد. جمله‌های ذیل نمونه‌هایی از فرآیند مبتداسازی غیرضمیرگذار است که در آنها به ترتیب سازه‌های مفعول صریح، مفعول غیرمستقیم و محمول جایگاه نخست را در جمله به خود اختصاص داده و چیدمان جمله را نشان‌دار نموده‌اند.

۱. خرمشهر را خدا آزاد کرد.

۲. برای هومان تو بهترین هدیه را تهیه کردی.

۳. سفارش می‌کند قرآن ما را به پرهیزگاری و ترس از خدا.

فرآیند مبتداسازی فارسی به دو نوع ضمیر گذار و غیرضمیرگذار متمایز می‌گردد. در فرآیند مبتداسازی ضمیر گذار، عنصری زبانی از جایگاه خود به ابتدای جمله حرکت می‌کند و در جایگاه اولیه عنصر جابه‌جاشده ضمیری که هم مرجع آن است جایگزین می‌گردد. جمله ۱ به عنوان نمونه‌ای از مبتداسازی ضمیر گذار است:

۴. کیف زیش هومان بست.

در پژوهش حاضر مبتداسازی غیرضمیرگذار زبان فارسی بر پایه «دستور گفتمانی نقشی»^(۱)، مورد بررسی قرار می‌گیرد. تا به امروز، زبان‌شناسان سازوکارهای متنوعی را در قالب پیوستاری از رویکردهای نقش‌گرایی، بر اساس میزان اهمیت به نقش نسبت به صورت زبانی ارائه نموده‌اند. «د.گ.ن»^(۲)، رویکردی رده‌شناختی نقشی است که در میانه پیوستار دستورهای نقش‌گرا، از نقش‌گرایی افراطی تا متمایل به صورت‌گرایی قرار دارد. اگرچه د.گ.ن. در پیوستار رویکردهای نقش‌گرا قرار دارد، اما برای ویژگی‌های ساختی واحدهای زبانی نیز اهمیت قائل است. بررسی ساخت زبان در این دستور در چهار سطح بینافردی، بازنمودی، ساختوازی- نحوی و واجی صورت می‌گیرد. این دستور دارای روشی پویا در تعیین ترتیب سازه‌ای است. بدین ترتیب که جایگاه هیچ عنصر زبانی از قبل در ساختار جمله تعیین‌شده نیست، بلکه بر اساس لایه‌ای که در آن تولیدشده، نقش کاربردی و معنایی آن (بافت زبانی)، و با توجه به سایر عناصر بالادستی در سلسله‌مراتب لایه‌های دو سطح بینافردی و بازنمودی تعیین می‌گردد. لذا در د.گ.ن. به جای سه مقوله فاعل، مفعول، فعل، به ترتیب مفاهیم اثرگذار^۱، اثرپذیر^۲ و محمول^۳،

1. actor

ترتیب سازه‌های زبان‌های دنیا را تعیین می‌نمایند. با عنایت به اینکه حرکت سازه در د.گ.ن. فاقد اعتبار است و در روش پویای تعیین ترتیب سازه‌ای این دستور، عناصر زبانی به صورت اشتقاق در پایه تولید می‌گردند، بررسی پایه زایشی بودن فرآیند مبتداسازی غیرضمیرگذار فارسی بر اساس د.گ.ن. مسئله اصلی پژوهش حاضر است. تعیین ترتیب سازه‌ای فرآیند مبتداسازی غیرضمیرگذار زبان فارسی و تنوع در جایگزینی سازه‌ها در ابتدای بند، نیز مسئله دوم مورد بررسی این پژوهش با اعمال سازوکارهای د.گ.ن. خواهد بود و نشان خواهیم داد که روش پویای این دستور در تعیین ترتیب سازه‌ای، قادر به تبیین ترتیب سازه‌ای عناصر در فرآیند مبتداسازی غیرضمیرگذار خواهد بود. فرضیه پژوهش این است که در فرآیند مبتداسازی غیرضمیرگذار فارسی نیز، تولید عناصر به صورت پایه زایشی صورت می‌گیرد و روش پویای این دستور در تعیین ترتیب سازه‌ای، قادر به تبیین ترتیب سازه‌ای عناصر در این فرآیند خواهد بود. روش انجام کار به صورت توصیفی-تحلیلی است و داده‌ها برگرفته از نمونه‌های منتخب از گفتار و متون نوشتاری فارسی است. در این پژوهش در ابتدا به بررسی مطالعات پیشین مرتبط با موضوع پرداخته خواهد شد. سپس در بخش چارچوب نظری، توصیفی اجمالی از د.گ.ن. ارائه و در ادامه و در بخش تحلیل داده‌ها به بررسی داده‌ها با اعمال سازوکارهای د.گ.ن. پرداخته خواهد شد و در نهایت نتایج ارائه می‌گردد.

۲. پیشینه تحقیق

بررسی پیشینه پژوهش حاضر در دو زمینه مبتداسازی و مطالعات مرتبط با د.گ.ن. صورت خواهد پذیرفت. در مبحث مبتداسازی، مطالعات متعددی در حوزه‌های مختلف صورت‌گرای و نقش‌گرایی انجام شده که با عنایت به هدف این پژوهش و محدودیت حجم مقاله، ذیلاً به معرفی برخی از آنها پرداخته خواهد شد.

۲-۱. مطالعات در حوزه مبتداسازی

دبیرمقدم (۱۳۶۹)، در مقاله‌ای به بررسی توزیع حرف نشانه «را» در زبان فارسی پرداخته و رفتارهای متفاوت «را» را در نقش‌های گوناگون نحوی و جملات نشان‌دار فارسی بررسی و تحلیل نموده است. نگارنده پس از اشاره به سیر تحول این حرف از فارسی باستان تا فارسی معاصر، به نقش این عنصر زبانی در فرآیند مبتداسازی اشاره نموده است. به عقیده وی، گروه‌های اسمی از جایگاه‌های متفاوت نحوی در جمله، با اعمال فرآیند مبتداسازی ضمیر گذار و ضمیر ناگذار، می‌توانند با همراهی «را» در جمله مبتدا

1. undergoer

2. predicate

واقع گردند. لذا از این نشانه به عنوان نشانه مبتدای ثانویه یاد کرده و بیان می‌دارد علاوه بر اینکه «را» در فارسی نشانه مفعول صریح است، در حوزه کلام، نشانه مبتدای ثانویه نیز هست. زندی و روشن (۱۳۸۲)، کاربرد انواع گروه‌های اسمی در جایگاه مبتدا در جمله‌های نوشتاری کودکان فارسی‌زبان را تحلیل نموده‌اند. هدف نگارندگان از پژوهش ذکرشده، مشخص نمودن این است که در فارسی چه نوع عناصری در گروه‌های اسمی در جایگاه مبتدا واقع می‌شوند و نیز بررسی میزان وقوع هر کدام نسبت به سایر عناصر. داده‌ها در پژوهش مذکور، بر اساس مطالعه بر روی فراگیران دوره‌ی ابتدایی جمع‌آوری گردیده است. نتایج حاکی است که بسامد استفاده از جملات خبری، بیش از سایر جملات بوده و نیز اینکه فراوانی رخداد ضمائر و به‌ویژه ضمیر اول شخص (مفرد و جمع)، در جایگاه مبتدا بیش از سایر عناصر است. اروجی (۱۳۹۱)، در مقاله مرتبط با رساله دکتری خود، حرکت سازه به ابتدای جمله را در فارسی بررسی و نام‌گذاری این حرکت به عنوان مبتداسازی یا کانونی سازی را تحلیل نموده است. به اعتقاد وی، برخی از زبان‌شناسان، این فرآیند را مبتداسازی و برخی دیگر کانونی سازی دانسته‌اند که این گوناگونی مصادیق و نام‌گذاری‌ها، تشخیص نوع فرآیند مورد نظر را برای زبان‌شناسان با چالش روبرو ساخته است. نگارنده در این پژوهش، با بررسی ۱۰ فیلم‌نامه فارسی و ۱۲۲ جمله غیر تصادفی گزینش‌شده، داده‌ها را انتخاب و به صورت توصیفی-تحلیلی بررسی نموده است. عمده‌ترین نتیجه پژوهش فوق این بوده است که هرگونه حرکت سازه به ابتدای جمله صرفاً با انگیزه مبتداسازی بوده و لذا عنوان آن، فرآیند مبتداسازی است.

۲-۲. مطالعات در حوزه دستور گفتمانی نقشی

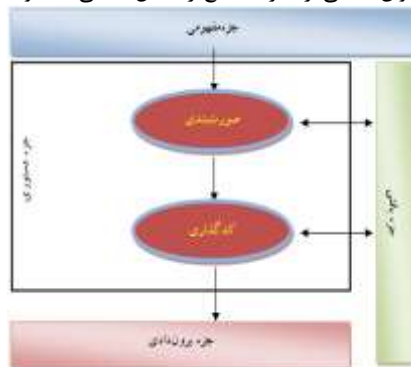
مولایی کوهبنانی (۱۳۹۶)، در رساله دکتری خود، ترتیب سازه‌ای بند بی‌نشان فارسی و همچنین فرآیند خروج دو سازه بند موصولی و گروه حرف اضافه‌ای اسمی را در زبان فارسی بر پایه د.گ.ن بررسی و تحلیل نموده است. وی، هدف از انجام پژوهش خود را بررسی میزان کارآمدی د.گ.ن در تعیین ترتیب سازه‌ای فارسی و نیز توجیه جایگاه پس فعلی بند موصولی و گروه حرف اضافه‌ای در این زبان، بیان نموده است. نتایج حاکی است که تعیین ترتیب سازه‌ای در فارسی با به‌کارگیری سازوکارهای د.گ.ن و نیز با عنایت به بهره‌گیری این زبان از شیوه نگاشت ساختواژی- نحوی روی قالب بند در این دستور، مؤثرتر و کاراتر بوده و نیز خروج بند موصولی و قرارگیری این سازه و گروه‌های حرف اضافه‌ای اسمی به جایگاه پس‌فعلی، با اعمال ساختار سلسه‌مراتبی بالا به پایین این دستور، قابل توجیه و تبیین خواهد بود. مولایی کوهبنانی، علیزاده و شریفی (۱۳۹۹)، فرآیند خروج بند موصولی را بر پایه د.گ.ن تبیین نموده‌اند. نگارندگان هدف از انجام

این پژوهش را تبیین قرارگیری بند موصولی در جایگاه پس‌فعلی زبان فارسی بر پایه د.گ.ن بیان نموده‌اند. در این پژوهش، تحلیل داده‌ها در دو حوزه مورد بررسی قرار گرفته است. نخست نحوه تولید بند موصولی بر پایه د.گ.ن. نتایج این حوزه حاکی است، د.گ.ن از ویژگی سنگینی سازه در توجیه نحوه نگاشت عناصر در حالت پس‌فعلی استفاده می‌نماید. حوزه دوم شامل تبیین علت وجود هم‌زمان دو ساخت پس‌فعلی و پیش‌فعلی بند موصولی در فارسی است. نتایج در این حوزه حاکی است، د.گ.ن از مبحث رقابت دو اصل پردازشی تمامیت دامنه و کاستن دامنه بهره می‌برد. چنانچه اصل تمامیت دامنه در این رقابت پیروز گردد، بند موصولی در کنار هسته اسمی نگاشت می‌یابد و در صورت پیروزی اصل کاستن دامنه، بند موصولی در انتهای جمله ظاهر خواهد شد.

۳. چارچوب نظری

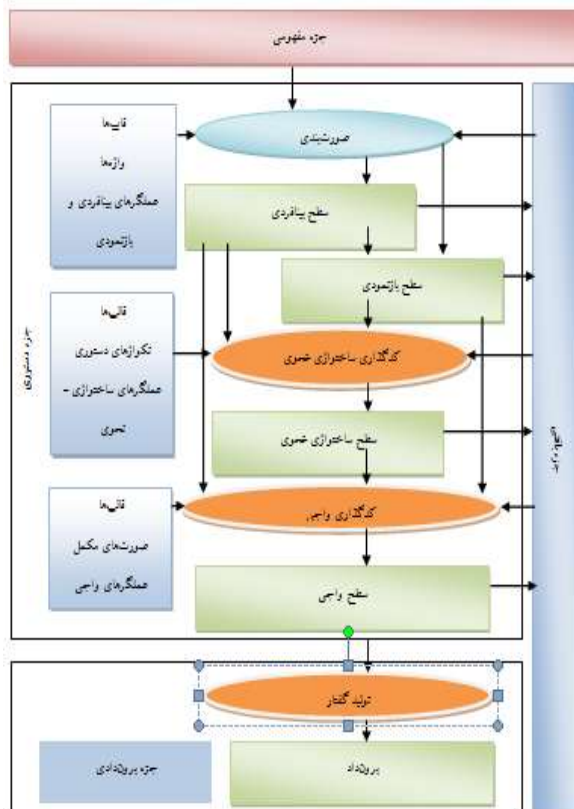
چارچوب نظری پژوهش حاضر یکی از جدیدترین رویکردها در حوزه زبانشناسی نقش‌گرا است. د.گ.ن، بخشی از نظریه جامع‌تر تعامل کلامی^۱ است (هنگولد و مکنزی، ۲۰۰۸: ۱) و متشکل از چهار جزء عمده مفهومی^۲، دستوری^۳، بافتی^۴ و برون‌دادی^۵ است. شکل (۱)، کلیات این دستور را به عنوان بخشی از نظریه جامع‌تر تعامل کلامی، نشان می‌دهد (هنگولد و مکنزی، ۲۰۰۸: ۶). در شکل (۲) نیز نمای کلی این دستور نمایش داده شده است.

شکل (۱): د.گ.ن. به عنوان بخشی از نظریه جامع‌تر تعامل کلامی (هنگولد و مکنزی، ۲۰۰۸: ۶)



1. Verbal Interaction
2. conceptual component
3. grammatical component
4. contextual component
5. output component

شکل (۲): نمای کلی از د.گ.ن. (هنگولد و مکنزی، ۲۰۰۸: ۱۳)



جزء مفهومی معطوف به نیت ارتباطی در تولید گفتار است. این جزء، تشکیل‌دهنده بخش نخستین نظریه تعامل کلامی است که در آن نیت ارتباطی سخنگو شکل گرفته و وارد جزء دستوری می‌شود (هنگولد و مکنزی، ۲۰۰۸: ۷). جزء دستوری به چگونگی صورت‌بندی و کدگذاری در تولید گفتار بر اساس نیت ارتباطی می‌پردازد. این جزء، اصلی‌ترین جزء نظریه تعامل کلامی است که شاکله اصلی د.گ.ن. نیز است (هنگولد و مکنزی، ۲۰۰۸: ۶). سطوح تشکیل‌دهنده این جزء سطوح بینافردی^۱، بازتابی^۲، ساختاری-نحوی^۳ و واجی^۴ هستند و تولید گفتار در لایه‌های سلسله‌مراتبی این سطوح شکل می‌گیرد. جزء بافتی در برگیرنده تمامی عناصری است که قابل ارجاع در گفتمان

1. interpersonal level
2. representational level
3. morphosyntactic level
4. phonological level

یا به جهان اطراف است (هنگولد و مکنزی، ۲۰۰۸: ۱۰). جزء برون‌دادی همان‌گونه که از نامش پیداست، گفتار را به شکل صدا، نوشتار و یا علائم نمایان می‌سازد.

۳-۱. سطح بینافردی

این سطح، مربوط به توصیف کاربردشناختی گفتار است. سطح بینافردی، نخستین و بالاترین سطح عملیات تولید گفتار در د.گ.ن است که عناصر تشکیل‌دهنده در تعامل بین سخنگو و مخاطب را در یک تعامل کلامی تحلیل می‌نماید (هنگولد و مکنزی، ۲۰۰۸: ۱۵). لایه‌های سلسله‌مراتبی سطح بینافردی را لایه‌های اقدام گفتاری^۱، کنش گفتمانی^۲، محتوای ارتباطی^۳، مشارکان^۴، کنش منظوری^۵ و کنش‌های فرعی ارجاعی^۶ و ذاتی^۷ تشکیل می‌دهند. بر اساس هنگولد و مکنزی، (۲۰۰۸: ۵۰)، اقدام گفتاری با نماد (M_i) ، بزرگ‌ترین واحد ارتباطی در د.گ.ن است. هر اقدام گفتاری دارای یک هسته است که می‌تواند یک یا چند کنش گفتمانی را شامل شود. به اعتقاد هنگولد و مکنزی (۲۰۰۸: ۵۳)، چنانچه اقدام گفتاری شامل بیش از یک کنش گفتمانی باشد، دو نوع رابطه بین کنش‌های گفتمانی آن وجود دارد. نخست رابطه برابری^۸ که در آن کنش‌های گفتمانی یک اقدام گفتاری نقش ارتباطی یکسانی دارند. به عنوان مثال:

۵. الف) دیروز در لیگ فوتبال اسکاتلند چه گذشت؟
 ب) سلتیک برد و رنجرز بازی را واگذار کرد.

اقدام گفتاری «۵. الف» محرکی جهت ایجاد اقدام گفتاری «۵. ب» است و این اقدام گفتاری «۵. ب» دارای دو کنش گفتمانی است با خط آهنگ و موقعیت ارتباطی یکسان. تحلیل اقدام گفتاری «۵. ب» به صورت ذیل خواهد بود:

$$5-(M_I) [(A_I) - \text{رنجرز بازی را واگذار کرد} - (A_I)] (A_I) - \text{سلتیک برد} - (M_I) - 5$$

$$[(A_I:$$

و دیگری رابطه وابستگی^۹، زمانی بین کنش‌های گفتمانی یک اقدام گفتاری برقرار می‌شود که سخنگو موقعیت ارتباطی غیر یکسانی را برای آن کنش‌های گفتمانی تعیین

1. move
2. discourse acts
3. communicated content
4. participants
5. illocution
6. reference(R1)
7. ascription(T1)
8. equipollence
9. dependence

می‌نماید. در این حالت، یک کنش گفتمانی اصلی و مابقی کنش‌های گفتمانی تابع^۱ تلقی می‌شوند که دارای نقش تأثیر کلامی^۲ خواهند بود. این نقش‌ها می‌توانند شامل نقش‌های انگیزی^۳، برخلاف انتظار^۴، محوریت^۵، تصحیح^۶ و توضیح حاشیه‌ای^۷ باشند.

۶. مراقب باشید، زیرا امتحان حاوی سؤالات انحرافی خواهد بود.
در جمله ۶، راهبرد ارتباطی سخنگو در سطح بینافردی بر محوریت «هشدار» است. حضور حرف ربط «زیرا» بیانگر این مطلب است که کنش گفتمانی دوم تابع کنش گفتمانی اول است و انگیزه سخنگو جهت بیان کنش منظوری امری است. تحلیل این اقدام گفتاری در زیر نشان داده شده است:

$(M_I) [Motiv] (A_I) -$ زیرا امتحان حاوی سؤالات انحرافی خواهد بود $-(A_I) (A_I)$

۶- $(M_I: [(A_I -$ مراقب باشید

کنش گفتمانی با نماد (A_I) واحد تحلیل در د.گ.ن و کوچک‌ترین واحد قابل تشخیص در یک فرآیند ارتباطی است. بر اساس هنگولد و مکنزی (۲۰۰۸: ۶۳)، قاب اصلی یک کنش گفتمانی به ترتیب ذیل است:

$(\pi A_I: [(F_1) (P_1)_S (P_2)_A (C_1) \Phi] (A_1): \Sigma (A_1))$

که در آن عملگر با نماد (π) و توصیف‌گر با (Σ) نشان داده شده است. کنش منظوری با نماد (f_i) ، در یک کنش گفتمانی، ویژگی‌های صوری و واژگانی آن کنش گفتمانی است که دستیابی به نیت ارتباطی را محقق می‌سازد (هنگولد و مکنزی، ۲۰۰۸: ۶۸). انگاره کلی یک کنش منظوری ساختار ذیل است (هنگولد و مکنزی، ۲۰۰۸: ۶۹):

$(\pi F_1: / ILL (F_1): \Sigma (F_1) \blacklozenge (3)$

مشارکان در یک تعامل کلامی عبارت‌اند از سخنگو $(P_1)_S$ و مخاطب $(p_2)_A$ که به ترتیب نقش‌های معنایی اثرگذار و دریافت‌کننده^۸ را دارند. به اعتقاد هنگولد و مکنزی (۲۰۰۸: ۱۷۵)، ضمایر در سطح بینافردی با ویژگی‌های $([+s, -A]_S, [-s, +A]_A)$ و در سطح ساختوازی-نحوی به صورت تکواژهای دستوری تظاهر می‌یابند. ساختار کلی مشارکان به صورت زیر قابل نمایش است (هنگولد و مکنزی، ۲۰۰۸: ۸۴):

$(\pi P_1: \emptyset / (P_1): \Sigma \blacklozenge (P_1))$

1. subsidiary
2. rhetorical
3. motivation
4. concession
5. orientation
6. correction
7. aside
8. recipient

محتوای ارتباطی که تداعی یک ماهیت در ذهن مخاطب قبل از شکل‌گیری واژگان است،^(۴) به اعتقاد هنگولد و مکنزی (۲۰۰۸: ۸۷)، پیامی است که سخنگو قصد دارد در فرآیند ارتباط زبانی، در مخاطب تداعی نماید. هسته محتوای ارتباطی دربرگیرنده دو نوع کنش فرعی است. نخست کنش فرعی ذاتی (T_1) که تلاش سخنگو در جهت تداعی یک ویژگی در ذهن مخاطب است (هنگولد و مکنزی، ۲۰۰۸: ۸۸)، دوم کنش فرعی ارجاعی (R_1) که تلاش سخنگو در جهت تداعی یک مصداق در جهان خارج در ذهن مخاطب است (هنگولد و مکنزی، ۲۰۰۸: ۸۸). انگاره محتوای ارتباطی به‌صورت ذیل ارائه می‌شود (هنگولد و مکنزی، ۲۰۰۸: ۸۸):

$$(\pi C_1: [\dots (T_1)^N (R_1)^N \dots] (C_1): \Sigma (C_1))$$

که در آن N بزرگ‌تر یا مساوی تھی ولی مستلزم حداقل یک کنش فرعی است

۲-۳. سطح بازنمودی

این سطح مربوط به وجه معناساختی گفتار است. سطح بازنمودی اطلاعات مورد نیاز برای انتقال نیت ارتباطی سخنگو به مخاطب را جهت انتقال پیام، تحلیل می‌نماید (هنگولد و مکنزی، ۲۰۰۸: ۱۵). محتوای گزاره‌ای^۱، اپیزود^۲، وضعیت رویداد^۳، ویژگی^۴ و موجودیت^۵، لایه‌های سلسله‌مراتبی این سطح را تشکیل می‌دهند.

محتوای گزاره‌ای با نماد (P_i)، ساختی ذهنی است که در ظرف مکان و زمان نمی‌گنجد بلکه در ذهن پرورنده می‌شود. این مفهوم می‌تواند واقعی بوده، آنگاه که به دانش و یا اعتقادی خردمندانه در مورد جهان واقعی دلالت کند و یا می‌تواند غیرواقعی باشد، آنگاه که به امید و یا آرزویی در جهان خیالی دلالت داشته باشد (هنگولد و مکنزی، ۲۰۰۸: ۱۴۴).

۷. محسن امیدوار است که «مادرش به ملاقاتش خواهد آمد».

۸. دلیل اصلی نیامدن محسن به مهمانی این بود که «ممکن بود مادرش به ملاقاتش بیاید».

در این دو مثال محتوای گزاره‌ای که داخل گیومه قرار گرفته است، به «محسن» نسبت داده شده است. اپیزود با نماد (ep_i)، یک یا چند وضعیت رویداد است که از لحاظ معنایی دارای انسجام هستند. انگاره کلی این لایه به شکل ذیل است (هنگولد و مکنزی، ۲۰۰۸: ۱۵۷):

$$(\pi ep_1: [(e_1) \dots (e_{1+N})_{\{\Phi\}}] (ep_1): [\sigma (ep_1)_{\Phi}])$$

1. propositional content
2. episode
3. states-of-affairs
4. property
5. individuals

وضعیت رویداد با نماد (e_i) ، ماهیت‌هایی هستند که در ظرف زمان نسبی^۱ قرار می‌گیرند و بر اساس واقعیت ارزیابی می‌گردند و لذا بر اساس همین ویژگی زمانی^۲، وضعیت رویداد از مقوله‌های معنایی موجودیت از یک‌سو و محتوای گزاره‌ای از سویی دیگر متمایز می‌گردد (هنگولد و مکنزی، ۲۰۰۸: ۱۶۶). نمای کلی قاب وضعیت امور به شکل ذیل است (هنگولد و مکنزی، ۲۰۰۸: ۱۶۶):

$$(e_1: [[(f_1: [...] (f_1)) \dots (f_{1+N}: [...] (f_{1+N})) \{ \Phi \}^n] (e_1)_{\Phi}])$$

نقش مشارکان در یک وضعیت رویداد بر اساس نوع آن وضعیت رویداد تعیین می‌گردد که در واقع همان نقش‌های معنایی شامل اثرگذار (A) ، اثرپذیر (U) و جایگاه^۳ (L) هستند که در دستور سنتی معرفی شده‌اند. ویژگی‌های واژگانی با نماد (f_i) ، به صورت خلاصه شده «ویژگی» بیان می‌شوند. ویژگی، مهم‌ترین واحد مطالعه در سطح بازنمودی است که اطلاعات مربوط به ماهیت‌ها را ارائه می‌نماید. این اطلاعات به وسیله واژگان که به عنوان هسته در ویژگی‌ها عمل می‌کنند، اختصاص می‌یابند (هنگولد و مکنزی، ۲۰۰۸: ۲۱۵). واژگانی که به جهت توصیف ویژگی، به عنوان هسته عمل می‌نمایند می‌توانند سه گروه از عناصر زبانی را توصیف کنند. ویژگی‌هایی که با هسته‌های فعلی همراه می‌شوند و نقش ویژگی واژگانی محمول را دارند. ویژگی‌هایی که با هسته‌های اسمی همراه می‌شوند و نقش ویژگی عناصر مستقر در جایگاه موضوع را دارند. ویژگی‌هایی که با هسته‌های توصیفی همراه می‌شوند و به عنوان هسته توصیف‌گر شناخته می‌شوند. به اعتقاد هنگولد و مکنزی (۲۰۰۸: ۲۲۷)، ویژگی‌ها بر اساس جدول (۱) عنوان‌بندی می‌شوند؛

جدول (۱): ویژگی‌های واژگانی

توصیف‌گر ویژگی در هسته کنش فرعی ذاتی	توصیف‌گر ویژگی در هسته کنش فرعی ارجاعی	توصیف‌گر ویژگی در هسته کنش فرعی ارجاعی	توصیف‌گر ویژگی در هسته کنش فرعی ذاتی
قید (Adv) Adverb	صفت (Adj) Adjective	اسم (N) Noun	فعل (V) Verb

موجودیت، عناصر معنایی که با متغیر (X_1) معرفی می‌شوند، ماهیت‌هایی^۴ ملموس و مادی هستند. در تعریف موجودیت، چنین عنوان می‌گردد که بخشی از مکان را اشغال می‌نماید، به گونه‌ای که هیچ دو موجودیتی نمی‌توانند مکانی واحد را اشغال کنند

1. relative time
2. temporal feature
3. locative
4. entities

(هنگولد و مکنزی، ۲۰۰۸: ۲۳۶). انگاره ساختار لایه‌های سطح بازنمودی به صورت ذیل است:

$$(\pi v_1: [h(v_1)_\Phi]: [\sigma(v_1)_\Phi])$$

که در آن

π = نشانه عملگر / σ = توصیف‌گر / h = هسته / v = متغیر / Φ = نقش

۳-۳. سطح ساختواژی-نحوی

این سطح مربوط به وجه نحوی و ساختواژی گفتار است. سطح ساختواژی-نحوی، واحدهای زبانی نظیر جمله، بند، گروه و واژه را به چرخه تولید گفتار وارد می‌نماید. در واقع مفاهیم زبانی تولیدشده در سطوح اول و دوم، در این سطح به ساخت زبانی مبدل می‌گردند و لذا عناصر شکل‌گرفته، در این سطح چینش یافته و ترتیب سازه‌ای عناصر تعیین می‌گردد (هنگولد و مکنزی، ۲۰۰۸: ۱۷). وظیفه سطح ساختواژی-نحوی این است که ورودی‌های دوگانه سطح بینافردی و سطح بازنمودی را در ساختاری واحد ادغام نماید تا در سطح بعدی به ساختار واجی تبدیل شده و در نهایت در جزء برون‌دادی، منجر به تولید گفتار گردد. به عبارت دیگر، سطح ساختواژی-نحوی انعکاس‌دهنده اطلاعات درون‌دادی^۱ از عملیات صورت‌بندی است و هیچ‌گونه اطلاعات معنایی یا کاربردی به آنها اضافه نخواهد کرد (هنگولد و مکنزی، ۲۰۰۸: ۲۸۲).

نگاشت عملیات صورت‌بندی سطوح بینافردی و بازنمودی روی قالب‌های ساختواژی-نحوی تحت حاکمیت سه اصل تصویرگونی^۲، تمامیت دامنه^۳ و ثبات نقشی^۴ صورت می‌پذیرد (هنگولد و مکنزی، ۲۰۰۸: ۲۸۳). اصل تصویرگونی، نظارت بر حفظ تناظر در نگاشت ترتیب و توالی شکل‌گیری اقدام گفتاری و کنش‌های گفتمانی سطح بینافردی و گزاره‌ها و اپیزودهای سطح بازنمودی بر سطح ساختواژی-نحوی را بر عهده دارد.

۹. مسابقه‌ای (شروع A_I) که ساعت ۷:۳۰ شروع شد (A_I)، با نتیجه مساوی

به پایان رسید (خاتمه A_I).

در مثال ۹، اصل تصویر گونگی به جهت برجسته نمودن بخشی از اطلاعات، با نگاشت عبارت زبانی اضافه‌تر در سطح ساختواژی-نحوی، نقض گردیده است. بر اساس اصل تمامیت دامنه، عناصر زبانی که در سطح بینافردی و بازنمودی متعلق به هم هستند، می‌بایست در سطح ساختواژی-نحوی نیز در مجاورت یکدیگر نگاشت یابند. این

1. input

2. iconicity

3. domain integrity

4. functional stability

امر بیانگر این مطلب است که رابطه تناظر یک به یک سلسله‌مراتبی سطوح درون‌دادی د.گ.ن، در سطح ساختواژی-نحوی نیز برقرار است. از آنجایی که این اصل نیز متأثر از قوانین بینا زبانی است، گاهی بنا به ضرورت در برخی زبان‌ها نقض می‌گردد. به عنوان مثال در زبان انگلیسی راهبرد سؤالی کردن و یا اضافه کردن قید، موجب نقض این اصل می‌گردد که در مثال زیر مشخص است:

10. Are you going to town?

در جمله ۱۰ اصل تمامیت دامنه در عبارت فعلی «are going (vp)» با قرارگیری «are» در ابتدای جمله، نقض گردیده است.

بر اساس اصل ثبات نقشی، سازه‌هایی که دارای مشخصه‌های یکسانی هستند، چه در سطح بینافردی و چه در سطح بازنمودی، باید در سطح ساختواژی-نحوی نیز در جایگاهی یکسان در ارتباط با سایر مقوله‌ها جایگذاری گردند، (هنگولد و مکنزی، ۲۰۰۸: ۲۸۶).

تأثیر اصل تصویر گونگی، تمامیت دامنه و ثبات نقشی و حفظ این اصول در مواردی امکان‌پذیر است که روابط زبانی این سطوح، اساساً به ساده‌ترین و پایدارترین شکل ممکن باشد (هنگولد و مکنزی، ۲۰۰۸: ۲۸۷)، در صورتی که در اغلب زبان‌های دنیا، این حالت پایداری بسیار نادر است و طیفی از مشخصه‌های زبانی و بافتی خاص سبب می‌شود که نگاشت واقعی از سطح بینافردی و بازنمودی به سطح ساختواژی-نحوی با تغییراتی روبرو شده و اصول ذکر شده نقض گردند. مشخصه «تأکید»^۱ یکی از این عوامل است که سبب جابجایی سازه‌ها به هنگام نگاشت در سطح ساختواژی-نحوی می‌شود و از آنجا که این امر، موضوع بحث پژوهش حاضر است مفصل‌تر به آن پرداخته خواهد شد. عناصر زبانی پس از عبور از سطوح بینافردی و بازنمودی، بر روی قالب‌های ساختواژی-نحوی نگاشت می‌یابند. در عملیات کدگذاری، هر قالب ساختواژی-نحوی می‌تواند از چهار جایگاه مطلق^۲: ابتدایی^۳، ثانویه^۴، میانی^۵ و پایانی^۶ و نیز بی‌نهایت جایگاه نسبی^۷ تشکیل گردد که در صورت اشغال جایگاه‌های مطلق در عملیات کدگذاری، اضافه می‌گردند (هنگولد و مکنزی، ۲۰۰۸: ۳۴۱)، بدین ترتیب که جایگاه مطلق ابتدایی

1. focus
1. absolute position
2. initial position (p1)
3. second position (p2)
4. medial position (pm)
5. final position (pf)
6. relative position

و ثانویه، با اضافه شدن جایگاه‌های نسبی، قابل گسترش به سمت راست، جایگاه مطلق میانی به هر دو سمت راست و چپ و جایگاه مطلق پایانی به سمت چپ خواهند بود (جدول (۲)).

جدول (۲): چینش جایگاه‌های مطلق و نسبی در د.گ.ن

P^1	P^{1+1} P^2	P^{1+2} P^{2+1} etc.	etc. P^{2+2} P^{M-2}	etc. P^{M-1}	P^M	P^{M+1} etc.	P^{M+2} P^{F-2}	etc. P^{F-1}	P^F
-------	--------------------	--------------------------------	--------------------------------	-------------------	-------	-------------------	------------------------	-------------------	-------

۳-۴. سطح واجی

سطح واجی مربوط به وجه واج‌شناختی گفتار است. این سطح، پایین‌ترین سطح د.گ.ن بوده و اطلاعات سطوح قبل در این سطح در قالب برون‌داد واجی متجلی می‌گردد (هنگولد و مکنزی، ۲۰۰۸: ۱۷). سطح واجی نیز به مانند سایر سطوح بالادستی خود، دارای ساختاری سلسله‌مراتبی است و این در راستای همان اصول واج‌شناسی زبرزنجیری است.

۴. تحلیل داده‌ها

در این بخش از پژوهش سازوکارهای د.گ.ن. را بر ترتیب سازه‌ای نمونه‌هایی از مبتداسازی غیرضمیرگذار فارسی از جایگاه‌های مفعول صریح، مفعول غیرمستقیم و محمول بررسی می‌نماییم. مثال زیر را در نظر بگیرید:

۱۱. الف) خدا خرمشهر را آزاد کرد. (حالت بی‌نشان)

ب) خرمشهر را خدا آزاد کرد. (حالت نشان‌دار)

جمله (۱۱.ب) نمونه‌ای از فرآیند مبتداسازی غیرضمیرگذار است که در آن طبق دیدگاه سنتی، سازه مفعول مستقیم به جهت تأکید و برجسته‌سازی، نه در جایگاه بی‌نشان خود بلکه در ابتدای جمله قرار گرفته است. بر اساس سلسله‌مراتب تولید گفتار در د.گ.ن.، برای تولید این جمله، در ابتدا لایه‌های سطح بینافردی با تولید لایه اقدام گفتاری که حاوی یک کنش گفتمانی است به شرح ذیل شکل می‌گیرد^(۵).

$$M_i: [(A_i - \text{خدا خرمشهر را آزاد کرد} - \text{آزاد کردن}) (A_i - \text{آزاد کردن})] (M_i)$$

سپس تولید لایه کنش گفتمانی و محتویات آن صورت می‌پذیرد. در ابتدا در لایه کنش منظوری تحلیل نیت ارتباطی سخنگو انجام و به صورت هم‌زمان لایه مشارکان نیز در تعامل کلامی فوق مورد تحلیل قرار می‌گیرد. در نهایت باز هم به صورت هم‌زمان، لایه محتوای ارتباطی به تحلیل پیام مورد نظر سخنگو قبل از شکل‌گیری معنا و واژگان می‌پردازد. مراحل تولید کنش گفتمانی فوق به شرح ذیل خواهد بود:

$A_i: [(F_i: DEC) (P_i)_S (P_j)_A (C_i - \text{آزاد کردن} - (R_i: [-S, -A] - \text{خدا خرمشهر} \bullet \text{آزاد کردن} - (T_i: - \text{آزاد کردن} - (C_i)] (C_i)) (R_j: +id - \text{خرمشهر} - \text{FOC}) (C_i)) (A_i)] (M_i)$

در مرحله سوم، لایه کنش‌های فرعی ذاتی و ارجاعی از درون لایه محتوای ارتباطی تولید می‌گردند. بدین ترتیب که ابتدا کنش فرعی ذاتی مربوط به عنصر زبانی «آزاد کردن»، سپس کنش فرعی ارجاعی مربوط به عنصر زبانی «خدا» و در نهایت کنش فرعی ارجاعی مربوط به عنصر زبانی «خرمشهر» تولید می‌گردند. لازم به توضیح است که تولید واژگان قاموسی و کنش‌های فرعی ذاتی که حاوی معنا هستند در سطح بازنمودی که سطحی معناساختی است صورت می‌گیرد ولی در پژوهش حاضر به جهت درک روشن‌تر، صورت واژگانی این عناصر زبانی در تحلیل سطح بینافردی گنجانده شده است. مراحل تولید این لایه به شرح ذیل است:

$C_i: [(T_i: - \text{آزاد کردن} - (R_i: [-S, -A] - \text{خدا} - \text{خرمشهر} - +id (R_j: +id - \text{خرمشهر} - \text{FOC}) (C_i)) (A_i)] (M_i)$

تحلیل لایه محتوای ارتباطی مثال (۱۱.ب)، نشان می‌دهد که کنش فرعی ارجاعی دوم یعنی «خرمشهر» در مرحله بینافردی مورد تأکید سخنگو قرار گرفته و برجسته‌سازی شده است. طبق اصول د.گ.ن، نقش کاربردی تأکیدی در کنش فرعی ارجاعی دوم در لایه محتوای ارتباطی سطح بینافردی، موجبات نقض اصل تصویرگونی در حفظ تناظر در مرحله نگاشت آن بر روی قالب‌های ساختوازی- نحوی را در سطح سوم زبانی فراهم می‌آورد. مراحل تولید کنش گفتمانی مثال (۱۱.ب) در سطح بینافردی به شرح ذیل خواهد بود:

$IL: M_i: [(A_i: [(F_i: DEC) (P_i)_S (P_j)_A (C_i: [(T_i: - \text{آزاد کردن} - (R_i: [-S, -A] - \text{خدا} - \text{خرمشهر} - +id (R_j: +id - \text{خرمشهر} - \text{FOC}) (C_i)) (A_i)] (M_i)$

مرحله بعد نوبت به تولید لایه‌های سطح بازنمودی است. در ابتدا لایه محتوای گزاره‌ای که حاوی یک اپیزود است به شرح ذیل تولید می‌گردد:

$p_i: [(ep_i - \text{خدا خرمشهر} \bullet \text{آزاد کردن} - (ep_i))](p_i)$

سپس در مرحله بعد محتویات لایه اپیزود به‌گونه‌ای که در زیر نمایش داده شده است برچسب معنایی دریافت می‌کنند:

$ep_i: - \text{past} - [(e_i - \text{خدا خرمشهر} \bullet \text{آزاد کردن} - (e_i))](ep_i)$

مرحله سوم نوبت لایه ماهیت‌هاست. این لایه‌ها در رابطه سلسله‌مراتبی با یکدیگر نیستند بلکه به‌صورت خطی در این مرحله به‌صورت هم‌زمان برچسب معنایی دریافت می‌کنند. لایه‌های ویژگی، موجودیت، زمان و مکان از درون لایه وضعیت رویداد به شرح ذیل در سطح بازنمودی تولید می‌گردند:

$e_i: [(f_i - \text{آزاد کردن} - V) (x_i: (f_j: [-S, -A] N - \text{خدا} - \text{خرمشهر} - N)_{\text{FOC}} U)] (e_i)$

RL: p_i: [(ep_i: - past- [(e_i: [(f_i-آزاد کردن- V)(x_i: (f_j[-S,-A]N-خدا-)) A (x_j: (f_k: -خرمشهر- N)_{FOC} U) (e_i)](ep_i)](p_i)

خروجی این دو سطح، در نهایت وارد سطح ساختواژی- نحوی شده تا بر روی قالب‌های این سطح نگاشت شوند. جهت ثبت مراحل نگاشت عناصر زبانی کنش گفتمانی مثال (۱۱.ب) بر روی قالب‌های ساختواژی- نحوی، اشاره به این نکته ضروری است که طبق اصول د.گ.ن، اولویت ورود به قالب‌های ساختواژی-نحوی و تعیین ترتیب سازه‌ای با عناصر زبانی غیر اصلی (پیکربندی‌شده) و سپس با عناصر اصلی (سلسله‌مراتبی) است. بنابراین اولین گام در تعیین ترتیب سازه‌ای کنش گفتمانی (۱۱.ب) تفکیک عناصر زبانی اصلی از غیر اصلی است. در مثال (۱۱.ب)، تنها عنصر غیر اصلی، عنصر زبانی «را» است که عملکرد معرفگی در لایه کنش فرعی ارجاعی محسوب می‌گردد (هنگولد و مکنزی، ۲۰۰۸: ۱۲۰)، و تولید اولیه آن در سطح بینافردی صورت گرفته است و می‌باید اولین عنصر زبانی باشد که وارد قالب‌های ساختواژی-نحوی شده و نگاشت شود. عناصر اصلی نیز عبارت‌اند از: عنصر زبانی «آزاد کردن» با نقش محمول «خرم‌شهر» با نقش اثرپذیر و «خدا» با نقش اثرگذار. با توجه به اینکه در حالت بی‌نشان زبان فارسی، محمول در جایگاه پایانی (P^F) و اثرگذار در جایگاه ابتدایی (P^1) قرار دارد به اعتقاد هنگولد و مکنزی (هنگولد و مکنزی، ۲۰۰۸: ۳۴۴)، و به نقل از مولایی کوهبنانی (۱۳۹۶: ۱۲۷)، در چنین زبان‌هایی، تولید عناصری که در سلسله‌مراتب سطوح زبانی قرار دارند، به صورت مرکزگریز^۱، یعنی از جایگاه‌های (P^M) و (P^2) و عناصری که در یک خط و به صورت پیکربندی‌شده هستند، به صورت مرکزگرا^۲ یعنی از جایگاه‌های حاشیه‌ای (P^1) و (P^F) صورت خواهد گرفت. به عبارتی در حالت بی‌نشان زبان فارسی، عملکرد معرفگی لایه کنش فرعی ارجاعی، یعنی عنصر زبانی «را»، می‌باید در ابتدا وارد قالب‌های ساختواژی-نحوی شده و جایگاه حاشیه‌ای (P^M) را اشغال نماید. اما طبق اصول د.گ.ن، در حالت‌های نشان‌دار زبان‌ها، از جمله فرآیند مبتداسازی در زبان

1. centrifugal
2. centripetal

فارسی، و به جهت ملاحظات کلامی، اصول سه‌گانه حاکم برنگاشت عناصر در سطح ساختواژی-نحوی نقض می‌گردند و ترتیب ورودی از سطح بینافردی و بازنمودی در نگاشت روی قالب‌های ساختواژی-نحوی، تناظر موجود را از دست داده و وارد جایگاهی غیرمتناظر در سطح ساختواژی-نحوی می‌گردند. لذا با توجه به توضیحات فوق، در مثال (۱۱.ب)، با عنایت به اینکه در سطح بینافردی، سازه اثرپذیر مورد تأکید قرار گرفته و با نماد (FOC) برجسته شده است، به هنگام ورود به قالب‌های ساختواژی-نحوی، به جایگاهی غیرمتناظر با سطوح قبلی، وارد خواهد شد. لذا این عنصر زبانی تأکیدی، اگرچه عنصر زبانی اصلی در کنش گفتمانی فوق محسوب شده و می‌باید در مرحله دوم و پس از نگاشت عناصر غیر اصلی نگاشت شود، با توجه به اینکه در سطح بینافردی مورد تأکید قرار گرفته و برجسته‌سازی شده است و با عنایت به اصول د.گ.ن (هنگولد و مکنزی، ۲۰۰۸: ۹۰)، که مبتنی بر آن عناصری که در سطح بینافردی نقش تأکیدی و مبتدایی دریافت نمایند در اولویت ورود به قالب‌های ساختواژی-نحوی هستند، به صورت هم‌زمان با عنصر زبانی عملگر معرفگی در لایه کنش فرعی ارجاعی وارد جایگاه مطلق ابتدایی (P^1) گردیده و در مرحله بعد، در انتظار نگاشت سایر عناصر اصلی می‌ماند. نکته اینکه تولید نهایی عملگر لایه کنش فرعی ارجاعی در سطح ساختواژی-نحوی صورت می‌گیرد و این عنصر زبانی، پس از کسب جایگاه خود که در مرحله بینافردی رزرو^۱ شده است، در اینجا صورت واژگانی پیدا می‌نماید. بنابراین نگاشت عناصر در مرحله نخست به شرح ذیل صورت خواهد گرفت.

جایگاه	P^1
عنصر زبانی و نقش	$(R\pi)_a$ (U) خرمشهر

با تعیین جایگاه این دو عنصر زبانی، در مرحله بعد نوبت به نگاشت عناصر اصلی اثرگذار و محمول می‌رسد که در جایگاه‌های خود مستقر گردند. با عنایت به وجود مطابقه محمول و اثرگذار در زبان فارسی، ترتیب ورود به صورت محمول، اثرگذار خواهد بود (مولایی کوهبنانی، ۱۳۹۶: ۱۲۸). در این مرحله ابتدا محمول، در جایگاه (P^F) مستقر می‌گردد. به دنبال محمول، اثرگذار به جهت مطابقه وارد قالب‌های ساختواژی-نحوی شده و جایگاه (P^M) را پر می‌نماید. لذا نگاشت عناصر زبانی کنش گفتمانی مثال ۷.ب در پایان این مرحله به شرح ذیل خواهد بود.

1. placeholder

ML:

جایگاه	P ^I	P ^M	P ^F
عنصر زبانی و نقش	(Rπ) را (U) خرمشهر	(A) خدا	(Pred) آزاد کردن
ترتیب ورود	1	3	2

۱۲. برای هومان تو بهترین هدیه را تهیه کردی

تفاوت مثال ۱۲ با نمونه شماره (۱۱.ب) اضافه شدن سازه‌ای است که در دستور سنتی به عنوان مفعول غیرمستقیم شناخته می‌شود و در این مثال سازه مبتدا واقع شده است. از این لحاظ جمله‌ای نشان‌دار در فارسی محسوب می‌گردد. این سازه دارای نقش بهره‌ور بوده و توصیف‌گر لایه ویژگی محسوب می‌گردد. قبل از تحلیل مراحل تولید کنش گفتمانی ۱۲، ذکر چند نکته جهت درک بهتر تحلیل این کنش گفتمانی ضروری به نظر می‌رسد. نخستین نکته اشاره به برخی عناصر نظیر وندها و واژگان دستوری همچون: «برای، از، تا و غیره»، نشانه معرفگی «را»، نشانه‌های جمع فارسی «ان، ها»، نشانه نکره فارسی «ی» و نظایر این‌گونه عناصر زبانی است، که نمونه‌ای از آن در این مثال دیده می‌شود. طبق اصول د.گ.ن. (هنگولد و مکنزی، ۲۰۰۸: ۱۱۲)، این‌گونه عناصر در سطح سوم زبانی و به هنگام نگاشت بر روی قالب‌های ساختوازی-نحوی تظاهر می‌یابند، زیرا تأثیری در معنای کنش گفتمانی مربوطه ندارند. این در صورتی است که واژگان قاموسی که تأثیرگذار در معنای کنش گفتمانی هستند، در سطح دوم زبانی که مربوط به وجه معناشناختی است، یعنی سطح بازنمودی، تولیدشده و برچسب معنایی دریافت می‌نمایند و به هنگام ورود به سطح سوم، یعنی سطح ساختوازی-نحوی، تنها تعیین جایگاه می‌گردند. د.گ.ن.، واژگان دستوری را به دو گروه تقسیم‌بندی نموده است. گروه اول، واژگان دستوری که در تعیین ترتیب سازه‌ای بند تأثیرگذارند، نظیر عملگر معرفگی لایه کنش فرعی ارجاعی «را»، عملگر نشانه نکره لایه کنش فرعی ارجاعی «ی»، عملگرهای نشانه جمع لایه موجودیت «ان، ها» و عملگر نشانه استمرار لایه وضعیت رویداد «می». نگاهی به محل تولید اولیه واژگان دستوری مذکور نشان می‌دهد که این عناصر در عملگر یکی از لایه‌های سطوح بینافردی یا بازنمودی که سطوح اولیه د.گ.ن. هستند، ظهور یافته و لذا مؤثر در ترتیب سازه‌ای کنش‌های گفتمانی محسوب می‌گردند. ظهور نهایی واژگان دستوری فوق در سطح سوم زبانی، یعنی سطح ساختوازی-نحوی صورت می‌پذیرد. گروه دوم، واژگان دستوری هستند که در تعیین ترتیب سازه‌ای بند بی‌تأثیرند به مانند «برای، از، تا و ...». این‌گونه واژگان دستوری، هیچ‌گونه تأثیری در ترتیب سازه‌ای کنش‌های گفتمانی نداشته و مستقیماً در سطح سوم یعنی سطح

ساختواژی- نحوی تولید و وارد قالب‌های زبانی می‌گردند. بنابراین، طبق اصول د.گ.ن.، تولید نهایی کلیه واژگان دستوری در سطح ساختواژی- نحوی بوده با این تفاوت که واژگان دستوری که تولید اولیه آنها در دو سطح ابتدایی بینافردی و بازنمودی به عنوان عملگر یکی از لایه‌های این سطوح است، اگرچه در این دو سطح ابتدایی تظاهر واژگانی ندارند، اما به صورت رزرو جایگاه، در این دو سطح زبانی جایگاه خود را رزرو می‌نمایند و در سطح ساختواژی- نحوی با داشتن مجوز ورود به همین جایگاه، تظاهر واژگانی می‌یابند. این بند از اصول د.گ.ن.، این دوگانگی را که چرا برخی واژگان دستوری نظیر «را»، در تحلیل‌ها، در سطوح ابتدایی زبانی تولید اولیه دارند ولی برخی دیگر نظیر «برای» در مثال ۱۲ تولید اولیه ندارند را برطرف می‌سازد.

نکته دوم در مورد شناسه‌های فعلی موجود در زبان فارسی است که نظام مطابقه فعل و فاعل را در زبان فارسی تشکیل می‌دهند. بر اساس هنگولد و مکنزی (هنگولد و مکنزی، ۲۰۰۸: ۳۵۰)، برقراری نظام مطابقه در د.گ.ن.، پس از تعیین آرایش سازه‌ای و به عنوان عملیات نهایی کدگذاری ساختواژی-نحوی صورت می‌پذیرد. لذا این گونه عناصر زبانی موجود در بند، به هنگام ورود به قالب‌های ساختواژی-نحوی و تعیین آرایش سازه‌ای روی قالب‌ها به چشم می‌خورند و چون مبحث مطابقه، موضوع بحث پژوهش حاضر محسوب نمی‌گردد، برای آنها صورت مصدري محمول در قالب بند برگزیده شده است. نکته سوم در مورد جایگاه تولید توصیف‌گر لایه ویژگی، یعنی گروه حرف اضافه‌ای «برای هومان» است، که با توجه به اینکه به عنوان توصیف‌گر لایه ویژگی عمل می‌نماید، طبیعتاً می‌بایست در سطح دوم زبانی، یعنی سطح بازنمودی مطرح باشد. اما طبق اصول د.گ.ن. (هنگولد و مکنزی، ۲۰۰۸: ۹۰)، اختصاص هر نوع نقش تأکیدی، از جمله جایگاه نشان‌دار در فرآیند مبتداسازی، در سطح بینافردی صورت می‌پذیرد. بنابراین در مثال ۱۲، توصیف‌گر لایه ویژگی که در حالت بی‌نشان در سطح بازنمودی تولید می‌گردد، با عنایت به دریافت نقش تأکیدی، در سطح بینافردی و در لایه محتوای ارتباطی تولیدشده و با نقض اصل تصویرگونگی، در اولویت ورود به قالب‌های ساختواژی- نحوی در سطح سوم قرار می‌گیرد. با استناد به توضیحات فوق، مراحل تولید این کنش گفتمانی را به شرح ذیل نمایش خواهیم داد. در ابتدا، تولید لایه‌های سطح بینافردی به نحوی که در زیر آمده است به انجام می‌رسد. در مرحله اول، تولید محتویات لایه اقدام گفتاری صورت می‌گیرد:

$$M_i: [(A_i) - (\text{تو هدیه} \bullet \text{تهیه کردن} - A_1)](M_i)$$

در مرحله دوم، محتویات لایه کنش گفتمانی به شرح ذیل قابل نمایش است:

$A_i: [(F_i: DEC) (P_i)_S (P_j)_A (C_i - \text{تو هدیه} \bullet \text{هومان تهیه کردن} -)](A_i)$

مرحله سوم نوبت تولید محتویات لایه محتوای ارتباطی به شکل زیر است:

$C_i: [(T_i: - \text{تهیه کردن} -) (R_i: [-S, +A] - \text{تو} -) (R_j: +id: - \text{هدیه} -) R_k: (+id: - \text{هومان} -)_{FOC}] (C_i)$

تولید کنش گفتمانی ۱۲ در سطح بینافردی به صورت کلی به شرح زیر نمایش داده شده است:

$IL: M_i: [(A_i: [(F_i: DEC) (P_i)_S (P_j)_A (C_i: [(T_i: - \text{تهیه کردن} -) (R_i: [-S, +A] - \text{تو} -) (R_j: (+id: - \text{هدیه} -) R_k: (+id: - \text{هومان} -)_{FOC}]) (C_i)] (A_i)] (M_i)$

تولید لایه‌های سطح بازنمودی در مرحله اول با تولید محتویات لایه محتوای گزاره‌ای به صورت زیر انجام می‌پذیرد:

$P_i: [(ep_i - \text{تو بهترین هدیه} \bullet \text{هومان تهیه کردن} -)](p_i)$

در مرحله دوم، تولید محتویات لایه اپیزود به شرح ذیل شکل می‌گیرد:

$ep_i: - \text{past} - [(e_i - \text{تو بهترین هدیه} \bullet \text{هومان تهیه کردن} -)](ep_i)$

مرحله سوم نوبت تولید محتویات لایه وضعیت رویداد به شرح ذیل خواهد بود:

$e_i: [(f_i - \text{تهیه کردن} -) V (x_i: (f_j: [-S, +A] N - \text{تو} -)) A (x_j: [(f_k: - \text{هدیه} -) N (f_l: (Adj) U (x_k: [(f_m: - \text{هومان} -)_{FOC} N]) (e_i)))](e_i)$

تولید کنش گفتمانی ۱۲ در سطح بازنمودی به صورت کلی به شرح ذیل قابل نمایش است:

$RL: p_i: [(ep_i: - \text{past} - [(e_i: [(f_i - \text{تهیه کردن} -) V (x_i: (f_j: [-S, +A] N - \text{تو} -)) A (x_j: [(f_k: (N) (f_l: (Adj) U (x_k: [(f_m: - \text{هومان} -)_{FOC} N]) (e_i)))](ep_i)))](p_i)$

عناصر زبانی پس از گذر از این دو سطح، آماده ورود به سطح ساختوازی-نحوی جهت آرایش یافتن در جایگاه‌ها می‌گردند. در ابتدا تفکیک عناصر زبانی به غیر اصلی و اصلی صورت می‌گیرد. عناصر غیر اصلی در مثال ۱۲ به ترتیب لایه‌های سلسله‌مراتبی عبارت‌اند از:

- عملگر معرفگی لایه کنش فرعی ارجاعی، «را»

- توصیف‌گر صفتی لایه موجودیت، «بهترین»

- توصیف‌گر لایه ویژگی، «برای هومان»

عناصر اصلی نیز عبارت‌اند از:

- اثرگذار، «تو»

- اثرپذیر، «هدیه»

- محمول، «تهیه کردن»

با استناد به توضیحات ارائه شده، اولویت ورود به قالب‌های ساختوازی-نحوی، با عنایت به اعطای نقش کاربردی تأکیدی در سطح بینافردی، با توصیف‌گر لایه ویژگی، یعنی گروه حرف اضافه‌ای «برای هومان»، است که وارد جایگاه ابتدایی مطلق (P^1) شود.

جایگاه	P^1
عنصر زبانی و نقش	(fΣ) برای هومان

پس از آن نوبت به اولین عنصر غیر اصلی یعنی عملگر معرفگی لایه کنش فرعی ارجاعی می‌رسد که به استناد توضیحات ارائه شده در مثال (۱۱.ب)، جایگاه حاشیه‌ای (P^M) را به خود اختصاص می‌دهد و در مرحله بعد منتظر می‌ماند تا عنصر اصلی اثرپذیر هم‌نشینش گردد. با شکل‌گیری جایگاه مطلق (P^M)، جایگاه‌های نسبی (P^{M-1} و P^{M+1}) آماده میزبانی از سایر عناصر غیر اصلی خواهند شد. آخرین عنصر غیر اصلی که مجوز ورود به قالب‌ها را دریافت می‌کند، توصیف‌گر صفتی لایه موجودیت، یعنی عنصر زبانی «بهترین» است که جایگاه نسبی (P^{M-1}) به عنوان میزبان پذیرای آن خواهد بود. لذا در پایان این مرحله، نگاشت عناصر به شرح ذیل صورت خواهد پذیرفت:

جایگاه	P^1	P^{M-1}	P^M
عنصر زبانی و نقش	(fΣ) برای هومان	(xΣ) بهترین	$R\pi$ را

در مرحله بعد، نگاشت عناصر اصلی صورت می‌گیرد. به دلیل مطابقت و اثرگذار، در ابتدا محمول جایگاه مطلق پایانی (P^F) را پر می‌نماید. سپس عنصر زبانی اثرگذار، به جهت مطابقت، مجوز ورود به بند را دریافت خواهد کرد. با عنایت به اینکه جایگاه مطلق ابتدایی (P^1)، در مرحله قبل ایجاد و میزبان عنصر زبانی تأکیدی توصیف‌گر لایه ویژگی شده بود، با ایجاد این جایگاه، جایگاه‌های نسبی (P^{1+1} و P^{1+2} و ...) در انتظار میزبانی سایر عناصر زبانی خواهند بود. لذا عنصر زبانی اثرگذار مجوز ورود به جایگاه نسبی (P^{1+1}) را دریافت می‌کند و در انتها نیز عنصر اثرپذیر در کنار عملگر معرفگی لایه کنش فرعی ارجاعی، وارد جایگاه مطلق میانی (P^M) می‌گردد. در پایان این مرحله، نگاشت عناصر زبانی کنش گفتمانی فوق، در قالب بند به شرح ذیل صورت خواهد گرفت:

ML:

جایگاه	P^1	P^{1+1}	P^{M-1}	P^M	P^F
عنصر زبانی و نقش	(fΣ) برای هومان	(A) تو	(xΣ) بهتر ین	$R\pi$ را (U) هدیه	(Pred) تهیه کردن
ترتیب ورود	1	5	3	6 2	4

در سطح باز نمودی نیز شاهد دو لایه محتوای گزاره‌ای که حاوی دو لایه اپیزود هستند خواهیم بود.

لایه‌های محتوای گزاره‌ای:

$P_i: [(ep_i - \text{قرآن ما} \bullet \text{پرهیزگاری سفارش} \bullet \text{کردن})](p_i)$

$P_j: [(ep_j - \text{قرآن ما} \bullet \text{ترس خدا سفارش} \bullet \text{کردن})](p_j)$

لایه‌های اپیزود:

ep_i : - Simple Present- $[(e_i - \text{قرآن ما} \bullet \text{پرهیزگاری سفارش} \bullet \text{کردن})](e_i)$

ep_j : - Simple Present- $[(e_j - \text{قرآن ما} \bullet \text{ترس خدا سفارش} \bullet \text{کردن})](e_j)$

تولید لایه‌های وضعیت رویداد نیز از قرار زیر خواهد بود:

$e_i: [(f_i - \text{سفرارش کردن})]_{\text{FOC}} V(x_i: (f_j[-S, -A]N - \text{قرآن})) A(x_j: (f_k[-\text{ما}])U(f_i: - \text{پرهیزگاری}))](e_i)$

$e_j: [(f_j - \text{سفرارش کردن})]_{\text{FOC}} V(x_i: (f_j[-S, -A]N - \text{قرآن})) A(x_j: (f_k[-\text{ما}])U(f_m: - \text{ترس خدا}))](e_j)$

به صورت کلی در سطح بازنمودی، تولید لایه‌ها به صورت زیر قابل نمایش است:

RL: $p_i: [(ep_i - \text{Simple Present} - [(f_i - \text{سفرارش کردن})]_{\text{FOC}} V(x_i: (f_j[-S, -A]N - \text{قرآن})) A(x_j: (f_k[-\text{ما}])U(f_i: - \text{پرهیزگاری}))](e_i))](p_i)$ $p_j: [(ep_j - \text{Simple Present} - [(f_j - \text{سفرارش کردن})]_{\text{FOC}} V(x_i: (f_j[-S, -A]N - \text{قرآن})) A(x_j: (f_k[-\text{ما}])U(f_m: - \text{ترس خدا}))](e_j))](p_j)$

برون‌داد عملیات صورت‌بندی مثال ۱۳ به منظور کدگذاری، وارد سطح ساختواژی-نحوی می‌گردد تا در قالب‌های این سطح نگاشت یابد. اگرچه به اعتقاد کیزر (کیزر، ۲۰۱۵: ۱۷۳)، تولید صورت زبانی در سطح ساختواژی-نحوی می‌بایست بر اساس اصل تصویرگونگی و رعایت تناظر و ترتیب عناصر زبانی از سطوح بینافردی و بازنمودی به سطح ساختواژی-نحوی انجام گیرد، اما برجسته‌سازی بخشی از اطلاعات کلامی مورد نظر سخنگو و دیگر ملاحظات کلامی از این دست در فرآیند مبتداسازی و امثال آن، مجوزی است در د.گ.ن. جهت نقض اصول سه‌گانه حاکم بر نگاشت عناصر زبانی از سطوح اولیه زبانی به سطح سوم. مثال ۱۳ نمونه‌ای است که در آن اصل تصویرگونگی به دو دلیل، یکی کلامی و دیگری برجسته‌سازی بخشی از اطلاعات مورد نظر سخنگو، نقض می‌گردد. به جهت کلامی و جلوگیری از تکرار، دو کنش گفتمانی درون اقدام گفتاری مثال ۱۳، که حاوی محتوای ارتباطی واحد می‌باشند، با یکدیگر ادغام می‌گردند و بدین ترتیب موجبات نقض اصل تصویرگونگی را رقم می‌زنند و به جهت برجسته‌سازی آن بخش از اطلاعات مورد نظر سخنگو، سازه مورد تأکید در سطح بینافردی، که در این مثال محمول است نه در جایگاه پایانی مطلق، بلکه در جایگاه ابتدایی مطلق به گونه‌ای که در زیر نمایش داده شده است نگاشت می‌یابد و بدین ترتیب اصل تصویرگونگی را

نقض می‌نماید. بنابراین در مثال ۱۳ اصل تصویرگونگی در دو مورد نقض می‌گردد. ابتدا تفکیک عناصر زبانی به غیر اصلی و اصلی صورت می‌پذیرد:

عناصر غیر اصلی به ترتیب لایه‌های سلسله‌مراتبی:

- عملگر معرفگی لایه کنش فرعی ارجاعی، «را»
 - عملگر نشانه استمرار لایه وضعیت رویداد «می»
 - توصیف‌گر لایه ویژگی، «به پرهیزگاری»
 - توصیف‌گر لایه ویژگی، «به ترس از خدا»
- عناصر اصلی نیز عبارت‌اند از:
- اثرگذار، «قرآن»
 - اثرپذیر، «ما»
 - محمول، «سفارش کردن»

با عنایت به اینکه سازه با نقش کاربردی تأکیدی در سطح بینافردی در اولویت ورود به قالب‌های بند در سطح ساختوازی-نحوی قرار می‌گیرد و سازه تأکیدی در اینجا محمول است که جزو عناصر اصلی است، لذا با نقض اصل تصویرگونگی و به صورت هم‌زمان با عنصر غیر اصلی عملگر نشانه استمرار لایه وضعیت رویداد «می»، وارد جایگاه مطلق ابتدایی (P^1) شده و نگاشت عناصر در مرحله اول به شرح ذیل صورت می‌گردد:

جایگاه	P^1
عناصر زبانی و نقش	(Pred) سفارش می‌کردن

پس از آن اولین عنصر غیر اصلی، یعنی عملگر معرفگی لایه کنش فرعی ارجاعی، عنصر زبانی «را» به جایگاه حاشیه‌ای (P^M) وارد می‌شود و در مرحله بعد در انتظار عنصر اصلی اثرپذیر می‌ماند. با ایجاد جایگاه مطلق (P^M)، جایگاه‌های نسبی (... و P^{M+2} و P^{M+1} و P^{M-1} و P^{M-2} و ...) نیز در دسترس سایر عناصر زبانی قرار خواهند گرفت. با تولید این جایگاه‌های نسبی، توصیف‌گرهای لایه ویژگی، یعنی «پرهیزگاری» و «ترس از خدا»، در جایگاه‌های (P^{M+1}) (P^{M+2}) نگاشت می‌یابند. بنابر این در پایان این مرحله، نگاشت عناصر به شرح ذیل خواهد بود:

جایگاه	P^1	P^M	P^{M+1}	P^{M+2}
عناصر زبانی و نقش	(Pred) سفارش می‌کردن	$(R\pi)$	$(f\Sigma^1)$ پرهیزگاری	$(f\Sigma^2)$ ترس از خدا

در مرحله بعد، عنصر زبانی اثرگذار، به جهت مطابقه، وارد بند شده و مجوز ورود به جایگاه نسبی (P^{1+1}) را دریافت می‌کند. در انتها نیز عنصر اثرپذیر در کنار عملگر معرفگی لایه کنش فرعی ارجاعی، وارد جایگاه مطلق میانی (P^M) می‌گردد. در پایان این مرحله، نگاشت عناصر زبانی کنش‌های گفتمانی فوق، در قالب بند به شرح ذیل خواهد بود:

ML:

جایگاه	P^1	P^{1+1}	P^M	P^{M+1}	P^{M+2}
عنصر زبانی و نقش	(Pred) سفارش می‌کردن	(A)فرآن	$(R\pi)_r$ $(U)_a$	$(f\Sigma^1)$ پرهیزگاری	$(f\Sigma^2)$ (ترس از خدا
ترتیب ورود	1	5	6 2	3	4

بررسی مثال‌های فوق نشان می‌دهد اصول سه‌گانه تصویرگونگی، تمامیت دامنه و ثبات نقشی در تعیین آرایش سازه‌ای جملات حاوی عناصر مبتداسازی‌شده فارسی نقش قابل توجهی دارد و تولید عناصر زبانی در لایه‌های سطوح سلسله‌مراتبی و نحوه چینش آنها در جایگاه‌های مطلق و نسبی د.گ.ن در ساخت نشان‌داری چون مبتداسازی غیرضمیرگذار فارسی با نقض اصول سه‌گانه حاکم در این دستور صورت می‌پذیرد.

۵. نتیجه

هدف از انجام پژوهش حاضر به‌کارگیری د.گ.ن. در تعیین ترتیب سازه‌ای جملات حاوی فرآیند مبتداسازی غیرضمیرگذار فارسی بود. همچنین با عنایت به اینکه این دستور اعتقادی به حرکت سازه ندارد، تبیین پایه زایشی بودن فرآیند مبتداسازی در زبان فارسی نیز هدف دیگر انجام پژوهش حاضر در نظر گرفته شد. به این منظور در ابتدا نمایی کلی از این دستور ارائه و سطوح سلسله‌مراتبی تولید گفتار و لایه‌های درونی آنها معرفی گردیدند. سپس نحوه نگاشت عناصر زبانی جملات حاوی عناصر مبتداسازی‌شده فارسی، که ساختی نشان‌دار محسوب می‌گردد، در قالب‌های ساختوازی-نحوی در چهار جایگاه مطلق ابتدایی، ثانویه، میانی و پایانی و بی‌نهایت جایگاه نسبی این دستور به جهت تعیین آرایش سازه‌ای جملات توضیح داده شد و بیان گردید که در این روش، جایگاه هیچ عنصری از قبل تعیین‌شده نیست، بلکه بر اساس نیت ارتباطی سخنگو و بافتی که در آن تولید می‌گردد، جایگاه‌های متفاوتی را می‌تواند در جمله به خود اختصاص دهد. نتایج حاکی است با عنایت به اینکه در ساخت

نشان‌داری چون فرآیند مبتداسازی غیرضمیرگذار فارسی، عناصر مختلف زبانی نظیر سازه اثرپذیر، عناصر موضوعی، محمول و غیره متأثر از نیت ارتباطی سخنگو می‌توانند سازه مبتدا واقع گردند و نیز با توجه به آزادی سازه‌ای زبان فارسی، روش پویای تعیین ترتیب سازه‌ای د.گ.ن روشی مناسب در تعیین ترتیب سازه‌ای به شمار می‌رود. از طرف دیگر، نتایج حاصل از بررسی سازه‌های مبتدا شده در جایگاه‌های مفعول صریح، مفعول غیرمستقیم و نیز محمول جمله نشان دادند که با عنایت به اینکه سازه تأکیدی در سطح بینافردی در اولویت ورود به قالب‌های ساختواژی- نحوی قرار می‌گیرد نمی‌توان مبتداسازی غیرضمیرگذار فارسی را حاصل حرکت سازه مبتدا شده دانست بلکه این عنصر به صورت اشتقاق در پایه و از ابتدا در همان جایگاه اصلی خود در ابتدای جمله تولید می‌گردد. از طرف دیگر، چون بر اساس اصول د.گ.ن سازه‌ی تأکیدی در سطح بینافردی در اولویت ورود به قالب‌های ساختواژی-نحوی قرار می‌گیرد، نشان‌دهنده‌ی این واقعیت است که فرآیند مبتداسازی حاصل حرکت نبوده بلکه سازه‌ی مبتدا شده به صورت پایه زایشی در همان جایگاه اصلی خود در ابتدای جمله تولید می‌گردد. این نتایج فرضیه‌های پژوهش را تأیید می‌نماید.

از طرف دیگر، نتایج نشان داد تولید عناصر زبانی در لایه‌های سطوح سلسله‌مراتبی و نحوه‌ی چینش آنها در جایگاه‌های مطلق و نسبی د.گ.ن. در ساخت نشان‌داری چون مبتداسازی غیرضمیرگذار فارسی با نقض اصول سه‌گانه تصویرگونگی، تمامیت دامنه و ثبات نقشی حاکم در این دستور صورت می‌پذیرد که در چند نمونه شامل جملات حاوی عناصر مبتداسازی شده فارسی از جایگاه مفعول صریح، مفعول غیرمستقیم و محمول مورد بررسی قرار گرفت.

پی‌نوشت‌ها

1. Functional Discourse Grammar (FDG)

۲. صورت مخفف «دستور گفتمانی نقشی» است به تبعیت از صورت مخفف انگلیسی FDG.

۳. نکته این که چون عناصر واژگانی از جمله افعال کنشی در سطح بازنمودی وارد قاب زبانی می‌شوند، در سطح

بینافردی با علامت  نمایش می‌یابند.

۴. با توجه به وجود موضوعات مرتبط با بحث مبتدا و تأکید در این لایه از سطح بینافردی که مرتبط با موضوع پژوهش حاضر می‌باشد، در تحلیل داده‌ها به تفصیل به تحلیل این لایه پرداخته خواهد شد.

۵. توضیح علائم اختصاری ارائه شده در بخش تحلیل داده‌ها، در بخش چارچوب نظری و توصیف سطوح د.گ.ن. ارائه شده است. جهت درک روشن‌تر، ذکر این نکته حائز اهمیت است که خوانش این صورت‌های ارائه شده از سمت چپ به راست و براساس سلسله‌مراتب لایه‌های د.گ.ن. بوده و خوانش عبارات فارسی گنجانده شده در آنها براساس رسم‌الخط فارسی از راست به چپ می‌باشد.

۶. از این پس در این پژوهش از علامت • به عنوان رزرو مکان برای وندها و واژگان دستوری نظیر «را»، که مرحله تولید اولیه آنها در سطح بینافردی و تولید نهایی آنها به هنگام نگاشت بر روی قالب‌های ساختواژی-نحوی در سطح ساختواژی-نحوی صورت می‌گیرد، استفاده خواهد شد.

منابع

- اروجی، محمدرضا (۱۳۹۱). حرکت سازه به ابتدای جمله در زبان فارسی: مبتداسازی یا کانونی‌سازی؟. ویژه‌نامه فرهنگستان، ۸، ۱۸۸، صص-۲۱۲.
- دبیرمقدم، محمد (۱۳۸۴). پیرامون را در زبان فارسی، پژوهش‌های زبان‌شناختی فارسی، مرکز نشر دانشگاهی، صص ۸۳-۱۴۶.
- دبیرمقدم، محمد (۱۳۹۲). رده‌شناسی زبان‌های ایرانی، تهران، سمت.
- دبیرمقدم، محمد (۱۳۶۹). پیرامون «را» در زبان فارسی. نشریه زبان‌شناسی، ۱ (۷)، صص ۱-۶۰.
- راسخ‌مهند، محمد (۱۳۸۹). واژه‌بست‌های فارسی در کنار فعل، پژوهش‌های زبان‌شناسی، ۲ (۲)، صص ۷۵-۸۵.
- زندى، بهمن و روشن، بلقیس (۱۳۸۲). بررسی کاربرد انواع گروه‌های اسمی در جایگاه مبتدا در جمله‌های نوشتاری کودکان فارسی‌زبان، پیک نور، ۵، صص ۱۹-۲۶.
- شریفی، شهلا (۱۳۸۳). بررسی آرایش واژه‌ها در زبان فارسی معاصر بر اساس ملاحظات رده‌شناختی، رساله دکتری، دانشگاه فردوسی مشهد.
- عزیزیان، یونس (۱۳۹۴). تحلیل و بررسی مبتداسازی، اسنادی‌سازی و شبه‌اسنادی‌سازی در زبان فارسی از منظر دستور ساختاری، رساله دکتری زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه تربیت مدرس.
- معزى‌پور، فرهاد (۱۳۹۸). بحثی در باب چپ‌نشانی فارسی و چالش‌های نظری آن برای دستور نقش و ارجاع، پژوهش‌های زبان‌شناسی، ۱۱ (۲)، صص ۴۵-۶۴.
- مولایی کوهبنانی، حامد (۱۳۹۶). بررسی ترتیب سازه‌ای جمله و تبیین فرآیند خروج در زبان فارسی بر پایه دستور گفتمانی نقشی، رساله دکتری، دانشگاه فردوسی مشهد.
- مولایی کوهبنانی، حامد، علیزاده، علی، و شریفی، شهلا. (۱۳۹۹). تبیین پردازشی فرآیند خروج بند موصولی بر پایه دستور گفتمانی نقشی، پژوهش‌های زبان‌شناسی تطبیقی، (۲۰)، صص ۳۱۱-۳۳۰.
- Azizian, Y., 2016. Analyzing & Describing Topicalization, Cleft & Pseudo-cleft in Persian from the Viewpoint of Construction Grammar. Linguistics PhD Thesis, Tehran: Tarbiat Modares University. [In Persian].
- Butler, Ch., 2003. Structure And Function: A Guide to Three Major Structural- Functional. Amsterdam & Philadelphia PA: Benjamins.
- Comrie, B., 1989. Language Universal & Linguistic Typology (2nd ed). Chicago. The University of Chicago Press.
- Croft, W., 2001. Radical Construction Grammar: Syntactic Theory In Typological Perspective. Oxford: Oxford University Press.
- Croft, W., 2003. Typology And Universals. Cambridge: Cambridge University Press.
- Dabirmoghdam, M., 1990. About "ra" in Persian. Journal of Linguistics. 7 (1). 1-60. [In Persian].
- Dabirmoghdam, M., 2005. About "ra" In Persian. Peisian Linguistic Studies, 83-146. [In Persian].

- Dabirmoghadam, M., 2013. *Typology Of Iranian languages*. Tehran: Samt. [In Persian].
- Dik, B., & Siewierska, A., 2007. The implementation of grammatical functions in Functional Discourse Grammar. *Journal of Alfa*, São Paulo, 51 (2). 269-292.
- Dik, S. C., 1997. The Theory Of Functional Grammar: Questions Of Contrast & Context. *Advances In Functional Grammar*. Foris, 297-223.
- Fanselow, G., DamirĆavar., 2002. "Distributed deletion". *Theoretical Approaches to Universals (LinguistikAktuell/Linguistics Today 49)*, 65-107. Amsterdam: John Benjamins.
- Givón, T., 1984. *Syntax: a Functional-Typological Introduction*. Volume I. Amsterdam/Philadelphia: John Benjamins Publishing Company.
- Givón, T., 1978. Definiteness And Referentiality. *Universal Of Human Language*, 291-331.
- Greenberg, H., 1963. Some Universals of Grammar with Particular Reference to the Order of Meaningful Elements. *Universals of Human Language*. 73-113.
- Hengeveld, K., 2013. *A New Approach to Clausal Constituent Order*. Amsterdam: John Benjamins Publishing Company.
- Hengeveld, K., & Mackenzie, L. (2005). *Dynamic Expression In Functional Discourse Grammar*. Mouton de Gruyter, 53-86.
- Hengeveld, K., & Mackenzie, L. (2005). *Interpersonal Functions, Representational categories, & Syntactic Templates In Functional Discourse Grammar*. Amsterdam: Benjamins.
- Hengeveld, K., & Mackenzie, L., 2008. *Functional Discourse Grammar: A Typologically-Based Theory of Language Structure*. Oxford: Oxford University Press.
- Kahnemuyipour, A., Shabani, M., 2018 "Split Noun Phrase Topicalization in Eshkevarat Gilaki". *The Linguistic Review*.
- Kahnemuyipour, A., Shabani, M. 2018 "Split Topicalization with(out) Resumption". University of Toronto Mississauga & University of Guilan. *Proceedings of the 2018 Annual Conference of the Canadian Linguistic Association*.
- Keizer, E., 2015. *A Functional Discourse Grammar for English*. Oxford: Oxford University Press.
- Lambrecht, K., 1994. *Information Structure & Sentence Form: Topic, Focus, & the Mental Representations of Discourse Referents*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Lambrecht, K., 2001. *Language Typology & Language Universals*. An International Handbook. Vol. 2. Berlin: de Gruyter. 1050-1078.
- Mackenzie, L. & Olbertz, H., 2013, . *Casebook in Functional Discourse Grammar*. Amsterdam: John Benjamins Publishing Company.
- Moezipour, F., 2019. Discussion On Persian Left Arrangement and its Theoretical Challenges For Role & Reference Grammar. *Linguistic studies*, 11 (2), 45-64. [In Persian].

- Mowlaei Kuhbanani, H., 2017. Persian Word Order & Constituent Extraposition Explanation Based On FDG. PhD Thesis. Ferdowsi University Of Mashhad.[In Persian].
- Mowlaei Kuhbanani, H., Alizadeh, A., & Sharifi, Sh., 2020. Processing Explanation of Persian Clause Extraposition Process Based on FDG. *Journal of Comparative Linguistic Research*, (20). 311-330.[In Persian].
- Nespor, M., & Vogel, I., 1986. *Prosodic Phonology*. Dordrecht: Foris Publications.
- Núia, A., Keizer, E., & Payrato, L. , 2014. The interaction between context and grammar in Functional Discourse Grammar. *Pragmatics*. 185-201.
- Oruji, M., 2012. Constituent movement to the beginning of the sentence in Persian: topicalization or focalization?. *Journal Of Persian Academy*. (8). 188-212.[In Persian].
- Ott, D. 2011. *Local Instability: The Syntax of Split Topics*. Doctoral Dissertation. Cambridge, MA: Harvard University.
- Prince, E., 1998. "On the Limits of Syntax, with Reference to Topicalization & Left-Dislocation". Cullicover, P., McNally, L. (Eds.), *Syntax & Semantics*, (29), 281–302.
- Rasekhmahand, M., 2010. Persian Clitics Near Verbs. *Linguistic studies*, 2 (2), 75-85.[In Persian].
- Schiffrin, D., Tannen, D., Hamilton, H. E., 2008. *The Handbook of Discourse Analysis*. John Wiley & Sons.
- Sharifi, Sh., 2004. *New Persian Word Order Based On Typological Issues*. PhD, Thesis. Ferdowsi University Of Mashhad.[In Persian].
- Zandi, R. & Roshan, B., 2003 . Investigating the Use of Different NPs in Topic Position in Written Sentences of Persian Speaking Children. *Journal of Peyk Noor (Humanities)*, 5. 19-26.[In Persian].



Investigating the Process of Postverbal Appearance of Restrictive Relative Clauses in Persian

Ali Amoushahi ¹, Ali Darzi ²

1.Department of Linguistics, Faculty of Literature and Human Sciences, University of Tehran, Tehran, Iran. Corresponding Author. Email: a.amoushahi2012@ut.ac.ir

2.Department of Linguistics, Faculty of Literature and Human Sciences, University of Tehran, Tehran, Iran. Email: alidarzi@ut.ac.ir

Article Info

Article Type:
Research Article

Article History:

Received:
22, November, 2021

In Revised Form:
21, February, 2022

Accepted:
24, May, 2022

Published Online:
21, September, 2023

Abstract

The present article mainly aims to investigate the process through which relative clauses appear postverbally and distant from the noun they modify. To do so, relative clauses are first classified into two categories of Restrictive (RRC) and Non-restrictive Relative Clauses (NRRC). The article focuses only on the RRCs given the vastness of the research area. Adopting a non-movement analysis for postverbal RRCs within Minimalism, arguments coming from Quantifier Raising and Adjunct Merger are presented to support the hypothesis that RRCs are adjoined to a copy of the NP they modify after the latter adjoins to a functional projection in the left periphery to host the RRC. Furthermore, it is proposed that the head of the aforementioned functional projection may come from the lexicon with an optional strong D feature ([uD*]) that triggers the movement of the copy of the source NP. As such, assuming that we have verb movement in Persian and that complement clauses in this language move to their surface position within TP to check a clause type feature, the postverbal RRCs are predicted to follow complement clauses to give the right relative order of the two postverbal clauses, a prediction that is borne out. Finally, the restriction on the presence of only one RRC postverbally is scrutinized in addition to the compulsory postverbal appearance of RRCs in certain structures.

Keywords: relative clause, complement clause, copy of source NP, functional projection, adjunction

Cite this The Author(s): Amoushahi, A., Darzi, A., (2023). Investigating the process of the presence of relative clauses in the post-affiliative position in Persian language- Journal of Language Researches, No. 1, Vol.14, Serial No. 26, Spring & Summer- (135-153)- DOI:10.22059/jolr.2022.334309.666761



Publisher: University of Tehran Press

1. Introduction

Relative clauses have been traditionally categorized under two types of Restrictive (defining) and Non-restrictive (non-defining) ones. The first category is believed to provide essential information and restrict the NP being described. On the contrary, non-restrictive relative clauses, sometimes referred to as appositives, provide further, supplementary information which is not necessary for the detection of the noun being described.

There are conditions when a restrictive relative clause appears postverbally and far from the noun it modifies. Conventionally, this phenomenon is named Extraposition. So far, many attempts have been made by a number of linguists to investigate and depict a clear image of the process. While many assume that a relative clause moves from its merging spot within a noun phrase and adjoins a maximal projection, others propose that a relative clause is in fact late-merged postverbally and comes into a modification relation with the noun it modifies. Focusing on restrictive relative clauses in Persian, this paper investigates the process responsible for their appearance postverbally within the framework of Minimalism and through adopting a late-merge analysis.

2. Literature Review

Many linguists have attempted to sketch the procedure through which a restrictive relative clause appears postverbally and far from the noun it modifies. Baltin (1981,2006), for instance, proposes that constituents extracted from the subject and the object position adjoin the TP and the VP respectively. According to Ross (1967), restrictive relative clauses move out from their base position and attach to the right side of the first cyclic node, whereas from Overfelt's (2015) viewpoint, they are base-generated host-externally, in an adjunct position of the verbal spine, and far from the noun phrase they modify. Karimi (2001) also scrutinizes the pertinent mechanism claiming that all the constituents of a sentence move to higher functional projections stranding the relative clause following the verb. In addition, Mahmoodi (2013,2015) proposes an extraposition analysis of this phenomenon, believing that postverbal appearance of two restrictive relative clauses is licensed as long as one of them adjoins the TP and the other the FocP.

All these proposals, for one reason or another, fail to explain the data presented and investigated in this article. In fact, the puzzle of postverbal appearance of restrictive relative clauses remains unsolved in some examples where the present article makes an effort to provide convincing arguments to help resolve the puzzle.

3. Methodology

In this article a descriptive-analytic method is employed to support our proposal within the framework of Minimalism.

4. Results

The present article reviewed various proposals in the literature for the construction under discussion and incorporated Fox & Nissenbaum's (1999) argument to illustrate that a host-external attitude towards postverbal restrictive relative clauses seems to depict an image of the mechanism engaged efficiently. It was proposed that the functional projections between TP and CP host a copy of the source NP, with which the relative clause would merge later. Another issue which was discussed in this article was complement clauses and their position, in relation to restrictive relative clauses, as they also happen to emerge postverbally. It was hypothesized that the movement of the copy of the source NP is triggered by the optional (uD*) on the head of functional projections. Moreover, this feature was predicted to be

obligatory in the structures where the relative clause must be in a postverbal position in order to give the right linear order. In the end, the rationale behind the ambiguity of some structures was investigated and the indefiniteness of the source NPs present in the sentence was introduced as the reason.

5. Conclusion

We conclude that among the approaches and analyses proposed for the postverbal restrictive relative clauses, a host-external viewpont fits to explain the syntactic reason and mechanism involved.



پژوهش‌های زبانی

شاپای الکترونیکی: ۲۶۷۶-۲۳۶۲

<https://jolr.ut.ac.ir/>



دانشگاه تهران

بررسی فرایند حضور بندهای موصولی تحدیدی در جایگاه پسافعلی در زبان فارسی

علی عموشاهی^۱، علی درزی^۲

a.amoushahi2012@ut.ac.ir

alidarzi@ut.ac.ir

۱. نویسنده مسئول، گروه زبان‌شناسی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، تهران، ایران. رایانامه:

۲. گروه زبان‌شناسی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، تهران، ایران. رایانامه:

چکیده

اطلاعات مقاله

هدف اصلی مقاله پیش‌رو بررسی چگونگی وقوع بندهای موصولی در جایگاه پسافعلی و قرارگیری آنها با فاصله از هسته اسمی توصیف شونده‌شان است. در این راستا، ابتدا بندهای موصولی به دو گونه تحدیدی و غیرتحدیدی تقسیم می‌شوند. به دلیل گستردگی این حوزه، مقاله حاضر تنها سازوکار گونه تحدیدی را مورد بررسی قرار می‌دهد. در این مقاله، ضمن اتخاذ رویکردی غیر حرکتی به جملات موصولی پسافعلی در قالب نظریه کمینه‌گرا و با ارائه استدلال‌های حاصل از فرایند ارتقا سور و ادغام سازۀ اداتی، از فرضیه‌ای حمایت می‌کنیم که به موجب آن بندهای موصولی پسافعلی به نسخه‌ای از گروه اسمی موصوف که خود به گره‌ای نقشی در حاشیه سمت چپ ارتقا می‌یابد، متصل می‌شوند. بعلاوه، پیشنهاد می‌کنیم که مشخصه قوی [uD] موجود بر روی هسته گره نقشی مورد نظر که به صورت اختیاری از برشماری انتخاب می‌شود، انگیزه حرکت نسخه گروه اسمی مبدأ است. بدین ترتیب، در صورت قبول فرضیه حرکت فعل و حرکت بندهای متممی در زبان فارسی برای بازبینی مشخصه نوع جمله، محل وقوع بندهای موصولی پسافعلی باید بالاتر از محل اتصال بندهای متممی باشد تا از نظر توالی خطی پس از بند متممی واقع شوند، پیش‌بینی که صحت آن نشان داده خواهد شد. در نهایت، محدودیت حضور تنها یک بند موصولی و نیز اجباری بودن حضور دسته‌ای از بندهای موصولی در جایگاه پسافعلی را تبیین خواهیم کرد.

تاریخ دریافت:

۱۴۰۰/۰۹/۰۱

تاریخ بازنگری:

۱۴۰۰/۱۲/۰۲

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۱/۰۳/۰۲

تاریخ انتشار:

۱۴۰۲/۰۶/۳۰

بند موصولی، بند متممی، کپی گروه اسمی مبدأ، گره نقشی، اتصال.

واژه‌های کلیدی:

استناد: عموشاهی، علی، درزی، علی؛ (۱۴۰۲). بررسی فرایند حضور بندهای موصولی تحدیدی در جایگاه پسافعلی در زبان فارسی: پژوهش‌های زبانی، سال ۱۴، شماره

DOI:10.22059/jolr.2022.334309.666761

۱، بهار و تابستان، پیاپی ۲۶ - (۱۳۵-۱۵۳).

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران



۱. مقدمه

کامری^۱ (۱۹۸۹) با نگاهی نقش بنیان بندهای موصولی را به دو دسته محدودکننده (تحدیدی)^۲ و غیر محدودکننده (غیرتحدیدی)^۳ تقسیم می‌کند؛ اما از دیدگاه سلس مورشیا^۴ و فریمن^۵ (۱۹۷۷) نقش نحوی هسته بند موصولی در جمله مبنای تقسیم‌بندی قرار می‌گیرد.

پس‌گذاری بندهای موصولی از کنار هسته اسمی توصیف‌شونده‌شان از جمله موضوعاتی است که زبان‌شناسان مختلف، راهکارها و دلایل متعددی برای آن ذکر کرده‌اند. برخی از آن‌ها دلایل نحوی و بعضی دلایل غیر نحوی را علت این پدیده می‌دانند. برخی دیگر نیز اصلاً آن‌ها را حاصل حرکت نمی‌دانند.

ساخت اولیه‌ای که راس^۶ (۱۹۶۷) برای پس‌گذاری بندهای موصولی در نظر گرفت، از نوع درون‌میزبان^۷ بود که طی آن بند موصولی از جایگاه اولیه خود خارج و به سمت راست آنچه راس از آن با نام گره چرخه‌ای نخست^۸ یاد می‌کند متصل می‌شد. در حالی که بنابر دیدگاه برون‌میزبان^۹ بند موصولی از همان ابتدا خارج (با فاصله) از گروه اسمی و در جایگاه ادات گروه فعلی^{۱۰} تولید می‌شود (اورفلت^{۱۱}، ۲۰۱۵).

مقاله حاضر به دنبال آن است تا در چارچوب برنامه کمینه‌گرایی چامسکی (۱۹۹۵) سازوکار دخیل در وقوع بند موصولی در جایگاه پسافعلی در زبان فارسی (۱)، عدم امکان وقوع همزمان دو بند موصولی تحدیدی در جایگاه پسافعلی (۲)، موقعیت بندهای متممی نسبت به بندهای موصولی (۳)، جابجایی اجباری برخی از بندهای موصولی (۴) و همچنین علت ابهام حاصل از وقوع جملات موصولی در جایگاه پسافعلی (۵) را تبیین کند.

-
1. Comrie
 2. restrictive
 3. non-restrictive
 4. Celce-Murcia
 5. Freeman
 6. Ross
 7. host-internal
 8. first cyclic node
 9. host-external
 10. verbal spine
 11. Overfelt

- (۱) الف. من کتابی را که برادرم خریده بود به استادم دادم.
ب. من کتابی را به استادم دادم [که برادرم خریده بود].
- (۲) الف. کتابی را که برادرم خریده بود به استادی که خوش اخلاق بود دادم.
ب. کتابی را که برادرم خریده بود به استادی دادم [که خوش اخلاق بود].
ج. *کتابی را به استادی دادم [که برادرم خریده بود] [که خوش اخلاق بود].
د. *کتابی را به استادی دادم [که خوش اخلاق بود] [که برادرم خریده بود].
- (۳) الف. استاد ما به دانشجویی t_i گفته بود [که سر موقع به گروه مراجعه کنه] i [که ترم سۀ کارشناسی بود].
ب. *استاد ما به دانشجویی t_i گفته بود [که ترم سۀ کارشناسی بود] [که سر موقع به گروه مراجعه کنه]. i
- (۴) الف. ???/ رهبر ما آن طفل دوازده ساله‌ای [که با نارنجک خود را زیر تانک دشمن انداخت و شهید شد] است.
ب. رهبر ما آن طفل دوازده ساله‌ای است [که با نارنجک خود را زیر تانک دشمن انداخت و شهید شد].
- (۵) الف. پسری که لباس آبی به تن داشت دختری را زد.
ب. پسری دختری را که لباس آبی به تن داشت زد.
ج. [پسری] i [دختری] j را زد [که لباس آبی به تن داشت]. ij
- در بخش دوم این مقاله، به پیشینهٔ پس‌گذاری جملات موصولی و الزامات و محدودیت‌های آن، در بخش سوم چارچوب نظری و در بخش چهارم تحلیل داده‌ها، جایگاه اتصال و سازوکار مربوط به وقوع بند موصولی در جایگاه پسافعلی می‌پردازیم. بخش پایانی نیز خلاصه و نتیجه‌گیری مقاله است.

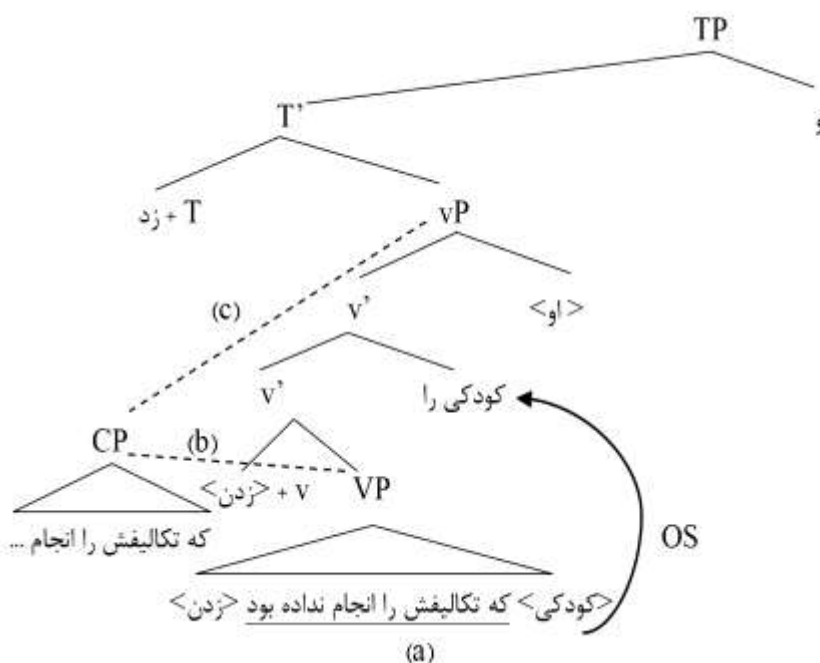
۲. پیشینه پژوهش

۱-۲. افزودگی بند موصولی به گروه فعلی

بالتین (۱۹۸۱، ۲۰۰۶) به صورت کلی ادعا می‌کند هر عنصری که از درون فاعل پس‌گذاری شود (بندهای موصولی و گروه حرف اضافه‌ای) به گروه زمان و هر عنصری که از درون مفعول پس‌گذاری شود به گروه فعلی بزرگ متصل می‌گردد. پرسش این است که آیا چنین تحلیلی در مورد زبان فارسی صادق است. از نظر نگارندگان این رویکرد در مورد بندهای موصولی مفعولی، قابل تعمیم به زبان فارسی نیست و اصلی‌ترین دلیل آن هم حرکت فعل در زبان فارسی از هستهٔ گروه فعلی کوچک به هستهٔ گروه زمان یا گروه

نمود کامل است (درزی و انوشه ۱۳۸۹). بدین معنا که بند موصولی چه در جایگاه زیرساختی خود در کنار هسته اسمی (a در نمودار ۱) و چه در جایگاه اتصال به گروه فعلی بزرگ (b در نمودار ۱) یا گروه فعلی کوچک (c در نمودار ۱)، پیش از فعل قرار خواهد گرفت، درحالی که پس‌گذاری بندهای موصولی، آن‌ها را به جایگاه پسافعلی منتقل می‌کند. مثال زیر این وضعیت را به خوبی نشان می‌دهد.

(۶) او کودکی t_i را زد [که تکالیفش را انجام نداده بود]._i



نمودار ۱: بازنمایی نحوی جمله ۶

۲-۲. حرکت به چپ و رهاسازی بند موصولی در جایگاه پسافعلی

کریمی (۲۰۰۱) بندهای موصولی و حضور آن‌ها در جایگاه پسافعلی را مورد بررسی قرار داده است. وی علت وجود بند موصولی در جایگاه بعد از فعل را حرکت سایر عناصر به جایگاه‌های نقشی بالاتر و باقی ماندن بند موصولی در آخر جمله می‌داند و نه حرکت بند موصولی. ارزیابی تحلیل کریمی بستگی به جایگاه هسته زمان در زبان فارسی و نیز حرکت یا عدم حرکت هسته فعل به هسته زمان دارد. کریمی (۲۰۰۱) گروه زمان را هسته ابتدا در نظر می‌گیرد و قائل به حرکت آشکار هسته فعل به هسته زمان برای

بازبینی مشخصه زمان دستوری نمی‌شود. از آنجا که در تحلیل خود از وقوع جملات موصولی پس‌فاعلی در زبان فارسی از درزی و انوشه (۱۳۸۹) پیروی کرده‌ایم و قائل به هسته انتها بودن گروه زمان و حرکت هسته فعل به هسته گروه زمان شده‌ایم، از ارزیابی تحلیل کریمی (۲۰۰۱) از جملات موصولی خودداری می‌کنیم.

۳-۲. امکان پس‌گذاری دو بند موصولی

محمودی در رساله خود (۱۳۹۲) و مقاله‌ای به سال (۱۳۹۴) تحت عنوان بررسی نحوی بندهای موصولی در زبان فارسی: فرایند حرکت بند، می‌کوشد از بین سه رویکرد موجود حرکت بند (پس‌گذاری)، ادغام با تأخیر و رهاسازی، از رویکرد حرکت بند حمایت نماید. وی حضور بندهای موصولی متوالی در پایان جمله را ممکن می‌داند و ادعا می‌کند این بندها مانند بندهای موصولی با هسته‌های همپایه و یا بندهای نتیجه که از جایگاه متمم درجه به جایگاه پایان جمله به صورت اجباری حرکت می‌کنند، به گروه زمان و یا گروه کانون افزوده می‌شوند تا بر ردّ خود، سازه‌فرمانی داشته باشند. از نظر او، وجود همزمان دو بند موصولی فاعلی و مفعولی در آخر جمله به شرطی که یکی از این دو بند به گروه زمان و دیگری به گروه کانون متصل شود امکان‌پذیر است.

در پژوهش حاضر، بنا بر شمّ زبانی نگارندگان وقوع دو بند موصولی در جملاتی از قبیل (۲ ج) و (۲ د) زنجیره‌ای غیر قابل قبول به دست می‌دهد. همچنین در تلقی کردن بند سیاه نوشته‌شده در مثال (۷) به عنوان بند موصولی نیز با محمودی (۱۳۹۴) هم‌عقیده نیستیم، چراکه در میان پژوهشگران این نظر قبول عام یافته است که حرف ربط «که» در آغاز جملات متممی قابل حذف و در آغاز جملات موصولی غیر قابل حذف است. در جمله (۷) نیز این حرف ربط قابل حذف است.

(۷) آدم‌های احمقی نرخ‌هایی را اعلام کردند (که) غیر واقعی است که جز به خودشان به دیگران فکر نمی‌کنند. (محمودی، ۱۳۹۴: ۲۵۶)

۳. چارچوب نظری

برنامه کمینه‌گرا جدیدترین نسخه از تحولات دستور زایشی است. در این رویکرد، اقتصادی‌ترین نظریه علمی آن است که با کمترین ابزارها و مفاهیم نظری ممکن، تبیینی از داده‌های زبانی مورد بررسی را به دست دهد. یکی از فرایندهای دخیل در برنامه کمینه‌گرا، فرایند حرکت (جابجایی) است. حرکت عناصر به دو دسته کلی حرکت گروه و حرکت هسته تقسیم می‌شود. در حرکت گروه، یک فرافکن بیشینه جابجا می‌شود و به جایگاه شاخص گروه مقصد حرکت می‌کند و یا به فرافکن بیشینه‌ای متصل

می‌شود. این نوع حرکت شرط گسترش را نقض نمی‌کند، چراکه همیشه ریشه نمودار درختی را در مرحله‌ای از اشتقاق جمله هدف قرار می‌دهد؛ اما در حرکت هسته، هسته یک فرافکن بیشینه به جایگاه هسته فرافکن بیشینه دیگری جابجا می‌شود. این جابجایی از نوع افزودگی است. نکته‌ای که باید بدان اشاره کرد این است که عناصر نحوی نمی‌توانند به صورت آزادانه و فارغ از ملاحظات نظری و یا انگیزه‌های دستوری و کلامی حرکت کنند؛ به عبارت دیگر، حرکت سازه‌ها به انگیزه بازبینی مشخصه تعبیرناپذیر و تابع شرایط و محدودیت‌هایی است که از آن میان می‌توان به شرط پیوند کمینه^۱ و مداخله^۲ اشاره کرد.

۴. تحلیل داده‌ها

۴-۱. محل اتصال بندهای موصولی

در این بخش با بهره‌گیری از تحلیل فاکس و نیسنباوم^۳ (۱۹۹۹)، داده‌های ارائه شده را تبیین و محل اتصال بندهای موصولی را مشخص می‌کنیم. با استناد به تحلیل یاد شده می‌توان محل قرار گرفتن جملات موصولی به ظاهر پس‌گذاری شده را جایگاه‌های نقشی موجود در حاشیه سمت چپ یعنی در حد فاصل گروه زمان و گروه متمم‌ساز دانست.

فاکس و نیسنباوم (۱۹۹۹) معتقدند قرار گرفتن بند موصولی، برخلاف بندهای متممی، در جایگاه پس از فعل حاصل حرکت و پس‌گذاری آشکارا نیست. به تعبیر دقیق‌تر، پس‌گذاری سازه‌های متممی پیرو الزامات و قواعد حاکم بر جابجایی است در حالی که سازه‌های اداتی در این باره رفتارها و ویژگی‌های متفاوتی از خود نشان می‌دهند.^۴

آنچه در تحلیل فاکس و نیسنباوم می‌تواند حائز اهمیت باشد فرایندی است که طی آن سازه‌های اداتی در جایگاه پسافعلی قرار می‌گیرند. این فرایند شامل دو مرحله بوده که به ترتیب ارتقاء سور^۵ و ادغام ادات^۶ نامیده می‌شوند و عملکرد آن‌ها بدین شکل است که در مرحله اول کپی گروه اسمی مبدأ^۷ (گروه اسمی که سازه اداتی آن را

1. Minimal Link Condition

2. intervention

3. Fox and Nissenbaum

۴. برای اطلاعات بیشتر بنگرید به فاکس و نیسنباوم (۱۹۹۹)

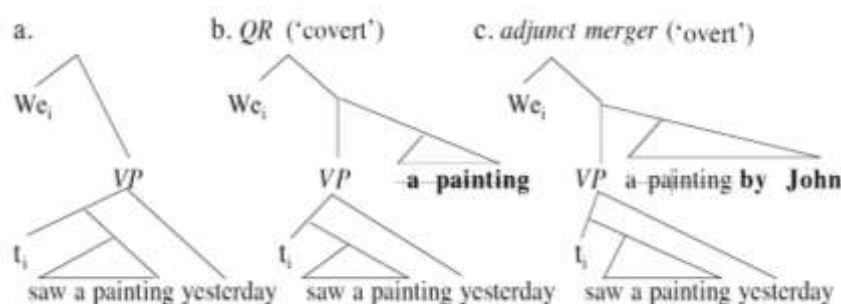
5. Quantifier Raising

6. adjunct merger

7. source NP

توصیف می‌کند) به یکی از گره‌های موجود ارتقا می‌یابد و در مرحله دوم سازهٔ اداتی به صورت آشکارا^۱ با کپی گروه اسمی ادغام می‌شود تا آن را توصیف کند. پس از آن، کپی گروه اسمی مبدأ حذف می‌شود و آنچه باقی می‌ماند سازهٔ اداتی در جایگاه روساختی خود است. برای روشن‌تر شدن موضوع به مثال (۸) و نمودار آن توجه کنید:

We saw a painting yesterday by John. (Fox & Nissenbaum, 1999) (۸)



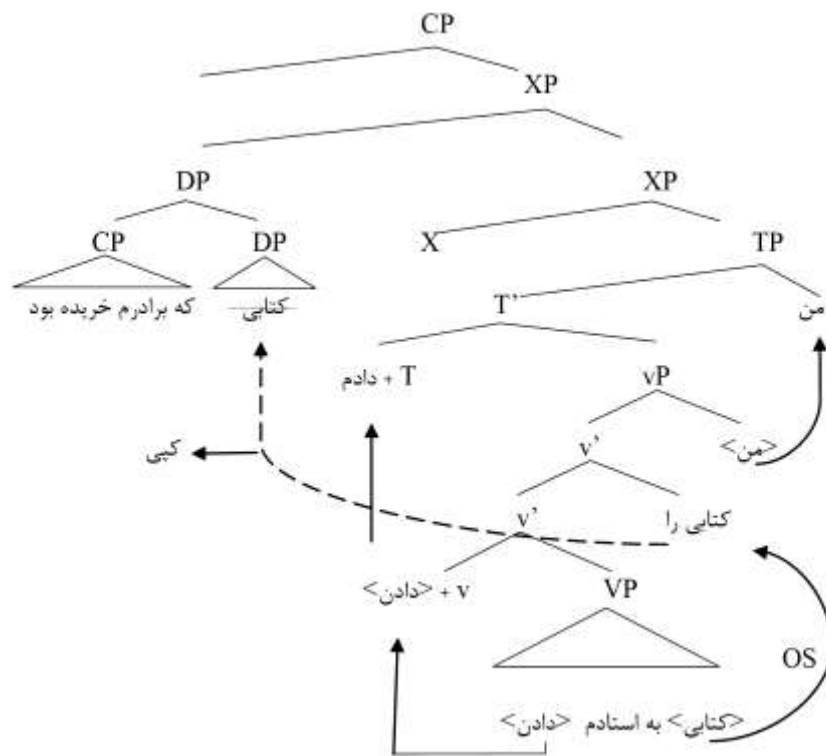
نمودار ۲: بازنمایی سازوکار فاکس و نیسنباوم

با در نظر گرفتن تحلیل ارائه‌شده حال می‌توان داده‌های زبان فارسی را بررسی کرد. بدین منظور، جملات (۱) که در زیر تحت عنوان مثال (۹) تکرار شده است را در نظر بگیرید.

(۹) الف. من کتابی را [که برادرم خریده بود] به استادم دادم.

ب. من کتابی را به استادم دادم [که برادرم خریده بود].

در مثال (۹ الف) بند موصولی در کنار گروه اسمی مبدأ که در اینجا نقش مفعول را دارد، قرار گرفته و آن را توصیف می‌کند، اما در مثال (۹ ب) بند موصولی در جایگاه پسافعلی واقع شده است. در قالب تحلیل فاکس و نیسنباوم (۱۹۹۹)، روشن است که ابتدا کپی گروه اسمی مبدأ (کتابی) به یکی از گره‌های نقشی موجود بین گروه زمان و گروه متمم‌ساز (XP در نمودار ۳) حرکت کرده و به آن متصل شده است. پس از آن بند موصولی به صورت آشکارا به کپی گروه اسمی مبدأ متصل شده و سپس کپی گروه اسمی مبدأ حذف گردیده است. بدین صورت بند موصولی نهایتاً در جایگاه پسافعلی قرار می‌گیرد. این وضعیت در نمودار زیر نشان داده شده است.



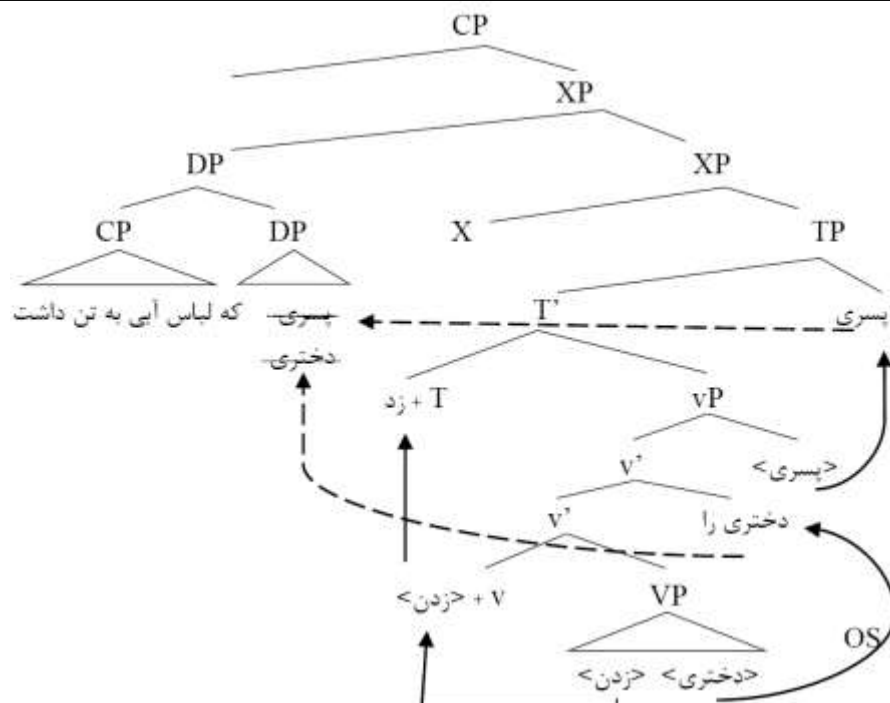
نمودار ۳: بازنمایی جمله ۹ ب

مسئله دیگری که در آغاز این مقاله به آن اشاره شد ابهام در خوانش جملاتی مانند (۵ ج) است که در زیر تحت عنوان مثال (۱۰) تکرار شده است.

(۱۰) [پسری]i [دختری]j را زد [که لباس آبی به تن داشت]i/j

اگر رویکرد جابجایی بند موصولی از کنار هسته اسمی را بپذیریم، قادر به تبیین علت آن نخواهیم بود. این در حالی است که رویکرد فاکس و نیسنباوم (۱۹۹۹) امکان توجیه این پدیده را به خوبی فراهم می‌کند. بدین صورت که می‌توان از هر یک از دو گروه اسمی موصوف فاعل یا مفعول (پسری یا دختری) نسخه‌ای را ساخته، ارتقا داده و سپس بند موصولی پسافعلی را بدان متصل کرد و آنگاه نسخه موصوف را حذف کرد. در صورت منطقی^۱ نیز هر یک از دو گره اسمی مبدأ می‌توانند بازیابی شوند. برای روشن شدن این موضوع به نمودار زیر توجه کنید.

1. Logical Form



نمودار ۴: بازنمایی جمله ۱۰

۲-۴. انگیزه حرکت

انگیزه جابجایی در برنامه کمینه‌گرا، بازبینی مشخصه قوی بر روی سازه‌های نحوی است (چامسکی ۱۹۹۵). ما نیز انگیزه حرکت کپی گروه اسمی مبدأ را وجود مشخصه‌ای اختیاری و قوی از نوع (uD^*) بر روی هسته یکی از گره‌های نقشی بین گروه زمان و گروه متمم‌ساز می‌دانیم. این امر سبب می‌شود که کپی یکی از گروه‌های اسمی مبدأ برای بازبینی مشخصه تعبیرناپذیر یادشده حرکت کند و به XP متصل گردد. اکنون می‌توانیم محدودیت وقوع تنها یک جمله موصولی پسافعلی را نیز تبیین نماییم، زیرا تنها یک مشخصه تعبیرناپذیر از این دست بر روی هسته گره نقشی مذکور وجود دارد. بدیهی است که شرط پیوند کمینه در این میان نقشی ایفا نمی‌کند چراکه هر کدام از گروه‌های اسمی مبدأ این امکان را دارند که به XP متصل شوند. پس از آن‌که بازبینی صورت گرفت این مشخصه به‌طور کامل حذف می‌گردد. بدین صورت دیگر امکان جابجایی به جایگاه پسافعلی برای سایر گروه‌های اسمی مبدأ موجود در جمله وجود نخواهد داشت.

نکته دیگری که در مقدمه پژوهش حاضر مطرح گردید اجباری بودن وقوع بند موصولی پسا فعلی در پاره‌ای از جملات بود. در حقیقت زمانی که فعل جمله پایه از نوع افعال ربطی^۱ (بودن، مثال ۱۱) یا به صورت کلی‌تر افعال ایستا^۲ (داشتن، مثال ۱۲) باشد، ظاهراً وقوع بند موصولی در جایگاه پس از فعل امری اجباری است. شاید برخی علت این پدیده را یکسان بودن فعل جمله پایه و بند موصولی بدانند اما مثال (۱۳) نشان می‌دهد که حتی اگر فعل‌ها نیز یکسان نباشند، کماکان وقوع بند موصولی پسا فعلی اجباری خواهد بود.

(۱۱) الف. *او نویسنده‌ای [که این کتاب را نوشته است] است.

ب. او نویسنده‌ای است [که این کتاب را نوشته است].

(۱۲) الف. *احساس کردم در خودم چیزهایی [که دیگران ندارند] دارم.

ب. احساس کردم در خودم چیزهایی دارم [که دیگران ندارند]. (محمودی ۱۳۹۲)

(۱۳) الف. ??? رهبر ما آن طفل دوازده ساله‌ای [که با نارنجک خود را زیر تانک دشمن انداخت و شهید شد] است.

ب. رهبر ما آن طفل دوازده ساله‌ای است [که با نارنجک خود را زیر تانک دشمن انداخت و شهید شد].

از نظر برخی از پژوهشگران از جمله محمودی (۱۳۹۴) علت قرار گرفتن بند موصولی در جایگاه پسا فعلی در این گونه از جملات ساخت اطلاعی است. بدین معنا که سازه‌هایی که دارای اطلاع نو هستند ترجیحاً در پایان جمله قرار می‌گیرند. از نظر نگارندگان نیز حضور بند موصولی در پایان جمله اجباری است اما دلیل وقوع این پدیده را باید در حوزه نحو جستجو کرد و بنابراین عامل این فرایند را وجود اجباری یک (uD*) بر روی هسته گره نقشی XP جمله پایه در نظر می‌گیریم که حرکت کپی گروه اسمی مبدأ را جهت ادغام بند موصولی منجر می‌شود.

۴-۳. ترتیب خطی بندهای متممی با توجه به جایگاه بندهای موصولی

تاکنون زبان‌شناسان متعددی از جمله کریمی (۲۰۰۵)، درزی (۱۹۹۶)، دبیرمقدم (۱۹۸۲) و انوشه (۱۳۸۸) دست به تحلیل جایگاه بندهای متممی زده‌اند. در بین این مطالعات، انوشه (۱۳۸۸) معتقد است که بند متممی دارای یک مشخصه تعبیرناپذیر نوع

1. linking / copular verbs

2. stative verbs

جمله^۱ قوی (uC*) است که جفت تعبیرپذیر آن روی هسته گروه زمان قرار دارد و برای اینکه این مشخصه قوی بازبینی و حذف شود، بند متممی باید از جایگاه زیرساختی خود یعنی جایگاه پیش از فعل، به جایگاه روساختی یعنی جایگاه پس از فعل حرکت کند و نهایتاً به گروه زمان متصل شود. این وضعیت در مثال (۱۴) نشان داده شده است.

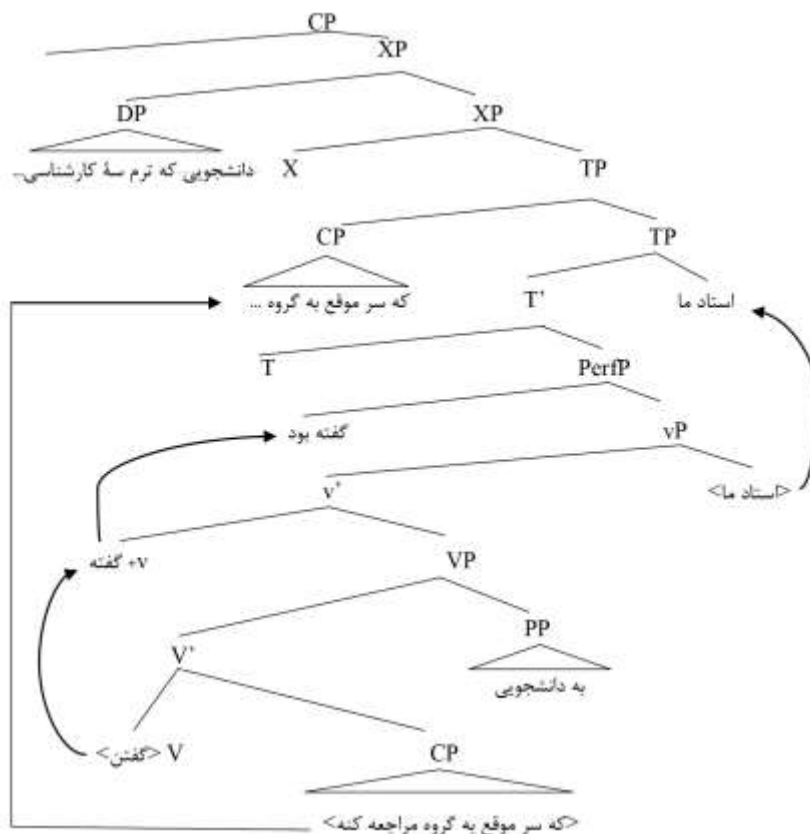
(۱۴) سهراب (CP) گفته بود [CP (که) [TP سارا این کار را می‌گیرد.]] (انوشه ۱۳۸۸)

همان‌گونه که قبلاً اشاره شد، جایگاه زیرساختی جملات متمم در زبان فارسی موضوعی مورد مناقشه است و ما در این بخش درصدد بررسی دیدگاه‌های مختلف در این خصوص نیستیم. با وجود این، اگر کلیت نظر انوشه (۱۳۸۸) را در مورد بندهای متممی بپذیریم می‌توانیم به سادگی بدساختی جملات زیر را تبیین نماییم.

(۱۵) * آدم‌های احمقی نرخ‌هایی را t_{CP} اعلام کردند [که جز به خودشان به دیگران فکر نمی‌کنند] RC [که غیرواقعی است. CP]

(۱۶) * استاد ما به دانشجویی t_{CP} گفته بود [که ترم سه کارشناسی بود] RC [که سر موقع به گروه مراجعه کنه. CP]

در جملات بالا بند موصولی پیش از بند متممی واقع شده است. این در حالی است که بند متممی باید بنا بر تحلیل انوشه (۱۳۸۸) به گروه زمان متصل شود و بنابراین جایگاه آن پایین‌تر از جایگاه اتصال کپی گروه اسمی مبدأ یعنی جمله موصولی پسافعلی است. بدساختی این جملات در قالب تحلیل پیشنهادی مقاله حاضر به‌خوبی تبیین می‌شود. ادغام مؤخر جمله موصولی در جایگاهی بالاتر از گروه زمان موجب می‌شود تا به لحاظ خطی بعد از جمله متمم قرار گیرد؛ بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که گرچه وجود یک بند متممی و یک بند موصولی در جایگاه پسافعلی ممکن است، اما ترتیب قرارگیری این دو سازه حائز اهمیت است و بند متممی باید پیش از بند موصولی قرار گیرد. نمودار زیر بازنمایی گونه خوش‌ساخت این جملات را نشان می‌دهد.



نمودار ۵: بازنمایی گونه خوش ساخت جمله ۱۶

آنچه در نمودار (۵) می‌تواند بحث‌برانگیز باشد عدم امکان اتصال کپی گروه اسمی مبدأ حاضر در جایگاه فاعل (شاخص گروه زمان) به XP است؛ به عبارت دیگر، چرا حضور بند موصولی در جایگاه پسافعلی در مثال (۱۶) مانند جمله (۵ ج) موجب ابهام در معنا نمی‌شود؟

فاکس و نیسنباوم (۱۹۹۹) به پیروی از فینگو و هیگینبوتام^۱ (۱۹۸۰) معتقدند در زبان انگلیسی خروج از گروه اسمی مشخص^۲ زنجیره‌ای غیر قابل قبول به دست می‌دهد در حالی که در گروه‌های اسمی نامشخص^۳ این‌طور نیست.

- (17) a. Who_i did Mary see [a (good) picture of t_i]?
b.?? Who_i did Mary see [the (best) picture of t_i]?

1. Fiengo and Higginbotham
2. definite
3. indefinite

کریمی (۲۰۰۵) نیز نشان می‌دهد که این مسئله در مورد زبان فارسی صادق است و خروج از گروه اسمی مشخص فاعلی (۱۸ د) و مفعولی (۱۸ ب) ممکن نیست.

(۱۸) الف. [از کدوم شاعر]i کی‌میا [DP یه شعر t_i] خوند؟

ب. * [از کدوم شاعر]i کی‌میا [DP این شعر t_i] رو خوند؟

ج. [از کدوم نویسنده]i امسال [DP یه کتاب t_i] منتشر شد؟

د. * [از کدوم نویسنده]i امسال [DP این کتاب t_i] منتشر شد؟ کریمی (۲۰۰۵:۱۰۰)

اگر بخواهیم این محدودیت را در قالب تحلیل فاکس و نیسنباؤم (۱۹۹۹) مطرح کنیم باید قائل به آن شویم که نسخه‌برداری از روی گروه اسمی مشخص امکان‌پذیر نیست. اکنون با توجه به اینکه گروه اسمی موجود در جایگاه فاعل نمودار (۵) از نوع مشخص است، فرایند نسخه‌برداری و اتصال آن به XP ممکن نیست و بدین صورت بند موصولی پسافعلی نمی‌تواند توصیف‌گر گروه اسمی مبدأ حاضر در شاخص گروه زمان باشد؛ اما همان‌طور که در آغاز مقاله دیدیم در مورد جملات (۵) این ابهام در معنا به وجود می‌آید چراکه هر دو گروه اسمی فاعلی و مفعولی نامشخص هستند. مثال زیر به‌عنوان شاهد بیشتر در این رابطه آورده شده است.

(۱۹) الف. [این موش]i [پنیری]z رو دزدید [که روی تله بود].i*/j/

ب. [موشی]i [این پنیر]z رو دزدید [که روی تله بود].i/j*

ج. [موشی]i [پنیری]z رو دزدید [که روی تله بود].i/j/

اکنون که سازوکار دخیل در وقوع بند موصولی پسافعلی را تبیین نمودیم، می‌توانیم به ساخت‌هایی مانند آنچه در مثال (۲۰) آمده نیز بپردازیم. در این ساخت‌ها گروه اسمی مبدأ از جایگاه زیرساختی خود (جایگاه ادغام) به جایگاه روساختی در آغاز جمله حرکت کرده است در حالی که جمله موصولی مربوط بدان در انتهای جمله اصلی تظاهر یافته است.

(۲۰) [پسری]i [CP من فکر می‌کنم CP] t_i این کارو انجام داده [که لباس آبی به تن داشت].

بدیهی است که در تحلیل این جمله فرضیه حرکت گروه اسمی «پسری» به همراه جمله موصولی مربوط بدان به ابتدای جمله اصلی و در پی آن پس‌گذاری جمله موصولی مورد نظر قابل حمایت نیست، زیرا این فرضیه ما را به نقطه آغاز حل مسئله جدایی جمله موصولی از گروه اسمی توصیف‌شده توسط آن بازمی‌گرداند. لیکن، در چارچوب رویکرد اتخاذشده در این مقاله، تبیین این دسته از جملات به‌سادگی امکان‌پذیر است.

در قالب این رویکرد، ابتدا یک نسخه از گروه اسمی مبدأ، یعنی گروه اسمی «پسری» ساخته و آن را به یکی از گره‌های موجود در فضای نحوی میان TP و CP که دارای مشخصه اختیاری تعبیرناپذیر (uD*) در سمت انتهای جمله متصل می‌کنیم تا مشخصه مزبور از روی فراقکن نقشی مربوطه بازبینی و حذف شود. در مرحله دوم جمله موصولی توصیف‌گر آن گروه اسمی را بدان متصل می‌کنیم تا آن را توصیف کند. توجه نمایید هیچ محدودیت نحوی مانع از آن نیست که گروه اسمی «پسری» از جایگاه زیرساختی خود تحت تأثیر عوامل کلامی دستخوش حرکت شود. از این رو، قائل به این می‌شویم که این گروه اسمی تحت تأثیر فرایند مبتداسازی به شاخص گروه مبتدا در حاشیه سمت چپ جمله (سمت راست جمله با توجه به جهت خط فارسی) حرکت می‌کند. در نهایت، کپی گروه اسمی که میزبان جمله موصولی در انتهای جمله بود در بخش آوایی حذف می‌شود تا زنجیره روساختی (۲۰) به دست آید.

۵. نتیجه

در این مقاله، ابتدا به بررسی و نقد پژوهش‌های انجام گرفته و مطابقت آن‌ها با داده‌های زبان فارسی پرداختیم. پس از آن با بهره‌گیری از تحلیل فاکس و نیسنباوم نشان دادیم که رویکرد برون‌میزبان می‌تواند پدیده وقوع بند موصولی در جایگاه پسافعلی را بهتر تبیین نماید و داده‌های زبان فارسی را توجیه کند. در نهایت، گروه‌های نقشی بین گروه زمان و متمم‌ساز به عنوان محل اتصال کپی گروه‌های اسمی مبدأ که خود میزبان بند موصولی هستند، معرفی شدند. سپس به مسئله جایگاه بند متممی پرداخته شد چراکه این دسته از بندها نیز در جایگاه پسافعلی واقع می‌شوند و ترتیب آنها نسبت به بندهای موصولی پسافعلی تبیین شد. همچنین، انگیزه حرکت بندهای موصولی و متممی مورد بحث قرار گرفت که نگارندگان مشخصه اختیاری قوی (uD*) موجود بر روی هسته گره‌های نقشی را به عنوان انگیزه اصلی جابجایی گروه اسمی مبدأ معرفی نمودند. علاوه بر آن، با اجباری تلقی کردن این مشخصه بر روی هسته گره‌های نقشی بندهای دربردارنده این گونه از جملات موصولی، به جملاتی پرداختیم که در آنها بند موصولی اجباراً باید در جایگاه بعد از فعل واقع شود. در پایان نیز علت ابهام ناشی از وقوع بند موصولی پسافعلی را بررسی نمودیم و دلیل آن را نامشخص بودن گروه‌های اسمی موجود در جمله عنوان کردیم.

منابع

- انوشه، مزدک. (۱۳۸۸). نقدی بر تحلیل پوسته‌ای گروه فعلی در زبان فارسی، *زبان و زبان‌شناسی*، دوره ۵، شماره ۹.
- درزی، علی و انوشه، مزدک. (۱۳۸۹). حرکت فعل اصلی در زبان فارسی: رویکردی کمینه‌گرا، *پژوهش‌های زبانی*، سال ۲، شماره ۳.
- محمودی، سولماز. (۱۳۹۲). *بررسی نحوی بندهای موصولی و متممی در زبان فارسی*، پایان‌نامه دکترای زبان‌شناسی همگانی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.
- محمودی، سولماز. (۱۳۹۴). بررسی نحوی بندهای موصولی در زبان فارسی: فرایند حرکت بند، *جستارهای زبانی*، دوره ۶، شماره ۳.
- Anusheh, M. 2009. A criticism on VP Shell Analysis in Persian, *language and linguistics*. 5 (9). [In Persian]
- Baltin, M. R. 1981. Baker, CL & J. McCarthy (eds.), *the Logical Problem of Language Acquisition*: MIT Press, Cambridge, Massachusetts.
- Baltin, M. 2006. Extraposition. *The Blackwell companion to syntax*, 237-271.
- Celce-Murcia, M., & Larsen-Freeman, D. 1999. *The grammar book* (2nd ed.). Boston: Heinle 8c Heinle.
- Chomsky, N. 1995. *The Minimalist Program*. The MIT Press, Cambridge.
- Comrie, B. 1989. *Language universals and linguistic typology: Syntax and morphology*: University of Chicago Press.
- Dabir-Moghaddam, M. 1982. *Syntax and semantics of causative constructions in Persian*. University of Illinois at Urbana-Champaign.
- Darzi, A. 1996. *Word order, NP movements, and opacity conditions in Persian*: University of Illinois at Urbana-Champaign.
- Darzi, A. & Anusheh, M. 2010. Main verb movement in Persian: a minimalist approach, *researches in language*, 2 (3). [In Persian]
- Fiengo, Robert and James Higginbotham (1980). *Opacity in NP* Linguistic Analysis, 7, 395-421.
- Fox, D. and Nissenbaum, J., 1999. *Extraposition and scope: A case for overt QR*. In *Proceedings of the 18th West Coast Conference on formal linguistics* (Vol. 18, No. 2, 132-144).
- Karimi, S. 2001. *Persian complex DPs: How mysterious are they?* Canadian Journal of Linguistics/Revue canadienne de linguistique, 46(1-2), 63-96.
- Karimi, S. 2005. *A Minimalist Approach to Scrambling: Evidence from Persian*: De Gruyter Mouton

- Mahmudi, S. 2013. A syntactic investigation of relative and complement clauses in Persian. Ph.D thesis. Faculty of literature. Allameh Tabatabaie University, Tehran, Iran. [In Persian]
- Mahmudi, S. 2015. A syntactic investigation of relative clauses in Persian: relative clause movement. *language related research*, 6 (3). [In Persian]
- Overfelt, J. 2015. *Extraposition of NPIs from NP*. *Lingua*, 164, 25-44.
- Ross, J. R. 1967. *Constraints on variables in syntax (Ph. D. thesis)*: MIT Cambridge, MA.



Investigating Achievement and Accomplishment Aspects in Kalhori Kurdish: A Minimalistic Approach

Merangiz Baravardeh ¹ Habib Gowhari ²

1. Department of Linguistic, Ilam Branch, Islamic Azad University, Ilam, Iran. Email: baravarde50@gmail.com

2. Department of Linguistic, Ilam Branch, Islamic Azad University, Ilam, Iran. Corresponding Author Email: h_gowhary@yahoo.com

Article Info	Abstract
Article Type: Research Article Article History: Received: 11, May, 2023 In Revised Form: 19, June, 2023 Accepted: 2, July, 2023 Published Online: 21, September, 2023 Keywords:	The present research has investigated the difference between achievement and accomplishment aspects in Kalhori based on the minimalist approach of Mc Donald (2008). According to this approach, the internal subject plays a central role in the aspectual interpretation of achievement and accomplishment predicates. Likewise, the presence and interpretation of event structure (ES) and object-to-event mapping (OTE) features play a decisive role in derivation of aspectual predicates. The analysis of the research data showed that in Kalhori, achievement and accomplishment predicates having internal subjects with the OTE feature [-q], have a minimal aspectual interpretation domain; and the final subevent feature [fe] It is not included in the interpretation range. However, internal subjects with the feature [+q] in the achievement and accomplishment predicates, cause an extensive domain of aspectual interpretation and also cause interpretation of the final subevent feature [fe]. Therefore, it was found that in Kalhori that the presence of the feature [+q] on the internal subject is a necessary condition for telicity of achievement and accomplishment predicates. In addition, in Kalhori, the difference between achievement and accomplishment aspects was determined in this way that in the achievements the initial subevent feature [ie] on the aspectual group has not dominance and c-command over the feature of the initial subevent feature [fe]. But, in the accomplishments, the initial subevent feature [ie] on the aspectual group has dominance and c-command over the final subevent feature [fe], which is placed on VP. This situation refers to the time spent between the beginning and the end of the accomplishment events, which unlike the achievement events the beginning and end are simultaneous. In fact, in the accomplishment predicates between two points of initial event and final event occurs the passage of time, according to this, there is a dominance and c-command between the initial subevent feature [ie] and the final subevent feature [fe]. But in the achievement predicates between two points of initial event and final event not occur the spend of time, so it is not a dominance and c-command between two features of the initial subevent and the final subevent. Kalhori, achievement aspect, accomplishment aspect, feature.

Cite this The Author (s): Baravarde, M., Gowhari, H., (2023). Investigating Achievement and Accomplishment Aspects in Kalhori Kurdish: A Minimalistic Approach-Journal of Language Researches, No. 1, Vol.14, Serial No. 26, Spring & Summer- (155-181)- DOI:10.22059/jolr.2023.359124.666842.



Published by: University of Tehran Press

1. Introduction

Aspect is a term that is used in linguistics to study two distinct areas , i.e. inner and outer aspect (Macdonald 1:2008). He believes that the inner aspect appears only inside the predicate ,but this is not the case with the outer aspect .Based on this , Macdonald (2:2008) proposes three types of predicates:

1. Activity predicate that describes an event with only the initiation point ,2. Achievement \accomplishment predicate that includes an event with the initiation and finale, 3. Static predicate ,describes an event without the initiation and finale. Also , Macdonald (2008) considers two separate features for inner aspect; the event structure (ES) and the object-to-event mapping (OTE) feature and distinguished between these two features .

Based on what has been said , it is possible to divide the types of aspects in Kalhori Kurdish language , which is the dialect of the kalhor tribe and its habitat in Kermanshah province , into static, activity, achievement and accomplishment aspects in the framework of Macdonald's minimalist approach (2008).Owing to, diversity of achievement and accomplishment predicates, in the present research we aim to answer the question of how to differentiate between the achievement and accomplishment aspects in kalhori Kurdish language by using the mechanism of the features of inner aspect and the minimalistic .

2. Methods

The present research is descriptive-analytical and qualitative. By using MacDonald's minimalist approach (2008) and the available data in Kalhori Kurdish language , the aspects of achievement and accomplishment were analyzed.

3. Discussions and conclusion

Accomplishment:

In present research, achievement aspect in Kalhori Kurdish language is investigated. In this language, achievement predicates can be used with countable noun phrase or bare noun phrase and preposition phrase. These predicates can have different syntactic environments with different interpretations. As in the following example:

1.gəlaræ ?u hɪz dɑ.
Gulara water took .

In the derivation of sentence (1), the uncountable noun phrase " ?u " is merged with the predicate "hɪz dɑ " to form verb phrase functional projection (VP). In the next step, the (VP) functional projection is merged with the aspect phrase functional projection (AspP).

then, the uncountable noun phrase "?u " moves to the specifier of this phrase to value the head of the aspect phrase. Because of that the internal argument is un-quantity[-q], it leads to minimal domain of aspectual interpretation, and only one feature of initiation sub-event [ie] is valued, but feature of finale sub-event [fe] cannot play a role in the aspectual interpretation. Therefore, achievement predicate of sentence only has the feature of the initiation sub-event[ie], is an un-telic predicate. In the next step, the aspectual phrase function projection is merged with the vp-shell phrase function projection , then this phrase is merged with the tense phrase function projection, too . The predicate of the sentence "hɪz dɑ "moves to the head of the tense phrase (T) to match its features. In this way, the sentence has a minimal aspectual interpretation.

accomplishment:

In Kalhori Kurdish language, accomplishment predicates can be used with countable and uncountable noun phrase and preposition phrase. For this reason, they can have different aspectual interpretation by using different syntactic environments. Of course, accomplishment predicates of prepositional phrase can be associated with an internal argument that is a countable or uncountable noun. In this case, for accomplishment predicate of prepositional phrase that has an internal argument of an uncountable noun, the domain of aspectual interpretation will be minimal, But for accomplishment predicate of prepositional phrase with the internal argument of a countable noun, the domain of aspectual interpretation is extended . As in the following example:

2.gəlaræ tʃayæ wæ lɪwano ɣward.
 Gulara tea with a glass drank .

In the derivation of sentence (1), the noun phrase " lɪwano " is merged with the preposition " wæ " and the projective of the preposition phrase forms. This projection merges with the projective of the verb phrase (VP), which is formed by merging the internal argument " tʃayæ " with the predicate " ɣward ".

The noun phrase that has the feature [-q] object-to-event mapping moves to the specifier of this phrase for the value of the aspectual phrase. Since this noun phrase has no quantity, the aspectual interpretation of the predicate is minimal and the feature of the finale sub-event [fe] is placed on the head of the preposition, outside the domain of the aspectual interpretation ,

But the feature of the initiation sub-event [ie] leads to predicate aspectual interpretation . The outer argument is also placed outside the domain of aspectual interpretation in this way, the domain of aspectual interpretation is minimal.

On the other hand, when the accomplishment predicate has the internal argument of a countable noun, the features of the initiation [ie] and finale [fe] sub-event are placed in the domain of aspectual interpretation and the noun phrase with quantity[+q], causes the extended domain of aspectual interpretation of the predicate.

Conclusion:

Analysis of the research data based on Macdonald's minimalism(2008) showed that in kalhori Kurdish language , two features of the event structure (ES) and the object -to- event mapping (OTE) can be used to differentiate between achievement and accomplishment aspects. In this language , the internal argument plays an effective role in aspectual interpretation. Predicates of achievement and accomplishment have internal argument with feature [-q] the object –to-event mapping led to the minimal domain of aspectual interpretation. In this case , the feature of finale sub-event is not included in interpretation domain . As a result , achievement and accomplishment predicates are un-telic. But achievement and accomplishment predicates have internal argument with feature [+q] the object –to-event mapping led to extended domain of aspectual interpretation and the feature of finale sub-event is located in the interpretation domain .In this case , these predicates are telic. Another difference between achievement and accomplishment predicates was determined by using the event structure . In the achievement predicates of this language, the two features initiation sub-events and finale sub-events, which are in the head of the aspectual phrase, do not dominate each other, and the initiation and finale of the achievement events are simultaneous. However, in accomplishment aspects , the feature of initiation sub-event [ie] in the aspectual phrase has dominance and c- command on the feature of the finale sub-event[fe], which is in verb phrase (VP), In this case there is time spent between initiation and finale events.



پژوهش‌های زبانی

شاپای الکترونیکی: ۲۶۷۶-۲۳۶۲

<https://jolr.ut.ac.ir/>

دانشگاه تهران

تحلیل نمودهای حصولی و تحقیقی در کردی کلهری: رویکردی کمینه‌گرا

مهرانگیز برآورده^۱، حبیب گوهری^۲

baravarde50@gmail.com

۱. گروه زبان‌شناسی، واحد ایلام، دانشگاه آزاد اسلامی، ایلام، ایران، رایانامه:

h_gowhary@yahoo.com

۲. نویسنده مسئول، گروه زبان‌شناسی، واحد ایلام، دانشگاه آزاد اسلامی، ایلام، ایران، رایانامه:

اطلاعات مقاله چکیده

پژوهش حاضر در چارچوب رویکرد کمینه‌گرایی مک‌دونالد (۲۰۰۸) به بررسی تفاوت بین نمودهای حصولی و تحقیقی در زبان کردی کلهری پرداخته است. طبق این رویکرد، موضوع درونی نقشی محوری در خوانش نمودی محمول‌های حصولی و تحقیقی بر عهده دارد. همچنین، وجود و خوانش مشخصه‌های ساختار رویداد (ES) و انطباق مفعول با رویداد (OTE) در اشتقاق محمول‌های نمودی نقشی تعیین‌کننده دارد. تجزیه و تحلیل داده‌های پژوهش نشان داد که در زبان کردی کلهری محمول‌های حصولی و تحقیقی دارای موضوع‌های درونی با مشخصه [q-] انطباق مفعول با رویداد، از دامنه خوانش نمودی کمینه برخوردار هستند و مشخصه زیررویداد پایان [fel] در دامنه خوانش قرار نمی‌گیرد؛ اما موضوع‌های درونی با مشخصه [q+] انطباق مفعول با رویداد در محمول‌های حصولی و تحقیقی، باعث ایجاد دامنه خوانش گسترده نمودی می‌شوند و همچنین باعث خوانش مشخصه زیررویداد پایان [fel] می‌گردند. بر این اساس، مشخص شد که در زبان کردی کلهری وجود مشخصه [q+] انطباق مفعول با رویداد بر روی موضوع درونی، شرط لازم برای نهایت‌پذیری محمول‌های حصولی و تحقیقی است. علاوه بر این، در زبان کردی کلهری، تفاوت بین نمودهای حصولی و تحقیقی به این صورت مشخص شد که در نمودهای حصولی دو مشخصه زیررویداد آغاز [iel] و مشخصه زیررویداد پایان [fel] که در هسته گروه نمود قرار دارند، بر یکدیگر تسلط و سازه فرمانی ندارند. ولی در نمودهای تحقیقی مشخصه زیررویداد آغاز [iel] در گروه نمودی بر مشخصه زیررویداد پایان [fel] که در گروه فعلی بزرگ قرار دارد، تسلط و سازه فرمانی دارد. این وضعیت به صرف زمان بین آغاز و پایان رویدادهای تحقیقی اشاره می‌کند که برخلاف رویدادهای حصولی، شروع و پایان در این رویدادها همزمان نیست. در واقع در محمول‌های تحقیقی بین دو نقطه رویداد آغازی و رویداد پایانی، سپری شدن زمان رخ می‌دهد بر این اساس، بین مشخصه زیررویداد آغاز و مشخصه زیررویداد پایان نوعی رابطه تسلط و سازه فرمانی وجود دارد. ولی در محمول‌های حصولی، بین دو نقطه رویداد آغازی و رویداد پایانی، سپری شدن زمان رخ نمی‌دهد؛ بنابراین بین مشخصه‌های زیررویداد آغازی و زیررویداد پایانی رابطه تسلط و سازه فرمانی وجود ندارد.

تاریخ دریافت:

۱۴۰۲/۰۲/۲۱

تاریخ بازنگری:

۱۴۰۲/۰۳/۲۹

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۲/۰۴/۱۱

تاریخ انتشار:

۱۴۰۲/۰۶/۳۰

واژه‌های کلیدی: کلهری، نمود حصولی، نمود تحقیقی، مشخصه.

استناد: برآورده، مهرانگیز؛ گوهری، حبیب، (۱۴۰۲). تحلیل نمودهای حصولی و تحقیقی در کردی کلهری: رویکردی کمینه‌گرا. پژوهش‌های زبانی، سال ۱۴، شماره ۱،

DOI: 10.22059/jalit.2021.321797.612376

بهار و تابستان، پیاپی ۲۶ - (۱۵۵-۲۶).

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران



۱. مقدمه

در بخش مرکزی دستور زبان هر زبانی، رمزگذاری رویدادها و شرکت‌کنندگان آن رویداد در یک بند یا جمله صورت می‌گیرد. در هر بخش از دستور زبان، پیچیدگی اساسی ایجاد تعادل بین یکنواختی رمزگذاری و تنوع رمزگذاری در داخل و بین زبان‌ها است (کرافت^۱، ۲۰۱۲: ۱). در این راستا، کرافت (۲۰۱۲: ۳۲) بیان می‌کند که مقوله نمود یکی از جنبه‌های تحلیلی دشوار در دستور زبان است و سابقه‌ای طولانی دارد. نمود از دو جنبه دستوری و واژگانی مورد مطالعه قرار می‌گیرد. تراویس^۲ (۱۹۹۱) اصطلاح نمود بیرونی را بجای نمود دستوری و اصطلاح نمود درونی را بجای نمود واژگانی به کار می‌گیرد. از نظر او نمود دستوری یا نمود بیرونی یک مقوله دستوری است و در اکثر زبان‌ها با مفاهیمی مانند نمود کامل/تام^۳ و نمود ناقص/غیرتام^۴ سر و کار دارد. در چارچوب دستور زایشی برخی پژوهشگران مانند رامچند^۵ (۲۰۰۳)، ریتز و روزن^۶ (۲۰۰۰)، مگردومیان^۷ (۲۰۰۱)، هارلی^۸ (۲۰۰۵)، مک‌دونالد^۹ (۲۰۰۸؛ ۲۰۰۶)، تراویس (۲۰۱۰) تلاش کرده‌اند که مقوله نمود را به در قالب این رویکرد بررسی و تبیین کنند. مک‌دونالد (۲۰۰۸: ۱) بیان می‌کند که نمود اصطلاحی است که در زبان‌شناسی برای اشاره به حداقل دو حوزه متمایز مطالعه به کار رفته است. از نظر او می‌توان به این دو حوزه به ترتیب نمود درونی^{۱۰} و بیرونی^{۱۱}، نمود موقعیت و دیدگاهی^{۱۲} یا نمود واژگانی و دستوری اشاره کرد. او بیان می‌کند تمایز بین کامل و ناقص در زبانی مانند لاتین و همچنین تمایز بین تداومی و کامل در انگلیسی نمونه‌هایی از نمود واژگانی و دستوری هستند. مک‌دونالد (۲۰۰۸) بر آن است تا مقوله نمود را بر اساس ماهیت نحوی نمود درونی تبیین کند. همان‌گونه که نمود واژگانی در مقابل نمود دستوری به کار گرفته می‌شود، او اصطلاح نمود درونی را در مقابل نمود بیرونی به منظور تأکید بر نحو به کار می‌برد. مک‌دونالد

-
1. W. Croft
 2. L. Travis
 3. perfect
 4. imperfect
 5. G. Ramchand
 6. E. Ritter and S. Rosen
 7. K. Megerdumian
 8. H. Harley
 9. J. MacDonald
 10. inner
 11. outer
 12. situation and viewpoint

معتقد است که ویژگی‌های نمود درونی فقط در داخل گروه فعلی^۱ یا محمول^۲ ظاهر می‌شود، در حالی که در نمود بیرونی چنین امری صادق نیست. در واقع، او نمود درونی را برای اشاره به چگونگی توصیف محمول در نظر می‌گیرد. از نظر مک‌دونالد (۲۰۰۸) محمولی که یک رویداد با نقطه پایانی را توصیف می‌کند، نهایت‌پذیری/کرانمند^۳ است؛ و محمولی که یک رویداد فاقد نقطه پایانی را توصیف می‌کند، نهایت ناپذیر/ناکرانمند^۴ است. بر این اساس مک‌دونالد (۲۰۰۸: ۲) به سه نوع محمول قائل است: محمول می‌تواند توصیف‌کننده رویدادی باشد که فقط دارای نقطه آغاز است؛ به این محمول، محمول فعالیت^۵ گفته می‌شود. محمول می‌تواند رویدادی را توصیف کند که دارای نقطه آغاز و نقطه پایان است. این محمول از نوع حصولی^۶ یا تحقیقی^۷ است. محمول می‌تواند رویدادی را توصیف کند که فاقد نقطه آغاز و نقطه پایان باشد، این نوع محمول از نوع ایستا^۸ است. مک‌دونالد (۲۰۰۸) برای نمود درونی در زبان انگلیسی دو مشخصه مجزا در نظر می‌گیرد که بر خوانش نمودی محمول و به تبع آن بر خوانش نمودی جمله تأثیرگذارند. مشخصه اولی که او برای نمود درونی در نظر می‌گیرد، ساختار رویداد (ES)^۹ است که نقش مرکزی دارد. مشخصه دومی که او برای نمود درونی معرفی می‌کند، مشخصه انطباق مفعول با رویداد (OTE)^{۱۰} است.

بر اساس آنچه بیان شد، انواع نمود در زبان کردی کلهری را می‌توان در چارچوب رویکرد کمینه‌گرایی مک‌دونالد (۲۰۰۸) به نمودهای ایستایی، فعالیت، حصولی و تحقیقی تقسیم‌بندی کرد. از نظر جویس بلو (۱۳۸۶) کردی، زبان مردم کرد است که متعلق به گروه شمال‌غرب، زبان‌های ایرانی-آریایی است و لهجه‌های آن عموماً به سه شاخه تقسیم می‌شوند: کرمانجی، سورانی و جنوبی که لهجه‌های جنوب شامل کرمانشاهی، کلهری، لُری و لُکی است. البته از نظر دبیرمقدم (۱۳۹۲: ۶۰۱-۶۰۲) نیز کردی کلهری و کرمانشاهی در گروه کردی جنوبی قرار می‌گیرند. کردی کلهری گویش ایل کلهر است

1. verb phrase
2. predicate
3. telic
4. atelic
5. activity
6. achievement
7. accomplishment
8. state
9. event structure (ES)
10. the object-to-event mapping (the OTE mapping)

که زیست بوم آن در استان کرمانشاه است. از نظر رده‌شناختی، کردی کلهری و کردی کرمانشاهی از نظام مطابقه یکسان برخوردار هستند. کردی کلهری برای نشان دادن مطابقه فاعلی از پسوندهای مطابقه بهره می‌گیرد. پسوندها فارغ از زمان و گذرایی فعل همواره به ستاک فعل می‌پیوندند. سازوکار مطابقه با مفعول در کردی کلهری نشان می‌دهد که فاعل فعل‌های لازم و فاعل فعل‌های متعدی فارغ از زمان و گذرایی آن، همیشه در هیئت پسوند مطابقه فاعل در ستاک فعل تجلی می‌یابند. این قاعده به آن معناست که مطابقه فاعلی همواره از نوع مطابقه مستقیم است. همچنین، مفعول فعل‌های متعدی (فارغ از زمان فعل) تحت شرایطی (همچون حضور نداشتن مفعول در جمله) به صورت پی‌بست مطابقه مفعولی، یا به بیان فنی‌تر پی‌بست مطابقه غیر فاعلی، در فعل جمله متجلی می‌گردند (دبیرمقدم، ۱۳۹۲: ۷۲۵-۷۳۱).

همان‌گونه که اشاره شد، مک‌دونالد (۲۰۰۸) با استفاده از چارچوب کمینه‌گرا و سازوکار مشخصه‌ها سعی در تحلیل و تبیین انواع نمود درونی دارد. در زبان کردی کلهری، به دلیل تنوع محمول‌های حصولی و تحقیقی گاه تعبیر و خوانش نمودی آنها نیازمند تبیین‌های زبان‌شناسان است که تمایز بین آنها را مشخص کند. در این راستا، در پژوهش حاضر بر آنیم تا با استفاده از سازوکار مشخصه‌های نمود درونی، به بررسی دو نوع نمود حصولی و تحقیقی در زبان کردی کلهری بپردازیم. در واقع در این پژوهش به دنبال پاسخ به این پرسش هستیم که چگونه می‌توان با استفاده از رویکرد کمینه‌گرا و سازوکار مشخصه بنیاد تمایز روشنی بین نمودهای حصولی و تحقیقی در زبان کردی کلهری قائل شد.

مک‌دونالد (۲۰۰۸) معتقد است که نمودهای حصولی و تحقیقی علاوه بر تشابهاتی که با هم دارند، اما در قالب رویکرد کمینه‌گرا، تفاوت و تمایزاتی نیز بین این دو نمود بر اساس ساختار رویداد (ES) مشخص می‌گردد. در نمودهای حصولی دو مشخصه زیررویداد آغاز [ie] و مشخصه زیررویداد پایان [fe] بر یکدیگر تسلط و سازه فرمانی ندارند ولی در نمودهای تحقیقی مشخصه زیررویداد آغاز [ie] بر مشخصه زیررویداد پایان [fe] تسلط و سازه فرمانی دارد. این وضعیت منجر به صرف زمان بین آغاز و پایان رویداد تحقیقی می‌شود یعنی شروع و پایان رویداد تحقیقی همزمان نیست ولی در رویداد حصولی شروع و پایان رویداد همزمان است.

۲. پیشینه پژوهش

در زبان‌های خارجی پژوهش‌های فراوانی در مورد نمود انجام شده است که برخی از این پژوهش‌ها چارچوب‌های مهمی را برای تبیین مقوله نمود ارائه کرده‌اند. به عنوان مثال، کامری^۱ (۱۹۷۶) افعال نمودی را به دو گروه پویا و غیر پویا دسته‌بندی می‌کند. از نظر او افعال پویا دارای نقطه پایانی به دو دسته نهایت‌پذیر و نهایت ناپذیر تقسیم می‌شوند. اسمیت^۲ (۱۹۹۷) برای تعیین انواع نمود از سطح واژگانی فراتر می‌رود و نمود را در سطح جمله و بر اساس محاسبات نحوی بررسی و تحلیل می‌کند. تحلیلگران در چارچوب رویکرد زایشی نمود را از دو منظر نمود درونی و نمود بیرونی مورد بررسی قرار داده‌اند و برای آنها سازوکار جداگانه و همچنین فرافکن‌های نقشی متفاوت در نظر می‌گیرند. رامچند^۳ (۱۹۹۳) با استفاده از جملات زبان گالیک اسکاتلندی^۴ فرافکن نقشی منفرد^۵ را به عنوان محاسبه‌گر ویژگی نمودی محمول بین گروه زمان و گروه فعلی در نظر می‌گیرد؛ اما ریتز و روزن (۱۹۹۸) فرافکن نقشی دوتایی^۶ را برای تبیین مقوله نمود در اشتقاق نمودار درختی در نظر می‌گیرند. بورر^۷ (۲۰۰۵) برای اشتقاق جملات، یک فرافکن نمودی را بین گروه زمان و گروه فعلی در نظر می‌گیرد. در این رویکرد، گروه حرف تعریف خوانش خود را با ارزش‌گذاری گروه فعلی و حرکت به مشخص‌گر گروه نمودی دریافت می‌کند. این در حالی است که هارلی (۲۰۰۵) در چارچوب زایشی به وجود فرافکنی نقشی مجزا برای نمود قائل نیست. تراویس (۲۰۱۰) چهار طبقه محمول نمودی را با پذیرش تعیین مشخصه^۸ وندلر (۱۹۶۷) ارائه می‌کند:

- فرایند	+ فرایند
- نهایت‌پذیر	ایستا
+ نهایت‌پذیر	حصولی
	تحقیقی

وی با استفاده از دو مشخصه فرایند و نهایت‌پذیری تفاوت بین محمول‌های نمودی را نشان می‌دهد. تراویس (۲۰۱۰) با توجه به انطباق مفعول با رویداد، مشخصه فرایند را که

-
1. B. Comrie
 2. C. Smith
 3. Scottish Gaelic
 4. single functional projection
 5. double functional projection
 6. B. Borer
 7. feature specification

محمول‌های حصولی و ایستا را از یک طرف محمول‌های فعالیت‌ی و تحقیقی از طرف دیگر از هم جدا می‌کند، در هسته فرافکن فعلی (V_1) قرار می‌دهد.

در زبان کردی پیرامون مقوله نمود پژوهش‌های محدودی با رویکردهای مختلف انجام شده است. احمد (۲۰۰۸) به بررسی نمود دستوری فعل در کردی سورانی می‌پردازد. او معتقد است که در کردی سورانی نمود دستوری به دو گونه متفاوت ظاهر پیدا می‌کند. در گونه اول، نمود دستوری بدون نشانه تصریفی است. در چنین حالتی نمود به وسیله عناصر واژگانی دیگر از جمله قید گونه‌های دیگر و در قالب بافت تعیین می‌شود. در گونه دوم، نمود دستوری همراه با نشانه تصریفی است. برای مثال، اگر نشانه $-da$ قبل از ستاک حال قرار گیرد، شروع یک واکنش و اگر قبل از ستاک گذشت قرار گیرد، شروع یک کنش و استمرار آن را در گذشته نشان می‌دهد. پیوستن نشانه $uw/u-$ نیز به آخر ستاک گذشته بیانگر نمود کامل است. دانش‌پژوه و همکاران (۱۳۹۲) ماهیت نمود واژگانی فعل و رابطه آن با تکواژ ستاک‌ساز غیرمعلوم^۱ ($rā$) را در کردی سورانی مورد بررسی قرار داده‌اند. تحلیل دانش‌پژوه و همکاران (۱۳۹۲) گویای این مطلب است که هیچ رابطه مستقیمی بین ساخت غیرمعلوم و کرانمندی وجود ندارد، زیرا تکواژ ($rā/rē$) هم در رخدادهای کرانمند و هم ناکرانمند قابلیت پیوستن به فعل را دارد. ناصری (۱۳۹۵) بر اساس رویکرد دویخشی اسمیت (۱۹۹۷) به بررسی نمود در زبان کردی (گوش کلهری) می‌پردازد. نتایج تحقیق او نشان می‌دهد که پنج گونه نمود موقعیتی، فعالیت‌ی، لمح‌ای، دستاوردی، تحقیقی و ایستا و دو نمود دیدگاهی ناقص و کامل در این زبان وجود دارد. موقعیت‌ها در زمان گذشته می‌توانند دارای نمود کامل و ناقص باشند، اما زمان حال فقط دارای نمود دیدگاهی ناقص هستند؛ برخی از موقعیت‌ها نیز با گرفتن نمود ناقص دچار نمود گردانی می‌شوند. نجفی‌فر و همکاران (۱۳۹۵) به بررسی نمود ناقص در زبان کردی بر اساس دستور ساخت‌مدار نشانه‌محور پرداخته‌اند. بررسی‌های آنها نشان می‌دهد که ساخت‌های ناقص‌ساز در گویش سورانی شامل ساخت‌های استمراری، کامل، عادی و زمان حال است. عباسی و نجفیان (۱۳۹۵) نظام زمان - وجه - نمود را در گویش هورامی پایه بررسی کرده‌اند. تجزیه و تحلیل داده‌های آنها نشان داد که نظام زمان - وجه - نمود در هورامی (گونه پایه) دارای دو زمان حال و گذشته، پنج نمود تام، ناقص استمراری، ناقص غیر استمراری، کامل و ناکامل و پنج وجه اخباری،

اخباری/تأکیدی، التزامی، امری و شرطی/آرزویی است که با هم هفده مقوله مختلف می‌سازند. در هورامی نمودهای تام و ناقص در کنار نمودهای کامل و ناکامل وجود دارند. از هفده برشی که هورامی در نظام زمان-وجه-نمود زده، چهار مورد در زمان حال و سیزده مورد در زمان گذشته است. عبداللهی‌پور (۱۳۹۵) به بررسی وجه و نمود در زبان کردی کلهری در چارچوب برنامه کمینه‌گرا پرداخته است. از نظر وی سه وجه اخباری، التزامی و امری از وجوه رایج در این زبان هستند. انواع نمود در این زبان هم شامل کامل، ناقص و عاداتی می‌شود. طبق تحلیل وی، جایگاه فرافکن نقشی وجه در این زبان برای افعال کمکی وجهی، هسته گروه زمان‌دار و برای افعال وجهی مرکب هسته فرافکن نقشی وجه که بالاتر از گروه فعلی کوچک قرار دارد، تعیین شده است. بررسی تأثیر صرفی-نحوی عناصر وجه و نمود بر فعل اصلی نشان داد که مشخصه‌های تعبیرناپذیر افعال کمکی وجهی، افعال وجهی مرکب و عناصر نمود در ادغام با فعل اصلی واژگانی بازبینی می‌شوند. از میان انواع وجه و نمود در این زبان، تنها وجه التزامی با نمود ناقص در ساخت گذشته استمراری در تعامل است. در چنین ساختی که گروه زمان، گروه وجه و گروه نمود هر سه قرار دارند، ابتدا گروه زمان، سپس گروه نمود، بعد گروه وجه و در پایین‌ترین گره، گروه فعلی کوچک قرار می‌گیرد. ویسی‌حصار (۱۳۹۶) در پژوهشی تحلیلی از نظام نمود در زبان کردی (گویش موکریانی) ارائه می‌کند. نتایج تحقیق ویسی‌حصار (۱۳۹۶) نشان می‌دهد که پنج گونه از نمودهای موقعیتی در گویش موکریانی وجود دارند که هم نشانگر رخدادهای بیرونی و هم تابع محاسبات نحوی هستند. همچنین، نوع ساختار موضوعی و قیده‌های متفاوت زمانی و مکانی بر ماهیت ترکیبی نمود در جمله تأثیر بسیار دارند. ناصری (۱۳۹۷) در قالب چارچوب نظری اسمیت (۱۹۷۷) و کامری (۱۹۶۷) به بررسی رفتار نمود ناقص در زبان کردی (گویش کلهری) می‌پردازد. نتایج پژوهش او نشان می‌دهد سه گونه نمود ناقص استمراری، تکویری و عاداتی بر اساس دسته‌بندی کامری (۱۹۶۷) در زبان کردی کلهری در دو زمان حال و گذشته ساده قابل تفکیک است. همچنین، نتایج او نشان می‌دهد که نمود دیدگاهی ناقص در سه حالت استمراری، تکویری و عاداتی در زبان کردی کلهری در زمان حال به کمک فعل کمکی (شناسه (dr)) و قیود محسوس‌تر نشان داده می‌شوند و زمان گذشته برای بیان نمود ناقص می‌تواند بی‌نشان‌ترین زمان باشد. میرزابیگی و همکاران (۱۴۰۰) در پژوهشی به بررسی زمان-وجه-نمود در گویش کردی خزلی

پرداخته‌اند. آنها بیان می‌کنند که در کردی خزلی دو زمان گذشته و حال و پنج نمود تام، ناقص استمراری، ناقص غیر استمراری، کامل و ناکامل و پنج وجه اخباری، اخباری-تأکیدی، التزامی، امری و شرطی-آرزویی بازنمایی می‌شوند که از برابری آنها پانزده ساخت «زمان-وجه - نمود» به دست می‌آید. تابعی و همکاران (۱۴۰۰) نمود مستمر^۱ در کردی سورانی را از منظر برنامه کمینه‌گرا مورد بررسی قرار داده‌اند. مسئله اصلی آنها در این پژوهش تعیین ماهیت زنجیره «xæri:k bu:n» (مشغول بودن) به مثابه ابزار نمایش نمود مستمر و چگونگی ترکیب آن با فعل اصلی در ساختمان جمله بود. بررسی داده‌های تابعی و همکاران (۱۴۰۰) بیانگر آن است که عنصر «xæri:k» به مقوله صفت تعلق دارد، هرچند قادر به توصیف مستقیم اسم نیست.

همان‌گونه که در بخش پژوهش‌های مربوط به زبان کردی مشاهده شد، در زبان کردی، پیرامون مقوله نمود پژوهش‌هایی انجام شده است. با این حال، پژوهش‌های پیشین درباره مقاله نمود در زبان کردی با کاستی‌هایی روبه‌رو است. در برخی از این پژوهش‌ها مانند عبداللہی‌پور (۱۳۹۵) مقوله نمود و زمان به صورتی روشن از هم تفکیک نشده‌اند. همچنین، برخی از پژوهش‌ها مانند عباسی و نجفیان (۱۳۹۵) و میرزایی و همکاران (۱۴۰۰) مقوله نمود، زمان و وجه را یک نظام کاملاً یکپارچه و جدایی‌ناپذیر در نظر گرفته‌اند. برخی دیگر از پژوهشگران مانند دانش‌پژوه و همکاران (۱۳۹۲)، ناصری (۱۳۹۷؛ ۱۳۹۵) و ویسی‌حصار (۱۳۹۶) از رویکردهای بسیار قدیمی برای تقسیم‌بندی و تبیین مقوله نمود استفاده کرده‌اند. عبداللہی‌پور (۱۳۹۵) و تابعی و همکاران (۱۴۰۰) از رویکرد کمینه‌گرا برای بررسی مقوله نمود استفاده کرده‌اند که در این پژوهش‌ها نیز به دسته‌بندی و تفاوت بین انواع نمود توجه چندانی نشده است.

۳. پایگاه نظری

نظریه کمینه‌گرا استمرار و تکوین بدنه اصلی دستور زایشی به‌ویژه استمرار مستقیم نظریه حاکمیت و مرجع‌گزینی (نظریه اصول و پارامترها) است. در رویکرد کمینه‌گرا تنها دو سطح یعنی صورت منطقی و صورت آوایی، به عنوان سطوح زبانی مفروض‌اند و سطوحی که پیش‌تر در گونه‌های مختلف دستور زایشی از جمله نظریه اصول و پارامترها (حاکمیت و مرجع‌گزینی) مطرح بودند، مانند ژ-ساخت و ر-ساخت، محذوف‌اند. در واقع، کمینه‌گرایی دارای اصولی است که شکل‌گیری جملات را با دو سطح صورت

1. progressive

منطقی و صورت آوایی پدید می‌آورد. از مهم‌ترین این اصول می‌توان به فرایند ادغام و حرکت اشاره کرد. در نحو کمینه‌گرا در بحث حرکت دو گونه حرکت کلان گنجانده شده است: (۱) حرکت مشخصه‌های سازه؛ (۲) حرکت سازه^۱ که خود شامل، حرکت هسته به هسته^۲، حرکت موضوع^۳ و حرکت پرسشواژه^۴ است (دبیرمقدم، ۱۳۸۹: ۶۱۲). کمینه‌گرایی، بین مشخصه‌های دستوری ارزش‌گذاری شده و مشخصه‌های دستوری ارزش‌گذاری نشده مرتبط با مشخصه‌های دستوری تعبیرپذیر^۵ (مشخصه‌هایی که در تعبیر معنایی نقش دارند) و مشخصه‌های دستوری تعبیرناپذیر^۶ (مشخصه‌هایی که در تعبیر معنایی نقشی ندارند) تفاوت قائل شده است. بر اساس اصول حاکم بر کمینه‌گرایی مقوله نمود در دستور زایشی تبیین می‌شود. در کمینه‌گرایی از نمود درونی به جای نمود واژگانی و از نمود بیرونی به جای نمود دستوری استفاده می‌شود. مک‌دونالد (۲۰۰۶: ۷) نمود واژگانی را از منظر دو مفهوم نهایت‌پذیری و نهایت ناپذیری مورد بررسی قرار می‌دهد. به باور او گروه‌های اسمی جمله می‌توانند بر نهایت‌پذیری محمول اثرگذار باشند. به این معنی که گروه اسمی درونی یا موضوع درونی دارای کمیت یا مشخصه [+q] انطباق مفعول با رویداد باعث خوانش نمودی رویداد به شکل نهایت‌پذیر می‌شود و جملاتی که در آنها موضوع درونی فاقد کمیت یا مشخصه [-q] انطباق مفعول با رویداد به کار رفته است، خوانش نمودی رویداد را نهایت ناپذیر می‌کند.

در رویکرد کمینه‌گرا، برای هر گروه نقشی در جمله فرافکن‌هایی در نظر گرفته شده است. عمده این فرافکن‌ها عبارت‌اند از فرافکن نقشی گروه متمم نما^۷ (CP)، فرافکن نقشی گروه کانون^۸ (FocP)، فرافکن نقشی گروه مبتدا^۹ (TopP)، فرافکن نقشی گروه زمان^{۱۰} (TP)، فرافکن نقشی گروه فعلی کوچک^{۱۱} (VP)، فرافکن نقشی گروه فعلی بزرگ^{۱۲}

1. pied-piping
2. head-movement
3. A-movement
4. Wh-movement
5. interpretable feature
6. uninterpretable feature
7. complementizer phrase
8. focus phrase
9. topic phrase
10. tense phrase
11. vp-shell phrase
12. verb phrase

(VP) و فرافکن نقشی گروه نمود^۱ (AspP). مک‌دونالد (۲۰۰۸: ۴۳) با استفاده از توزیع نمودی اسم‌های شمارش ناپذیر^۲ و شمارش‌پذیری یا جمع عریان^۳ نشان می‌دهد که جایگاه فرافکن نمود بین گروه فعلی کوچک و گروه فعلی بزرگ است. مک‌دونالد (۲۰۰۸: ۴-۵) در تحلیل‌های خود که بر کمینه‌گرای استوار است بر اساس دو نوع مشخصه مجزا، مقوله نمود درونی را بررسی می‌کند. مشخصه اولی که او برای نمود درونی در نظر می‌گیرد، ساختار رویداد (ES) است که نقش مرکزی دارد. مشخصه دومی که او برای نمود درونی معرفی می‌کند، انطباق مفعول با رویداد (OTE) است. تعامل این دو مشخصه نمود درونی، فضای نحوی در محمول یا گروه فعلی را تحت تأثیر قرار می‌دهد و منجر به شکل‌گیری دامنه خوانش نمودی^۴ گسترده یا کمینه می‌شود. مک‌دونالد (۲۰۰۸) معتقد است مشخصه انطباق مفعول با رویداد (OTE) (که به صورت NP $[\pm q]$ فرمول‌بندی شده است) از طریق تطابق با فرافکن نقشی نمود (AspP) که بین گروه فعلی کوچک (vP) و گروه فعلی بزرگ (VP) قرار دارد، محقق می‌شود. او بیان می‌کند اگر NP $[-q]$ یا همان گروه اسمی درونی با هسته گروه نمود تطابق کند، محمول نهایت‌پذیری خواهد بود؛ و اگر گروه اسمی درونی $[+q]$ با هسته گروه نمود تطابق کند، محمول می‌تواند نهایت‌پذیر باشد. او همچنین بیان می‌کند که مشخصه رویداد (ES) محمول که به عنوان مشخصه تعبیرپذیر در نظر گرفته شده است، نشان می‌دهد رویداد از آغاز و یا پایان برخوردار است. اگر آغازی برای یک رویداد وجود داشته باشد، مشخصه $[ie]$ در محمول وجود دارد. اگر پایانی برای رویداد وجود داشته باشد، مشخصه $[fe]$ در محمول وجود دارد. از طریق این روش مک‌دونالد (۲۰۰۸: ۲۷) بین مشخصه رویداد (ES) و مشخصه انطباق مفعول با رویداد (OTE) به عنوان دو مشخصه مجزا و مستقل تفاوت قائل می‌شود.

۴. تحلیل نمودهای حصولی و تحقیقی

۱,۴ نمودهای حصولی

از نظر مک‌دونالد (۲۰۰۸) محمول‌های حصولی و تحقیقی نهایت‌پذیرند، زیرا تنها محمول‌هایی هستند که هر دو مشخصه رویداد را دارند (رویدادهایی با آغاز و پایان هستند). مشخصه‌های رویداد، یعنی مشخصه‌های زیررویداد آغاز $[ie]$ و زیررویداد پایان $[fe]$ ، مشخصه‌هایی تعبیرپذیر هستند و با حضور و عدم حضور خود در اشتقاق، طبقه

1. aspect phrase

2. mass noun

3. bare

4. aspectual domain of interpretation

نحوی محمول را از نظر نوع نمود تعیین می‌کنند. هرگاه هسته گروه نمود در اشتقاق شرکت کند، مشخصه رویداد حداقل شامل مشخصه زیررویداد «آغاز» می‌شود؛ یعنی محمول حداقل دارای نمود آغازی است، مانند نمودهای فعالیتی. محمول‌های فعالیتی فقط دارای مشخصه زیررویداد [ie] هستند و مشخصه زیررویداد [fe] ندارند. در واقع، در تمامی محمول‌های رویدادی (فعالیتی، حصولی و تحقق‌ی)، مشخصه زیررویداد آغاز [ie] به عنوان زیررویداد مشترک بر روی هسته نمود قرار دارد. با این حال، جایگاه مشخصه زیررویداد پایان [fe] بر اساس نوع محمول متفاوت است. بر اساس رویکرد مک‌دونالد (۲۰۰۸) با بررسی جایگاه زیررویدادهای مشخصه رویداد، طبقه‌بندی نحوی محمول‌های رویدادی را می‌توان تحلیل و مشخص کرد.

بر پایه آنچه بیان شد، در ادامه به بررسی نمود حصولی در زبان کردی کلهری پرداخته می‌شود. در زبان کردی کلهری، محمول‌های حصولی می‌توانند با گروه‌های اسمی شمارش‌پذیر یا گروه‌های اسمی جمع عریان و گروه حرف‌افزای به کار روند؛ بنابراین، محمول‌های حصولی محیط‌های نحوی مختلفی می‌توانند داشته باشند که خوانش‌های نمودی متفاوتی خواهند داشت، مانند مثال‌های زیر:

1- gəlaræ ʔu hɪz da.

برداشت آب گلاره

گلاره آب برداشت.

2- gəlaræ yə sɪf hɪz da.

برداشت سیب را یک گلاره

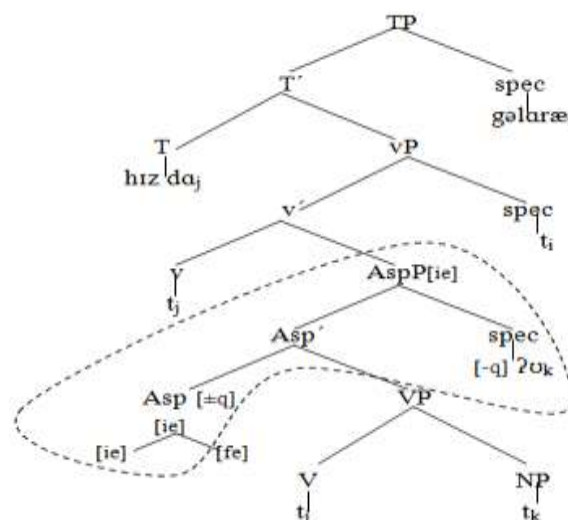
گلاره یک سیب را برداشت.

3- gəlaræ sɪfægan hɪz da.

برداشت سیب‌ها را گلاره

گلاره سیب‌ها را برداشت.

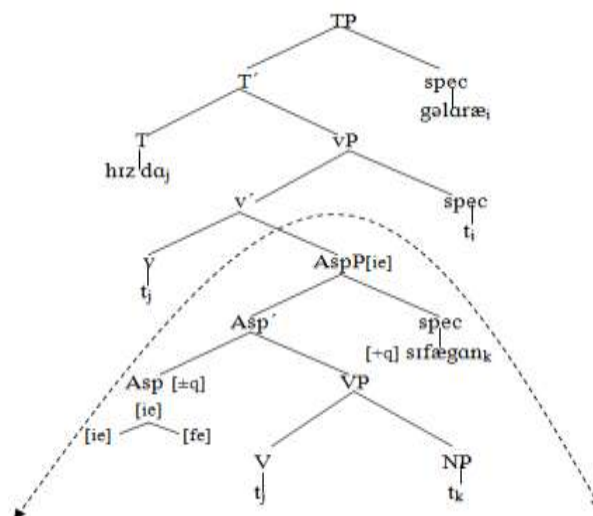
در جمله (۱) موضوع درونی یک اسم جمع شمارش‌ناپذیر است و اشتقاق این جمله را می‌تواند در نمودار درختی (۱) مشاهده کرد:



نمودار (۱): اشتقاق جمله دارای نمود حصولی با دامنه خوانش کمینه در زبان کردی کلهری

در اشتقاق جمله (۱)، گروه اسمی درونی و شمارش ناپذیر «?u» با محمول «hiz da» (V) ادغام می‌شود تا فرافکن نقشی گروه فعلی بزرگ (VP) شکل گیرد. در مرحله بعد، فرافکن نقشی گروه فعلی بزرگ (VP) با فرافکن نقشی گروه نمودی (AspP) ادغام می‌شود. چون گروه اسمی درونی «?u» اسم جمع شمارش ناپذیر است، دارای مشخصه [-q] انطباق مفعول با رویداد است. در مرحله بعدی اشتقاق، گروه اسمی شمارش ناپذیر «?u» برای ارزش‌گذاری هسته گروه نمودی به مشخص‌گر این گروه حرکت و آن را ارزش‌گذاری می‌کند. از آنجایی که موضوع درونی، گروه اسمی شمارش ناپذیر و فاقد کمیت است، منجر به خوانش نمودی کمینه می‌شود؛ یعنی خوانش نمودی تنها به گروه نمود محدود می‌گردد. این محدوده نمودی توسط خطوط نقطه‌چین در نمودار فوق مشخص شده است. همان‌گونه که در نمودار (۱) قابل مشاهده است، در محمول حصولی با گروه اسمی درونی شمارش ناپذیر تنها یک مشخصه زیررویداد آغاز [ie] ارزش‌گذاری می‌شود. مشخصه زیررویداد پایان [fe] بر روی هسته گروه نمود، خوانش نمودی ندارد و نمی‌تواند در خوانش نمودی نقشی داشته باشد. در نتیجه محمول جمله (۱) تنها دارای مشخصه زیررویداد آغاز [ie] است؛ بنابراین، این محمول حصولی با گروه اسمی شمارش ناپذیر محمول نهایت ناپذیر است. در ادامه اشتقاق، فرافکن نقشی گروه نمود با فرافکن نقشی گروه فعلی کوچک ادغام می‌شود، سپس این گروه نیز با فرافکن نقشی گروه زمان ادغام می‌گردد. محمول جمله «hiz da» برای مطابقه مشخصه‌های خود به هسته گروه

زمان (T) حرکت می‌کند. فاعل جمله نیز برای مطابقه حالت خود به مشخص‌گر گروه زمان حرکت می‌کند. بدین صورت اشتقاق جمله با دامنه خوانش نمودی کمینه تکمیل می‌گردد. در نمودار (۱) گروه اسمی فاعل که موضوع بیرونی است خارج از دامنه خوانش نمودی قرار گرفته است و نمی‌تواند در خوانش نمودی جمله نقشی داشته باشد. در جمله (۳)، موضوع درونی محمول حصولی یک اسم شمارش‌پذیر است. نحوه اشتقاق این جمله در نمودار درختی (۲) ارائه شده است:



نمودار (۲): اشتقاق جمله دارای نمود حصولی با دامنه خوانش گسترده در زبان کردی کلهری
طبق نمودار (۲)، محمول «hiz da» دارای موضوع درونی شمارش‌پذیر است. برای اشتقاق جمله (۳) ابتدا گروه اسمی درونی شمارش‌پذیر «sifægan» با محمول «hiz da» ادغام می‌شود تا فرافکن نقشی گروه فعلی بزرگ (VP) را تشکیل دهند. در مرحله بعد، فرافکن نقشی گروه فعلی بزرگ (VP) با فرافکن نقشی گروه نمودی (AspP) ادغام می‌شود. از آنجایی که گروه اسمی درونی «sifægan» اسم شمارش‌پذیر است، دارای مشخصه [+q] انطباق مفعول با رویداد است. در مرحله بعدی اشتقاق، گروه اسمی شمارش‌پذیر «sifægan» برای ارزش‌گذاری هسته گروه نمودی به مشخص‌گر این گروه حرکت کرده و آن را ارزش‌گذاری می‌کند. چون موضوع درونی، گروه اسمی شمارش‌پذیر و کمیت‌دار است، منجر به خوانش نمودی گسترده محمول می‌شود؛ یعنی خوانش نمودی تنها به گروه نمود محدود نمی‌شود و هر آنچه را که تحت سازه فرمانی

دارد، وارد دامنه خوانش نمودی می‌کند. این محدوده نمودی توسط خطوط نقطه‌چین در نمودار مشخص شده است.

بر اساس نمودار (۲)، در محمول حصولی با گروه اسمی درونی شمارش‌پذیر نه تنها مشخصه زیررویداد آغاز [ie] بلکه مشخصه زیررویداد پایان [fe] نیز ارزش‌گذاری می‌شود. در واقع زیررویداد پایان [fe] بر روی هسته گروه نمودی در خوانش نمودی شرکت می‌کند. در نتیجه، محمول جمله (۳) دارای دو مشخصه زیررویداد آغاز [ie] و مشخصه زیررویداد پایان [fe] است؛ بنابراین، این محمول حصولی با گروه اسمی شمارش‌پذیر نهایت‌پذیر می‌شود. در ادامه اشتقاق، فرافکن نقشی گروه نمود با فرافکن نقشی گروه فعلی کوچک ادغام می‌شود، در مرحله بعد این گروه نیز با فرافکن نقشی گروه زمان ادغام می‌گردد. محمول جمله «hiz da» برای ارزش‌گذاری و بازبینی مشخصه‌های خود به هسته گروه زمان (T) حرکت می‌کند. فاعل جمله نیز برای مطابقت حالت خود به مشخص‌گر گروه زمان حرکت می‌کند. بدین صورت اشتقاق جمله با دامنه خوانش نمودی گسترده تکمیل می‌گردد. در نمودار (۲) گروه اسمی فاعل که موضوع بیرونی است، خارج از دامنه خوانش نمودی قرار گرفته و نمی‌تواند در خوانش نمودی جمله نقشی داشته باشد.

نکته‌ای که در نمودار (۲) قابل توجه است این است که دو مشخصه زیررویداد آغاز [ie] و مشخصه زیررویداد پایان [fe] که در هسته گروه نمود قرار دارند، بر یکدیگر تسلط و سازه فرمانی ندارند. این نکته به عدم وجود صرف زمان بین آغاز و پایان رویداد حصولی اشاره می‌کند. به این معنی که شروع و پایان رویدادهای حصولی یکسان و همزمان است.

۴-۲. نمود تحقیقی

در زبان کردی کلهری، محمول‌های تحقیقی می‌توانند با گروه‌های اسمی شمارش‌ناپذیر، گروه‌های اسمی شمارش‌پذیر و همچنین با گروه حرفه اضافه‌ای به کار روند. به همین دلیل، همانند محمول‌های حصولی، محمول‌های تحقیقی نیز محیط‌های نحوی مختلفی می‌توانند داشته باشند که خوانش نمودی مختلفی خواهند داشت، مانند مثال‌های زیر:

4-gəlaræ ?u χward.

خورد آب گلاره

گلاره آب خورد.

5-gəlaræ wæ yə sa:t sifægan χward.

خورد سیب‌ها را ساعت یک در گلاره

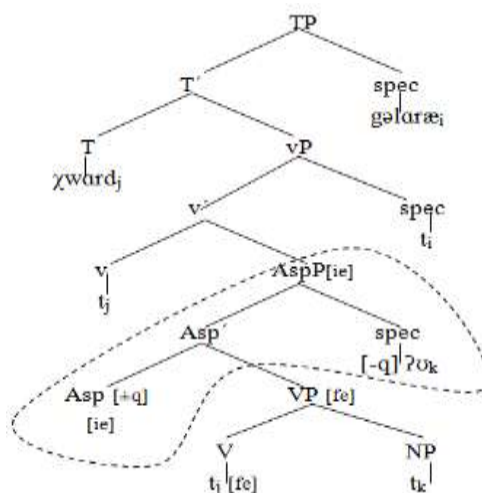
گلاره در یک ساعت سیب‌ها را خورد.

6-gəlaræ yə sif wæ tʃægu χward.

خورد چاقو با سیب را یک گلاره

گلاره یک سیب را با چاقو خورد.

دو مثال (۴) و (۵) محمول‌های جمله، محمول‌های تحقق‌ی معیار هستند که در اولی گروه اسمی درونی شمارش ناپذیر و در دومی گروه اسمی درونی شمارش‌پذیر است. در مثال (۶) محمول تحقق‌ی با گروه حرف‌افزای یا عبارت هدف است که با گروه اسمی درونی شمارش‌پذیر همراه شده است. در جمله (۴) که محمول تحقق‌ی معیار است موضوع درونی آن یک اسم جمع شمارش ناپذیر است و اشتقاق این جمله در نمودار درختی (۳) ارائه شده است:

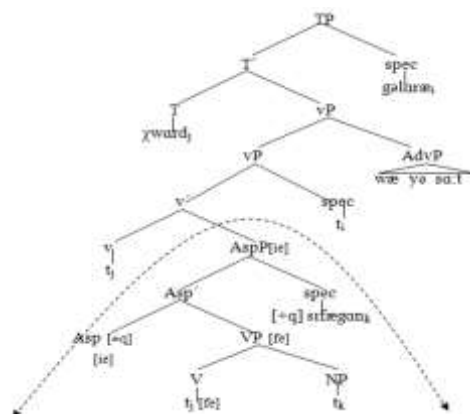


نمودار (۳): اشتقاق جمله دارای نمود تحقق‌ی استاندارد با دامنه خوانش کمینه در زبان کردی کلهری در اشتقاق جمله (۴)، گروه اسمی درونی و شمارش ناپذیر «?u» با محمول «χward» (V) ادغام می‌شود و فرافکن نقشی گروه فعلی بزرگ (VP) را تشکیل می‌دهند. مشخصه زیررویداد پایان [fe] نیز بر روی هسته گروه فعلی قرار می‌گیرد. در این مرحله از اشتقاق هنوز مشخص نیست که آیا مشخصه زیررویداد پایان [fe] در خوانش نمودی نقش دارد یا خیر. نکته‌ای که در مورد مشخصه زیررویداد پایان [fe] وجود دارد، این است که در اشتقاق محمول‌های حصولی و محمول‌های تحقق‌ی، این مشخصه را مشخصه رویداد نامعین در نظر می‌گیرند. در واقع، این مشخصه خوانش خود را بر اساس محیط نحوی که در آن قرار دارد، دریافت می‌کند. علت نام‌گذاری مشخصه زیررویداد پایان [fe] به عنوان مشخصه رویداد نامعین این است که در تمامی اشتقاق‌های محمول‌های حصولی و

تحقیقی تا زمان ادغام موضوع درونی و حرکت آن مشخص نیست که آیا این مشخصه در دامنه خوانش نمودی مشارکت خواهد نمود یا خیر. در مرحله بعد، فرافکن نقشی گروه فعلی بزرگ (VP) با فرافکن نقشی گروه نمودی (AspP) ادغام می‌شود. چون گروه اسمی درونی «?u» اسم جمع شمارش ناپذیر است، دارای مشخصه [-q] انطباق مفعول با رویداد است. در مرحله بعدی اشتقاق، گروه اسمی شمارش ناپذیر «?u» برای ارزش‌گذاری هسته گروه نمودی به مشخص‌گر این گروه حرکت می‌کند و آن را ارزش-گذاری می‌نماید. چون موضوع درونی، گروه اسمی شمارش ناپذیر و فاقد کمیت است، خوانش نمودی کمینه را محقق می‌کند؛ یعنی خوانش نمودی تنها به گروه نمود محدود می‌گردد. در محمول تحقیقی استاندارد با گروه اسمی درونی شمارش ناپذیر تنها یک مشخصه زیررویداد آغاز [ie] ارزش‌گذاری می‌شود. مشخصه زیررویداد پایان [fe] بر روی گروه فعلی بزرگ در محدوده خوانش نمودی کمینه قرار ندارد و در نتیجه نمی‌تواند در خوانش نمودی شرکت کند. محمول جمله (۴) تنها دارای مشخصه زیررویداد آغاز [ie] است؛ بنابراین، این محمول تحقیقی با گروه اسمی شمارش ناپذیر نهایت ناپذیر است. در ادامه اشتقاق، فرافکن نقشی گروه نمود با فرافکن نقشی گروه فعلی کوچک ادغام می‌شود، سپس این گروه با فرافکن نقشی گروه زمان ادغام می‌گردد. محمول جمله «χward» برای مطابقه مشخصه‌های خود به هسته گروه زمان (T) حرکت می‌کند. فاعل جمله نیز برای مطابقه حالت خود به مشخص‌گر گروه زمان حرکت می‌کند. بدین صورت اشتقاق جمله با دامنه خوانش نمودی کمینه تکمیل می‌گردد. همانند محمول‌های حصولی، در محمول تحقیقی نیز گروه اسمی فاعل که موضوع بیرونی است، خارج از دامنه خوانش نمودی قرار می‌گیرد و نمی‌تواند نقشی در خوانش نمودی جمله داشته باشد. در جمله (۵) با محمول تحقیقی استاندارد، موضوع درونی یک اسم شمارش‌پذیر است. اشتقاق این جمله در نمودار درختی (۴) فوق ارائه شده است.

بر اساس نمودار اشتقاقی (۴)، محمول «χward» دارای موضوع درونی شمارش‌پذیر است. در اشتقاق جمله (۵)، برای تشکیل فرافکن نقشی گروه فعلی بزرگ (VP)، ابتدا گروه اسمی درونی شمارش‌پذیر «sifægan» با محمول «χward» (V) ادغام می‌شود. مشخصه زیررویداد پایان [fe] بر روی گروه فعلی قرار دارد. در این مرحله از اشتقاق هنوز مشخص نیست که آیا مشخصه زیررویداد پایان [fe] در خوانش نمودی نقش دارد

یا خیر. در مرحله بعد، فرافکن نقشی گروه فعلی بزرگ (VP) با فرافکن نقشی گروه نمودی (AspP) ادغام می‌شود.

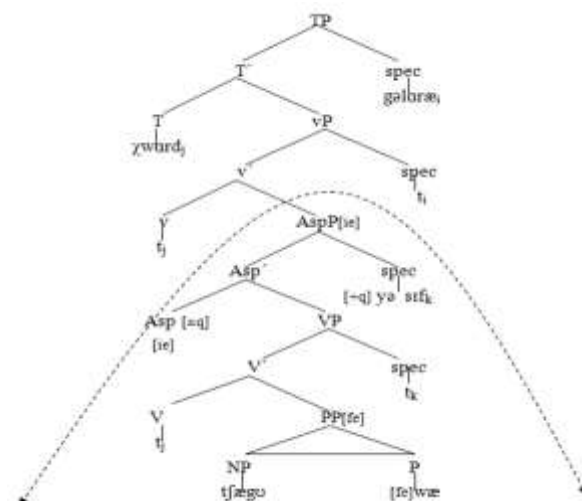


نمودار (۴): اشتقاق جمله دارای نمود تحقیقی استاندارد با دامنه خوانش گسترده در زبان کردی کلهری از آنجایی که گروه اسمی درونی «sifægan» اسم شمارش‌پذیر است، دارای مشخصه [+q] انطباق مفعول با رویداد است. در ادامه اشتقاق، گروه اسمی شمارش‌پذیر «sifægan» برای ارزش‌گذاری هسته گروه نمودی به مشخص گر این گروه حرکت و آن را ارزش‌گذاری می‌کند. به دلیل اینکه موضوع درونی، گروه اسمی شمارش‌پذیر و کمیت‌دار است، منجر به خوانش نمودی گسترده می‌شود. در محمول تحقیقی با گروه اسمی درونی شمارش‌پذیر، به دلیل ایجاد دامنه خوانش گسترده، مشخصه زیررویداد پایان [fe] روی گروه فعلی بزرگ نیز وارد خوانش نمودی شده و ارزش‌گذاری می‌شود؛ بنابراین، این محمول تحقیقی استاندارد با گروه اسمی شمارش‌پذیر نهایت‌پذیر می‌گردد. نکته‌ای که در نمودار (۴) قابل توجه است این است که مشخصه زیررویداد آغاز [ie] که در گروه نمودی قرار دارد بر مشخصه زیررویداد پایان [fe] که در گروه فعلی بزرگ قرار دارد، تسلط و سازه فرمانی دارد. این نکته وجود صرف زمان بین آغاز و پایان رویداد تحقیقی اشاره می‌کند؛ یعنی شروع و پایان رویدادهای تحقیقی همزمان نیست. در ادامه اشتقاق، فرافکن نقشی گروه نمود با فرافکن نقشی گروه فعلی کوچک ادغام می‌شود، بعد این گروه نیز ابتدا با فرافکن نقشی گروه قیدی و سپس همه آنها با فرافکن نقشی گروه زمان ادغام می‌شوند. در مراحل پایانی اشتقاق جمله (۵)، محمول جمله «χward» برای مطابقه مشخصه‌های خود به هسته گروه زمان (T) حرکت می‌کند. فاعل جمله نیز برای مطابقه حالت خود به مشخص گر گروه زمان حرکت می‌کند تا اشتقاق جمله تکمیل

شود. بدین صورت گروه اسمی فاعل خارج از دامنه خوانش نمودی قرار می‌گیرد و نمی‌تواند نقشی در خوانش نمودی جمله داشته باشد.

باید به این نکته توجه داشت که خوانش حاصل از عبارت تداومی بستگی به نهایت‌پذیری محمول دارد. رویدادی که با محمول نهایت‌پذیر توصیف می‌شود به عنوان یک رویداد دارای پایان خوانش می‌شود؛ بنابراین، یک رویداد نهایت‌پذیر با محمول غایتمند و عبارت تداومی در مدت زمان تعیین شده بارها و بارها به انتها می‌رسد؛ در واقع عبارت تداومی تکرار رویداد را تسریع می‌بخشد. در نهایت، نتیجه رویداد تعدادی زیررویدادهای نهایت‌پذیر است که در مدت زمان تعیین شده برای رویداد تکرار می‌گردند؛ یعنی در جمله (۵) گلاره به نوبت و با یک عمل تکراری سیب‌ها را یکی پس از دیگری می‌خورد.

در جمله (۶) محمول تحقیقی حرف‌اضافه‌ای است که موضوع درونی یک اسم شمارش‌پذیر است. اشتقاق این جمله در نمودار درختی (۵) قابل مشاهده است:



نمودار (۵): اشتقاق جمله دارای نمود تحقیقی گروه حرف‌اضافه‌ای با دامنه خوانش گسترده در زبان کردی کلهری

طبق نمودار (۵)، در اشتقاق جمله (۶)، پس از ادغام گروه اسمی «tfaegu» با حرف‌اضافه «wæ»، حرف‌اضافه «wæ» همه اطلاعات مربوطه شامل مشخصه زیررویداد پایان [fe] را فرافکن می‌کند. حرف‌اضافه «wæ» در واژگان دارای مشخصه رویداد نامعین یا مشخصه زیررویداد پایان [fe] است. به این معنی که هر وقت این حرف‌اضافه وارد نحو می‌شود، یک مشخصه رویداد نامعین را معرفی می‌کند. پس از تشکیل فرافکن

گروه حرف‌اضافه، این فرافکن با فرافکن گروه فعلی بزرگ ادغام می‌شود. در ادامه گروه اسمی درونی «yə sif» با محمول «χward» (V) ادغام می‌شود تا فرافکن نقشی گروه فعلی بزرگ (VP) را تشکیل دهند. در این نقطه از اشتقاق، مشخصه رویداد نامعین روی حرف‌اضافه با اینکه با موضوع درونی کمیت‌دار «yə sif» ادغام شده اما هنوز خوانشی دریافت نکرده است. مشخصه کمیت‌دار [+q] روی موضوع درونی تا زمانی که هسته گروه نمودی ادغام نشود، هیچ نقش نمودی ایفا نمی‌کند.

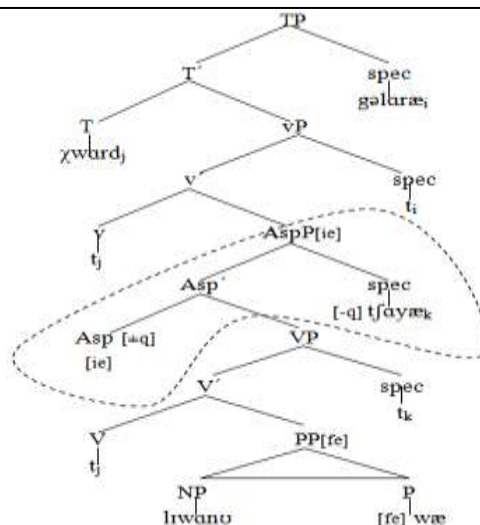
در مرحله بعد، فرافکن نقشی گروه فعلی بزرگ (VP) که موضوع درونی در مشخص گر آن است، با فرافکن نقشی گروه نمودی (AspP) ادغام می‌شود. گروه اسمی درونی «yə sif» که دارای مشخصه [+q] انطباق مفعول با رویداد است، برای ارزش‌گذاری هسته گروه نمودی به مشخص گر این گروه حرکت و آن را ارزش‌گذاری می‌کند. این گروه اسمی دارای کمیت، خوانش نمودی گسترده محمول را سبب می‌شود. در محمول حصولی با گروه اسمی درونی کمیت‌دار علاوه بر مشخصه زیررویداد آغاز [ie]، مشخصه زیررویداد پایان [fe] نیز که بر روی گروه حرف‌اضافه‌ای قرار دارد، به خوانش نمودی محمول راه می‌یابد؛ بنابراین محمول جمله (۶) دارای دو مشخصه زیررویداد آغاز [ie] و مشخصه زیررویداد پایان [fe] است. در اشتقاق جمله (۶) مشخصه زیررویداد آغاز [ie] که در هسته گروه نمود قرار دارد، بر مشخصه زیررویداد پایان [fe] که در گروه حرف‌اضافه‌ای است، تسلط و سازه فرمانی دارد. این موضوع وجود صرف زمان بین آغاز و پایان رویداد تحقیقی را نشان می‌دهد. به این معنی که شروع و پایان رویدادهای تحقیقی همزمان نیست. علاوه بر این در نمودار (۵) گروه اسمی فاعل خارج از دامنه خوانش نمودی قرار گرفته است و نمی‌تواند در خوانش نمودی جمله نقشی داشته باشد.

در زبان کردی کلهری، محمول تحقیقی حرف‌اضافه‌ای می‌تواند با موضوع درونی که یک اسم شمارش ناپذیر است، همراه شود. در این صورت دامنه خوانش نمودی کمینه خواهد بود مانند جمله (۷) که اشتقاق آن در نمودار درختی (۶) ارائه شده است:

7-gəlaræ tfayæ wæ liwanə χward.

خورد لیوان با چای را گلاره

گلاره چای را با لیوان خورد.



نمودار (۶): اشتقاق جمله دارای نمود تحقیقی گروه حرفاضافه‌ای با دامنه خوانش کمینه در زبان کردی کلهری در اشتقاق جمله (V)، پس از ادغام گروه اسمی «Irwanu» با حرفاضافه «wæ»، حرفاضافه «wæ» همراه با زیررویداد پایان [fe] همه اطلاعات مربوطه را فرافکن می‌کند. پس از تشکیل فرافکن گروه حرفاضافه، این فرافکن با فرافکن گروه فعلی بزرگ ادغام می‌شود. در ادامه گروه اسمی درونی «tfayæ» با محمول «χward» (V) ادغام می‌شود تا فرافکن نقشی گروه فعلی بزرگ (VP) را تشکیل دهند. در این مرحله از اشتقاق، مشخصه زیررویداد پایان [fe] یا رویداد نامعین روی حرفاضافه با هنوز خوانشی دریافت نکرده است. در مرحله بعد، فرافکن نقشی گروه فعلی بزرگ (VP) که موضوع درونی در مشخص‌گر آن قرار دارد، با فرافکن نقشی گروه نمودی (AspP) ادغام می‌شود. گروه اسمی درونی «tfayæ» که دارای مشخصه [-q] انطباق مفعول با رویداد است، برای ارزش‌گذاری هسته گروه نمودی به مشخص‌گر این گروه حرکت و آن را ارزش‌گذاری می‌کند. این گروه اسمی فاقد کمیت، خوانش نمودی محمول را به گروه نمودی محدود می‌کند. پس مشخصه زیررویداد پایان [fe] روی هسته حرفاضافه بیرون از دامنه خوانش نمودی قرار می‌گیرد و نقشی در خوانش نمودی محمول ندارد. در واقع، در محمول تحقیقی با گروه اسمی درونی فاقد کمیت تنها مشخصه زیررویداد آغاز [ie] به خوانش نمودی محمول راه می‌یابد. ادامه اشتقاق جمله (V) همانند اشتقاق جمله (۶) است. در نمودار (۶) گروه اسمی فاعل خارج از دامنه خوانش نمودی قرار گرفته است و نمی‌تواند در خوانش نمودی جمله نقشی داشته باشد.

۵. نتیجه

در پژوهش حاضر بر اساس رویکرد کمینه‌گرایی مک‌دونالد (۲۰۰۸) به بررسی تفاوت بین نمودهای حصولی و تحقیقی در زبان کردی کلهری پرداخته شد. تجزیه و تحلیل داده‌های پژوهش نشان داد که در زبان کردی کلهری می‌توان برای متمایز کردن نمودهای حصولی و تحقیقی از دو مشخصه ساختار رویداد (ES) و انطباق مفعول با رویداد (OTE) استفاده کرد. همچنین، بر پایه تحلیل کمینه‌گرایی، در زبان کردی کلهری موضوع درونی نقش مؤثری در خوانش نمودی بر عهده دارد. به این صورت که در این زبان محمول‌های حصولی و تحقیقی دارای موضوع درونی با مشخصه [-q] انطباق مفعول با رویداد، منجر به خوانش کمینه نمودی می‌شوند و در این نوع محمول‌های نمودی مشخصه زیررویداد پایان [fe] در دامنه خوانش قرار نمی‌گرفت. در نتیجه، در این زبان محمول‌های حصولی و تحقیقی دارای موضوع درونی با مشخصه [-q] انطباق مفعول با رویداد، نهایت ناپذیر بودند. در طرف مقابل، محمول‌های حصولی و تحقیقی دارای موضوع درونی با مشخصه [+q] انطباق مفعول با رویداد، باعث ایجاد دامنه خوانش گسترده نمودی می‌شدند و در این نوع محمول‌های نمودی مشخصه زیررویداد پایان [fe] در دامنه خوانش قرار می‌گرفت و خوانش می‌شد؛ بنابراین، در این زبان محمول‌های حصولی و تحقیقی دارای موضوع درونی با مشخصه [+q] انطباق مفعول با رویداد نهایت‌پذیر بودند. علاوه بر این، قالب رویکرد کمینه‌گرا، تفاوت بین نمودهای رویدادی یعنی حصولی و تحقیقی در زبان کردی کلهری بر اساس ساختار رویداد (ES) مشخص گردید. به‌طوری که در زبان کردی کلهری، تفاوت بین نمودهای حصولی و تحقیقی به این صورت مشخص شد که در نمودهای حصولی دو مشخصه زیررویداد آغاز [ie] و مشخصه زیررویداد پایان [fe] که در هسته گروه نمود قرار داشتند، بر یکدیگر تسلط و سازه فرمانی ندارند. ولی در نمودهای تحقیقی مشخصه زیررویداد آغاز [ie] در گروه نمودی بر مشخصه زیررویداد پایان [fe] که در گروه فعلی بزرگ قرار دارد، تسلط و سازه فرمانی دارد. این وضعیت به صرف زمان بین آغاز و پایان رویدادهای تحقیقی اشاره می‌کند که برخلاف رویدادهای حصولی، شروع و پایان در رویدادهای تحقیقی همزمان نیست.

منابع

- بلو، جویس بلو، (۱۳۸۶)، کلیات: زبان و ادبیات کردی، ترجمه لیلیا مجیدی، گوه‌ران، ۱۵-۱۳.
 تابعی، رویا؛ تفکری رضایی، شجاع و قیطوری، عامر (۱۴۰۰). «نمود مستمر در کردی سورانی: رویکردی کمینه‌گرا»، *مطالعات زبان و گویش‌های غرب ایران*، دوره نهم، شماره ۲، صص ۴۳-۶۳.

- دانش‌پژوه، فاطمه؛ کریمی‌دوستان، غلامحسین؛ محمدابراهیمی، زینب و روشن، بلقیس (۱۳۹۲). «ماهیت نمود واژگانی فعل و رابطه آن با تکواژ ستاک ساز غیر معلوم - $\bar{r}a$ در کردی سورانی»، *زبان شناسی و گویش‌های خراسان*، سال پنجم، شماره ۸، صص ۵۳-۸۰.
- دبیرمقدم، محمد. (۱۳۸۹). *زبان‌شناسی نظری پیدایش و تکوین دستور زایشی*، تهران، سمت.
- دبیرمقدم، محمد (۱۳۹۲). *رده‌شناسی زبان‌های ایرانی*، چاپ سوم، تهران، سمت.
- عباسی، بیستون و نجفیان، آرزو (۱۳۹۵). «نظام زمان - وجه - نمود در گویش هورامی پاوه»، *فصلنامه زبان‌شناسی/اجتماعی*، دوره ۱، شماره ۱، صص ۷۴-۵۷.
- عبداللهی‌پور، منصوره (۱۳۹۵). *بررسی وجه و نمود در زبان کردی کلهری در چارچوب برنامه کمینه‌گرایی*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه رازی.
- میرزابیگی، مسعود؛ گوهری، حبیب؛ خوشبخت، طیبه و عزیزی‌فر، اکبر (۱۴۰۰). «زمان-وجه-نمود در گویش کردی خزلی»، *فصلنامه مطالعات زبان‌ها و گویش‌های غرب ایران*، دوره ۹، شماره ۲، صص ۱۰۳-۱۲۱.
- ناصری، فاطمه (۱۳۹۵). *نمود در زبان کردی (گویش کلهری)*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه کردستان.
- ناصری، فاطمه (۱۳۹۷). «بررسی رفتار نمود ناقص در زبان کردی (گویش کلهری)»، *رخسار زبان*، سال دوم، شماره ۶ و ۷، صص ۱۴۶-۱۶۴.
- نجفی‌فر، شرمین؛ ویسی‌حصار، رحمان و بدخشان، ابراهیم (۱۳۹۵). «بررسی نمود ناقص در زبان کردی بر اساس دستور ساخت‌مدار نشانه‌محور»، *فصلنامه مطالعات زبان‌ها و گویش‌های غرب ایران*، دوره ۳، شماره ۱۳، صص ۱۰۵-۱۲۶.
- ویسی‌حصاری، رحمان (۱۳۹۶). «نمود در کردی: از هستی‌شناسی تا دستور»، *مجله جستارهای زبانی*، دوره هشتم، شماره ۳ (پیاپی ۳۸)، صص ۱۳۵-۱۵۸.
- Abbasi, B., Najafian, A. 2016. The Tense-aspect-mood System in Howrami Dialect of Paveh. *Journal of Sociolinguistics*, 1(1), 57-74. [In Persian].
- Abdollahi Poor, M. 2016 . An Investigation of Tense and Aspect in Kalhuri Kurdish within the Framework of Minimalist Program. Master's Thesis, University of Razi. [In Persian].
- Ahmad, Zh.O. 2008. *Tense-Aspect system in English and Kurdish*. MA T, University of Sulaimany.
- Blau, J., 2007. General: Kurdish Language and literature. Ziamajidi, Leila. *Goharan*, 15(6), 13-18. [In Persian].
- Borer, B., 2005 . *Structuring Sense II: The normal course of events*. Oxford/ New York: Oxford university press.
- Comrie, B., 1976 . *Aspect: An introduction to the study of verbal aspect and related problems*. Cambridge: Cambridge university press.
- Croft, W., 2012. *Verbs: aspect and casual structure*. Oxford: Oxford university press.
- Harley, H., 2005. *How do verbs get their names? Denominal verbs, manner incorporation, and the ontology of verb roots in English*. In *The syntax of*

- aspect: Deriving thematic and aspectual interpretation, N. Erteschik-Shir & T. Rapoport (Eds), 42–64. Oxford: Oxford University Press.
- Dabir Moghaddam, M., 2010. Theoretical Linguistics: The Emergence and Evolution of Derivational Syntax. Tehran: *SAMT Publications*. [In Persian].
- Dabir Moghaddam, M., 2013. Classification of Iranian Languages. 3rd edition, Tehran: *SAMT Publications*. [In Persian].
- Danesh Pazhouh, F., Karimi Doostan, G; Mohammad Ebrahimi, Z., Rovshan, B. 2013. The Nature of Verbal Aspect and Its Relationship with Non-specific Stative Prefix 'rā' in Sorani Kurdish. *Linguistics and Dialects of Khorasan*. 5(8), 53–80. [In Persian].
- Harley, H. 2005. *How do verbs get their names? Denominal verbs, manner incorporation, and the ontology of verb roots in English*. In The syntax of aspect: Deriving thematic and aspectual interpretation, N. Erteschik-Shir & T. Rapoport (Eds), 42–64. Oxford: Oxford University Press.
- MacDonald, J. E. 2006. *The syntax of inner aspect*. Doctoral Dissertation, university of stony Brook: New York.
- MacDonald, J. E. 2008. *The Syntactic Nature of Inner Aspect: A minimalist perspective*. John Benjamins B.V.
- Megerdooomian, K. 2001. Event structure and complex predicates in Persian. *Canadian Journal of Linguistics/Revue Canadienne de Linguistique* 46 (1/2): 97–125.
- Mirzabeigi, M., Gowhari, H., Khoshbakht, T., Azizifar, A. 2020. An Investigation into the Analyticity/Syntheticity of the Verbal Inflectional Categories in Khezeli Kurdish Dialect. *Journal of Western Iranian Languages and Dialects*, 8 (30), 91-108.[In Persian].
- Najafi Far, S; Veisi Hesar, R., Badakhshan, E. 2016. An Investigation of Incomplete Aspect in Kurdish Based on Sign-Based Construction Grammar. *Studies in Western Iranian Languages and Dialects*, 3(13), 105–126. [In Persian].
- Naseri, F. 2016. Aspect in Kurdish (Kalhuri Dialect). Master's Thesis, University of Kurdistan. [In Persian].
- Naseri, F (2017). A Study of Incomplete Aspect in Kurdish (Kalhuri Dialect). *Language Perspectives*, 2(6-7), 146–164. [In Persian].
- Ramchand, G. 1993. Aspect phrase in modern Scottish Gaelic. In *Proceedings of NELS 23*, A. Schafer (Ed.), 415–429. UMass, Amherst: GLSA.
- Ramchand, G. 2003. *First phase syntax*. Ms. University of Oxford.
- Ritter, E and Rosen, S. 1998. Delimiting events in Syntax. On the projection of arguments: Lexical and compositional factor, In M. Butt & W. Geuder (eds), *Stanford: CSLI Publications*. (135-164).
- Ritter, E., and Rosen, S. 2000. Event structure and ergativity. In *Events as grammatical objects: The converging perspectives of lexical semantics*

- and syntax*, C. Tenny & J. Pustejovsky (Eds), 187–238. Stanford, California: CSLI Publications.
- Tabei, R., Tafakkori Rezaei, Sh., Gheitury, A. (2021). Progressive Aspect in Sourani Kurdish: A Minimalist Approach. *Research in Western Iranian Languages and Dialects*, 9 (33), 43-63. [In Persian].
- Smith, C. S. 1997. *The Parameter of Aspect*. Dordrecht: Kluwer.
- Travis, L. 1991. *Inner aspect and the structure of VP*. Ms., McGill University.
- Travis, L. 2010. *Inner aspect and the structure of VP*. Montreal: Springer.
- Veisi Hesar, R. 2016. Aspect in Kurdish: From Ontology to Syntax. *Linguistic Inquiries Journal*, 8(3), 135–158. [In Persian].

TABLE OF CONTENTS

Analyzing Subject- Verb Agreement Errors of Persian Language Learners in the Framework of Distributed Morphology / Mahya Ahmadi and Azita Abbasi	1
The Study of N-P-N Tripartite Exocentric Compounds in Persian: An Analysis within the Framework of Construction Morphology / Ghazaal Asadi, Sahar Bahrami-Khorshid and Ardeshir Maleki-Moghaddam	23
The Intonation of Ta'arof in Persian Marzieh Sadat Razavi and Golnaz Modarresi Ghavami	49
Acquisition of Recursive Locatives in Persian Speaking Children: An Experiment / Hossein Rouhalamini Najafabadi and Ali Afkhami	77
Non-Pro.Making Persian Topicalization Based on Functional Discourse Grammar / Mohsen Taheri, Ali Alizadeh and Hamed Mowlei Kuhbanani	103
Investigating the Process of Postverbal Appearance of Restrictive Relative Clauses in Persian Ali Amoushahi and Ali Darzi	135
Investigating Achievement and Accomplishment Aspects in Kalhori Kurdish: A Minimalistic Approach / Merangiz Baravardeh and Habib Gowhari	155



Journal of Language Researches

ISSN: 1026-2288

Vol.14, No.1, Spring & Summer 2023- Serial Number 26

License Holder: Faculty of Literature and Humanities of the University of Tehran.

Managing Director: Abdolreza Seyf (Professor at University of Tehran)

Editor-in-chief : Ali Afkhami (Professor at University of Tehran)

Publisher: University of Tehran

Editorial Board:

Nicolas Sims-Williams (Professor, School of Oriental and African Studies)

Simin Karimi (Professor, University of Arizona) **Ali-Ashraf Sadeghi**

(Professor, University of Tehran) **Mohammad-Taghi Rashed Mohassel**

(Professor, Institute for Humanities and Cultural Studies) **Yahya Modarresi**

Tehrani (Professor, Institute for Humanities and Cultural Studies)

Mahmoud Bijankhan (Professor, University of Tehran) **Hasan Reza'i**

Baghbidi (Professor, University of Tehran) **Mohammad Rasekh-Mahand**

(Professor, Bu-Ali Sina University) **Yadgar Karimi** (Associate Professor,

University of Kurdistan)

English Editor: Hamideh Marefat (Professor of English Language University of Tehran)

Manager: Mohammad Javad Azimi

Executive Director: N.Alimohammadi

Literary Editor:

Address: Faculty of Literature and Humanities, University of Tehran, Enghelab Ave., Tehran 14155-56185 Iran.

Phone: +9821-66978885

k Fax: +9821-66978885

Price: 100,000 Rials

E-mail: Jolr@ut.ac.ir

According to Notice No. 90/3/11/30656, dated 2011-02-08, issued by the Supervisory Commission of State Scientific Journals affiliated to the Ministry of Science, Research & Technology, the Journal of Language Researches is ranked in the "Scientific-Research" category.

All rights are reserved for the Faculty of Literature and Humanities, University of Tehran.

Indexed at:	www.sid.ir www.magiran.com www.isc.gov.ir www.ulrichsweb.com www.ut.ac.ir
--------------------	--

Journal of Language Researches

ISSN:1026-2288

Vol.14, No.1, Spring & Summer 2023- Serial Number 26

جامعه‌شناسی زبان

- **Analyzing Subject- Verb Agreement Errors of Persian Language Learners in the Framework of Distributed Morphology / Mahya Ahmadi and Azita Abbasi** 1
- **The Study of N-P-N Tripartite Exocentric Compounds in Persian: An Analysis within the Framework of Construction Morphology / Ghazaal Asadi, Sahar Bahrami-Khorshid and Ardeshtir Maleki-Moghaddam** 23
- **The Intonation of Ta'arof in Persian** 49
Marzieh Sadat Razavi and Golnaz Modarresi Ghavami
- **Acquisition of Recursive Locatives in Persian Speaking Children: An Experiment** 77
Hossein Rouhalemini Najafabadi and Ali Afkhami
- **Non-Pro.Making Persian Topicalization Based on Functional Discourse Grammar** 103
Mohsen Taheri, Ali Alizadeh and Hamed Mowlei Kuhbanani
- **Investigating the Process of Postverbal Appearance of Restrictive Relative Clauses in Persian** 135
Ali Amoushahi and Ali Darzi
- **Investigating Achievement and Accomplishment Aspects in Kalhori Kurdish: A Minimalistic Approach** 155
Merangiz Baravardeh and Habib Gowhari